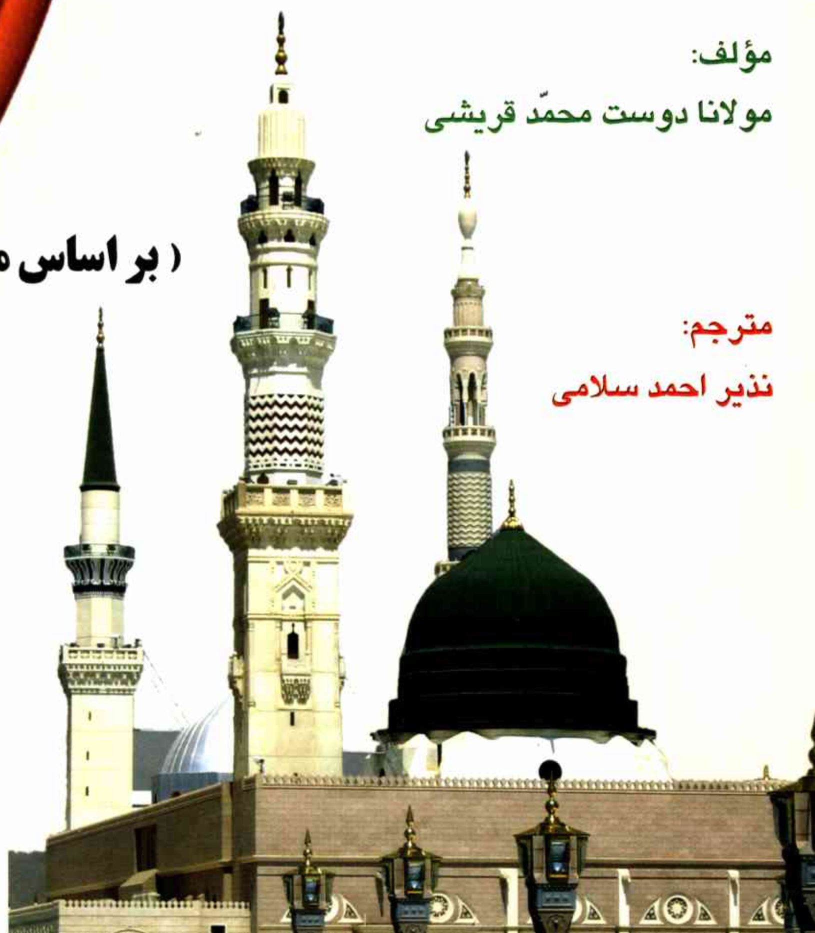
محورهای دعوت و تبلیغ

مؤلف:
مولانا دوست محمّد قریشی

(بر اساس منابع اهل سنت)

مترجم:
نذیر احمد سلامی



بسم الله الرحمن الرحیم

محورهای دعوت و تبلیغ

مؤلف:

مولانا دوست محمّد قریشی

مترجم:

نذیر احمد سلامی

سرشناسه قریشی دوست محمد
محورهای دعوت و تبلیغ / مؤلف دوست محمد قریسی مترجم نذیر احمد
سلامی ـ تهران: یکان ۱۳۷۷.
۲٦۹ ص
ISBN : 964 – 5514 – 31 – 2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)
۱. اسلام ـ مسائل متفرقه. ۲. اسلام ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها.
الف. سلامی، نذیر احمد، ۱۳۲٤.
مترجم. ب. عنوان.
BP۸/ت۸٦م۳ ۲۹۷/۰۲
م۷۷ـ۱۲۲۷۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب: محورهای دعوت و تبلیغ
مؤلف: مولانا دوست محمّد قریشی
مترجم: نذیر احمد سلامی
تایپ: سعید ـ لجعی
تیراژ: ۳۰۰۰
قطع: وزیری
قیمت: ٦۰۰۰ تومان
نوبت چاپ: دوّم ۱۳۹۱
مرکز پخش:
زاهدان ـ تقاطع خیام و توحید ـ روبروی مسجد جامع مکّی ـ کتابسرای مکّی
تلفن: ۲٤۱۲۵۹۸ همراه: ۰۹۱۵۹٤۱۷٦۸۷

شابک: ۹٦٤-۵۵۱٤-۳۱-۲
ISBN : 964 – 5514 – 31 – 2

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقوله معروفی است که واعظان بسیار گویند: دروغ، هرچند که این دیدگاه مغرضانه و مردود بوده است و از روی اغراض شخصی و انگیزه‌های ضد دینی چنین نسبتی به واعظان داده شده است ولی در عین حال واعظان و سخنرانان در صحبت‌های خود رطب و یابس نموده و میان صحیح و سقیم تفاوت چندانی قایل نیستند. علی الخصوص عدّه‌ای از بزرگان نقل روایات منکر و شاذ حتی داستانها و افسانه‌هایی بی‌سروته را در زمینه‌های ترغیب و ترهیب جایز شمرده‌اند ـ البته محققین و پژوهشگران و اندیشمندان با بودن گنجینه هدایتی، مانند احادیث مخالف با این نقطه نظر هستند و علاوه بر این با در اختیار داشتن صحیفه نوری مانند قرآن و انبوهی از روایات بسیار مستند و صحیح، نیازی نیست که واعظان و مبلغان محترم، داستانهای اسرائیلی و روایات شاذ و منکر را عنوان نموده و مطالب پیرامون آنها را به خورد شنوندگان بدهند. هرچند که محدود شدن حول و حوش موضوعات صحیح و مستند و تمام سخنان و صحبت‌ها را اختصاص دادن به واقعیت‌های تاریخی، و مذهبی، اجتماعی و سیاسی کار هر مبلغ نیست ولی این کار آنچنان که گمان برود مشکل هم نیست.

اینکه کتاب حاضر که در اختیار خوانندگان قرار دارد تا حد زیادی نیاز مبلغان و واعظان و سخنرانان را برطرف می‌سازد. حدود ٤٨ موضوع هستند و جریانات تاریخی با استفاده از آیات و احادیث صحیح در کتاب حاضر عنوان شده و پیرامون هر موضوع به آیات و روایات مربوطه نیز اشاره شده و مبلغان و واعظان محترم اگر اندکی دقت نموده و اجازه زحمت دهند، می‌توانند آیات و روایات را در زمینه‌های مذکور پیدا کرده و صحبت‌های خویش را در چهار چوب قرآن و حدیث و بدور از داستانهای اسرائیلی و روایات موضوع و منکر و تفرقه‌انگیز عنوان نمایند.

موضوعات یاد شده در کتاب برگرفته از ایات و احادیث و جریانات صحیح تاریخ، طوری عنوان شده‌اند که قداست و حرمت همه فرق اسلامی در ان رعایت گردیده

است. واعظان و مبلغان و سخنرانان محترم، اگر در ارزیابی و بررسی رویدادها و جریانات، با رعایت نمودن اصول دیانت و حفظ حرمت مقدسات یکدیگر گام‌های علمی را برداشته، انجام وظیفه کنند، مطمئناً القائات و سوء تفاهم‌ها و تعصبات بی‌جا و بی‌مورد بر طرف شده و امت اسلامی سریع‌تر به سوی وحدت مطلوب رهسپار شده و به عظمت دیرینهٔ خود دست خواهند یافت.

از خداوند متعال مسئلت دارم که به همه گویندگان، نویسندگان، سخنرانان و سخن‌پردازان توفیق منعکس نمودن جریانات و رویدادهای صحیح و مستند را عنایت فرمایند. «آمین»

نذیر احمد سلامی

تابستان ۱۳۷۶

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

حامدا و مصلیا

رشد و بقاء دین منوط به درس و تدریس و دعوت و تبلیغ است واقعیت این است که رسول مکرم اسلامﷺ تنها برای درس دادن و تعلیم قرآن مبعوث نشدند، بلکه توسط دعوت و تبلیغ اسلام را در اطراف گیتی پخش کردند. آری در نتیجه همان دعوت و تبلیغ است که امروز مردم عرب و عجم از روشنی هدایات قرآن بهره‌مند و از خصوصیات اسلام مستفیض هستند. در زمان رسول اللهﷺ هر عالم دین مبلغ دین بود.

فرمان حضرت حق خطاب به رسول اکرمﷺ چنین آمده است ﴿ يَا اَيُّهَا الرَسُولُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ اِلَيكَ ﴾ ای پیامبر آنچه که از خداوند به شما نازل می‌شود، به مردم برسان.

و خود رسول اکرمﷺ فرمودند: فَلْيَبْلغِ الشَاهِدُ الغَايبَ. یعن حاضرین در جلسه آنچه را که از من می‌شنوند به کسانی که حضور ندارند باید ابلاغ دارند.

مسلّم است که دایره درس و تدریس محدود است ولی، وسیلهٔ تبلیغ می‌توان پیام حضرت حق را به تمام مردم دنیا رسانید.

از زندگی بزرگان دین و اسلاف چنین بر می‌آید که آنان عمر خویش را در خلوت گوشه‌نشینی بسر نکردند بلکه با اخلاص و صدق نیّت کار تبلیغ را نیز انجام داده و وسیله پندها و اندرزهای حکیمانه خویش دژ پوشالی کفر و شرک را مغلوب نموده پرچم توحید را به اهتزاز درآوردند و مردم جهان را از حقیقت اسلام آگاه ساختند.

تبلیغ از اهم واجبات است

امروزه که دامنه الحاد و دین بیزاری از هر طرف در حال گسترش است، رسومات و بدعت‌های خود ساخته شکل شدّت به خود گرفته است و سعی در تضاد جلوه دادن مطالب قرآن با حدیث روبه گسترش است، ضروری است که هر عالم دین وسیله

دعوت و تبلیغ کلام و پیام الهی را در چهار گوشه دنیا برساند تا عامّه مردم از دجل و فریب شیاطین و دشمنان اسلام و مسلمین در امان بمانند.

مایه تأسف است که علماء و دانشمندان بدلیل عدم آگاهی و عدم فرصت هر شنیده‌ای را در صحبت‌ها و سخنرانی‌های خویش اظهار می‌دارند.

روایات غیر مستند و داستانهای کذب و دروغین هرگاه روی منابر گفته شود، به جای سود و نفع ضرر و خساره را به دنبال خواهد آورد و چنین ضرری کمتر جبران خواهد شد.

هدف نهایی تألیف و تصنیف

به همین خاطر تصمیم گرفته شد که کتابی تحت عنوان روش تبلیغ نوشته شود تا واعظان و مبلغان از گفتن داستانها و حکایات غلط و ناصحیح اجتناب کرده توان بیان نمودن مطالب صحیح و مستند را به دست آورده باشند کتابی را که در دست دارید. حاوی مطالب علمی، دلایل مستند و مفید مثمر برای تودهٔ مردم و همچنین برای علما و دانشمندان خواهد بود.

این رساله مجموعه‌ای از ٤٨ عناوین است تا واعظان و علی الخصوص خطیبان و ائمه جمعه بتوانند با عنوان کردن یک عنوان جدید در هر خطبه جمعه توشه سال را برای خود داشته باشند. آیات و روایات در مناسبت‌های مختلف خواهد آمد. اشعار و حکایات آموزنده و مستند در هر مناسبتی بیان خواهد شد. هر عبارت همراه با حواله ذکر خواهد شد. از خداوند می‌خواهم که آن را مورد قبول بارگاه خویش قرار بدهد، مبلغین را توفیق تبلیغ درست و صحیح عنایت فرمایند و شنوندگان را توفیق عمل. از محضر کلیّه خوانندگان تقاضا می‌شود که مؤلف را در دعاهای مستجاب سحرگاهی فراموش نفرمایند.

شاهان چه عجب گر بنوازند گدا را

موضوع: شرح وعده اَلست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحیم اَلْحَمْدُللّٰه و کفی وسَلامٌ عَلی عِباده الَّذین اصطفی

حضرت حق روح آدم و ارواح فرزندان آدم را در یک جا جمع نموده. از آنان پرسیدند: اَلستُ بِربکُم آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه با یک زبان جواب دادند؛ آری، پروردگارا تو ربّ ما هستی ـ ارواح پیامبران، صدیقان، شهداء، علماء و نیکان، همه و همه در این اعتراف شریک بودند ـ ارواح مسلمان، کافر، یهود، نصاری همه و همه به ربوبیت پروردگار اعتراف کردند.

پیامبران چرا مبعوث شدند؟

برای یادآوری «وعده الست» بیش از صدهزار پیامبر در دنیا تشریف آوردند حق نبوت و رسالت را ادا کردند و به مردم آموختند که سوی پروردگار معبودی ندارند.

برنامه رسول اکرمﷺ

کتابی که برای هدایت مردم به رسول اکرمﷺ نازل شده است آغازش سورهٔ فاتحه می‌باشد. اگر به دقت مطالعه شود نخستین آیت سوره فاتحه جلوه‌ای از «وعده الست» معلوم می‌شود. خداوند اگر می‌خواست، می‌توانست به جای «اَلْحَمْدُ للّٰه ربّ العالَمین، الحمدُ لِلّٰه الستار، غفّار» یا هر صفت دیگری را به کار می‌برد ولی از آنجهت که صفت دیگری سوی رب العالمین، یادآور وعده الست نمی‌باشد، از آنها در نخستین آیت استفاده نشده است.

آخرین سوره

نخستین سوره فاتحه و آخرین سوره الناس می‌باشد اگر در این آخرین سوره دقت شود به این نتیجه پی می‌بریم که حضرت حق از اوّل تا آخر قرآن «عَهد الست» را مورد نظر و توجه قرار دادند تا مسلمان هم در آغاز و هم در انجام قرآن تصوّری از

«عَهد الست» را در خاطر داشته باشد، قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاس، مَلِكِ النّاس، اِلَهِ النّاس، تکرار واژه رب در عین حال که یادآور وعده الست می‌باشد حکایت از این دارد که معبود فقط و فقط او می‌تواند باشد که ربّ و مالک است و هر که فاقد این دو صفت است شایستگی عبادت را ندارد.

این نکته نیز استنباط می‌شود که شخصیت‌های والا و برتر مانند پیامبران همواره نیاز به پناه و حمایت او دارند، آری آنگاه که پیامبران اولوالعزم محتاج پناه او هستند. مسلماً برای سایرین پناه دهنده‌ای جز حضرت حق وجود نخواهد داشت.

خداوند در قرآن همهٔ اقشار مردم را بدین گونه مورد خطاب قرار می‌دهند: ﴿ یَا اَیُّهَا النَّاسُ اُعبُدُوا رَبَّکُم اَلذِی خَلَقَکُمْ وَاَلذِینُ مِن قَبلِکُم لَعَلَکُمْ تَتَّقُون ﴾ یعنی ای مردم پروردگارتان را عبادت کنید، پروردگاری که شما را و گذشتگان را آفریده است، تا رستگار شوید.

این پند و نصیحت بدون امتیاز به کدام عقیده و ایده، برای همگان در قرآن آمده است، در این پند و نصیحت به عبادت پروردگار امر شده است و با ذکر صفات حضرت حق به علت عبادت اشاره شده است و با ذکر صفات حضرت حق به علت عبادت اشاره شده است. آری، علل و اسباب (که در واقع موجب ترغیب و تشویق صاحبان عقل و خرد هستند) اگر از انها صرف نظر شود، روشن است که تعبیر «اُعبُدُوا رَبَّکُم» یادآور وعده الست و حکایت از آن دارد که عبادت ویژه ربوبیّت است و سایر صفات جهت توضیح این نکته که ربّ دارای چه ویژگی دیگری باید باشد نیز در کنار آن بیان گردیده است.

جامع‌ترین دعا

رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُنیَا حَسَنَةً وَ فِی اَلآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّار، یعنی: پروردگارا در دنیا و آخرت خیر و خوبی نصیب ما بگردان وما را از آتش دوزخ نجات بده.

این دعا جامع با واژه ربّ شروع شده است حکایت از ان دارد که پسندیده‌ترین صفت پروردگار ربّ است، شروع سایر دعاهای قرآنی با واژه ربّ نوید دهنده همین مطلب است که ربّ از پسندیده‌ترین صفات حضرت حق می‌باشد.

اهمّیت وصف ربوبیّت در عالم برزخ

جام حیات به آخر رسیده است، روح آماده جدایی از این کالبد عنصری است، پدر فرزندان را داغ جدایی و مفارقت می‌دهد، رفیقه حیات به چهره پژمرده شوهر نگاهی کرده آرامش خاطر را از دست می‌دهد، و چنین می‌اندیشد که در آینده نزدیک بیوه خواهم شد، فرزندان یتیم و بدون سرپرست خواهند ماند، کسی از حال و احوال او نخواهد پرسید، این سرای و ساختمان شیک و مجلّل می‌ماند امّا رکن اعظم و رئیس خانواده لقمه اجل خواهد شد.

فرا می‌رسد روزگاری که این شهر و دیار، کوچه و محلّه به ویرانه‌ای تبدیل خواهند شد.

آری او که اجلش فرا رسیده و مهمان یک ساعته ما است در یک وضعیت نابسامان در بستر مرگ دراز کشیده، خویشاوندان، بستگان و اعضای خانواده‌اش را با دیده حسرت بار و چشمان اشک آمیز نگاه می کند، اشک‌ها اگر لحظه‌ای متوقف می‌شوند، لحظه‌ای دیگر به جریان می‌افتند، لحظه‌ای صدای تسلیت و شکیبایی از زبان بیرون می‌آید و لحظه دیگر طفل نوزادش را در بغل گرفته صدای گریه شنیده می‌شود، یک عالم شور و پریشانی برپا شده است. در چهار طرف بستر صدای اه و فغان بلند شده است.

صدای دردآمیز از دهن فرزند بیرون می‌آید، پدر جان، مَن بعد در آغوش چه کسی نشسته لحظات خوش زندگیم را سپری خواهم کرد. یگانه فرزند دستها را در بغل انداخته اظهار محبّت می کند، خواهر گریه کنان هوش و حواسش را از دست داده است، پدر پیر در گوشه تنهایی، بخت و تقدیر خودش را نکوهش می کند و بیهوش

می‌شود. در چنین لحظاتی انسان با سعادت با بر زبان آوردن کلمه طیّبه لاَ الَـه الاَ اللّٰه همه را در این دنیایی فانی گذاشته به درود حیات می گوید: ﴿ کَلاّ اِذَا بَلَغَتِ التَراقِیَ وَ قِیلَ مَن، رَاقٍ وَ ظَنَّ اَنهُ الفِرَاقُ وَ اَلتَفَّتِ السَاقُ بالسَاقِ اِلَی رَبِكَ یَومَئذٍ المسَاقُ ﴾ آگاه باشید، لحظاتی که روح در حلقوم می‌رسد و خویشاوندان به فریاد در می‌آیند، آیا هست کسی که او را فوت کند، پاها بهم خواهند چسبید، بسوی پروردگار آمادگی.

روز بسر آمد، شب از چهار گوشه افق فرا رسید. روح پرواز کرده است میت در بستر مرگ افتاده است. آری او که تا لحظاتی قبل مایه امید و چشم چراغ خانواده بود، هیچ‌کس اماده نیست که تا طلوع آفتاب شب را در کنار او بگذراند و یک لحظه کنار او بنشیند، چرا؟ چون او فوت کرده است، میت است روحش پرواز کرده است خلاصه سخن اینکه بعد از تکفین و تجهیز به خاک سپرده می‌شود وقتی که تشییع کنندگان بر می گردند، دو فرشته از مأموران حضرت حق او را از خواب غفلت بیدار نموده نخستین سؤال از وی چنین خواهد شد، من ربّک؟ ای مهمان نو وارد، زودتر بگو پروردگار تو کیست؟ در مورد دین و بانی و بنیانگذار دین نیز سؤال خواهد شد، ولی دیرتر.

حضرت عیسی و عهد الست

از آدم تا خاتم، اگر نگاهی بر برنامه پیامبران شود، چنین بر می‌آید که همواره هر پیامبری برای تجدید عهد الست مبعوث شده است مثلاً، حضرت عیسی علیه السلام قومش را چنین خطاب می کند: اِنَّ اللّٰه رَبی وَ رَبُکُم فَاعبُدُوه هَذَا صِراطُ مُستَقِیم. یقیناً الله ربّ من و ربّ شما است، روش بهتر همین است که او را عبادت کنیم.

یکی از سخنرانی‌های حضرت موسی علیه السلام

فرعون در اثر مال و ثروت خود مغرور شده چنین ادعا می کرد؛ «اَنَا رَبُکُم الاَعلی» یعنی من بزرگترین پروردگار شما هستم. مردم نیز از ترس ظلم و ستم او این ادّعا را از او پذیرفتند، از سوی دیگر غیرت خداوندی به جوش آمد و حضرت موسی را به عنوان

پیامبر مبعوث کردند و برادرش حضرت هارون را به عنوان وزیر منسوب کردند و به آن مأموریت دادند تا نزد فرعون بروند ﴿ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ یعنی بروید نزد فرعون و بگویید که ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم. حضرت موسی و هارون علیهما السلام وقتی برای اطاعت از دستور خداوند به دربار فرعون رسیدند، شأن و شکوت فوق‌العاده‌ای را مشاهده کردند و دیدند که مردم او را پروردگار بزرگ می‌گویند، و لشکریان و سربازان را دیدند که مسلح هستند تا هر کسی که فرعون را به عنوان پروردگار بزرگ به رسمیت نشناسد او را اسیر کنند.

وقتی که فرعون بر تخت ستم خود، تخت نشین شد، هر دو پیامبر بزرگوار الله با اتکال بر قدرت لایزال او وراد دربار شده و با کمال جرأت و مردانگی به فرعون گفتند که ادعای ربوبیت تو کاملاً غلط است و ما به عنوان پیامبر از جانب رب العالمین برای هدایت و راهنمایی تو فرستاده شدیم، اگر دوست داری که روز قیامت دچار عذاب الهی نشوی، دست از این ادعا بردار و صرفا الله را به عنوان ربّ العالمین بپذیر فرعون در جواب گفت: ﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ ﴾ فرعون گفت: رب العالمین کیست؟

﴿ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴾ موسی گفت: او که رب زمین و آسمانها و آنچه که میان آن دوتاست.

﴿ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴾ فرعون به درباریان خود گفت نمی‌شنوید که موسی چه می گوید؟

موسی گفت: ﴿ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴾ موسی گفت: رب شما و پدران گذشته شما است. ﴿ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴾ فرعون گفت: پیامبری که برای شما فرستاده شده است دیوانه است.

﴿ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴾ موسی گفت رب مشرق، مغرب و آنچه که میان مشرق و مغرب است، می‌باشد اگر اندکی خرد دارید (به این واقعیت پی می‌برید).

حضرت موسی علیه‌السلام چندین بار واژه (ربّ) را تکرار فرمودند و با تکرار لفظ رب یادآور وعده الست شده اتمام حجت کردند و با به اهتزاز درآوردن پرچم ربوبیت واقعی، فرعون را شکست دادند.

شکست خوردن فرعون

فرعونیت فرعون در برابر نبوّت حضرت موسی توان مبارزه را از دست داده مانند ببَر کاغذی پیوند خاک شد، فرعن فکر می‌کرد که موسی را به آسانی می‌تواند شکست بدهد امّا او نمی‌دانست که موسی به یاری کسی در برابر او قد عَلَم کرده است که هرگز فرعون را موفق نخواهد کرد، ساحران را برای مبارزه با موسی یک جا دعوت کرد ساحران وسیله مارها فن و هنر خود را به نمایش گذاشتندو موسی مانند آنان جادوگر نبود ولی دست توانای حضرت حق همراه او بود، حضرت موسی علیه‌السلام وقتی عصای خود را به دستور الله در میدان انداخت، عصای نبوت سحر ساحران را یکسره خنثی کرد. جادوگران وقتی این صحنه را مشاهده کردند بلافاصله به سجده درآمدند.

﴿ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ ربّ موسی و هارون، ساحران گفتند ما به ربّ العالمین که رب موسی و هارون است ایمان آوردیم.

از آنجهت که محور تبلیغ و دعوت موسی و هارون ربوبیت، رب العالمین بود، جادوگران موقع ایمان آوردن با تکرار واژه رب العالمین ایده و عقیده حق و راستین خود را اعلام کردند.

مناظره ابراهیم علیه‌السلام نیز حاوی چنین نکاتی بود. قرآن مناظره حضرت ابراهیم و نمرود را چنین بیان می‌فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ﴾ یعنی نگاه کنید به (نمرود) کسی که با ابراهیم درباره پروردگار او مجادله می‌کرد، دلیل مجادله‌اش این بود که خداوند او را ثروت و حکومت داده بود، حضرت ابراهیم در جواب فرمودند: پروردگار من اوست که موت و حیات را در اختیار دارد، قرآن دلیل و انگیزه مجادله نمرود با حضرت ابراهیم را، ثروت

و حکومت او معرفی کرده است و در عین حال به شیوه بسیار لطیفی به این نکته نیز اشاره شده است که این مال و حکومت از جانب پروردگار به او داده شده است و او درباره پروردگار با حضرت ابراهیم اختلاف و نزاع داشته است. حضرت ابراهیم فرمودند پروردگار من کسی است که موت و حیات را در اختیار دارد.

از تمام مباحث گذشته چنین بر می‌اید که ربّ همان کسی می‌تواند باشد که حامل و دارای چنین اوصافی باشد، آری او که وسایل لازم برای حیات را به‌طور مستقل در اختیار ندارد به معنی واقعی کلمه نمی‌تواند ربّ باشد.

غیر از الله هیچ‌کس اختیار موت و حیات را ندارد

در جریان شهادت سیّد الشهداء حضرت حسین رضی الله عنه در کتب تاریخ آمده است: وقتی لب‌های مبارک علی اصغر در اثر تشنگی خشکیده بودند، نزدیک بود که روح به ملکوت اعلی پرواز کند، سیّدنا حضرت حسین رضی الله عنه به حضرت عباس، علمدار سپاه امر کرد تا لباس جنگ بر تن کرده و از دریای فرات آب بیاورد و حکم کرد هرچه سریع‌تر این کار انجام گیرد تا رفع تشنگی به عمل آید و علی اصغر بتواند جان سالم به در برد.

امّا منظور حضرت حق چیزی دیگری بود، حضرت عباس رضی الله عنه وقتی همراه با مشک آب داشت بر می‌گشت و چیزی نمانده بود که به چادر نزدیک شود. تیری از طرف دشمن به مشک اصابت کرده به آن سوی گلوی حضرت علی اصغر بیرون آمد و موجب شهادت ایشان شد آری واقعیت است که موت و حیات فقط و فقط در اختیار الله است.

فداکاری حضرت ابراهیم

به حضرت ابراهیم امر می‌شود که فرزندش اسماعیل را در راه الله ذبح کند. پدر از فرزندش استفسار می‌کند، فرزند برای بزرگترین فداکاری آمادگی‌اش را اعلام می‌دارد، ابراهیم وقتی از طرف فرزند جواب مثبت می‌شنود، فوق‌العاده خوشحال شده فرزندش را

بر زمین می‌خواباند و کارد بر حلقش می‌گذارد، کارد با زبان حال می‌گوید: ای ابراهیم از تو اطاعت کنم یا از پروردگار عالم تو که مرا مأمور ذبح فرزندت کرده است او به من حکم کرده است که از ذبح اسماعیل خودداری کنم لبه کارد کند می‌شود، از نظر ظاهر پیروزی هر دو نبی منوط به ذبح اسماعیل است ولی از آن جهت که موت و حیات در قبضه قدرت الله است، نه حضرت ابراهیم در بریدن سر موفق می‌شود و نه اسماعیل ذبیح در جان دادن و قطع کردن گردن به مقصد می‌رسد، واقعیت این است که موفقیت هر دو بزرگوار در امتثال امر بود نه در عملی شدن آن. اینجا است که حضرت حق فرمودند: ﴿ یَا ابراهِیمَ اِنَّکَ قَد صَدَّقتَ الرَوِیَا اِنّـا کَـذَالِك تَجزِی المُحسِنِین ﴾ ای ابراهیمف بدون تردید شما خوابتان را علی وجه الصدق تعبیر و تفسیر کردید و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.

آری، ثابت شد که موت و حیات، مرگ و زندگی صرفاً در اختیار الله است و بس، زیرا که ربّ سوی او کسی دیگر نیست خداوند به همه ما توفیق عنایت کند تا به وعده الست عمل کرده باشیم.

موضوع سخن: تذکرة الاطهار

بِسْمِ اللّٰه الرَّحمنِ الرَّحیم ـ الْحَمْدُللّٰه کفی و سلامٌ عَلی عَبادِهِ الَّذین اصطفی

نخستین خانه در روی زمین خانه کعبه است که به دستور حضرت حق ساخته شده است. ﴿ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ ﴾ همانا نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم ساخته شده است، همان است که در مکّه است و با برکت و موجب هدایت برای تمام مردم دنیا است.

خداوند برای ساختن کعبه، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل را انتخاب کردند. ﴿ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ ﴾ بیاد آورید، موقعی را که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دیوارههای خانه کعبه را بر بلندای معنویت می‌ساختند، این پدر و پسر بزرگوار وقتی از ساختن خانه کعبه فارغ شدند چنین دعا کردند.

نخستین دعا

رَبّنَا تَقَبَل مِنّا انّك اَنتَ السَمِيعَ العَلِيم. پروردگارا این خدمت را از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی.

دوّمین دعا

﴿ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴾ پروردگار ما را و فرزندان ما را مطیع امر خود بگردان، احکام و مناسک حج ما را به ما بیاموز و به حال ما توجه بفرما همانا تو صاحب توجه و رحمت هستی.

دعای سوّم

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ ﴾ پروردگار پیامبری از میان آنان مبعوث بفرما تا آیات تو را بر آنان

تلاوت کند. کتاب آسمانی و حکمت دانایی را برای آنان بیاموزاند و آنان را تزکیه کند. همانا تو توانا و صاحب حکمت هستی

دقت کنید، حضرت ابراهیم علیه السلام برای عمران و آبادی کعبه و مکه در دعای سوّم از خداوند متعال پیامبری را تقاضا کردند و به اتفاق قاطبه مذاهب منظور از آن پیامبر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم هستند.

برنامه حضرت ابراهیم در مورد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم

﴿ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ ﴾ یعنی ابراهیم دوست داشت که پیامبر آیات الهی را برای مردم تلاوت کند، معانی و مفاهیم قرآن را برای آنان بیان کند و آنان را از آلودگی‌های ظاهری و باطنی پاک بگرداند.

خداوند دعاء حضرت ابراهیم پذیرفته و چنین اعلام فرمود: ﴿ لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ ﴾ همانا منّت خداوند بر مؤمنان است به این دلیل که خداوند پیامبری که آیات او را برای آنان تلاوت می‌کند، آنان را کتاب می‌آموزد و آنان را تزکیه می‌کند، از میان آنان مبعوث کردند، بدون تردید آنان قبل از آمدن پیامبر در گمراهی به سر می‌بردند.

میان دعای حضرت ابراهیم و فرموده حضرت حق در ترتیب برنامه اندکی تفاوتی وجود دارد. ترتیب برنامه در دعای حضرت ابراهیم چنین است: پیامبر قرآن را برای آنان تلاوت کند، مفاهیم و معانی قرآن را به آنان بیاموزاند و انان را تزکیه کند امّا خداوند در اعلام برنامه ترتیب را عوض کرده فرمودند: پیامبر خواهد آمد، قرآن را تلاوت خواهد کرد، آنان را تزکیه خواهد کرد، به آنان قرآن و دانایی خواهد آموخت.

منظور حضرت حق این بود که اگر پیامبر بعد از تعلیم کتاب کار تزکیه را بر عهده بگیرد، در این هنر و معجزه نیست بلکه هنر و معجزه در این است که اگر کسی بر الله

ایمان بیاورد و به صحبت و هم‌نشینی پیامبر مشرف شود پاک و تزکیه می‌شود، یعنی قبلاً پیامبر تزکیه کند و بعد تعلیم دهد.

از آیات مذکو استنباط می‌شود که طهارت و تزکیه حضرت رسول به چند نفر محدود و منحصر نبود، بلکه هرکس که صحبت پیامبرﷺ را اختیار می‌کرد و با ایمان از دنیا می‌رفت مطهّر و مزکّی می‌شد، تزکیه و تطهیر بعد از خواندن قرآن، هنر و کمال نیست، کمال در این است که هرکس که مورد توجه حضرت رسولﷺ قرار گیرد و نگاه پاک نبوّت بر وی بیفتد، خالص شود، ناخالص بیاید و خالص برگردد ما بر این باور هستیم که نگاه و توجه حضرت رسولﷺ چنین تأثیری دارد.

با توجه به این ایات هر مؤمن باید بپذیرد که تمام اصحاب و یاران پیامبر از خطا محفوظ بودند.

کلیه یاران رسول اللهﷺ مصون و محفوظ هستند

رسول اللهﷺ همراه با سپاه اسلام و یاران خود به سوی تبوک به خاطر جهاد با رومی‌ها از مدینه عازم مقصد بودند، صدایی از منافقین به گوش رسید. تمام لشکر توقف کرد، معلوم شد که عده‌ای از مردم مدینه هستند، آمده بودند تا از پیامبرﷺ بخواهند که در مسجد آنان رفته در آنجا اقامه نماز کنند. پیامبرﷺ فرمودند: اکنون سوی تبوک می‌رویم. اگر خواست خداوند باشد در برگشتن در مسجد شما نماز خواهیم خواند.

پیروزی در غزوه تبوک

بعد از فتح در غزوه تبوک وقتی رسولﷺ بر می‌گشتند، نرسیده به مدینه منوره، خداوند متعال آیات زیر را وسیله جبرئیل نازل فرمودند:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِداً ضِرَاراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللّهَ وَرَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَى وَاللّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لاَ تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَّمَسْجِدٌ

أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴾

آنهایی که به خاطر ضربه زدن به اسلام و نجات عمال کفر و ایجاد اختلاف میان مؤمنین و احداث پناه‌گاه برای کسی که از دیر زمان با الله و رسولش دشمنی دارد مسجدی ساختند و آنهایی که به ظاهر سوگند یاد می‌کنند که جز خیر اراده دیگری ندارند و خدا گواه است که آنها دروغ می‌گویند، در مسجد آنان بر اقامه نماز به شدّت اجتناب کنید، البته همان مسجدی که سنگ بنیادش بر تقوی نهاده شده است (مسجد قبا) شایسته و زیبا است که شما در آن اقامه نماز بفرمایید، اهل آن مسجد کسانی هستند که طهارت و پاکیزگی را فوق‌العاده دوست دارند و خداوند پاکان را می‌پسندند.

خلاصه سخن اینکه منافقان انسانهای نجس و پلیدی هستند لذا مسجدی که آنان ساختند نیز شایسته نماز نیست و صحابه و افراد پاک و نیکوکار هستند، مسجدی که وسیله آنان بر اساس تقوی بنا نهاده شده است پاک است.

شهادت قرآن مانند آفتاب روشن است و نشان می‌دهد علت و دلیل منع از اقامه نماز در مسجد ضرار پلیدی و ناپاکی روحی و روانی منافقین بوده و تشویق و ترغیب برای اقامه نماز در مسجد قبا به خاطر طهارت و پاکیزگی ظاهری و باطنی اهالی آن بوده است.

ازواج رسول الله پاک و مطهر هستند

﴿ يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾

ای همسران پیامبر، شما مانند سایر زنان نیستید. اگر پرهیزگاری را پیشه کنید. (اگر نیاز به تکلم با مردان نامحرم پیش آمد) به ملاطفت و نرمی با آنان حرف نزنید زیرا آنهایی که فساد باطن دارند از چنین حرف‌ها طمع فساد در آنان به وجود خواهد آمد

بلکه با رعایت عفّت کامل سخن گوئید و در خانه‌ها بنشینید و هم مانند زنان دوران جاهلیّت زیورها را به نمایش نگذارید. نمازها را به پایبندی بخوانید، اموال زکاتتان را بپردازید واز الله و رسولش تبعیت کنید، ای اهل خانه رسول الله، خداوند می‌خواهند آلودگی‌ها را از شما دور کرده و شما را پاکیزه نگاه دارند. (احزاب)

حل اختلاف

سیاق و ترتیب ظاهری آیت حکایت از آن دارد که این آیت در مورد ازواج مطهرات می‌باشد البته اگر به برکت دعا رسول الله ﷺ عترت و اولاد رسول الله ﷺ مَشمول تطهیر باشند هیچگونه اشکالی ندارد زیرا که عترت رسول الله ﷺ هم مانند سایر صحابه پاک رسول محترم و مصون و محفوظ و پاکیزه هستند.

بدون تردید حدیث کساء در مورد تطهیر عترت است یعنی کسانی که رسول الله ﷺ آنها را زیر چادر گرفته فرمودند که خداوند می‌خواهند شما را از آلودگی‌ها به دور نگاه دارند. برای تطهیر دیگران نیاز به دلیل دارد.

امّا استنباط اَهل‌سنت چنین است که هرگاه زیر چادر آمدن یا زیر چادر بودن اگر موجب تطهیر است ماندن زیر چادر به مدت ۲۳ سال و خوابیدن با رسول الله در یک بستر و زیر یک لحاف نیز موجب تطهیر است لذا اهل‌سنت بر این باور هستند که ازواج مطهرات هم مانند عترتِ پاک رسول الله، پاک و از خطاء محفوظ هستند.

حضرت عایشه صدیقه رضي الله عنها پاک هستند

جریان افک و ردّ آن در قرآن به صراحت آمده است خداوند در کلام خود در مورد پاکی ازواج رسول الله ﷺ سخن گفته و از آنهایی که تهمت را افتراء کردند نکوهش کرده است.

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ

وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُوْلَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾

آنهایی که زنان عفیفه و پاکدامن را که روحشان از چنین چیزی خبر ندارد، متهم می‌کنند، در دنیا و آخرت مورد لعن و نفرین حضرت حق هستند و در آخرت برای آنان عذاب دردناک خواهد بود، روزی که زبان‌ها، دست‌ها و پاهای آنان در مورد آنچه که آنها در دنیا مرتکب شدند، گواهی خواهند داد، خداوند در ان روزی جزای اعمالشان را کاملاً خواهند داد و برای آنان کاملاً روشن خواهد شد که خداوند بهترین قضاوت کننده است که حق و حقیقت را آشکار خواهد کرد، ضابطه چنین است که زنان ناپاک و منحرف برای مردان ناپاک و منحرف هستند و زنان پاک و عفیف برای مردان پاک و عفیف هستند، این دسته پاک‌اند، از انچه که شایع پراکنان آن را شایع می‌کنند، برای این دسته پاک عزّت و مغفرت و رزق و روزی حلال است.

ما اعتقاد داریم که تمام صحابه و یاران رسول اللهﷺ از کفر، نفاق، ظلم، بغض، عناد و تعصّب پاک و مبّری هستند، قران در این مورد چنین شهادت می‌دهد.

(۱) ﴿ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾

آنان که ایمان آورده و هجرت کردند و در راه الله جهاد کردند و آنانی که (مهاجرین) را پناه داده یاری کردند، همین‌ها مؤمنان به حق هستند برای آنان است مغفرت و زندگی باکرامت و شرف، آیت مذکور دلیل بارزی بر ایمان و دوری از کفر، انصار و مهاجرین است، هرجای قرآن که ایمان را ثابت کند. نفی شرک و کفر ثابت خواهد شد اثبات نور، علم و حلاوت به معنی زدودن تاریکی جهل و مرارت است.

(۲) ﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلاَثَةِ آلاَفٍ مِّنَ الْمَلآئِكَةِ مُنزَلِينَ ﴾

بدون تردید خداوند در میدان بدر آن روز که شما در معرض خطر و نابودی، بودید، شما را یاری کردند، لذا او را نافرمانی نکنید تا بندگان سپاسگذار باشید، لحظاتی که (ای

پیامبر) شما مؤمنان را چنین مورد خطاب قرار می‌دادی: آیا خورسند و خشنود نیستند از اینکه پروردگار شما وسیله ۳ هزار فرشته نازل شده از آسمان شما را یاری بفرمایند؟

روش استدلال

(۱) آن عده از اصحاب و یاران رسول الله که در جنگ بدر شریک بودند، خداوند با ذکر آنها در این آیه، ایمان، یعنی مؤمن بودن آنها را تا ابد بیمه کردند.

(۲) نصرت و یاری خداوند هم‌چنین نصرت وسیله فرشته، به کفار و منافقین نخواهد شد، لذا نتیجه چنین خواهد بود که اصحاب بدر را مؤمن مخلص بدانیم یا منکر حقانیت قرآن باشیم.

(۳) ﴿ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّءُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾

یعنی موقعی که وقت صبح موضع جنگ را به مؤمنان نشان می‌دادید و خداوند شنوا و دانا است.

آری، یاد مجاهدین غزوه احد و شهادت پروردگار در مورد مؤمن بودن آنها برای اهل ایمان موجب اطمینان است، البته برای کسانی که مؤمن واقعی هستند، واژ مؤمن برای نفی کفر و شرک بسنده است.

(٤) ﴿ ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾

بعد (در غزوه حنین) بر پیامبر خود و اهل ایمان رحمت نازل فرمودند، آیت مذکور درباره مجاهدین غزوه حنین است همان مجاهدینی که خداوند بر آنان آرامش و رحمت نازل فرمودند و با به کار بردن لفظ «مؤمنین» مؤمن بودن آنها را متیقن فرمودند، مسلم است که فرستادن آرامش و سکینه برای پاکان و نیکان است.

(٥) ﴿ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ ﴾

همانا خداوند خشنود است از آن عده از اهل ایمان که زیر درخت در دست تو بیعت کردند.

طرز استدلال: حصول خوشنودی و اعلام رضایت برای اشخاص پلید و ناپاک خلاف موازین عقل و نقل است، حضرت عثمان رضی الله عنه اگر پاک نبودند، حضرت رسول مکرم اسلام آماده نمی‌شدند تا خود را برای او فدا کنند.

فداکاری سیّدنا حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما

این نکته شایان ذکر است، زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت عثمان رضی الله عنه را برای کسب اجازت از مشرکین درباره ورود به مکه فرستادند، و در مدینه این خبر پخش شد که سیّدنا عثمان وسیله مشرکین شهید شده است، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عده کثیری از اصحاب رضی الله عنهم را زیر درختی جمع کرده از آنها بیعت گرفتند تا انتقام خون عثمان را نگیریم از مکه بیرون نخواهیم رفت.

یعنی علاوه بر سایر صحابه، خود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز آمده فداکاری شدند و موقعی که شورشیان خانه حضرت عثمان رضی الله عنه را در مدینه منوره محاصره کرده بودند، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی الله عنه شخصاً از خانه حضرت عثمان رضی الله عنه حراست می کردند.

اَمرَ الحَسَنَ وَ الحُسین یَذُبَانِ النَاسَ عَنه.[1]

سیِدنا علی رضی الله عنه حسن و حسین رضی الله عنهما را امر کردند تا از حضرت عثمان رضی الله عنه پاسداری کنند.

حضرت علی رضی الله عنه چرا چنین فداکاری نکردند؟

این یک سؤال بسیار مهمی استِ در جواب آن مطلب زیادی را می‌توان گفت. واقعیت این است که سیّدنا علی رضی الله عنه با فرستادن حسن و حسین رضی الله عنهما حق رفاقت را ادا کردند. پدر فرزندان را بیشتر از خودش دوست می‌دارد.، حسن و حسین مجمع انوار

---

[1]. نهج البلاغه، صفحه ۷۰، ج ۱.

بودند، فداکاری آنان بسیار با ارزش بود، خدای نخواسته قاتلین حضرت عثمانؓ اگر با خوی حیوانی و دورندگی خویش بر حسن و حسین حمله می‌کردند و آن دو را به شهادت می‌رساندند این سؤال پیش می‌آمد که موت و شهادت آنان با چه موتی تعبیر می‌شد؟

اگر موت آنان شهادت محسوب می‌شد طبعاً زمانی شهید گفته می‌شدند، که از کسی که حراست می‌کردند و فداکاری می‌کردند بایستی صاحب فضل و ایمان می‌بود بهرحال بپذیریم که صحابه پاک پیامبرﷺ پاک و مطهر بودند.

(٦) ﴿ فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ ﴾ یعنی اگر منافقان مانند اصحاب و یاران رسول الله ایمان می‌آوردند، راه هدایت را در می‌یافتند اگر آنان از چنین ایمانی روگردانشوند مسلماً دچار شقاوت و بدبختی هستند.

در این آیت مخاطین یاران رسول اللهﷺ هستند و منظور هدایت و راهنمایی منافقان است و این نکته به آنان فهمانده می‌شود که ای کسانی که شما به ظاهر مدعی ایمان و در باطن حامی کفار هستید، ایمانتان معتبر و معقول نیست تا آنکه ایمانتان مانند ایمان یاران رسول الله خالص و به دور از هرگونه دورنگی نباشد یعنی معیار سنجش ایمان مردم نزد حضرت حق، ایمان صحابه و یاران رسول اللهﷺ است.

مسلم است که طلا در واحد پیمائش سنجیده می‌شود.، چیزهای وزنی در ترازو وزن کرده می‌شوند. لذا تا این معیار صحیح و پاک و بهترین نباشد، نه وزن درست است و نه سنجش. آری، پر واضح است که صحابهؓ و یاران با وفای رسول اکرمﷺ از لحاظ عمل و ایمان نزد پروردگار از مزّیت بخصوصی برخوردارند و در آیت مذکور باین مقام والا اشاره شده است.

ازاله شبهه

منظور از صحابه تمام رفقاء و یاران رسول الله ﷺ هستند خواه صدیق باشد یا فاروق، علی باشد یا حسن و حسین رضی الله عنهما خدیجة الکبری رضی الله عنها باشد یا سیده عایشه رضی الله عنها و فاطمه رضی الله عنها. زیرا که واژه آل به اعتبار معنی هم به جماعت اطلاق می‌شود و هم به اصحاب و یاران

(۷) ﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ﴾

ای یاران رسول شما از روز نخست بهترین افراد امت بودید چون امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

در آیت مذکور یاران پیامبر ﷺ به بهترین امت ملقب گردیدند. مسلم است که بهتری در افراد امت به خاطر رسول الله ﷺ است. وقتی تمام امت از این جهت بهترین اُمَم یا امت‌ها هستند پس یقیناً صحابه خیرالاالخیار، یعنی بهترین بهترین‌ها می‌باشند، قول راجح همین است که مصداق اَوّلیت و اولویت بالذات حضرات صحابه رضی الله عنهم هستند. خیر ضد شر است. چقدر آلودگی در شرّ وجود دارد، همان مقدار طهارت و پاکیزگی و خوبی در خیر نهفته است. لذا کل صحابه اطهر اطاهرین و خیر الاخیار هستند.

(۸) ﴿ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللّهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾

آنانی که ایمان آوردند و در راه الله هجرت کردند و با جان و مال در راه الله جهاد کردند، نزد الله مرتبه والایی دارند و همین‌ها نزد الله پیروز هستند. پروردگار آنها، آنها را درباره رحمت و خوشنودی خویش بشارت می‌دهد. برای آنان باغ‌های که پر از درختان میوه هستند در نظر گرفته شده است، آنها برای همیشه در آن باغ‌ها زندگی خواهند کرد. همانا نزد الله پاداش بسیاری فوق‌العاده‌ای وجود دارد.

در آیات مذکور چند مورد برای مؤمنین بشارت داده شده است ۱ـ بلندی درجات ۲ـ فوز فلاح ۳ـ رحمت خداوندی ٤ـ اعلام رضایت ٥ـ دخول بهشت ٦ـ نعمت‌های دائمی ۷ـ خلود در بهشت ۸ـ وعده اجر بزرگ.

خوشبختانه هر چهار خلیفه، مهاجر و مجاهد بودند. اولاً و مستقیماً آنها مصداق این آیات هستند، چرا چنین نباشد آنها در اثر صحبت رسول الله کاملاً مصفّی، مجلّی، مزکّی و منوّر بودند:

(۹) ﴿ وَكُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴾

خداوند به همه وعده خوبی داده است. خداوند مجاهدین را در برابر کسانی که در خانه‌ها نشسته و به جهاد نمی‌روند، برتری داده است. یعنی وعده درجات عالیه، آمرزش و رحمت داده است. خداوند بخشنده و مهربان است[1] اطلاع و اعلام جهاد برای صحابه به منزله خوشخبری و بشارت بزرگی محسوب می‌شد امّا بعضی از صحابه به دلیل عذری که داشتند از رفتن به جهاد و شرکت در آن بهره‌مند نمی‌شدند و چنین فکر می‌کردند که ما از آن مزیّت و فضیلتی که مجاهدین بهره‌مند هستند محروم هستیم. لذا رَبّ العزت فرمودند: بدون شک و تردید مجاهدین در برابر کسانی که بدون عذر موجّه در خانه‌ها نشستند بهتر و برتر هستند امّا قاعدین یعنی کسانی که در خانه‌ها نشستند از مطلق انعام بی بهره نیستند. به دلیل صحبت و معیّت با رسول اکرمﷺ تمام صحابه، در اجر عظیم، درجات عالیه، مغفرت تامه و رحمت کامله به طور یکسان شریک و سهیم هستند. مسلماً چنین نوازش و مرحمتی برای غیر پاکان نمی‌تواند باشد.

(۱۰) ﴿ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَى أُوْلَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴾

همانا کسانی که از طرف ما خوبی برای آنها مقدر شده است (از دوزخ) به حدی دور نگاه داشته می‌شوند که صدای آتش دوزخ نیز نخواهند شنید. آنان همواره حسب میل و خواهش خود زنده خواهند بود. خطرهای بسیار مهّم آنها را تهدید نخواهد کرد. آنان به

[1]. سوره نساء.

محض اینکه از قبرها بیرون بیایند فرشته به استقبال آنها خواهند رفت و به آنها خواهند گفت امروز به شما داده می‌شود آنچه به شما وعده شده است.

معیّت با رسول اکرمﷺ و اظهار ایمان در دوران مبارکش سبقت فی الایمان است و این برتری مطمئناً نصیب صحابه شده است و همین گروه صحابه است که از نعمت‌ها در ذیل بهره‌مند خواهند شد:

۱) از دوزخ دور نگاه داشته خواهند شد

۲) حتی صدای آتش دوزخ را نخواهند شنید.

۳) انچه که بخواهند به آنها داده خواهند شد.

٤) نعمت‌ها برای همیشه از آن، انها خواهد بود.

٥) از دمیدن صور دوم دچار خوف و هراس نخواهند شد.

٦) موفق به دیدار با فرشتکان رحمت خواهند شد.

(۱۱) ﴿ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾[۱]

خداوند روز قیامت رسول اکرمﷺ و کلیه کسانی‌را که همراه با وی مسلمان و مؤمن بودند، سرخ‌رو و خوشنام خواهند کرد. نور ایمان و روشنی رستگاری در چهار طرف آنها دیده خواهد شد آنها چنین دعاء خواهند کرد، پروردگارا این نور ما را برای همیشه نگاه‌دار و ما را مورد آمرزش قرار بده. بدون تردید شما بر هر چیز قدرت و توانایی دارید.

خِزی به معنی خسران و عدم موفقیت است. روز قیامت روز پاداش است. انجام دادن کارهایی که در دنیا موجب خسران هستند یقیناً روز قیامت نیز باعث خسران خواهند شد. آنهایی که روز قیامت از خسارت محفوظ خواهند شد، به طور مسلم بپذیریم که نجات صحابه از خسارات روز محشر مورد تأیید و گواهی حضرت حق می‌باشد، علاوه

---

[۱]. تحرم جزء ۲۸.

بر این گواهی داده شده است که نور ایمان صحابه روز قیامات، صحابه﷡ را راهنمایی خواهد کرد. از روشنی و تابش نور آنها چنین بر می‌اید که صحابه در دنیا به برکت صحبت پیامبر چنان مزکّی و مصفّی شدند که روز محشر نیاز به نور و روشنایی دیگر نخواهند داشت، بلکه نور ایمان آنها برای هدایت آنها کافی خواهد بود و نور نازل شده از طرف الله زاید و متمم نور ایمان خواهد بود، همچنان که از «اِتمِم لنا نورنا» استنباط می‌شود.

(۱۲) ﴿ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴾

او است خداوند که خود و فرشتگانش برای شما درود می‌فرستند. (یعنی خداوند شما را مورد آمرزش قرار می‌دهد و فرشتگان برای شما دعای مغفرت می‌کنند) تا شما را از تاریکی‌ها به طرف نور هدایت کنند. خداوند بر مؤمنان مهربان هستند معروف و مشهور این است که صلوة خداوند مختص حضرت رسول ﷺ است امّا از آیت چنین بر می‌آید که خداوند و فرشتگان همان طور که برای حضرت رسول رحمت می‌فرستند، صحابه رسول ﷺ را نیز مورد سلام و درود خود قرار می‌دهند. مسلماً تجلیل و تقدیری بهتر از این نمی‌تواند باشد.

(۱۳) ﴿ لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُوْلَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

یعنی؛ پیامبر و مؤمنان همراه وی با جان و مال جهاد کردند. خوبی‌های متعددی برای آنها وجود دارد وهمین‌ها جزء رستگاری هستند. خداوند برای آنها باغهای میوه تدارک دیده است. آنها برای همیشه در آن باغ‌ها خواهند ماند و همین است پیروزی بس بزرگ و نهایی.

در این آیت به رسول اکرمﷺ و یاران وی بشارت فوز و فلاح و خوبی‌ها داده شده است و برای آنها باغ‌های بهشت وعده داده شده است. مسلماً این همه نعمت و کرامت به دلیل این است که آنها از طرف حضرت رسولﷺ تزکیه شده بودند.

(١٤) ﴿ وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

شتابندگان به سوی ایمان از مهاجرین و انصار و پیروان آنها، خداوند از آنها خوشنود و آنها از حضرت حق راضی هستند. خداوند برای آنها باغ‌هایی که پر از درختان میوه هستند و نهر آب در زیر آن درختان جریان دارد و آنها برای همیشه در آنجا زندگی می‌کنند، آماده ساخته است. و همین است پیروزی بس بزرگ.

نه تنها مهاجرین و انصار بلکه کسانی که با اخلاص از آنها تبعیت کردند نیز روز قیامت در باغ‌های بهشت اسکان داده خواهند شد و به ارزنده‌ترین مراتب عالیه دست خواهند یافت.

(١٥) ﴿ لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾

همانا از خود شما پیامبری برای شما آمده است. پیامبری که ناراحتی شما برای وی قابل تحمل نیست. برای رستگاری شما حریص است و در حق مومنان بسیار مهربان.

(١٦) ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أُوْلَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾

همانا کسانی که ایمان آوردند و در راه الله هجرت و جهاد کردند. همین‌ها امیدوار رحمت‌های الله هستند. الله تعالی بخشنده و مهربان هستند.

از یک سو امیدوار رحمت‌های حق بودن و از سوی دیگر اعلام مغفرت و رحمت حکایت از پاکیزگی صحابه و یاران رسول الله دارد. اگر امیدواران رحمت الهی به مقام و مرتبه طهارت نمی‌رسیدند. با چنین سرعتی برای آنان اعلام مغفرت و رحمت نمی‌شد.

(۱۷) ﴿ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ اتَّقَواْ فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾

زندگی دنیا برای کفار آراسته کرده شده است. (کفار و مشرک) مؤمنان را مسخره می‌کنند. حال آنکه کسانی که از کفر و شرک اجتناب می‌کنند آرزو قیامت از کفّار بهتر و برتر خواهند بود. خداوند به هرکس که خواسته باشند، بدون حساب و کتاب روزی خواند داد.

منظور از کفار و مؤمنان در آیت مذکور، کفار و مؤمنان زمان رسول الله ﷺ هستند. کفار به خاطر مال و ثروت وقتی مومنان را مورد استهزاء قرار دادند، غیرت خداوندی به جوش آمد لذا فرمودند که کفّار روز قیامت در اسفل السافلین و صحابه در اعلی علیین اسکان داده خواهند شد. مسلماً این مرتبه والاً به صحابه به خاطر این عنایت شده است که آنان از بیماری شرک و کفر پاک و مطهر بودند.

(۱۸) ﴿ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّهِ وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴾[۱]

آری، آنانی که هجرت کردند و از خانه‌هایشان رانده شدند و در راه دین زحمات را متحمل شدند. کشتند و کشته شدند، مسلماً گناهان آنها را خواهم بخشود و مسلماً آنها را در بهشت اسکان خواهم داد. در باغ‌هایی که پر از درختان میوه هستند و نهرهای زیر آن درختان جریان دارد. این پاداشی است برای آنان از طرف پروردگار. نزد الله بهترین پاداش وجود دارد. خداوند، ترک وطن و هجرت به سوی مدینه را دلیل سلامتی ایمان و بیزاری از کفر معرفی نموده موارد زیر را وعده فرمودند:

۱ـ مغفرت گناهان. ۲ـ اسکان در بهشت. ۳ـ نزول رحمت.

روشن است که خلفاء اربعه دارای چنین صفاتی بوده و وعده‌های مذکور در مورد آنها تحقق پیدا کرده‌اند.

---

[۱] . سوره الاعراف.

(۱۹) ﴿ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إِلاَّ جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ ﴾[۱]

آن عده از مسلمانان ثروتمند که با طیب خاطر انفاق می‌کنند و آنانی که با زحمت و مزدوری اندک چیزی بدست می‌آورند و از آن انفاق می‌کنند. منافقان آنان را مورد طعن قرار داده و آنان را مسخره می‌کنند. خداوند جزای تمسخر آنان را خواهد داد و برای آنان عذاب دردناک است. ای پیامبر شما برای انان طلب مغفرت کنید یا نکنید، خداوند آنها را نخواهند بخشود کفّار و منافقین، اهل ایمان و صحابه پیامبر را در مورد خیرات و صدقات مورد طعن قرار می‌دادند. این امر مورد رضایت حضرت حق نبود لذا امور ذیل را اعلام فرمودند.

۱ـ کسانی که بر صحابه لعن می‌زنند روز قیامت مجازات خواهند شد.

۲ـ عذاب دردناک در انتظار آنان است.

۳ـ آنان که صحابه را مورد طعن قرار می‌دهند هرگز بخشوده نخواهند شد.

(۲۰) ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُواْ أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاء أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاء وَلَكِن لاَّ يَعْلَمُونَ ﴾

وقتی به منافقان گفته می‌شود: مانند اصحاب پیغمبر ﷺ ایمانتان را خالص کنید، می‌گویند آیا مانند جاهلان و بی خردان ایمان بیاوریم، آگاه باشید، آنها هستند بی‌خرد و جاهل امّا بی‌خردی خود را درک نمی‌کنند.

در جلو منافقان وقتی صحبت از ایمان صحابه رضی الله عنهم به میان می‌آمد، آنان صحابه را بی‌خرد معرفی می‌کردند. این نسبت ناشایسته در مورد یاران رسول الله ﷺ برای غیرت خداوندی قابل تحمل نبود و بلافاصله فرمودند: کسانی که یاران رسول الله ﷺ را بی‌خرد و فاقد عقل می‌دانند خودشان به مراتب بیشتر بی‌خرد و فاقد بینش هستند و

---

[۱]. جزء دهم، سوره توبه.

بی‌خردیشان به حدّی رسیده است که بی خردی خود را نمی‌توانند درک کنند و مسلماً بزرگترین بی‌خرد کسی است که توان درک بی خردی خود را نداشته باشد.

صحابه، مهاجرین و انصار از نفاق به دور هستند

صحابه مهاجرین و انصار به دلیل زیر از نفاق به دور هستند:

(۱) ﴿ لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا ﴾

اگر منافقان و کسانی که بغض و کینه را در دل دارند و کسانی که حرف‌های دروغین را در مدینه رواج می‌دهند، از چنین اعمالی بازنیایند، صددرصد شما را بر آنان غلبه خواهیم داد و بعد آنها در مدینه مجاور شما نخواهند بود مگر تعداد اندکی، هرجا که دیده شوند منفور ملعون خواهند بود و کشته خواهند شد. خداوند در مورد منافقان سه وعده را بیان فرمودند:

۱) همراه با پیامبر نمی‌توانند بمانند.

۲) هرجا دیده شوند دستگیر می‌شوند.

۳) علاوه بر دستگیری کشته خواهند شد. عکس این جریان می‌بینم که صحابه رضی الله عنهم، مهاجرین و انصار تا پایان عمر رسول اکرم ﷺ با ایشان همراه بودند و بعد از وفات رسول الله بر تمام حجاز حتی سایر بلاد حاکم شدند و به برکت و طفیل قدرت و حکومت آنان اسلام به ما رسیده است. اکنون قضاوت با شما است که آیا صحابه از نفاق به دور بودند یا خیر.

(۲) ﴿ وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴾

بعضی از بادیه نشینان اطراف مدینه منافق هستند و بعضی از اهالی مدینه در نفاق بسیار سخت هستند. ای پیامبر شما آنان را نمی‌دانید ولی در علم ما هستند ما دو دفعه آنان را عذاب خواهیم داد، بعد به سوی عذابی سخت ارجاع داده می‌شوند.

در آیت مذکور از دو نوع منافق بحث به میان آمده است. ۱ـ منافقین داخل مدینه. ۲ـ منافقین بیرون مدینه. خداوند برای چنین منافقین به طور مجموعی سه نوع عذاب در نظر گرفتند.

۱ـ عذاب در دنیا ـ اوّلی در برابر نفاق آنان که نفاق آنها وسیله آن فاش کرده می‌شود. ۲ـ عذاب دوم اینکه آنان کشته خواهند شد. ۳ـ عذاب سوم اینکه آنان در قیامت برای همیشه در آتش خواهند بود.

(۳) ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لاَّ يَشْعُرُونَ. فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً وَلَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾

هر گاه به آن منافقین گفته می‌شود که فساد نکنید، می‌گویند، همانا ما مصلح و نیکوکار هستیم. آگاه باشید آنها مفسد هستند امّا نمی‌دانند. آنها بیمار نفاق را در دل دارند. الله بیماری آنان را اضافه می‌کند و برای آنان عذاب دردناک هست بخاطر اینکه آنان (کلام الله را) تکذیب می‌کردند.

منافق، اصحاب و یاران رسول الله را بی‌خرد می‌گفتند. خداوند آن بی‌خردان را نه تنها بی‌خرد بلکه آنان را مفسد فاقد درک و شعور، بیمار روحی شایسته عذاب دردناک و دروغگو معرفی کردند. بر این اکتفا نکرد بلکه آنان را با القاب ذیل ملقب کردند.

۱ـ سرگردان در طغیان. ۲ـ خسارت زده در معاملات دینی. ۳ـ غیر هدایت یافته.

اصحاب رسول الله به فضل خداوند از چنین صفاتی مبرّی و پاک بودند.

(٤) ﴿ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَى مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنفَضُّوا ﴾

منافق کسانی هستند که می‌گویند: بر رسول الله انفاق نکنید باشد که از نزد رسول الله ﷺ فرار کنند.

منافق کسانی بودند که می‌خواستند میان صحابه و رسول الله جدایی و تفرقه ایجاد کنند. صحابه کسانی بودند که جدایی و دوری از رسول الله ﷺ را پسند نمی‌کردند.

(۵) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِين آمَنُوا جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴾

ای پیامبر با کفّار و منافقین بجنگید و با آنها به خشونت برخورد کنید جای آنها در دوزخ است و دوزخ بد جایی است.

به رسول الله ﷺ امر شده تا با کفّار و منافقین جهاد کند. روشن است که رسول الله ﷺ با صحابه جهاد نکردند زیرا آنها منافق نبودند ورنه عدم جهاد پیامبر علیه آنها مستلزم عدم انجام رسالت می‌شود یا اینکه (معاذ الله) بگوئیم که صحابه منافق بودند، این هر سه امر خلاف عقل و نقل است.

مهاجرین و انصار مرتدّ نبودند

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴾

ای مؤمنین اگر شما از دین خود برگردید، خداوند به جای شما کسانی را خواهد آورد که خدا را می‌خواهند و خداوند نیز آنها را می‌پسندد، قومی که در برابر مسلمانان مطیع و در برابر کفار خش و توانا هستند، در راه خوشنودی حضرت حق جهاد می‌کنند و از نکوهش ملامتگرها نمی‌ترسند. این کرامت است از طرف الله بر هرکس که او بخواهد به وی خواهد داد. علم خداوند فوق‌العاده وسیع و گسترده است.

بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ فتنهٔ ارتداد بروز کرد و حضرت صدیق رضی الله عنه همراه با سایر صحابه علیه آن دست به مبارزه زدند آنها را مستأصل کردند. خداوند دسته‌ای را که علیه مرتّدان مبارزه می‌کردند باین القاب یاد فرمودند.

۱ـ دستهٔ مبارز علیه مرتدین منسوب از جانب الله و مورد رضایت او هستند. ۲ـ آنها دوستداران الله و الله دوستدار آنها است. ۳ـ در برابر مؤمنان مهربان و در برابر کفار خشن و سختگیر هستند. ٤ـ در راه الله جهاد می‌کنند. ٥ـ از نکوهش ملامت‌گرها هراسی ندارند. ٦ـ مورد لطف و کرم حضرت حق خواهند بود. ۷ـ امیدوار رحمت حضرت حق هستند.

یک شبهه و جواب آن

در حدیث آمده است که رسول اللهﷺ روز قیامت برای آب دادن امّت خود از حوض کوثر آماده می‌شوند گروه از امت او برای نوشیدن آب خواهند آمد. فرشتگان آنان را از ورود به حوض کوثر دور خواهند راند و رسول اکرمﷺ وقتی آنها را می‌بینند، خواهند فرمود که آنها از اصحاب من هستند. فرشته خواهند گفت: ای پیامبر گرامی الله، شما نمی‌دانید که آنها بعد از شما چه لطمه‌ای به دین وارد کردند رسول اللهﷺ خواهند گفت: حرام است آب کوثر برای کسانی که بعد از من در دین رخنه پیدا کرده و منحرف شدند.

اشکال این است که روایات مذکور حکایت از آن دارد که صحابه کرام بعد از رسول اللهﷺ مرتّد شدند و ممکن است که منظور از این گروه مرتد، گروهی است که حضرت ابوبکر، عمر رضی الله عنهما جزء آنها باشند.

جواب

بر اساس نص قطعی و صریح قرآن که ذیلاً درج می‌گردد، ابوبکر، عمر و پیروان آنها از انصار و مهاجرین، از اهل بهشت هستند. لذا مطرود بودن آنها از حوض کوثر خلاف موازین عقل و نقل است زیرا که نهرهای بهشت و خود بهشت از انصار و مهاجرین هستند. آیت چنین است: ﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ﴾

جواب دوّم

در روایات آمده است که رسول اکرمﷺ روزی در میان حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ایستاده فرمودند: هَكَذا نُبعَثُ يَومَ القِيامَة یعنی روز قیامت ما سه تا در چنن حالتی زنده کرده خواهیم شد و در حق حضرت صدیق فرمودند اَنتَ صَاحِبِي عَلَى الحَوضِ ای صدیق در حوض کوثر شما همراه من خواهید بود. به وضوح روشن است آن گروهی

که از روی حوض رانده می‌شوند، ابوبکر عمر و پیروان آنها از مهاجرین و انصار نخواهند بود بلکه کسانی دیگر خواهند بود.

جواب سوّم

اعتراض بر اهل سنّت وسیله آن حدیث که در آن، أُصَیحابی، أُصَیحَابِی وارد شده است نیز اصولاً درست نیست زیرا که در کتب معتبره برادران تشیع آمده است که رسول الله ﷺ از دوزخی بودن، ابوبکر، عمر و عثمان باخبر بودند و در حدیثی که لفظ اصیحابی، أُصَیحابی آمده است، درباره کسانی سخن گفته شده است که رسول اکرم ﷺ در دنیا از انجام آنها مطلع نبودند.

جواب چهارم

در روایتی دیگر به صراحت آمده است که وقتی رسول اکرم ﷺ این گروه را یاد کردند، حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه پرسید، یا رسول الله آیا من جزء آن گروه هستم، رسول الله ﷺ فرمودند تو جز آن گروه نیستی. منتهی الکلام حیدر علی منقول از مستدرک حاکم.

انّه قَالَ ﷺ یَا اَیُّها النَاسُ اِنِی فَرطٌ لَکُم عَلیَ الحَوضِ وَ اَنَّ سَعَتَه مَا بَینَ الکُوفَةِ اِلی الحَجرِالاسوَدِ وَ آنِیتُه کَعَدَدِ النُّجُومِ وَ اِنی رَاَیتُ نَاساً مِن اُمتِی لَمادَنَومِنی خَرَجَ عَلَیهِم رَجلٌ فَمَالَ بِهِم عَنی ثُم اَقبَلَت زمَرةٌ اُخَری فَفَعِلَ بِهِم کَذَالِکَ قَالَ اَبُوبکرٍ لَعَلِی مِنهُم یَا رَسُولَ اللّٰه قَالَ لاَ وَلَکِنهُم قَومٌ یُخرَجُونَ بَعدِی.

رسول اکرم فرمودند: ای مردم من قبل از شما بر حوض کوثر خواهم بود و بزرگی حوض کوثر از کوفه تا حجراسود است و به اندازه تعداد ستاره‌ها، لیوان‌هایی در آنجا خواهد بود. دسته‌ای از افراد امت خود را خواهم دید. هرگاه آنها نزدیک می‌آیند، شخصی آنها را از ورود به حوض منع می‌کند. بعد گروه دومی خواهد آمد، آن گروه نیز رانده خواهد شد. حضرت ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله ﷺ ممکن است من از

این گروه باشم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: خیر، آنها کسانی هستند بعد از من خواهند آمد آری، از طریق متعدد اشکال برطرف شد وثابت شد که منظور اُصیحَابی، مهاجرین و انصار نیستند، بلکه لفظ اُصیحَابی به معنی لُغَوی است، یعنی از امت دعوت من هستند و آنها را به طرف خود نسبت دادن به دلیل حرص و طمع شفاعت است.

اصحاب رسول الله ﷺ از ظلم و عدوان عمدی پاک هستند

(۱) ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ﴾

مردم کافر و بی ایمان به پیامبران خود گفتند ک شما را از سرزمین و شهر خود بیرون می‌رانیم یا اینکه شما پیرو دین ما باشید. خداوند به طرف پیامبران وحی کرد، من ستمکاران را از بین خواهم برد و بعد شما را به جای آنها خواهم گذاشت.

آری، ستمکاران بی‌ایمان با صراحت لهجه به پیامبران گفتند: از نبوّت و رسالت دست بردارید یا شهر و سرزمین ما را رها کنید. خداوند فرمودند: ای پیامبران و کسانی که از آنها تبعیت می کنید، نگران نباشید، من با شما وعده کردم که ستمکاران را از بین خواهم برد و شما را (یعنی پیروان پیامبر را) جانشین آنان خواهم کرد. همواره سنت خداوند چنین بوده است.

آری، روشن است که اگر ابوبکر و عمر و پیروان آنها ظالم می‌بودند خداوند آنها را از بین می‌برد و چنین مرتبه والای دینی و شکوه معنوی که آنها بهره‌مند هستند، نصیب آنها نمی‌شد. این سعادت بزور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده.

(۲) ﴿ وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ﴾

به ستمکاران مایل نباشید، آنگاه آتش دوزخ شما را به دام خود خواهد انداخت.

آری، کمترین تمایل سوی ظالمان موجب دخول دوزخ است مسلم است اگر اصحاب رسول الله ﷺ ظالم می‌بودند، سیّدنا حضرت علی، سیّدنا حضرت حسن و حسین علیهما السلام با آنها روابط حسنه برقرار نمی کردند.

مهاجرین و انصار از بغض و کینه پاک بودند

(۱) ﴿ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ﴾

نعمت‌های حضرت حق را به یاد آورید، آنگاه که شما دشمن یکدیگر بودید، خداوند دلهای شما را به هم پیوند داد و شما به لطف و نعمت پروردگار برادر شدید.

خداوند دانا و آگاه به عنوان اظهار منت و احسان تصریح فرمودند که اصحاب رسول الله ﷺ قبل از مؤمن شدن با هم دشمن بودند امّا زمانی که به رسول الله ﷺ ایمان آوردند و از فیض ایمان دل‌های خود را منور کردند، عداوت و دشمنی آنها به مودت، محبت، همدلی و همیاری تبدیل شد، انفاق و انسجام جای عداوت را گرفت، بغض کینه تبدیل به محبت و الفت گردید.

(۲) ﴿ وَلَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ ﴾

ای پیامبر گرامی، شما اگر تمام ثروت روی زمین را هزینه می‌کردی، بازهم نمی‌توانستی دلهایشان را پیوند بدهی امّا خداوند دلهایشان را بهم پیوند داد.

آری، از جهت اینکه مالك و متصرف دل‌ها تنها حضرت حق هستند، گفته شد که ایجاد مودت و پیوند دادن دلها کار تو پیمبر نیست بلکه کار مَن الله است و من چنین کردم. و مسلم است که پیوند گره خورده از طرف الله هرگز گسسته نخواهد شد.

خلاصه سخن

با دلیل بسیار روشن و واضح ثابت کردیم که اصحاب رسول الله ﷺ از هرگونه آلودگی شرك، کفر، نفاق، کینه و تعصب پاك و برّی بودند.

اصحاب رسول الله برادران من هستند (سیدّنا علی مرتضی)

(۱) اَینَ القَومَ الَذِینَ دَعَوا اِلی الاسلاَم وَ القُرآن فَاَحکُمُوه وَ هَیَّجُوا اِلَی القِتَال مُلَبُوا السَیوفَ اَغمَادَها وَاَخَذو بالحراب الاَرضَ زَحفاً وَ صَفاً بَعضُ هَالِك وَ بَعضُ نَجا لاَسُبَشرُون بالاَحیاءَ وَ

لایَغرُونَ بالَموتی مَرة العُیون من البُکَاء خُمص البُطونِ من الصیَام ذَبل الشُغَاةِ اُولائِك اِخوَانی الذَاهِبُون فَحَق لَنَا نَظماً اِلیهم وَ بُغض الاَیدی عَلی فَراقِهم.[۱]

کجا هستند آنانی که وقتی به سوی اسلام دعوت شدند آن را قبول کردند، قرآن را به بهترین وجه فرا گرفتند. وقتی برای جهاد دعوت شدند. چنان شتافتند، مانند شتر ماده که به سوی بچه‌اش می‌شتابد، شمشیرها را از غلاف‌ها بیرون آوردند، در اطراف زمین دعوت را گسترانیدند. گروهی از آنان به شهادت رسید و گروه دیگری نجات یافتند. از زنده شدن خوشحال نمی‌شدند و از مرده شدن اندوهگین نمی‌شدند. چشم‌هایشان از گریه کردن خشکیده بودند. شکم‌هایشان از روزه گرفتن باریک و خالی بود. لب‌هایشان از کثرت دعا خشک شده بود از شب بیداری، رنگ‌هایشان پریده و زرد شده و آثار خشوع در چهره‌هاشان نمایان بود. حضرت علی؊ فرمودند. این‌ها برادران من هستند که فوت کردند. بر ما واجب است که آرزوی دیدارشان را در دل داشته باشیم و در برابر فراق و جدایی آنها متأسف باشیم.

حضرت صدیق غاصب فدک نبودند

مال مفتوحه و به دست آمده از دشمنان، دو نوع است.

۱) مال غنیمت، مالی که به وسیله حمله بردن و شکست دادن سپاه دشمن به دست آمده باشد. قرآن درباره مال غنیمت چنین می‌فرماید.

﴿ وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾

بدانید، آنچه که به عنوان غنیمت به دست شما افتد، خمس، یعنی یک پنجم آن از آن الله و رسول الله است که برای خویشاوندان و نزدیکان رسول الله و ایتام، مساکین و مسافران هزینه شود.

[۱]. نهج البلاغه ج۱ ص ۲۲۴ (مطبعة الاستقامة مصر

خلاصه سخن این‌که مال غنیمت به پنج قسمت تقسیم کرده می‌شود، یک پنجم از آن الله و رسول الله است که میان بستگان رسول‌الله، اَیتام مساکین و مسافران توزیع شود. این حکم تا حیات پیامبرﷺ بود، بعد از وفات پیامبرﷺ سهم خویشاوندان رسول قطع شد، البته اگر خویشاوندان نادار جز مساکین محسوب شوند، منعی ندارد و چهارم پنجم دیگر از مال غنیمت به شرح زیر باید توزیع گردد:

به هر مجاهد پیاده یک سهم و به مجاهد سوار دو سهم داده شود.

۲) نوع دوم مال به دست آمده فئی نامیده می‌شود. فئی شرعاً عبارت است از مالی که بدون جنگ و قتال، طرف مغلوب و شکست خورده برای نجات خود به سپاه اسلام تحویل داده باشد در مورد مال فئی قرآن چنین می گوید:

﴿ مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾

مالی که از اهالی قری بدون جنگ و درگیری در اختیار رسول الله قرار گیرد، از آن الله، رسول، خویشاوندان رسول، ایتام، مساکین و مسافران است.

تفاوت میان مال غنیمت و مال فئی

آنچه از مال غنیمت به دست مجاهدین بیفتد طبق قانون مذکور توزیع می گردد، صاحبان سهام مالک آن می‌شوند. امّا اراضی که جزء مال فئی هستند در اختیار رهبر حکومت اسلام قرار می گیرد و حاکم مادام که در قید حیات است می‌تواند برای خود آن را مصرف کند و هم می‌تواند به فقراء مساکین، ایتام و مسافران بدهد.

آری، در محصول زمین‌های مال فئی تمام ایتام، فقراء و مساکین و مسافران دنیا شریک هستند. این مسأله که باغ فدک که در واقع از اموال و اراضی فئی بود و تمام مساکین فقراء ایتام نیازمندان و مستمندان در آن شریک بودند، چگونه رسول اللهﷺ آن را تنها به دختر گرامی‌اش حضرت زهراء اختصاص می‌دهند قابل تأمل است. زیرا که فدک از اراضی فئی بود و یهود مدینه تحت عنوان صلح آن را به رسول الله سپرده

بودند. بر اساس آیت قرآن، اگر رسول الله مجاز نبودند که فدک را تملک کنند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه چگونه می‌تواند آن را تملیک کند و فاطمه زهراء رضی الله عنها چگونه چنین چیزی را که مشترک است مطالبه می‌کند؟ چنین چیزی خلاف قرآن و از ساحت هر دو بزرگوار به دور است. لذا به موجب قرآن وقتی سیّده زهرا رضی الله عنها نمی‌تواند چنین مطالبه‌ای داشته باشد چگونه می‌تواند از سیّدنا ابوبکر ناخشنود شود، جریان مطالبه حضرت زهراء رضی الله عنها و غصب نمودن ابوبکر رضی الله عنه نه از قرآن ثابت است و نه از حدیث مستند و معتبر.

جریان مطالبه میراث که بعد از وفات رسول الله پیش آمد مطمئناً یک جریان تاریخی است که به هیچ عنوان شایستگی مبنای یک عقیده مذهبی را ندارد و از پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم بسیار بعید است این که حق سایرین را قطع کرده زمین مشترکی را به فاطمةالزهراء هبه کند و نمی‌توان ابوبکر صدیق رضی الله عنه را متهم کرد به این که حق حضرت زهراء رضی الله عنها را غصب کرده است. نیز نمی‌توان سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه را متهم کرد که از همسرش فاطمه زهراء رضی الله عنها در جریان مطالبه میراث حمایت نکرده است. یک سؤال بسیار مهم چنین مطرح می‌شود، اگر فدک ملکاً از آن سیده فاطمه زهرا بوده حضرت علی رضی الله عنه در دوران خلافت خود چرا آن را به همسرش مسترد نکردند؟

نیز بنابر عقیده اهل سنت بعید است این که سیّدنا حضرت زهراء از شنیدن حدیثی که حضرت ابوبکر در جواب مطالبه فاطمه زهراء رضی الله عنها ارائه دادند و این حدیث هم در منابع روایی اهل سنّت و برادران اهل تشیع آمده است، ناراضی شده باشند به نحوی که دیگر تا قیامت با ابوبکر کلام و سخن نگوید. البته آنچه که در سطور بالا ذکر شد عقیده اهل سنّت است، اگر برادران اهل تشیع خلاف آن را معتقد هستند. مرام هرکس نزد هر کس محترم است.

موضوع سخن: ذکر ولادت باسعادت رسول الله ﷺ

وَمَا اَرسلنَاكَ اِلارحمةً لِلعالمین

ای پیامبرﷺ تو را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستادیم، قبل از پرداختن به ذکر و یاد ولادت باسعادت حضرت رسولﷺ چند مطلب کوتاه به عنونا تمهید و مقدمه بحث باید یادآوری شود.

عهد و پیمان با انبیاء علیهم السلام

﴿ وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ ﴾

وقتی که خداوند متعال از تمام انبیا وعده گرفتند: هرگاه من (الله) به شما پیامبران کتاب آسمانی و نبوت بدهم و بعد از شما بیاید پیامبر گرامی اسلام که رسالت شما را قبول داشته باشد، شما حتماً او را به عنوان رسول پذیرفته و وی را نصرت کنید.

توضیح: دو مطلب شایسته توجه است.

۱) خداوند بر اساس وعده رسول مکرّم اسلام را برای هدایت مردم دنیا مبعوث کردند.

۲) هر پیامبر در دوران رسالت خویش، امّت خود را در مورد مبعوث شدن رسول مکرم اسلام بشارت می‌داد.

اگر بعثت حضرت ختمی مرتبت حایز اهمّیت نمی‌بود خداوند از پیامبران معصوم چنین تعهد و پیمانی نمی‌گرفتند.

۳) برای هر قوم لازم است که بر پیامبری که برای آنها مبعوث شده است، ایمان بیاورد ولی بر اساس آیت مذکور بر همه پیامبران ضروری است که بر پیامبر اسلامﷺ ایمان بیاورند و تمام پیامبران بر اساس فرمان و هدایت پروردگار، به حقانیت رسالت رسول اکرمﷺ اعتراف کردند.

حضرت ختمی مرتبت آخرین پیامبر هستند

عَن جَابِر بن عَبدِاللّه قَالَ بِابی انتَ وَ امی اَخبرنَا عَن اوّل شَیء خَلَقَهُ اللّهُ تَعَالی قبلَ الاَشیَاء قَالَ یَا جَابِر اِنَ اللّهَ خَلَقَ قَبلَ الاَشیَاء نُورنَبیك.[1]

حضرت جابر رضی الله عنه روای است، می گوید: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم، یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو شوند، بفرمائید قبل از هر چیز، خداوند چه چیزی را آفریده است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جابر قبل از هر چیز خداوند نور پیامبر تو را آفریده است.

آری، رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به اعتبار وجود از همه پیامبران مقدّم و به اعتبار ظهور موخر هستند.

تخلیق آدم علیه السلام

خداوند قصد کرد که روح مقدس آدم را در دنیا جلوه دهند. نخستین بار این اراده خود را با فرشتگان درمیان گذاشتند. ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً ﴾ وقتی پروردگار تو از فرشتگان درباره پیدا کردن یک خلیفه و جانشین نظر خواهی کردند. فرشتگان چنین اظهار نظر کردند: ﴿ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء ﴾ پروردگارا، مخلوقی را به وجود می‌آوری که در دنیا فساد خواهند کرد؟ و خون ناحق خواهند ریخت؟ خداوند در جواب فرمود:

﴿ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴾ همانا من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

حاصل سخن این که، خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفریده دستور دادند تا در بهشت سکونت گزینند و برای تسکین روحی آدم، حضرت «حوا» را نیز آفریدند و فرمان دادند که ﴿ لاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ ﴾ یعنی به فلان درخت نزدیک نشوید ورنه از بهشت بیرون رانده خواهید شد.

---

[1]. مواهب اللدنیه.

توجه: البته می‌دانید، که در بیرون آمدن آدم از بهشت راز و سرّ بسیار مهمّی نهفته بود و آن این که خلافت روی زمین بدون بیرون آمدن از بهشت ممکن نبود.

خداوند در مورد بیرون آمدن آدم از بهشت چنین می‌فرماید: ﴿نَسِیَ ادم ولَم نَجد لَه عَزماً﴾ آدم در اثر فراموشی مرتکب خطا شد قصد خطا در دل او نبود.

آری، نه از آدم گناهی چنان انجام گرفت که قابل عفو نباشد و نه خداوند چنان ناخشنود شدند که ناراضگی را نسل در نسل تکرار کنند. (رموز مملکت خویش خسروان دانند)

آدم علیه السلام روی زمین آمدند و توالد و تناسل آغاز شد بالاخره عبدالمطلب، پدر بزرگ حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پیدا شد و فرزندی به نام عبدالله، که پدر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود به دنیا آمد.

ثُمَ خَرجَ به عَبدُالمُطلِب حَتی اَتی به وَهَب بنَ عَبَدمَنافِ بن زُهرةَ فَزَوجَةَ اِبنَتَه، آمِنَه وَهِیَ یَومَئذٍ اَفضَلُ امرةٍ مِن قُریشٍ نَسباً وَمَوضِعاً.

یعنی، بعده، عبدالمطلب، پسرش عبدالله را نزد وهب بن عبدمناف برده با دخترش آمنه او را (عبدالله) ازدواج داد و حضرت آمنه از میان خانم‌های قریش از لحاظ نسب و ارزش اجتماعی از همه آنها برتر و بهتر بود.

آن، ودیعه که از روز نخست از اصلاب انبیاء علیهم السلام، پشت در پشت منتقل می‌شد به سیّده آمنه سپرده شد.

حضرت آمنه خواب می‌بیند

وَفِی حَدِیث بن اِسحَاق اَنَ آمِنَةَ کَانَت تُحَدِّثُ اَنَّها حِین حُملت به صلی الله علیه وسلم فَقِیل لَها شَعُرتُ بانی حُمِلتُ بِه وَلا وَجَدتُ لَه ثَقلاً وَلاحُماً کَنا تَجدهُ النساء الا اَنی اَنکَرتُ رَفَعَ حِضتی وَاَتانِی آتٍ وَ اَنا بَینَ النَایمة وَالیَقظانِ فَقَال: هَل شَعَرتِ بِاَنكِ حُمِلتِ سیِّد الانام.[1]

[1]. مواهب الدینه ج ۱

ابن اسحاق در حدیثی چنین می گوید: حضرت آمنه می‌فرمایند وقتی حامله شدم در خواب به من گفته شد، در شکم تو نطفه‌ای قرار گرفته که او وقتی بدنیا بیاید سردار وسرور کائنات خواهد بود. حضرت آمنه می گوید: من اصلاً حسن نکردم که حامله هستم و نه سنگینی حمل برایم مشخص بود. بگونه‌ای که برای زنان حامله مشخص می‌شود. فقط حس می کردم که اَیّام قاعدگی معلوم نمی‌شود. در حالتی که میان خواب و بیداری بودم، صدایی شنیدم و به من گفته شد: ای آمنه می‌دانی که حامله شده‌ای و نطفه‌ای را در شکم گرفته‌ای که سرور کائنات هستند.

ولادت با سعادت حضرت رسولﷺ

به هر حال این خورشید تابان، محبوب پروردگار عالم در دوازدهم ربیع‌الاوّل پابه عرصه وجود گذاشته تمام کائنات را با نور نبوت خویش منور و تابان کرد.

بصد انداز یکتایی بغایتشان زیبایی   امین بنگر امانت آمنه کی گودمین آیی

قَالَ الحَافِظ اِبنُ حَجَر، صَحّه اِبنُ حِبَان وَ الحَاكِم وَاَخرَجَ اَبُونُعيم عَن عَطا بنِ يَسار عَن اُمِ سَلَمة عَن آمِنة قَالَت لَقَد رَاَيتُ لَيلَة وَضَعَه نُوراً اَضَاءَت لَه قُصُورُ الشَامِ.

روایتی از حضرت ام‌سلمه ﷺ که بنابر اظهارات ابن حجر، ابن حیان و حاکم صحت آن را تأیید کردند و ابونعیم آن را روایت کرده است، چنین آمده است حضرت آمنه می گوید: موقع تولد پیامبرﷺ نوری را دیدم که ساختمانهای شام در پرتو آن دیده شدند.

موقع ولادت حضرت رسولﷺ چه حوادثی ظاهر شد

وَمِن عَجَايِب وِلاَدَته اِرتِجاج اَيَوانُ كِسرىَ وَسُقُوطُ اَربَعَة عَشَر شَرَافَةٍ مِن شَرافَاتِهِ وَخُمُودُنَارِ فَارِس وكَان لَها اَلف عامٍ تحمُد و زِيادة حَراسته السماء بالشُهب وَقُطع رَسد الشَّياطِين عَنهُم مِن اِستِراقِ السَمع.[۱]

---

[۱] . مواهب ج ۱ ص ۲۴.

یعنی از شگفتیهای ولادت پیامبر این است که ایوان کسری به لرزه درآمد، چهارده کنگره از آن پیوند خاک شد، آتش فارس که هزار سال قبل روشن بود، خاموش شد، حراست فرشتگان در آسمانها تشدید شد. راه شیاطین مسدود شد و آنها از شنیدن اخبار فرشتگان منع کرده شدند.

وَوُلِد رَسول اکرمﷺ مختوماً

یعنی رسول اکرمﷺ ختنه شده به دنیا آمدند.

حلیه رسول اکرمﷺ

ز فرق تا قدم هر کجا که می‌نگری
کرشمه دامَن دل می‌کشد که جا اینجا است

(۱) اَن اَبایونس سَمع اباهریرة یَقول مَا رایت شیئاً اَحسَن مِن رسُولِ اللّٰه کَاَنَّ الشَمس تَجری فِی جَبینه.[۱]

حضرت ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه می گوید: هیچ چیزی را زیباتر از چهره مبارک رسول اکرمﷺ ندیدم، چنان روشن بود که گویی آفتاب از چهره انورش طلوع کرده است.

(۲) وَقولُ الرَبیع بِنتِ مُعَوذ لَورَاَیتَه لَقُلتَ الشَمسُ طالِعةٌ.[۲]

ربیع بنت معوذی می گوید: اگر چهره انور رسول اللهﷺ را می‌دیدی چنان معلوم می‌شد که گویی آفتاب طلوع کرده است.

(۳) اَهدَبُ العَنَین، حُسن الفَمِ، حُسنُ اللِیحَه تَامَ الاُذُنَین اَحسنُ النَاس لَوناً.[۳]

چشمهایش گشاده، دهن مبارکش بسیار متناسب، محاسن مبارک فوق‌العاده زیبا، گوش‌های مبارکش کامل رنگ چهره‌اش از تمام مردم دنیا زیباتر بود.

---

[۱]. البدایه و النهایه ج ۶ ص ۱۴.

[۲]. البدایه و النهایة ج ۴ ص ۶.

[۳]. البدایه ص ۱۹.

(٤) قَالَ انس رضي الله عنه لاَمست شیئاً قطُ خزاً ولاَحَریراً الْیَنَ مِن کَفِ رَسُولُ اللّه وَ لاشَهمتُ رائحة قَطُ مِسکاً وَ لاعَنبراً اَطیبَ مِن رائِحةِ رَسُول اللّه ﷺ.

حضرت انس می گوید: هرگز نخ یا ابریشمی را دست نزدم که از دست مبارک رسول اکرم ﷺ نرم‌تر باشد، هیچ خوشبویی، مشک باشد یا عنبر، استشمام نکردم که از بوی رسول‌الله ﷺ بهتر باشد.

حضرت حلیمه سعدیه رضي الله عنها چگونه رسول الله ﷺ را پذیرفتند

قالَت حَلیمه قَدِمتُ مکه فِی نسوةٍ فِی بَنی سَعدِ مُلتَمس الرضعاًفقَدِمتُ عَلی اَتانٍ وَ مَعِی صَبِیٌ لَنا. فقَدِ منَا مکة مَا عَلِمتُ امرةً الاوَقَد عُرِضَ عَلَیها رَسُولُ اللّهُ ﷺ فَتَاباه انَّه قِیلُ یَتیمُ فوَاللّهِ مَا بَقِی مِن صَواحِبی امرءَةِ الا اَخذَت رَضِیاً غَیری فَلَما لَم اَجد غَیَره قُلتُ لِزَوجی وَاللّه لاکرَهُ اَن ارجِعَ مِن بَین صَواحِبی لَیسَ مَعِی رَضِیعُ لاَ نطَلِقَنَّ هَذا الیَتیم فَلاَ خُذنَة فذَهَبتُ فَاذَا بِه مُدرجُ فِی ثَوب صُوفٍ اَبیَضَ من اللَبن یَفُوحُ عَنه المِسك وَ تَحتَه حَریرةَ خَظراَء راَقِداً عَلی قَناه فَاشفَقتُ اَن اُوقِظَه فِی نَومِه لِحُسنه وَ جَماله فَدَنَوتُ مِنه رُوِیداً فوَضَعتُ یَدِی عَلی صَدره فَتَبَسم ضَاحِکاً وَ فَتَحَ عَینَیهِ لَینظُرَ اِلَیّ فَخَرجَ مِن عَینَیهِ نُورُ حَتی دَخَلَ خَلالَ السَماءَ وَ انَا اُنظُرُ فَقَبلتُه بین عَنیه وَ اَعطیتُه ثَدی الایَمن فَاَقبَل عَلَیه بِمَا شَاه فِی لَبنٍ فَحَولّتُه اِلی الایَسرِ فَاَبی وَ کَانَت تِلكَ حَالُه بَهدُ.[۱]

حضرت حلیمه می گوید: همراه با چند تن از خانم‌های بنی سعد در حالی که سوار یک مادیان بودم وارد مکه شدم. رسول الله ﷺ بر هر قابله (شیر دهنده) که سپرده شد. او به دلیل یتیم بودن رسول الله ﷺ از پذیرفتن خودداری کرد. تمام خانم‌ها همراه من یک به یک نوزاد برای خود پیدا کردند و من رسول الله ﷺ را با خود بردم و با شوهرم گفتم: برای من مایه شرم و ننگ است که بدون اینکه نوزادی برای خود پیدا کرده باشم، برگردم. وقتی در خانه آمنه رسیدم رسول اکرم ﷺ دراز کشیده بود. بوی بسیار خوشی از رختخواب رسوالله به مشام می‌رسید زیرانداز رسول الله یک تکه پارچه ابرایشمی سبز

[۱]. مواهب الدینه ج ۱ ص ۲۸.

رنگی بود و رسول الله بر پهلو خوابیده بودند. نمی‌خواستم او را بیدار کنم، نزدیک رفته دستم را روی سینه مبارکش گذاشتم، با لبخند چشم‌های مبارکش را باز کرده و به سوی من نگاه کردند. نوری از چشم‌های رسول الله ﷺ بیرون آمد و به سوی آسمان رفت. میان دو چشمش بوسه زدم بعد پستان راست را در دهن مبارکش گذاشتم مکیدن را شروع کرد وقتی پستان چپ را می‌خواستم در دهن مبارکش بگذارم از پذیرفتن و مکیدن خودداری کرد.

وقتی حضرت حلیمه سعدیه رضی الله عنها رسول الله ﷺ را همراه خود برداشته سوار الاغ شدند، سواری حضرت حلیمه از تمام سواری‌ها جلو افتاده همه خانم‌ها خطاب به حضرت حلیمه گفتند:

یَا بِنتَ اَبی ذؤَیب اَتانَكِ الَّتی کُنتِ عَلیها وَ انتِ جایته مَعَنا فَاَقُولُ واللّٰه اَنَّها هِی.[1]

ای حلیمه این هَمان الاغی است که موقعی آمدن همراه تو بود و تو روی آن سوار بودی؟ حضرت حلیمه می گوید: در جواب گفتم: آری، سواری همان است. امّا سوار شخص دیگری است.

---

[1]. مواهب الدینه ص ۲۸ ج ۱.

موضوع سخن: محبّت و جمال حضرت رسول الله ﷺ

الحَمدلله کَفی و سلام علی عباده الذین اصطفی، اما بعد فقال النبیﷺ لایومِن اَحَـدُکُم حَتّـی اَکونَ اَحبَّ اِلَیه من وَالِده وَ وَلَده وَ النَاس اَجمَعِین.

هیچ کدام از شما مؤمن به معنی واقعی کلمه نمی‌تواند باشد مـادام کـه رسـول اکـرم برای او از پدر، فرزند بلکه از تمام مردم پسندیده‌تر و محبوب‌تر نباشد.

حضار محترم حدیث کوتاهی در جمع شما تلاوت شده قبل از پرداختن به مفهوم آن مناسب می‌دانم که چند جمله به عنوان مقدمه بحث تقدیم شما شنوندگان محتـرم کـرده باشم تا افهام و تفهیم راحت‌تر صورت بگیرد.

حضار محترم، انسان از کلمه انس گرفته شده است، انس بـه معنـی محبّـت و مـودّت است. لذا انسانیّت هر فرد انسان منوط به محبّت و انـسانیتی اسـت کـه بـا دیگـران داشته باشد. رزق برق دنیا، لبخند لب‌ها، سلب آرامش در انتظار کسی، صدمه فراق فرزند برای مادر، همه و همه از مظاهر محبت هستند. باز جای بس شـگفت اسـت کـه محبّـت دیـده می‌شود. بارها مشاهده شده است که شخصی به سوی شهر یا جنگل و بیابان راه می‌رود، پشت سر او حیوان نیز در حرکت است بدون اینکه قید و بنـد و ریـسمان آن را وادار بـه چنین حرکتی کرده باشد. گاو، گوسفند و شتر حیوانات اهلی هستند امّا دیـده شـده کـه پرندگان جنگل نیز بدون هیچگونـه بنـد و مهـاری بـرای پنـاه بـردن در سـایه عطوفـت و محبّت بی‌قرارند. به مجرد اینکه صدای محبّت آمیز مالك خود را می‌شنوند بلافاصـله بـا زبان غیر مفهوم‌شان به صدا و سخن در می‌آیند و ساعت‌ها بدون احساس خستگی پشت سر او می‌دوند. آری، شما بفرمائید، سوی محبّت چه عامل دیگری می‌تواند چنین پیونـد مستحکم و نامرئی را به وجود بیاورد.

علل و اسباب محبّت

محبت و دوستی یا به خـاطر حـسن و جمـال اسـت، ماننـد محبّـت و دوسـتی بـا مـاه، خورشید و ستارگان، ممکن است کسی به دلیـل درخـشندگی، و نـورانی بـودن آنهـا را

مورد محبّت خود قرار می‌دهد یا اینکه کسی محیط دور بر و میز کارش با گلهای رنگارنگ کاغذی و پلاستیکی به این خاطر آراسته می کند که از زیبایی و جمال ظاهری آنها لذت می‌برد و لطف و اندوز می‌شود. همچنین اگر کسی یک پارچه منقش و رنگارنگ را دوست دارد، می‌توان گفت که عامل محبت او همان گلهای ملوّن و متنوع روی پارچه هستند که با رؤیت چنین چیزی شخص خوشحال می‌شود.

عامل دوّم محبت می‌تواند کمال یا کامل بودن باشد، مثلاً اینکه یک شخص مقلّد با امام و مرجع تقلیدش، مانند امام ابوحنیفه، شافعی، محبّت می‌ورزد. مسلم است که این محبّت معلول کمال و نبوغ مرجع تقلید و امام است. زیرا آنها پیرو راستین رسول الله ﷺ هستند و سنّت رسول الله ﷺ را حفظ کردند و در احیای آن زحمت و مصایب زیادی را متحمل شدند و غیره و غیره.

عامل سوّم محبت و دوستی پیوند و رابطه نَسَبی می‌تواند باشد. همان‌گونه که مشاهده است، محبت پدر با فرزندان، فرزندان با والدین مثالی معروفی است، می گوید: حال فرزند را از پسر باید پرسید. نقل شده است که روزی پادشاه به مستخدم حکم کرد که زیباترین پسری را در محضر او حاضر کند. مستخدم پسر بدقیافه و سیاه‌رنگ خود را به محضر پادشاه برد. پادشاه با لبخندی به خادم گفت: این چه پسر بدقیافه‌ای را آوردی، مگر نگفته بودم که زیباترین پسری را در دربار من بیاوری؟ خادم نیز با لبخند گفت: سر کار، اگر از عینک من او را ببینید از تمام مردم جهان او را زیباتر و حسین‌تر خواهی دید. پادشاه سخن خادم را فوق العاده پسندیده و او را مورد انعام و احسان قرار دادند.

عامل چهارم محبت مال و ثروت می‌تواند باشد. صاحب مال حتی اگر فاقد کمال و جمال باشد باز هم عدّه‌ای عاشق و فریفته او می‌شوند مثلاً شخص ثروتمندی را در نظر بگیرید که از نظر اخلاقی دارای چنین حالتی است که با خنده پیشانی با کسی ملاقات می کند و نه مصیبت‌زده و آفت زده‌ای را یاری می کند و نه در تشیع جنازه کسی شرکت می کند غرور و تکبرش به حدی رسیده که عیادت همسایه بیمارش را کسر شأن خود می‌داند. با این همه عیوب اخلاقی، مردم هستند که برای عمل کردن به فرمان وی

کمترین ابایی ندارند. سؤال این است که این شخص متمول و ثروتمند با وجود این همه نواقص اخلاقی چرا مورد اطاعت مردم است؟ تنها پاسخ این سؤال این است که مردم به دلیل ثروتش او را دوست دارند و از وی اطاعت می‌کنند.

خلاصه سخن این است که عامل محبت و دوستی چهار چیز می‌تواند باشد، حسن و زیبایی، نبوغ هنر و کمال، پیوند نسبی یا سببی و مال ثروت. نکته شایان توجه این است که اگر این چهار عوامل در یک شخص و یک جا وجود داشته باشند، مردم طبعاً و خواهی نخواهی با وی محبت خواهند کرد و در برابر قول و عمل او مطیع خواهند شد. اینک اکنون این مسأله مطرح است که چرا فریفته نشویم برای آن هستی و با برکت و ذیجود که بلحاظ صورت زیباترین، به لحاظ سیرت کامل‌ترین و در عین حال دارای جمال و کمال نهایی است.

اگر ملاک محبّت پیوند و رابطه خونی باشد، این فرمان خداوندی و تفسیر آن است. اگر مال و ثروت ملاک محبت باشد، این فرمان خداوندی بهترین مثال و تفسیر آن است که خطاب به رسول الله ﷺ فرمودند اگر مایل باشی کوه‌ها را برایت به طلا مبدل می‌کنم. همچنین اگر حسن و جمال ملاک محبت باشد، روایت بسیار و معتبری شاهد و گویای این واقعیت هستند که رسول اکرم ﷺ منبع حسن و جمال فوق العاده بودند و هستند.

حضرت حسان صحابی گرانقدر رسول اکرم ﷺ در این زمینه چنین می‌گوید:

وَ اَحسَنُ مِنکَ لَم تَرَتَطُ عَینی   وَ اَجمَلُ مِنکَ لَم تَلِدِ النساءُ
خُلِقتَ مبَرآ مِن کُلِ عَیبِ   کَاَنکَ قَد خُلِقتَ کَمَا تَشَاءُ

ای پیامبر گرامی زیباتر از تو چشم‌های من هرگز ندیدند و زیباتر از تو هیچ مادری نزائیده است. تو ار هر نقص و عیب پاک و مبرّی آفریده شده‌اید. چنان آفریده شده‌ای که گویا خواست تو باشد.

جریان هجرت مظهر عشق و جمال است

وقتی مردم مدینه منوره خبر شدند که رسول اکرمﷺ از مکه به مدینه منوره بیرون آمده و تا ساعت‌ها منتظر ورود حضرت بودند. دوازدهم ربیع‌الاوّل بود که این سعادت بسیار با ارزش نصیب مردم مدینه شد، تر و تازگی در چهره‌ها، مسرّت و سرور در دل‌ها موج می‌زد، پروردگارا چه روز فرخنده‌ای است که هیچ‌کس از فرط خوشی در جامه نمی‌گنجد. این زنان، مردان، دختران و پسران عاشق‌وار در انتظار چه شخصیت عظیمی در کوچه و بازار مدینه بی‌قراراند و دارند اشک چشم‌هایشان را فرش راه می‌کنند؟

پیام مسرّت در عین انتظار

سرخورده صدایی به گوش می‌رسد. مردم متوجه شده خطاب به یکدیگر می‌گویند، ای مردم گوش کنید چه صدایی است؟ آیا این زمزمه و این شور و شوق به خاطر ورود فخر موجودات. افضل کائنات حضرت محمد مصطفیﷺ نیست؟ اندکی دقت کنید چنین معلوم می‌شود. آری.

به مجرد اینکه خبر ورود به مدینه در گوش‌ها زمزمه می‌کرد امواج مسرّت و خوشی در تک تک خانه‌ها به حرکت در آمد. پروردگارا آن روز، چه خوب و با سعادتی بود، که رسول اکرمﷺ سوار بر یک شتر وارد مدینه شدند. صدیق اکبر رضی الله عنه مهار شتر را گرفته، در رکاب بهترین موجودات راه می‌رود.

مردم به محض شنیدن خبر ورود حضرت به مدینه عاشق‌وار به طرف مبدأ ورودی شهر دویدند هر کدام دنیای دل خود را از نور رسالت منور کرد.

تو از پری چابک‌تری و زبرگ گل نازک‌تری
و زهر چه گویم بهتری حقاً عجیب دلبری
آفاق‌هتا گردیده‌ام مهر بتان ورزیده‌ام
بسیار خوبان دیده‌ام لیکن تو چیز دیگری

حاجی علیه الرحمة و شیوه عاشقان او

حضرت حاجی علیه الرحمة با شیوه بسیار عاشقانه و مطابق با واقعیت شعر خوبی را سروده است.

برقعه زعارض بر فگن تا عالمی شیدا شود
بعضی زدرو خلقی زمو جمعی زلب من از دهن
از جلوه شمع رخت افتاده در صحن چمن
یک‌جا صبا یک‌جا خزان یک‌جا گل یک‌جا سمن

مردان مدینه با در دست گرفتن مهار شتر رسول اکرمﷺ را به خانه‌های خود دعوت می‌کردند و زنان با تجمع کردن روی سقف خانه‌ها و خواندن درود و سلام به استقبال آن حضرت شتافتند. دختران خردسال با کمال عشق و علاقه و با سرودن ترانه چنین اظهار احساسات می‌کردند.

طلع البدر علینا فی ثنیات الوداع وجب الشکر علینا مادع للّه داع

از گردنه وداع بدر کاملی بر ما طلوع کرد. مادام که داعیان و دعا گویان به دعایشان ادامه دهند شکر و سپاس بر ما واجب است.

نحن جوار من بنی النّجار یا جندا محمداً من جارِ

ما دخترانی از قبیله بنی نجّار هستیم و محمدﷺ از بهترین همسایه‌ها هستند. استاد حفیظ جالندهری چقدر خوب سروده است.

در و دیوار استاد هوی تعظیم کی خاطر
زمین و آسمان بمعنی جهک گی تکریم کی خاطر

مؤلف قصیده برده درشان حضرت رسولﷺ چنین گفته‌اند.

فاق النبیین فی خَلقٍ و خُلقٍ ـ وَ لم یدانوه فی علمٍ و الاکرامِ

یعنی حضرت محمد ﷺ از لحاظ سیرت و صورت از تمام انبیاء برتر هستند و هیچ‌کدام از پیامبران در علم و کرم با وی برابری نتواند کرد.

واقعیت این است که حسن و جمال او ستاره درخشنده و معرف نبوت او بود. عارف ناواقف از نور چهره او، او را می‌شناخت و پی می‌برد که او یک برج روشن از چراغ نبوّت است که دنیا را از جلوه نور خودش روشن کرده است.

اَنت شَمس نُور فوق نور. اَنت لاشک محمد انت مِفتاح السُرور

جمال نبوی و راهب بحیره

جریان راهب بحیره موئد زیبایی سیرت و صورت حضرت رسولﷺ می‌باشد. این جریان در تمام کتب تاریخ آمده است. راهب بحیره هرچند که به اعتبار ظاهر، راهب بود امّا از جیروم اسقف موصل و از پطرس پیشوای مذهبی هموربیه به مراتب بهتر بود علی الخصوص در مهمان‌نوازی شهرت داشت. اگرچه مهمانان بسیار محترمی در سفره ایشان به صرف طعام نشستند ولی مهمان این دفعه شأن به خصوص دارند زیرا که در کاروان آنان ختم رسل، مخدوم کل هادی سبل، محمد ومصطفی، احمد مجتبی حضور دارند. راهب بحیره طبق روال عادی خود مهمانان را به ضیافت دعوت کرد و نخستین کلام راهب اینبود. خطاب به ابوطالب. این (اشاره به طرف حضرت رسول اللهﷺ) آقازاده کیست؟

ابوطالب: پسر من است.

راهب: روشنی و نور نبوت از چهره او نمایان است، ممکن است همان شخصیتی باشد که من منتظر و مشتاق دیدار او هستم.

ابوطالب: او کسیت؟

راهب: رسول خدا، خوب صورت خوب سیرت، امّا بر حسب و علم و دانش من او باید یتیمی باشد.

ابوطالب: آری او یتیم و فرزند برادرم عبدالله که مدتی است رحلت کرده است می‌باشد امّا شما چگونه او را می‌شناسی؟

راهب: وقتی شما وارد این شهر شدید. آفتاب در اوج گرمی خود بود و من می‌دیدم که پاره ابری او را سایه کرده است. این جریان غیر عادی دال بر این مطلب است که خداوند حافظ و نگهبان این نور والا مقام هستند.

یعنی حضرت سایه پدری‌اش در ابتداء کودکی از دست داد. کمی بزرگتر شد پدربزرگش نیز فوت کرد وقتی به سنی رسید که بتواند راه برود، مادر و عمویش فوت کردند. بدین ترتیب سایه‌ها یکی یکی از سر او دور شدند. پروردگار عالم غیر از سایه ایمان اخلاص و عمل هیچ سایه دیگری را بر او پسند نمی‌کردند.

راهب: شما قصد کجا را دارید.

ابوطالب: سرزمین شام

راهب: این (شاره به طرف رسول اکرمﷺ) بدر عالم و نازنین جهان را به آنجا نبرید. هرچه سریع‌تر او را به مکه برگردانید زیرا یهودی‌های شام مخالف او هستند ممکن است او را مورد آزار و اذیت قرار دهند. رسول اکرمﷺ به طرف مکه پس گردانده شدند. آری، این بود جلوهٔ روشنی چهره‌اش که به غیر اظهار و اعلام ناآشنایان را، آشنا و منکرین را معترف گردانید.

حسن و جمال یوسف شهرت جهانی دارد. زلیخا فریفته حسن و جمال یوسف بود، دوستان زلیخا، زلیخا را نکوهش کرده او را مورد لعن قرار دادند. بالاخره زلیخا ناراحت شده دوستان هم‌سن و سال خود را در خانه خود دعوت کرد. به هر کدام پیش دستی و یک کارد و یک نارنگی داد تا با استفاده از کارد نارنگی را بخورند. موقعی که مهمانان مشغول بریدن نارنگی‌ها شدند، زلیخا به حضرت یوسف حکم کرد تا جمال زیبایش را به نمایش بگذارد. وقتی یوسف وارد خانه شد، مهمانان حاضر در جلسه در اثر جمال و زیبایی حضرت یوسف بهت‌زده شده و به حیرت درآمدند و به جای نارنگی انگشت‌های خود را قطع کرده بلافاصله از زبانشان این سخن شگفت‌آور بیرون آمد: «مَا هَذا بَشراً، اِن هَذا اِلاّ ملکٌ کَریم» یعنی این انسان نیست فرشته است. یکی از شاعران به نمایندگی از احساسات حضرت عایشهﷺ چنین گفتند.

از پی حسن یوسف دست بریدن سهل است

از پی دلبر ما سرها بریدن سهل است

و در واقع نیز چنین بوده است.

موضوع سخن: کمالات رسول اکرمﷺ

در مورد جمال و زیبایی رسول اکرمﷺ مطالبی گفته شد، اینک می‌خواهم درباره کمالات آن حضرتﷺ نکاتی را با شما در میان گذارم. آری، رسول اکرمﷺ از سر تا پا مجسمه کمالات هستند

زفرق تا به قدم هر کجا می‌نگرم
کرشمه دامن دل می‌کشد که جا اینجا است

اما مناسب می‌دانم که این موضوع طولانی را در چند جمله کوتا خلاصه کرده چند نکته را بسمع شما برسانم تا قبل از رسیدن به مطلب، تصویر اجمالی از آن را در ذهن داشته باشید.

نبوغ و کمالات دو نوع هستند:

۱ـ کمالات اسمی

۲ـ کمالات جسمی ـ کمالات جسمی باز به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱) کمالات علوی

۲) کمالات سفلی منظور از کمالات علوی این است، که کمالات رسول اکرمﷺ در علم بالا چگونه به نمایش گذاشته شدند. منظور از کمالات سفلی این است که کمالات آن حضرتﷺ بر موجودات فوق الارض، یعنی کل آنچه که در روی زمین وجود دارد، مانند حیوانات، نباتات و جمادات و غیره، چه تأثیری گذاشتند.

به هر حال این بحث بسیار طولانی و گسترده‌ای است که سعی ما بر این است که این بحث را فشرده و کوتاه در پرتو جریانات مستند و معتبر و در ابعاد مختلف مورد ارزیابی قرار داده در اختیار خوانندگان محترم بگذاریم.

کمالات اسمی، یعنی برکات نام گرامی رسول اکرمﷺ مطمئناً رفعت ذکر حضرت در قرآن به نحوی ذکر شده است که انسان از خواندن آن لذت برده و شگفت‌آور می‌شود.

خداوند سایر پیامبران را در قرآن با ذکر نام مورد خطاب قرار داده مثلاً در مورد حضرت آدم آمده است: ﴿ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وكُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ ﴾

در مورد حضرت نوح چنین آمده است: ﴿ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلاَمٍ مِّنَّا وبَرَكَاتٍ ﴾

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: ﴿ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴾

درباره حضرت یحیی آمده است: ﴿ يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ ﴾ درباره حضرت زکریا آمده است: ﴿ يَا ذَكَرِيا انا نُبَشِّرُكَ بِغُلاَمٍ اسمُهُ يَحيَى ﴾

درباره حضرت عیسی آمده: ﴿ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ﴾ ولی وقتی رحمةللعالمین حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و سلم مورد خطاب قرار می گیرند، با ذکر لقب از او یاد می‌شود. ملاحظه بفرمائید.

۱) ﴿ يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴾

۲) ﴿ طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴾

۳) ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴾

٤) ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴾

٥) ﴿ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ﴾

٦) ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ﴾

یعنی خداوند حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را در قرآن چه القابی مانند، طه، یسین، ختم، الشمس، و الضحی و غیره یاد کردند.

علاوه بر این خداوند در کلام پاک خودش همزمان با یاد و ذکر منّت و احسان‌های خویش چنین فرمودند: وَرَفَعنا لَكَ ذِكرَكَ. یعنی، ای محمّد ذکر و یادبود تو را تا آسمانها وسعت و رفعت دادیم.

درچهار گوشه دنیا جایی را نمی‌توانید پیدا کنید که گوینده‌گان لا اله الا الله وجود نداشته باشند و هرجا که نام الله گفته شود نام رسول الله نیز همراه است. در کلمه شهادت

و کلمه توحید همزمان با نام الله رسالت و عبدیت حضرت رسولﷺ نیز ورد زبانها است.

اذان و اقامت

در اذان و اقامت هر موقع که نام الله گفته می‌شود. نام محبوب الله حضرت رسول اللهﷺ نیز به گوش مردم دنیا می‌رسد:

نمازهای پنجگانه

هیچ نمازی را پیدا نمی‌کنید که ذکر و یاد الله در آن باشد ولی ذکر و یاد حضرت رسول نباشد. نمازی که در آن ورد نباشد وردی که در ان یادی از حضرت رسولﷺ نباشد. مقبول و معتبر نخواهد شد و یعنی آن کلمه، کلمه نیست که همراه با ذکر، الله ذکر رسول در آن نباشد.

اتصال اِسمی: قرآن را اگر به دقت مورد مطالعه قرار بدهیم روشن می‌شود که در اکثر آیات همراه با ذکر نام الله، نام رسول اللهﷺ نیز ذکر شده است. سه آیت به طور نمونه و مثال ذکر می گردد.

۱) ﴿ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴾

۲) ﴿ مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ﴾

۳) ﴿ اِنَّ اللّٰه بَرِیٌ مِنَ الْمُشرِكِين وَ رَسولُه ﴾

در این هر سه آیت همراه با نام رسولﷺ نیز ذکر گردیده است.

نام رسول الله در کتب سابقه

نام گرامی رسول اکرمﷺ در توریت، انجیل، زبور و در سایر صحف پیامبران گذشته است، اینک با ذکر یک آیت و یک حدیث در این زمینه بسنده می کنیم.

قرآن: ﴿ الَّـذِينَ يَتَّبِعُـونَ الرَّسُـولَ النَّبِـيَّ الأُمِّـيَّ الَّـذِي يَجِدُونَـهُ مَكْتُوبًـا عِنـدَهُمْ فِـي التَّـوْرَاةِ وَالإِنْجِيل ﴾

حديث: عَن اَنس رضی الله عنه اِنَّ غُلاماً يهودياً كَانَ يَخدمُ النَبِیﷺ فَمَرِض فَاَتَاهُ رَسُولُ اللّٰهﷺ يَعودُه فَوَجَدَ اَبَاه عِندَ رَاسه يقرَ التوراتَ فقَالَ له رَسُولُ اللّٰهﷺ يَا يَهودی اُنشِدُكَ بِاللّٰه اَلذِی اَنزَلَ التَوراتَ عَلی مُوسی هَل تَجدُوا فِی التَوراتِ نَعْتِی وَصِفتی و مَخرَجی ـ فَقَال: لافَقَالَ الفتی بل وَاللّٰه يَا رَسُولَ اللّٰه انا نَجدُ فِی التَوراتِ نَعتك وَصِفَتَكَ وَمَخرَجكَ وَانّی اشهَدُ اَن لاَ اِلـه الا اللّٰهَ وَاَنكَ رَسُولُ اللّٰه فَقَالَ النَبی لاَصحَابه اَقيمُو هَذا مِن عِند رَاسه وَلُو اَخَاكم.[1]

ترجمه: حضرت انس روای است می‌فرماید یک پسر یهودی خدمت‌گذار رسول اللهﷺ بود. بیمار شد رسول اللهﷺ برای عیادت او تشریف بردند. پدرش بالا سر او نشسته تورات را تلاوت می کرد. رسول اللهﷺ از آن مردیهودی پرسید، تو را به خدا در تورات یادی از من، از صفات من و از محل هجرت من آمده است یا خیر. آن مرد یهودی گفت: خیر، پسرش بلافاصله گفت: آری، یا رسول الله. ذکر و تعرف شما در تورات آمده است من گواهی می‌دهم که شما رسول بر حق الله هستید و آنگاه رسول اللهﷺ خطاب به همراهان خود فرمودند: پدر این غلام را از بالا سر فرزندش بلند کنید و برادر مریض و بیمارتان را سرپرستی کنید.

معجزه نام رسول اکرمﷺ

علاّمه حافظ عماد الدین ابن کثیر به روایت بیهقی در اللبدایه والنهایته می‌نویسد که سفینه غلام رسول‌اللهﷺ در سرزمین روم از لشکر جدا شد و کشتی در دریا شکسته ریزه ریزه شد سفینه روی یک تخته نشسته خود را به ساحل رسانده در ساحل می‌بیند که شیری برای حمله کردن خود را آماده می کند حضرت سفینه با کمال جرأت گفت: اَنت اسد البِرّ وَ اِنا مَولی رسولﷺ یعنی تو شیر جنگل و من غلام و خدمت‌گزار رسول

[1]. البدایه و النهایه ج ۳ ص۱۷۲.

اکرمﷺ هستم. حضرت سفینه می گوید، آن شیر بلافاصله بعد از شنیدن اسم گرامی و نام نامی رسول اکرمﷺ سر را پائین گرفته شروع به عجز و انکساری کرد و از راهی که من آن را گم کرده بودم. به یک راه راست مرا هدایت کرد.

جنگل‌های آفریقا

یاران حضرت رسول اکرمﷺ در جنگل‌های آفریقا که محل حیوانات درنده و خطرناک هستند، وقتی به آنجا رسیدند، خطاب به درندگان چنین فرمودند. یَا اَیُها السِبَاعُ وَالکِلاَبُ نَحن اَصحاب رسول اللّهﷺ اَخرجُو مِن هَذا البِّر یعنی، ای درندگان جنگل ما یاران رسول اکرمﷺ هستیم، جا را برای ما خالی کرده این جنگل را رها کنید. مورخان می‌نویسند که بلافاصله بعد از شنیدن این اعلامیه درندگان بچه‌های خود را در بغل گرفته جنگل را رها کردند. (تذکره برادران اسلام صوفی کرم الهی)

برکات وجودی رسول اللهﷺ

مَا کَانَ اللّه لِیُعَذِبَهم وَ اَنتَ فِیهِم. یعنی در موجودگی شما خداوند آنها را عذاب نمی‌دهد.

آری شما مشاهد فرمودید که وجود فیزیکی رسول اکرمﷺ چقدر مایه خیر و برکت است، یعنی با بودن ایشان خداوند عذاب را نمی‌فرستند.

مرقد مطهّر رسول اللهﷺ

مَا بَینَ بَیتِی وَ مَنبَری روضَةُ من رِیَاضِ الجَنَة میان منبر و خانه من باغی از باغ‌های بهشت است.

آن مقدار از زمین که متصل با جسم اطهر رسول اللهﷺ است، بر اساس عقیده جمهور علماء امت، ارزش آن از عرش برین نیز بیشتر است. زیرا که عرش محل اقامت

خدا نیست، چرا که خداوند از حیز و مکان بالاتر است و جایی که رسول اکرمﷺ دفن هستند، آرامگاه ایشان است و آنجا است که به ریاض الجنة شهرت دارد.

بوی خوش از جسم رسول اللهﷺ

عن انس رضی الله عنه قَالَ مَا مَسِستُ بيَدي دِيبَاجاً وَلاَ حَرِيراً اَلْيَن مِن كَفِ رَسُولِ اللّٰهِﷺ وَلاَ شَممتُ رائحةً اَطيَبَ مِن رِيح رَسُول اللّٰهِﷺ.

حضرت انس راوی است، می گوید: هیچ پارچه ابرایشمی را نرم‌تر و هیچ عطری را خوشبوتر از جسد اطهر حضرت رسول اکرمﷺ ندیدم.

عرق رسول اللهﷺ

عَن اَنَس قَالَ كَانَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ يَدخُلُ بَيتَ اُم سَليمه فَنَامَ عَلَى فِرَاشِها وَلَيست فيه قَالَ فَجاءَت ذَاتَ يَومٍ فَنَامَ عَلَى فِرَاشَها فَاَتَت قِيلَ لَها هذا رَسُولُ اللّٰهِﷺ نَائمٌ فِي بَيتكَ عَلَى فِرَاشِكَ، قَال فَجَاءَت اُمی بقَارُورَةٍ فَجَعَلَت تَسلُت العَرقَ فَاستَيقَظَ رَسُولُ اللّٰهِﷺ فَقَالَ يَا اُمَ سُليم مَا هَذا الذِي تَصنَعِينَ قَالَت عَرقُكَ نَجعلُه فِي طِيِّبنا وَهُوَ مِن اَطيب الطيب.[1]

ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه راوی است می‌فرماید، رسول اکرمﷺ در خانه ام سلیم گهگاهی برای استراحت تشریف می‌بردند. یک دفعه رسول الله حسب عادت در خانه ام سلیم تشریف برده استراحت می کردند، حضرت ام‌سلیم عرق جسم مبارک رسول اکرمﷺ را در یک شیشه داشت جمع می کرد که رسول اللهﷺ از خواب بیدار شد پرسیدند، ای ام‌سلیم چه کار می کنی؟ عرض شد یا رسول اللهﷺ عرق جسم مبارک شما را جمع کرده با عطرهای خود مخلوط می کنیم تا بیشتر خوشبو شوند.

---

[1]. البدایه ص ۲۵ ج ـ۲.

جسم رسول الله ﷺ به کجا رسید

آری، این رفعت شأن جسم رسول الله ﷺ است که جایی که جبرئیل توان رفتن را از دست می‌دهد، پرواز آن حضرت به سوی بلندی‌ها آغاز می‌شود

بدو گفتم ای سالار بیت الحرام — که ای درست است وحی برتر خرام
چو در دوستی مخلصم یافتی — غنائم ز صحبت چرا تافتی
بماند که نیروی بالا نماند — بگفتا فروتر مجالم نماند
اگر یک سر موی برتر فرم — فروغ تجلی بسوزد پرم

صاحب قصیده برده چنین می گوید:

سَرَيتُ فِـي حَرمٍ لَيلاً اِلی حَرَمٍ — کَاَسری البَدر فِی داجٍ مِن الظَلَم
فَاقَ النَبِين فِی خَلقٍ وَ فِی خُلق — وَ لَم يُدانُوه فِـی عِـلم وَلاکَرَم

معجزه رسول الله ﷺ در آسمانها

بزرگترین جریان و صحنه در این باره جریان معراج است اما به دلیل اینکه مساله معراج بعداً بیان خواهد شد از مطرح نمودن آن صرف نظر نموده به ذکر یک بیت در این خصوص بسنده می کنیم.

قرب موسی اورهی قرب محمد ﷺ اورهی
طور سینا اورهی عرش معلی اورهی
گل کوکیاهی مشابهت اس رخ لاله رنگ
اس کی بهار اورهی اراسکی بهار اورهی

تأثیر معجزه رسول الله بر ستارگان

﴿ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ـ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ

مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَن يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴾

ترجمه: بگو از طرف پروردگار برمن وحی شده است که عدّه‌ای از جن‌ها قرآن را گوش کردند نزد قوم خود رفته خطاب به آنها گفتند: قرآن بسیار شگف‌آوری را شنیدیم. این قرآن به راه راست هدایت می‌کند. ما بر آن ایمان آوردیم اینک هیچ کسی را با پروردگارمان برابر و شریک نمی‌دانیم. برای دستیابی به خبرهای آسمان تلاش کردیم، دیدیم که آسمان به شدّت وسیله شعله‌های آتشین حفاظت می‌شود و در گذشته ما برای شنیدن اخبار آسمانها موفق می‌شدیم. لیکن اکنون هرکس از ما خواسته باشد حرف‌های آسمان را بشنود، شعله‌های اتش او را منع می‌کند، معلوم نیست به اهل زمین اراده بد شده است. یا پروردگار آنها در حق آنها اراده خیر فرموده است.

از آیت معلوم می‌شود که جن‌ها قبل از مبعوث شدن حضرت رسول‌اکرمﷺ در آسمانها رفته اخبار غیب را می‌شنیدند و به کاهنان گفتگو می‌کردند وقتی رسول اکرمﷺ مبعوث می‌شدند، شهاب ثاقب او را از بین می‌برد. بعد از تحقیق برای جن‌ها بحث و جستجو را ادامه دادند تا اینکه به مکه رسیده قرآن را از زبان رسول الله شنیدند و بر آن ایمان آوردند.

تأثیر معجزه رسول الله بر ماه

رسول اللهﷺ وقتی نبوت خود را اعلام کردند مردم مکّه خواستگار معجزه شدند، روزی سران مکه تجمع کرده به رسول اکرمﷺ گفتند: ای محمد سحر جادوگران در موجودات روی زمین تأثیر می‌گذارد ولی در آسمانها تأثیری ندارد، شما اگر وسیله انگشت‌های ماه را دو نصف کنید، آنگاه به رسالت و نبوت تو ایمان خواهیم آورد.

رسول اللهﷺ فرمودند: این معجزه بزرگ را باید از الله تقاضا کنم. رسول‌اکرمﷺ با نهایت الحاح از خداوند چنین چیزی را تقاضا کردند، خداوند خواسته ایشان را تأمین کردند.

قرآن می‌گوید: ﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴾ قیامت نزدیک آمد ماه دو نصف شد.

تأثیر معجزه رسول الله بر ابرها

عَن اَنس بن مَالك قَالَ اَصَابَتِ النَاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهدِ رَسُولِ اللّهِ ﷺ وَ رسول اللّه ﷺ يَخطُبُ عَلَى المِنبَرِ يومَ الجُمعَه فَقَامَ اَعرابِیٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّهَ هَلَكَ المَالُ وَجَاعَ العِيالُ فَادعُ اللّه اَن يَسقِنَا قَالَ فَرفَع رَسُولُ اللّه يَدَيهِ وَ مَارَئنا فِی السَماءِ قَزعَةً فَوالَذی نَفسِی بيَدِه وَ مَالَبِثنَا حَتَى ثَارَ سَحابٌ اَمثَالَ الجبالِ ثُم يُنزلُ عَن مِنبَره حَتى رَأيتُ المَطر درٌعلَی لَحيته قَالَ فَمطَرنَا يومَنَا ذَالِكَ وَ مِن الغَدوَ مِن بَعدِ الغَدِ وَ الَذی اِلَی الجُمعَه الاُخرَی فَقَامَ ذَالِكَ الاَعرَابی فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّه سَتَسهدِمُ البِنَاء وَ غَرِقَ المَالُ فَادعُ اللّه فَرفَع رَسُولُ اللّه ﷺ يدَيه فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّه سَتَسهدِمُ البِنَاء وَ غَرِقَ المَالُ فَادعُ اللّهَ فَرفَع رَسُولُ اللّه ﷺ يَدَيه فَقَالَ اَللّهُمَ حَوالينَا وَ لاَ عَلَينَا قَالَ فَمَا جَعَلَ رَسُولُ اللّه ﷺ بيَدِه اِلَی نَاحيةٍ مِنَ السَماءِ اِلاَ انفَرجَت حَتَی صَارَتِ المَدِينَةَ مِصلَ الحَربَة.

ترجمه: حضرت انس رضی الله عنه راوی است می‌فرماید: در زمان رسول اکرم ﷺ خشکسالی پیش آمد روزی رسول اکرم ﷺ مشغول ایراد خطبه بودند شخصی از میان جمع بلند شده عرض کرد یا رسول الله دام‌ها در اثر قحط‌سالی از بین رفتند و زن فرزندان دچار گرسنگی شدند. دعا کنید تا خداوند باران بفرستند حضرت انس رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم ﷺ دو دست را بالا گرفته مشغول دعا شدند، در آن لحظه تکه ابری در آسمان نبود. هنوز رسول اکرم ﷺ دست‌ها را پائین نیاورده بودند که ابرها تمام افق آسمان را فرا گرفتند. از منبر پائین نیامده بودند که قطرات باران از محاسن و ریش مبارکشان جاری بود. باران تا جمعه بعدی ادامه پیدا کرد. همان شخص اوّل یا کسی دیگر بلند شده گفت: خانه‌ها منهدم شدند، دام ها غرق شدند دعا کنید خداوند باران را متوقف کند. رسول ﷺ دست‌ها را بلند کرده دعاء فرمودند و فرمودند؛ پروردگارا باران را به اطراف مدینه هدایت کن حضرت انس می‌فرماید: بلافاصله بعد از دعای رسول الله ابرها از آسمان مدینه پراکنده شدند.

تأثیر معجزه بر موجودات روی زمین

روی زمین، جمادات، نباتات، دریا، خشکی حیوانات و انسانها همه و همه وجود دارند. بحث را از جمادات شروع خواهیم کرد.

تأثیر معجزه بر کوه‌ها

روزی رسول‌اکرمﷺ همراه با حضرت ابوبکر، حضرت عمر و حضرت عثمان‌رضی‌الله‌عنهم بالای کوه احد تشریف بردند احد به حرکت درآمد. رسول اکرمﷺ فرمودند: عَلَيكَ يَا ثَبِير فَاِنّما عَلَيكَ نَبِیُ صِدِيقُ وَشَهِيد حرکت نکن ای کوه. بالای تو یک پیامبر، یک صدیق و یک شهید قرار دارند.

عَن جَابِر رضی الله عنه قَالُ، قَالُ رَسُولُ اللهﷺ اِنّی لاَعرِفُ حَجَراً فِی المکةِ كَانَ يُسَلّم عَلَیّ قَبلَ اَن اُبعَث.[1]

حضرت جابر راوی است، می‌فرماید: رسول اکرمﷺ فرمودند: من سنگی را می‌شناسم در مکه که قبل از بعثت من بر من سلام می‌گفت.

اِنَّ رسُولُ اللهﷺ لَما دَخَلَ مَسجِدَ الحَرامِ فوَجَد الاَصنَامَ حَولَ الكَعبَة فَجعَل يَطعَنُها بِشَیءٍ فِی يَدِه وَيَقُولُ جَاءُ الحَقُ وَزَهَقَ البَاطِل كَانَ زَهُوقاً.

یعنی رسول اکرمﷺ وارد کعبه شدند، بتان را دور بر کعبه دیدند. رسول اکرمﷺ بتان را با عصایی که در دست داشتند شوکه‌زده فرمودند: حق آمد و باطل از میان رفت همان باطل رفتنی است.

تأثیر معجزه بر نباتات

کّفار ناهنجار روزی رسول‌اکرمﷺ را چنان مورد آزار و شکنجه قرار دادند که بدن مبارک سر تا پا خون آلود شد و آثار ناراحتی و پریشانی بر چهره نمایان بود، در فکر

---

[1]. مسلم.

بودند که چه کنند، جبرئیل فرود آمد علت پریشانی را جویا شد رسول الله ﷺ کل جریان را باز گو فرمودند. جبرئیل خطاب به پیامبر ﷺ عرض کردند.

اَتُحِب اَن تَرِيَك آيةً فَقَالَ نَعم، قَالَ فَنَظَر من وَراء الوَادِى فَقَالَ اُدع تِلكَ الشَجَرة فَدَعَاهَا، قَالَ فَجَاءت تَمشِى حَتّى قَامَت بَينَ يَدَيه فَقَالَ مُرهَا فَلتَرجِع فَاَمَرهَا فَرَجَعت الى مكانها فَقَالَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ حَسبِى.[1]

آیا مایل هستی معجزه‌ای را به تو نشان دهم؟ رسول‌الله ﷺ فرمودند: آری، جبرئیل به آن سوی وادی نگاه کرده گفت: آن درخت را صدا کن. رسول اکرم ﷺ آن را صدا کردند، درخت در جلوی رسول‌الله آمد جبرئیل گفت: آن را دستور دهید تا برگردد رسول الله حکم کردند درخت سرجایش برگشت. رسول اکرم ﷺ فرمودند: صاحب قصیده برده در این‌باره چنین می گوید:

جاءت يدعوه الاشجار ساجدةً   تمشى اليه على ساق بلاقدمِ

آه و فغان تنه درخت

مولانا روم این جریان را در مثنوی معنوی خود چنین بیان فرمودند: اسطن حنّانه از هجر رسول ناله می‌زد همچون ارباب عقول.

رسول اکرم ﷺ در زمانی که سقف مسجد از تنه درخت خرما درست شده بود و ستونها نیز از تنه درخت خرما بود برای ایراد خطبه از ستون درخت خرما استفاده می کردند، یعنی آنها را به عنوان منبر به کار بردند جمعیت بیشتر شد، رسول اکرم ﷺ فرمودند: اگر منبری ساخته شود بهتر خواهد بود. همین روایت در مسند احمد آمده است. ابن ماجه چنین نقل کردند که بنابر پیشنهاد یکی از یاران حضرت که مورد قبول حضرت افتاد منبری ساخته شد. به هر حال طبق تصویب رسول اکرم ﷺ منبر ساخته شد.

[1]. البدایه ـ ص ۱۲۳.

منبر آماده شد رسول اکرمﷺ برای ایراد خطبه از آن استفاده می‌کردند، آنگاه آن تنه درخت خرما که قبلاً مورد استفاده بود به فریاد در آمد و چنان گریه کرد حتی تصدّع وانشق تا اینکه فرو ریخت و تکه پاره شد.[1]

رسول‌اکرمﷺ از گریه کردن آن‌چنان متأثر شدند که از منبر پایین آمده آن را در بغل گرفتند مولانا می‌فرمایند تنه درخت خرما چنان گریه کرد که تمام حاضرین در جلسه صدای آن را شنیدند ـ یعنی مانند کودک گریه می‌کرد وقتی رسول الله آن را در بغل گرفت آهسته خاموش می‌شد. رسول اکرمﷺ فرمودند: لَو لَم اِحتضنتهُ لَبکی اِلَی یَومِ القِیَمة یعنی اگر من آن را در بغل نمی‌گرفتم، گریه‌اش را تا قیامت ادامه می‌داد و بعد رسول‌اکرمﷺ حکم کردند تا دفن کرده شود.

مولانا رومی بیش از این نوشتند و مسئول صحت و سقم آن خود او هستند و من آنچه را که در صحیحین دیدم، نوشتم اسطوانه حنّانه چنین گفت:

مسندت من بودم از من تاختی بـر سر منبر تو مسند ساختی

رسول اکرمﷺ در جواب آنچه که فرمودند، معنی‌اش چنین است:

گر تو خواهی تو را نخلی کند شرقی و غربی زتو میوه چند

تأثیر معجزه رسول اکرم بر حیوانات

شبی که رسول اکرم به انفاق حضرت ابوبکر، عامر بن فهره و عبدالله بن اریقط مکّه را ترک گفته به مدینه منوره تشریف می‌بردند از کنار خانه اُم معبد رد شدند. شدّت عطش زیاد بود با وجود سعی و تلاش فراوان آبی به دست نیامد، از ام معبد سؤال شد اگر در خانه تو شیر یا گوشت هست، مایل هستیم بخریم. دیری نگذشت که حضرت ابوبکرؓ گوسفندی را در گوشه خانه دیدند بعد از استقسار معلوم شد که گوسفند لاغر است و به دلیل لاغری و ضعف نمی‌تواند همراه سایر گوسفندان به چرا برود.

---

[1]. البدایه و النهایه ص ۱۲۶.

حضرت ابوبکرؓ از ام معبد پرسید؛ اگر این گوسفند شیر دارد. مایل هستم آن را بدوشم ام معبد گفت مانعی ندارد حضرت ابوبکرؓ آن گوسفند پیر لاغر و ضعیف را در محضر رسول اکرمﷺ حاضر کرد رسول اکرمﷺ بسم الله خوانده دست مبارک را بر پشت آن کشید و دوشیدن را شروع کردند و شیر از پستانهای گوسفند مانند فوّاره بیرون می‌آمد. همه نوشیدند و همه سیر شدند ظروف شیر ام معبد نیز پر شد. وقتی شوهر ام معبد وارد خانه شد ظرف را پر از شیر دید شگفت‌زده شد و علت را جویا شد حضرت ام‌معبد داستان را چنین تعریف کرد:

یک انسان بسیار وارسته همراه چندتن دیگر از اینجا رد شدند حرف‌های آنها چنین بود. شوهر ام معبد گفت: او همان کسی است که قریش در تعقیب او هستند ام معبد گفت: او انسان بسیار حسین و زیبایی بود، اخلاق کریمانه داشت. چهرهٔ زیبایی داشت بزرگی شکم او را معیوب نمی‌کرد صاحب خلق عظیم بود خانه چشم او سیاه بود مژگانهایش طولانی بود صدایش قدری وزنی و سنگین بود چشم‌هایش سرمه آلود ابروهایش خمیده ابروهایش بالا بینی مانند کمان به هم وصل شده بودند حنجره گلویش اندکی دراز و محاسنش قدری گنجان بود در خاموشی بسیار با وقار و متین بود هنگام حرف زدن بلند می‌شد زبانش فوق‌العاده شیرین بود در بلاغت و فصاحت کامل بود سخنانش نه بسیار کوتاه و نه بسیار طولانی بود. موقع حرف زدن طوری معلوم می‌شد که دُر یکتا از دهن مبارکش بیرون می‌آید. میان مردم بسیار گرامی بود. از دور بسیار شرین و از نزدیک بسیار زیبا به نظر می‌رسید قد قواره‌اش میانه بود همراهان او از وی بسیار تقدیر و تجلیل می‌کردند سخن دیگران را به دقت می‌شنید اگر کسی حکم می‌کرد بلافاصله اطاعت می‌شد.[۱]

---

۱. البدایه ـ ج ۴ ص ۳۰.

تأثیر نبوّت بر جانوران

حضرت انس رضی الله عنه راوی است. می گوید: شتری متعلق به یک شخص انصار از کنترل خارج شده بود. مرد انصاری نزد رسول اکرم ﷺ شکایت برد، رسول الله ﷺ به اتفاق چند تن دیگر از یارانش برای دیدن وضعیت شتر تشریف بردند. وقتی که رسول الله ﷺ وارد محل شد شتر در گوشهٔ یک دیوار ایستاده بود. صاحب شتر عرض کرد، یا رسول الله، زمین زراعی خشک شده است. شتر نه آب می کشد و نه می گذارد که کسی او را سوار شود یا باری را حمل می کند. رسول الله ﷺ به طرف شتر تشریف بردند: فَقَالَتِ الاَنصَارُ یا رَسُولَ اللّه اِنّه صَارَ مِثلَ الکَلب وَ اِنّا نَخَافُ عَلَیكَ صَولَةً فَقَالَ لَیسَ عَلَیّ عَنه بـاس فَلَما نَظَر الجَمَلُ اِلَی رَسُولِ اللّه ﷺ اَقبَل نَحوهَ حتَی خَرّسَا جِداً بَینَ یَدَهیه فَقَالَ رَسُولُ اللّه ﷺ هَاتُوا خُطَاماً فَخَطَمَه وَ رَفَعه اِلَی صَاحِبه، قَالَ جَابر ثُمَ اِلی النَاسِ فَقَالَ اِنّه لَیسَ شَیءٌ مِنَ السَمَاء وَ الاَرضِ اِلاَ یَعَمُ اِنّی رَسُولُ اللّه اِلا عَاصِی الجِن وَ الاِنس.[۱]

وقتی رسول الله ﷺ طرف شتر رفت انصار گفتند: یا رسول الله این شتر مانند سگ هاری شده است. ممکن است بر شما حمله کند، رسول الله ﷺ فرمودند: در مورد من نگران نباشید، به محض این که رسول الله ﷺ به طرف شتر نگاه کردند، شتر در محضر رسول‌الله ﷺ خود را رسانیده به سجد افتاد. رسول الله ﷺ آن را مهار کرده به مالکش سپردند.

حضرت جابر رضی الله عنه م گوید: بعد رسول اکرم ﷺ خطاب به حاضرین فرمودند: تمام موجودات زمین و آسمان نبوت مرا قبول دارند، مگر آن عدّه از نافرمانان که از جنّ و شیاطین هستند.

---

[۱]. البدایه ج ۶ ص ۱۳۵ و ۱۹.

موضوع سخن: معراج رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله

﴿ سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ﴾

پاک است آن ذات گرامی که بنده‌اش را شب هنگام از مسجد حرام به مسجد اقصی برد. همان مسجد اقصی که دور تا دور آن مبارک گردانیدیم تا دلایل قدرت خود را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشان دهیم، همانا خداوند شنوا و بینا هستند.

قبل از پرداختن به جریان معراج، مناسب است عناوینی را که در این بحث مورد نظر هستند و قرار است روی آنها صحبت شود مختصراً عرض کنم تا ترتیب حوادث رعایت گردد.

۱ـ معراج یعنی چه؟ ۲ـ فرق میان معراج و اسراء. ۳ـ معراج جسمانی بوده یا روحانی؟ ٤ـ معراج چرا در شب صورت گرفت. ٥ـ معراج چرا از بیت المقدس آغاز شد. ٦ـ معراج چرا به آسمانها انجام گرفت. ۷ـ معراج در چه تاریخی و در چه سالی انجام گرفت. ۸ـ معراج چگونه انجام گرفت؟ ۹ـ معراج چه فوایدی برای ما دارد؟

معراج یعنی چه؟

معراج از عروج گرفته شده است. عروج به معنی بالا رفتن است، مسلم است که بلندی دو نوع است. یکی جسمانی، دوم روحانی از این دو بلندی اگر یکی نصیب شود، جزء نبوغ و کمالات است امّا بهتر این است که هر دو رتبه بلند میسر شوند. همانگونه که در شب معراج برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله میسّر شدند. هر پیامبری هر جا وقتی موفق به زیارت حضرت حق شود، همان نقطه معراج او محسوب می گردد. اگر کسی که در آتش موفق شد که قرب و خوشنودی حضرت حق را به دست آورد، همان جا معراج او است. اگر کسی در دریا به چنین مرتبه والایی برسد، دریا معراج او است. اگر کسی در قعر چاه پیام وحی را دریافت کرد، قعر چاه برایش معراج به حساب می‌آید.

به هر حال تمام پیامبران روی زمین به عروج رسیدند ولی حضرت رسول اکرمﷺ به مقام عرش به معراج ابدی دست یافتند جای شگفت اینجا است. بعضی‌ها آنها هستند که با وجود طلب و تلاش موفق به دریافت چیزی نمی‌شوند. بعضی‌ها کسانی هستند که بدون طلب و تلاش خود جبرئیل همراه با مرکب و سواری به دولتکده می‌رسد.

ز شـرح سینه‌اش جـام الم نشرح لک بر خوان
زمعراجش چه می‌پرسی که سبحان الذی آری

فرق میان معراج و اسراء

برای حل این اختلاف بحث و تحقیق حافظ ابن کثیر ملاحظه شود

وَاِذا حَصَلَ الوقُوفُ عَلَى مَجمُوعِ هذِهِ الاحادِيث صَحَيها، حَسنحها وَضَعَيفها فَحَصَلَ مَضمُون مَا اتفقَ عَلَيه مَسرى رَسُولُ اللّهﷺ مِن مكة اِلى بَيتِ المقَدَس وَاِنّه مَرةً واحدةً وَاِن اَختَلَف عِبَارَاتُ الرُواة فِي اَدائِه اَوزَادَ فِيه بَعضُهُم اَونَقَصَ مِنه فَاِنَ الخَطاء جَايزٌ عَلَى عَدَ الاَنبياءعليهم السلام مَن جَعَلَ مِن النَاسِ كُل رَوَايةٍ خَالَفتِ الاُخرى مَرةً عَلَى حِدةٍ فَاَثبتَ اِسراءات مُتَعددة فَقَداَ بَعد وَاغرَبَ و هَربَ اِلى مَهربٍ وَلَم يَتَحَصل عَلَى مَطلب.

ترجمه: وقتی احادیث، صحیح، ضعیف و حسن به طور مجموع مشخص شدند این مطلب نیز به طور متفق پذیرفته شده است که رسول اکرمﷺ از مکه مکرمّه به بیت المقدس برده شدند و این جریان فقط یک دفعه صورت گرفته است، هرچند که عبارات رواة با هم اختلاف دارند و بعضی‌ها زیادت و بعضی‌ها کمی کردند چون خطاء برای غیر پیامبران جایز است و کسانی که به دلیل اختلاف روایات معتقد به تعدد معراج هستند آنان از راه حق دور هستند و باورشان صحت ندارد. آنها چنان سعی و تلاش کردند برای فرار که هرگز به دستشان نخواهد آمد.[۱]

---

[۱]. تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۲۴ ـ ۲۵.

معراج روحانی بوده است یا جسمانی؟

جمهور اهل‌سنت بر این باور هستند که معراج جسمانی بوده است و در حالت بیداری انجام گرفته است. علامّه ابن کثیر می‌فرمایند. وَالحَق اِنّه علیه السلام اسری به یَقظةً لامناماً.[1]

یعنی حق و انصاف این است که معراج در حالت بیداری نه در حالت خواب انجام گرفته است.

استاد علامه احمد مراغی چنین می‌فرماید:

۱) اَکثَر العُلَماء عَلی اِن الاسراء کَانَ بَالروح وَ البَدن یَقظةً لامَناماً.

یعنی اکثر علماء و دانشمندان اسلامی بر این باور هستند که اسراء جسمانی و در حالت بیداری انجام گرفته است.[2]

۲) وَ الخُلاَصة اَنَّ الَذِی عَلَیهِ المُعوَّل عِندَ جَمهُرةِ المسلمین انّه اُسرِی به علیه السلام یَقَظَةً لاَ مَنَاماً.

یعنی قول متفق جمهور مسلمانان این است که معراج در حالت بیداری انجام گرفته است.

علامه فخرالدین رازی

فَالاَکثَرُون من طَوایفِ المُسلِمین اِتَفقُوا عَلَی اَنّه اُسرِی بجَسدِ رَسُول صلی الله علیه وسلم.

یعنی گروه بیشتر مسلمانان بر این باورند هستند که معراج جسمانی بوده است.

علامه محمد احمد مصری: وَلاَشَکَ عِندَ مَن لَه ذَوقُ سَلِیمُ اَنَ هَذِه الآیاتِ الکَریم تَدُل عَلَی اَنَ النَبیِ صلی الله علیه وسلم اُسرِی بِه اِلَی بَیتِ المُقدَس وَ اَنّه عُرِج بِه اِلَی السَمَواتِ العُلی بِجسمه وَ رُوحِه.

---

[1]. ابن کثیر ج ۳ ص ـ ۱۲.

[2]. تفسیر المراغی ج۵ ص ۶.

بدون تردید صاحبان ذوق و عقل سلیم می‌دانند که این آیات دال بر این مطلب هستند که رسول اکرمﷺ به بیت‌المقدس و از آنجا به آسمانها جسماً و روحاً تشریف برده است.[1]

دلایل برای معراج جسمانی

آغاز معراج با جمله سبحان الذی، نشانگر این مطلب است که این جریان، جریان بسیار شگفت‌آوری است، ورنه در عالم خواب بروز چنین چیزی برای غیر پیامبران نیز مستبعد و شگفت‌آور نیست. درباره حضرت امام ابوحنیفه آمده است که ایشان ۹۹ دفعه خداوند را در خواب زیارت کردند.

ذَکَرَ العَلامَةُ الحَافِظ النَجمُ القیضی من الامام اَباحَنیفه قَال رایتُ رَبَّ العزّت فِی المَنام تِسعاً وَ تِسعین مَرةً فَقُلتُ فِی نَفسِی ان رَاَیتُه تَمامَ المِأته لَسَالتُه بِمَ تَنجُوا الخَلایق مِن یَومِ القِیامَة قَالَ قَالَ فَرَایتُ سُبحَانَه و تَعَالی فَقُلتُ یَا رَبّ عزَّ جَارُك وَجَلّ ثَناءُكَ وَ تَقَدست اَسمائك لِمَ یَنجُوا عِبَادُك یَومَ القِیَامَةِ مِن عَذَابك فَقَالَ سُبحانه مَن مَن قَالَ بَعدَ الغَداةِ وَ العَشِی، سُبحَان الابدَی الاَبد، سُبحَانَ الوَاحِدِ الاَحد، سُبحَان الفَردِ الصَمَد، سُبحَانَ رَافِعِ السماءَ سُحَانَ مَن بَسَطَ الارضَ عَلی جَمدَ، سُبحَانَ مَن خَلَقَ الخَلقَ فَاَحصَاهُم عَداً، سُبحَانَ مَن قَسمَ الرزقَ وَلَم یَنسَ اَحدُ سُبحَانَ الَذِی لَم یَتَخذ صَاحِبةً وَ لاَ وَلَداً، سُبحَانَ الَذِی لَم یَلدِ وَ لَم یُولَد وَلَم یکُن لَهُ کُفُواً اَحداً نَجا، مِن عَذَابی[2]

اگر جریان معراج را خوابی بدانیم، آنگاه میان رسول اکرمﷺ و امام ابوحنیفه تفاوتی باقی نخواهد بود.

۲) لفظ «عبد» به جسم و روح، هر دو تا گفته می‌شود، این که کلمه فقط به روح گفته شود، در لغت عربی مثالی از آن دیده نمی‌شود. به دلایل زیر توجه شود.

---

[1]. المثل الکامل مصری ص ۱۴۹.

[2]. مقدمه نور الایضاح.

۱) اَرأَیتَ الَّذِی یَنهَی عَبداً اِذاَ صَلّی آیا دیدید آن کسی را که بنده را از ادای نماز منع می‌کند؟

۲) وَ انّه لَمّا قَامَ عَبدُاللهِ همانا وقتی بنده بلند شد.

دلیل سوم:

امروز به خوبی روشن است که در مدت کوتاهی می‌توان مسافت بسیار طولانی را طی کرد لذا چنین چیزی را نباید بعید و خارج از امکان تصوّر کرد.

در مورد تخت حضرت سلیمان در قرآن چنین آمده است: غُدُوهَا شَهرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهر یعنی تخت حضرت سلیمان هم صبح و هم شام به اندازه مسافت یک ماه راه می‌رفت. همچنین خود حضرت سلیمان یا جنّی از پیروان ایشان تخت بالقیس را در یک چشم بهم زدن حاضر کرد. وَقَالَ الَّذِی عِندَهَ عِلمٌ مِنَ الکِتَابِ اِنَا آتِیکَ بِه قَبلَ اَن یَرتَدَّ اِلیکَ طُرفُكَ.

به هر حال این شواهد راستین را نمی‌توان انکار کرد، اگر این حوادث ممکن الوجود هستند جریان معراج را نمی‌توان مورد شک و تردید قرار داد.

دلیل چهارم:

سوار شدن بر براق با جسم میسّر است نه تنها با روح، سوار شدن بر براق و به جاهای مختلف رفتن حکایت از آن دارد که معراج جسمانی و روحانی هر دو بوده است.

دلیل پنجم:

از واژه یا کلمه اسراء دو مطلب به طور واضح و آشکار معلوم می‌شود. ۱ـ این جریان در شب صورت گرفته است. ۲ـ معراج روح همراه جسم انجام گرفته است. زیرا این کلمه در قرآن به کرات آمده است، و منظور از آن هر جا جسم و روح می‌باشد مثلاً:

۱) فرشتگان الله نزد حضرت لوط آمده چنین اظهار داشتند ﴿ قَالُواْ یَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن یَصِلُواْ إِلَیْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّیْلِ ﴾

فرشته‌ها گفتند: ای لوط ما از طرف پروردگار تو فرستاده شدیم، آنها به تو دسترسی نخواهند داشت. شما شب هنگام اهل و عیال خود را برداشته از اینجا کوچ کنید.

۲) ﴿ وَلَقَد اَوحَینَا الی مُوسی اَن اَسرِ بعبادِی ﴾ یعنی به موسی خبر کردیم که بندگان مرا برداشته شب هنگام کوچ کنید.

۳) ﴿ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴾

یعنی به موسی علیه السلام خبر دادیم که بندگان من (بنی اسرائیل) را برداشته شب هنگام کوچ کنید.

در تمام این آیات کلمه اسراء بر روح و جسم، هر دو تا اطلاق شده و برای مجموع به کار رفته است. به هر تقدیر، معراج جسمانی هم از کلمه عبدو هم از کلمه اسراء هر دو ثابت می‌شود.

معراج چرا در شب صورت گرفت

دلیل اوّل: موقع وصال محبّت و محبوب عموماً در شبها است و به همین دلیل خداوند رسول اکرم محبوبش را چنین مورد خطاب قرار دادند، یَا ایُها المُزَمِل قُمِ الَیلَ. ای کسی که پتو بر خود انداخته‌ای شب هنگام برای نیایش و عبادت بلند شوی.

دلیل دوم: قرآن کلام الهی و صفت قدیم و ازلی او است خداوند برای فرو فرستادن قرآن شب را انتخاب نمودند.

۱) ﴿ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾

همانا قرآن را در شبی بسیار با ارزش فرو فرستادیم. شما چه می‌دانید که شب با ارزش چیست. شب با ارزش از هزار شب بهتر است.

۲) ﴿ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ ﴾ یعنی سوگند به قرآن که ما قرآن را در شبی با برکت نازل کردیم.

دلیل سوم: از وجود با برکت رسول الله دو سعادت نصیب دنیا شده است، یکی ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، دوم معراج رسول اکرم صلی الله علیه و سلم خداوند ولادت را در روز معراج را در شبی قرار دادند تا شب و روز هر دو از وجود پر فیض آن حضرت بهره‌مند شوند. و عدل خداوند به نمایش درآید.

دلیل چهارم: اگر معراج در روز واقع می‌شد، میان آنها که قایل به معراج هستند و آنهایی که منکر آن‌اند، تفاوتی باقی نخواهد بود.

دلیل پنجم: شب مظهر جمال و روز مظهر جلال است، بسیار مناسب بود اینکه معراج در شب صورت گرفت.

چرا معراج از طریق بیت المقدس صورت گرفت؟

دلیل اول: کعبه از قبل قبله رسول‌الله ﷺ بود و رسول الله ﷺ امام آن بودند. خداوند رسولش را در بیت المقدس برده و از آنجا سفر معراج را شروع فرمودند، تا رسول الله را امام القبلتن قرار دهند.

دلیل دوم: تا در برابر مخالفان حجّت و دلیل کامل ارائه شود. زیرا که بیت‌المقدس در سرزمین شام همان سرزمینی است که قریش در تابستان و زمستان برای مسافرت به آنجا می‌رفتند، خداوند رسول اکرم ﷺ را به آنجا بردند تا در موقع ضرورت و اِستفسار بتوانند اتمام حجت کنند.

چرا معراج در آسمانها صورت گرفت؟

دلیل اوّل: از جهت اینکه سیرت، اخلاق، کمال و حسن رسول الله ﷺ از هر حیث جامع بودند خداوند می‌خواست معراج ایشان نیز جامع المعاریج باشد. زیرا که معراج سایر پیامبران زیر آسمان بوده است لیکن معراج رسول اکرم ﷺ بالای آسمان صورت گرفت.

دلیل دوّم: رسول اکرم ﷺ رحمة‌للعالمین هستند و عالمها به صورت اجمال دوتا می‌باشند.

۱ـ فَوقَ الاَرض تَحتَ السَماء و دومی فَوق السَموات یعنی بالای آسمانها، خداوند رسول اکرم ﷺ را معراج نصیب کردند تا موجودات زمین و آسمانها از فیض ایشان مستفیض شوند.

معراج در چه سالی و در چه تاریخی صورت گرفت؟

مستند و معتبر این است که معراج یک سال قبل از هجرت انجام گرفته است. این عبدالله امام نَدوی و عبدالغنی مقدسی و تعدادی از محققین و پژوهشگران بر این باورند که جریان معراج در مورخه ۲۷ رجب بوده است.

معراج چگونه صورت گرفت؟

رسول اکرمﷺ در خانه امهانی بودند، خداوند متعال جبرئیل را حکم کردند تا براق را برداشته خود را در، خانه رسول اکرمﷺ برساند و به سایر پیامبران ابلاغ شود تا در بیت‌المقدس جمع شوند.

جبرئیل بر حسب فرمان حضرت حق، براق را برداشته نزد رسول اکرمﷺ آمد و ایشان را از خواب بیدار کرد رسول‌اکرمﷺ پرسید، این‌چه شبی است؟ جبرئیل گفت: یا رسول الله این شب، شب وصال است، شب عروج و شب معراج است رسول اکرمﷺ بیرون تشریف آوردند.

براق در کنار آماده بود، جسامت ان از الاغ بزرگتر و از قاطر اندکی کوچکتر بود. سرعتش به حدی بود که جایی که منتهاء نگاهش بود منتهی قدمش بود، رسول اکرمﷺ سوار شدند جبرئیل گفت: یا رسول اللهﷺ این مسیر خود را خودش می‌داند. در روایتی آمده است که براق دُم خود را تکان داد. **فَقَالَ جبرَئیل مَه یَا بُراق فَوَاللهِ مَارکِبَكَ مِثلَه**. جبرئیل گفت: توقف کن ای براق، بخدا سوگند تا امروز سواری مانند او (رسول اللهﷺ) بر تو سوار نشده است.[1]

فَرکبتُ وَمَعِي جبرَئیلعليه‌السلام، فَسِرتُ فَقَالَ اِنزِلَ فَصَلِّ فَصَلَّیتُ. فَقَلَ اَتدری اَینَ صَلَّیتَ؟ فَقَالَ اتدری اَین صَلَّیتَ؟ صلّیتَ بطیبة وَ اِلیهَا المُهاجرة ثُم قَالَ اِنزل فَصَل فَصَلَّیتُ فَقَالَ اتدری اَینَ صَلَّیتَ؟ صلّیتَ بِطُورِ سَیناء حَیثُ کَلَّمَ اللهُ مُوسی ثُم قَالَ اِنزل فَصَلِّ فَصلّیتُ فَقَالَ اتدری اَینَ

[1]. و من کثیر ج ۳ ص ۵.

صلّیت؟ صلّیتَ بطُور سَیناء حَیثُ کلّمَ اللّهُ مُوسی ثُم قَالَ انزل فَضَلّ فَصلّیتُ فَقَالَ اتدری ایـنَ صلّیت؟ صلّیتَ بیتِ لَحمٍ حَیثُ وِلدَ عیسیعليه‌السلام.[۱]

و مقداری از مسافت را طی نمودم. جبرئیل گفت: یا رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله پائین شوید و نماز بخوانید نماز خوانده شد جبرئیل گفت یا رسول الله می‌دانید، این کجا است که تـو نمـاز خواندی؟ این مدینه است و شما هجرت کرده اینجا خواهید آمد، سفر ادامه پیدا کرده جبرئیل گفت: یا رسول الله پائین شوید و نماز بخوانید آنگاه جبرئیل گفت: آیا می‌دانیـد، کجا نماز خواندید؟ شما در طور سینا نماز خواندید جایی کـه خداونـد موسـیعليه‌السلام را بـا سخن و کلام خودش مشرف کردند سفر ادامه پیدا کرد. برای بـار سـوّم جبرئیـل گفـت پیاده شوید و نماز بخوانید رسول الله می‌فرمایند، پیاده شده و نماز خواندم جبرئیل گفت: آیا می‌دانید، کجا نماز خواندید؟ در بیت الحم جایی که عیسیعليه‌السلام به دنیا آمدنـد، نمـاز خواندید.

بعد از گذشتن از جاهای مذکور، رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله بـه دروازه بیت‌المقـدس تـشریف بردند نزدیک به یـک صدبیـست هـزار پیـامبر در آنجـا گـرد هـم آمـده بودنـد، رسـول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله با همه پیامبران مصاحفه کردند تمام پیامران خـوش آمـد گفتنـد: یعنـی گفتنـد مَرحباً بالاَخ الصَالح وَ النَبی الصَالح اما حضرت ابراهیمعليه‌السلام فرمودند: مَرحَبـاً بـالابنِ الـصَالح وَ النَبی الصَالح یعنی ای فرزند پیامبر نیک و صالح بسیار خوش آمدی.

رسول اکرمصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: تمام پیامبران را در نماز امامت کردم. بعد از اتمـام نمـاز بـا ارواح تمام پیامبران دیدار به عمل آمد، همچنـان کـه از جمـلات مـذکور بـر مـی‌آیـد و تحقیق علامه حافظ ابن کثیر حکایت از این دارد که ارواح انبیاء در بیت المقدس تجمع کرده بودند نه اجسام آنها عدّه‌ای از علماء اهل‌سنّت بـر ایـن باورنـد کـه تجمّع مـذکور جسمانی بوده است. به هر حال مسأله نیاز به تحقیق و پژوهش دارد.

---

[۱]. ابن کثیر ج ۳ ص ۶.

پیامبرﷺ خداوند را مورد حمد و ستایش قرار دادند ابراهیم فرمودند: خداوند را که مرا به عنوان خلیل برگزیدند، ستایش می‌کنم حضرت موسی فرمودند: سپاس مر خدایی را که مستقیماً مرا با کلام خود مشرف فرمودند. حضرت داودعليه‌السلام فرمودند: سپاس مر خدایی را ملک عظیم به من عنایت کردند و مرا مانند آدم خلق کردند. رسول اکرمﷺ فرمودند: تمام پیامبران خداوند را ستودند اینک من نیز پروردگارم را مورد ستایش قرار می‌دهم آنگاه گفتم: سپاس خداوند را که مرا برای جهانیان به عنوان رحمت فرستادند و به عنوان بشر و ترساننده برای سایر مردم قرار دادند و فرقان را که تمام ضروریات دینی بشر در آن گنجانده شده است، فرستادند. امّت مرا بهترین امّت قرار داده برای سایر امّت‌ها الگو قرار دادند و امت مرا یک امت وسط خلق کردند اولین و اخرین امّت قرار دادند سینه مرا باز کرده بارها و سنگینی‌ها را از دوش من برداشتند یاد ما زنده کردند مرا خاتم پیامبران و فاتح قرار دادند آنگاه ابراهیمعليه‌السلام بلند شده فرمودند: ای محمدﷺ شما از همه سبقت گرفتید.

ارائه سه تا جام

بعد از آن ۳ تا ظرف که رویشان بسته بود آورده شدند و در آخر ظرفی که آب در آن بود آورده شد. رسول اکرمﷺ قطره‌ای از آن آب نوشیدند بعد یک ظرف شیر آورده شد رسول اکرمﷺ تا سیر نوشیدند ظرف سوّم شراب داشت، رسول اللهﷺ از آن نوشیدند و فرمودند، سیر شدم، جرئیل گفت: در آینده نزدیک شراب برای امت تو حرام کرده خواهد شد و تعداد اندکی از امت تو با حرمت شراب موافقت خواهند کرد.[1]

زنی در جلو می‌آید: بر اساس بعضی از روایات رسول اکرمﷺ فرمودند: در سفر معراج، خانمی که خود را آراسته کرده سرخورده در جلو آمد و گفت ای محمد به

---

[1]. تفسیر ابن کثیر ج ۲ ص ۱۹ ـ ۱۸.

طرف من نگاه کن رسول اللهﷺ فرمودند: نه جواب دادم و نه توقف کردم جبرئیل گفت: اگر به او (خانم) جواب می‌دادی، امت تو در برابر آخرت دنیا را ترجیح می‌داد.[1]

کسانی که در مورد نمازها دقت نمی‌کنند

رسول اکرمﷺ از کنار کسانی رد شدند که سرهایشان با سنگ‌ها ساییده می‌شد و هرگاه سر آنها ریزه ریزه می‌شد دوباره به حالت اوّل بر می‌گشت و ساییده می‌شد و این عمل همواره ادامه داشت. بنابر دریافت رسول اللهﷺ حضرت جبرئیل گفت: آنها کسانی هستند که تارک نماز بودند.

کسانی که در پرداخت زکات کوتاهی می‌کنند

بعد رسول اکرمﷺ از کنار کسانی رد می‌شدند که دور بر آنها تکه‌های پارچه افتاده بودند و آنها را مانند جانوران سوق می‌دادند. غذای خوردنی آنها زقوم، سنگ و اخگر دوزخ است، از جبرئیل درباره آنها سؤال شد، عرض کرد، آنها کسانی هستند که اموال زکاتشان را نپرداختند. خداوند بر آنان اندک ظلم نکرده است و نه خداوند بر آنان ستم را روا دارند.[2]

آنهایی که زنا کاراند

بعد از کنار کسانی رد شدند که در جلو آنها دیگ‌هایی گذاشته بود. در بعضی از دیگ‌ها گوشت پخته بود و در بعضی دیگر گوشت خام و حرام بود. آنها گوشت‌های پخته و حلال را گذاشته، گوشت حرام را می‌خوردند. دریافت شد آنها کیا هستند؟ جبرئیل گفت: آنها کسانی هستند که خانم‌های منکوحه خود را ترک کرده و از زنان

---

[1]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۲.

[2]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۷.

غیر منکوحه استفاده جنسی می کردند، همچنین زنانی که با مردان بیگانه روابط نامشروع برقرار کردند و با آنها شب می گذراندند.[۱]

دزدان و رهزنان

از کنار درخت خارداری رد شدند. هرکس که از کنار آن می گذشت او را زخمی می کرد، در جواب سؤال پیامبرﷺ، جبرئیل گفت: این وضعیت کسانی است که راه‌ها را بسته و انسانهای شریف را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دادند. آنگاه رسول اکرمﷺ این آیت[۲] را تلاوت فرمودند: ﴿ وَلا تقعدُوا بِكُل صِراطٍ تُوعَدُونَ وَتَصعَدُون ﴾.

آنهایی که اموال ایتام را حیف و میل می‌کنند

فرمودند: از کنار کسانی عبور کردم که لبهایشان مانند لب‌های شتر بود دهان آنها باز کرده می‌شد و گوشت در شکم آنها ریخته می‌شد و آن گوشت به سرعت از شکم آنها بیرون می‌آمد بعد از دریافت معلوم شد آنها کسانی هستند که اموال یتیمان را حیف و میل می کردند در واقع آنها آتش دوزخ را می‌خوردند و آنها داخل دوزخ خواهند شد.

آنهایی که سود و ربا می‌خورند

فرمودند: از کنار قومی رد شدم که شکم گنده بودند. و شکم‌هایشان به اندازه خانه‌ها بودند. رسول اللهﷺ می‌فرمایند از جبرئیل درباره آنها سؤال کردم. جبرئیل گفت: سود خواران و ربا خواران امّت تو هستند روز قیامت چنان بیهوش از قبرها بلند می‌شوند که گویی جن‌زده هستند.[۳]

---

[۱]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۷.

[۲]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۷.

[۳]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۲.

علماء سو و باطل پرست

فرمودند: از کنار کسانی رد شدم که زبانهایشان با مقراض‌های آتشین بریده می‌شد. درباره آنها از جبرئیل سؤال شد، عرض کردند یا رسول الله آنها علماء سوء و بی عمل امّت تو هستند.

خیانت کنندگان

آنگاه از کنار کسانی رد شدند که توده‌ای هیزم‌ها را جمع کردند و می‌خواهند آنها را حمل کنند ولی از حمل کردن آنها ناتوان‌اند و سنگینی بار آنها دمام بیشتر می‌شود. بعد از سؤال معلوم شد که آنها خیانت کاراند.

توجه: بعضی از این حوادث و جریانات در آسمان اوّل و بعضی در سفر بیت‌المقدس و برخی قبل از رسیدن به آسمانها برای رسول اکرمﷺ نشان داده شدند قشرهای دیگری علاوه بر اینها در روایت ذکر شده ات. مختصراً نمونه چند از آنها در سطور بالا بیان گردید.

سیر و سیاحت آسمان اوّل

ثُمَّ اَتیتُ بَالَمعرَاجِ الّذِی کَانت تَعرُجُ عَلَیه اَروَاحُ بَنی آدَمَ فَلَم یَرِ الخلایقُ اَحسَنَ مِنَ المعرَاجِ اَما رأیتَ المیَتَ حِینَ یَسُقُّ بصَره طَامحاً اِلَی السَماءِ عَجَبَه بالمَرَاجَ قَال فَصعدتُ اَنَا وَ جبَرئیلُ.

بعد یک نردبان آورده شد. نردبانی که ارواح بنی آدم از آن بالا می‌روند. چنین نردبان خوب و زیبایی هرگز دیده نشده است. آیا میّت ندیدی وقتی چشم‌هایش را به طرف آسمان بلند می‌کند. آنگاه من و جبرئیل هر دو از پله‌ها بالا رفتیم.[1]

---

[1]. ابن کثیر ج ۳ ص ۱۲.

دیدار با فرشته‌ای به‌نام اسماعیل

فَاِذاَ اَنا بِمَلَكٍ يُقَالُ لَهُ اِسماَعِيلُ وَهُو صَاحِب السَمَاء الدُنيَا وَ بَينَ يَدَيهِ سَبعُونَ اَلـف مَلَـكٍ مَـعَ كُلِ مَلَكٍ جُنُودُ مِائَة اَلف مَلَكِ قَالَ: قَالَ اللّٰه عَزَوَجَلَ مَا يَعلَم جُنُودُ رَبِّكَ الاَهُو فَاستَفتَح جبرَئيل بَابَ السَمَاء قِيلَ مَن هَذا قَالَ جَبرئيل، قِل و مَن مَعَك قَالَ مُحمد، قَالَ اوَقَد بُعثَ اِلَيه.

آنجا با یک فرشته به نام اسماعیل دیدار کردم. او مأمور آسـمان دنیـا بـود. دوربـر او هفتادهزار فرشته دیگر وجود داشت همراه هر کدام از آنها یک لشکر صدهزار نفر بـود. خداوند می‌فرمایند: تعداد لشکر مرا کسی نمی‌دانـد. جبرئیـل دروازه آسـمان را زد صـدا آمد کیستی؟ گفته شد جبرئیل هستم. سؤال شد همراه تو کیـست؟ گفتـه شـد؛ حـضرت محمدﷺ گفته شد برای معراج آمده است، گفته شد، آری.

در آسمان از قبل چرا باز نبود؟

شیخ‌الاسلام مولانا شبیر احمد عثمانی نوشتند، به خاطر این کـه نـشان داده شـود کـه درهای آسمان برای همیشه باز نیستند، بلکه امـروز بـه خـاطر تـشریف آوردن، حـضرت رسولﷺ باز شدند.

ملاقات با حضرت آدمؑ

فَاِذاَ اَنا بِآدم كَهيَتِه يَومَ خَلَقَه اللّٰه عَزَوَجلَ عَلَى صُورَتِه فَاذا هُو تُعرَضُ عَلَيـه اَرواحُ ذُرِيَّتـه مِـنَ المُؤمنَين فَيَقولُ رُوحُ طَيبة اِجعلُوها فِي عِلِيينَ ثُم تُعرَضُ عَلَيـه اَرواحُ ذُرِيَتـه الفُجّـار فَيَقـولُ رُوحُ خَبِيثة اِجعَلُوهاَ فِي سِجّين.[۱]

آنگاه با آدم دیدار کردم. او به شـکل اصـلی خـود بـود. همـان شـکلی کـه روز اول خداوند او را آفریده بود. ارواح فرزنـدان مـسلمان و مـؤمن او در جلـو او آورده شـدند. آدمؑ فرمودند: اینها ارواح پاکیزه‌ای هستند در اعلـی علیـین اسـکان داده شـوند. بعـد

---

۱. تفسیر ابن کثیر ص ۱۲ ج ۳.

ارواح فرزندانی که کافر بودند تقدیم شدند. فرمودند: ارواح خبیثه هستند به دوزخ برده شوند.

در روایتی دیگر آمده است، رسول اکرمﷺ شخصی را دیدند که از لحاظ جسم و خلقت ظاهری کامل بود. سمت راست او دری باز بود و بوی خوشی از آن به مشام می‌رسید و سمت چپ آن دروازه باز بود که ارواح پلید و نجس از آنجا بیرون می‌آمد. آن مرد وقتی به سوی دروازه سمت راست نگاه می‌کند می‌گرید. پریشان می‌شود رسول اکرمﷺ می‌فرمایند؛ از جبرئیل پرسیدم، این انسان نیک و صالح کیست؟ این درها چه هستند؟ جبرئیل علیه السلام در جواب گفت: این بزرگ آدم علیه السلام هستند. در سمت راست دروازه بهشت است و در دست چپ، دروازه دوزخ است. وقتی به طرف بهشت نگاه می‌کند، خوشحال می‌شود و هرگاه به طرف دوزخ نگاه می‌کند پریشان می‌شود.

در آسمان دوّم

ثُمَ صَعِد به جبرَئیل اِلَی لسَماء الثَانیه فَا ستَفتَحَ وَ قیل مَن هَذا مَعَکَ فَقَالَ مُحمد رَسولُ اللّهﷺ قَالَ اَوقد اُرسِلَ اِلَیه قَال نَعم حَیَّاه اللّهُ مِن اخٍ وَمَن خَلِفه فَنعَم الاَخُ وَنعمَ الخَلیفه وَنعِمَ الَجمُعی جَاءَ.

آنگاه جبرئیل رسول‌اکرمﷺ را به آسمان دوم بردند و در راه زدند سؤال شد کیست؟ گفت: جبرئیل هستم، سؤال شد، همراه‌تان کیست؟ گفت: حضرت محمدﷺ هستند گفته شد خداوند او را برکت دهد، بهترین برادر و بهترین جانشینی هستند.[1]

در روایتی دیگر آمده است وقتی ما به آسمان دوم رسیدیم چنان جوان زیبا و خوبصورتی را دیدیم که خداوند کسی دیگر را با چنان حسن و زیبایی پیدا نکردند. بدون تردید زیبایی از سایرین سبقت گرفته بود. همانگونه که ماه شب چهاردهم در

---

[1]. ابن کثیر ج ۳ ص۱۹.

روشنی از تمام ستارگان پیشی گرفته است. پس از پرس و جو معلوم شد که یوسف علیه‌السلام هستند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند، او را سلام کرد و او سلام مرا جواب دادند.

در آسمان سوّم

ثُم صَعِدنَا اِلَی السَماء الثَالِثه وَاستَفتَح فِاِذَا بیَحیَی و عیسی علیهماالسلام وَمعَهُما نَفرٌ مِن قومها فَسَلَّمتُ عَلَیها وَسَلَّما عَلَیّ.[1]

یعنی، بعد به آسمان سوّم رفتیم. دروازه زده شد با حضرت عیسی و یحیی علیهماالسلام ملاقات به عمل آمد. آنها را سلام کردم، آنها جواب دادند.

در آسمان چهارم

ثُمَ صَعِدنَا اِلَی السَماءِ الرَابِعه فَاِذا اَنَا بِادریس قدر فعه اللّهُ مکَاناً علِیاً فَسَلَّمتُ عَلَیهِ فَسلَّم عَلَیَّ.

بعد به آسمان چهارم رفتیم، با حضرت ادریس علیه‌السلام ملاقات کردیم، بدون تردید خداوند ایشان را مرتبه والایی عنایت فرمودند. او را سلام کردم، او به سلام من پاسخ گفتند

در آسمان پنجم

ثُمَ صَعَدنا اِلی السَماء الخَامسة فَاذا اَنا بهَارون علیه‌السلام نصفُ لِیحَته بَیضَاء وَنصفُها سَوداَء نَکَاد لَحیَتَه تُصیبُ سُرَّته مِن طُولها فَقُلتُ یَا جبرَئیل مَن هَذا قَال هَذا هارون بن عِمران وَمَعَه نفرٌ مِن قَومِه فَسَلَّمتُ عَلَیه وَسَلَّم عَلَیَّ. بعد به آسمان پنجم رفتیم. با هارون علیه‌السلام دیدار انجام گرفت نیمی از محاسن مبارکش سفید شده بودند و نصف دیگر سیاه بود و بعد از دریافت معلوم شد که ایشان حضرت هارون هستند. همراه با وی چند تن از افراد قومش دیده شدند. بر آنها سلام گفتم: آنها جواب سلام مرا دادند.

---

[1]. ابن کثیر ص ۱۲ ج ۳.

در آسمان ششم

ثُم صَعدتُ اِلی السَماء السَادِسَه فَاِذَا اَنا بمُوسی بن عِمرانَ رجلُ آدَم کَثیرُ الشَعر لَو کَانَ عَلَیه قَمیص لَنفذ شَعرُه دُونَ القَمیص فَاِذا هُو یَقولُ یَزعمُ الناس اَنّی اَکرَم عَلَی اللّٰه مِن هذَا، بَل هذَا اَکرَمُ عَلَی اللّٰه منی، قَالَ قُلتُ یَا جبرَئیلُ مَن هَذَا قَالَ هَذَا اَخُوکَ مُوسَی بن عِمرانَ علیه‌السلام وَ مَعه نفرُ مِن قَومِه فَسَلّمتُ عَلَیهِ وَ سَلَّم عَلَیَّ.

آنگاه به آسمان ششم رفتم. آنجا با حضرت موسی علیه‌السلام دیدار به عمل آمد. بسیار جوان بود، رنگ گندمی داشت موهایش زیاد بودند. می‌گفت، مردم چنین می‌پندارند که مرتبه موسی نزد خداوند بسیار والا است، حال آنکه در واقع مرتبه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد الله از همه والاتر است جبرئیل ایشان را معرفی کردند. من سلام گفتم و ایشان سلام مرا جواب دادند.

در آسمان هفتم

ثُمَ صَعدتُ اِلَی السَماء السَابعه فَاِذَا اَنا رأیتُ نَبیاً. اِبراهیمَ خَلیلَ الرحمن وَ مَعَه نَفرُ مِن قَومِه فَسَلّمتُ عَلَیه فَسَلم عَلیّ فَاِذانا مَع شَطرَین، شَطرُ عَلَیها ثِیاب اَبیَض کَانّها القَراطِیسُ و شَطرُ عَلَیها ثِیابُ سُود، قَالَ فَدَخَلتُ البیتَ المعمُور وَ دَخلَ مَعی الَذین عَلَیهم الثِیابُ البیضُ وَ حُجبَ الآخرُون الَذینَ عَلَیهم الثَیابُ السُود وَ هُم عَلَی خَیرٍ فَصَلّیتَ اَنا و مَن مَعیَ فی البَیتِ المَعمور ثُم خَرَجتُ اَنَا وَ مَن مَعِی.

بعد به آسمان هفتم رفتم. آنجا با حضرت ابراهیم علیه‌السلام دیدار به عمل آمد. سلام گفتم ایشان جواب دادند دو گروه را در آنجا دیدم، یک گروه لباس سفید بر تن داشت، گروه دیگر لباس سیاه، فرمودند، داخل بیت‌المعمور شدم. آن عده که لباس سفید بر تن کرده بودند، همراه من داخل بیت المعمور آمدند امّا آن دسته که لباس سیاه بر تن داشتند از ورود به داخل بیت المعمور منع کرده شدند. باتفاق تمام همراهانم در بیت المعمور نماز خواندم.

بیت المعمور

یَدخله کُل یَومٍ سَبعون اَلفاً مِن المَلائِکه ثُمَ لایَعُودُونَ.

یعنی روزانه هفتاد هزار فرشته در آنجا می‌روند و دوباره بر نمی گردند.

سدرة المنتهی

ثُمَ ذَهَب بی اِلی سِدرَ المُنتَهی فَاِذَا وَرَقُها کَآذانِ الفِیلَه وَ اِذ ثَمَرها کاالقِلال فَلَمّا غَشِیَها اَمرُ اللّٰه مَا غَشِیها تَغیرّت فَما اَحدُ من خَلقِ اللّٰه تَعالَی یَستَطِیعُ اَن یَصِفها مِن حُسنها.

بعد جبرئیل مرا به سدرة المنتهی برد. سدرة درختی است که برگ‌های او مانند گوش‌های فیل و میوه‌های آن به اندازه مشکیزه‌ای بودند. هرگاه رحمت‌های حضرت حق آن را می‌پوشاندند. متغیر می‌شد هیچ کس از مخلوقات خدا قادر به بیان حسن و زیبایی سدرة المنتهی نیست.

در روایتی دیگر چنین آمده است که بعداً من به طرف سدرة المنتهی برده شدم و یک برگ آن تمام امت را زیر سایه خود می گیرد. در آن چشمه آبی بود به نام چشمه سلسبیل. دوتا نهر از ان منشعب می‌شد یکی نهر کوثر و دیگری رحمن است، من در آن نهر غسل کردم و خداوند مرتبه مرا والا گردانید.

سیر و سیاحت بهشت

ثُمَ اِنّی رَفَعتُ الی الجَنّةِ وَ اِذَا بِاَنهارٍ مِن مَاء غَیر آسن مِن لبن لَم یَتَغَیّر طَعمُه وَ اَنهار مِن خمرٍ لَذةٍ لِلشاربین وَ اَنهار مِن عسل مُصفیً وَ اِذا رُمّانَها کالدُلاء عَظماً وَ اِذا اَنا بَطیرها کَانَّها بَختکم هَذهِ. فَقَالَ عِندَها ﷺ اِنَّ اَللّه تَعَالَی قَد اَعدّ لِعَبادِه الصَالحِینَ مَا لاَ عَینُ رَات وَالاَ اُذُنْ سَمِعَت وَلاَ خَطَر عَلی قَلب بشر.

بعد به طرف بهشت برده شدم. نهرهای شیر و عسل را دیدم. هر دانه انار بهشت به اندازه یک دلوی بود. پرنده‌های آنجا به اندازهٔ شتری بودند. رسول اکرم ﷺ فرمودند:

بدون تردید خداوند بر برندگانش نعمت‌هایی را آفریدند که تا حال نه کسی مانند آنها را دیده است و نه کسی مانند آنها را شنیده است و نه کسی چنین چیزی را تصوّر نموده است.

سیر و گردش دوزخ

عُرِضتُ عَلَیّ النَارُ فَاِذَا فِیها غضَبُ اللّٰه زَاجِرُه وَ نَقمَتُه وَ لَوطُرِحَت فِیهَا الحِجَارَةُ وَ الحَدیدَةَ لاَکَلَتها ثُم اُغلِقَت دُونِی.

یعنی، دوزخ در جلوی من آورده شد. خشم و غضب الهی را در آنجا دیدم. چنان گرم و سوزان، اگر سنگ و آهن در آن انداخته می‌شد، آنها را هضم و ذوب می‌کرد.

بعد جبرئیل عليه‌السلام رسول اکرم ﷺ را الوداع گفت: رسول اکرم ﷺ فرمودند: تا اینجا همراهی کردی دیگر چرا نمی‌آیی. جبرئیل گفت: یَا رَسُولَ اللّٰه لَودَنَوتُ اَنمِلَةً لاَحتَرَقتُ اگر یک وجب جلوتر بیاییم سوخته خواهم شد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: ثُم عُرِجَ لِی حَتَی ظَهرتُ لِمستویً اَسَمع صَرِیفَ الاَقلاَمِ. من به جای بلندتری برده شدم تا اینکه صدای نوشتن قلم را می‌شنیدم.

در بعضی روایات آمده است: ثُم زجّ بِی زجّةً یعنی چنان محسوس کردم که تکان داده شدم و من مسافت زیادی را طی نمودم.

بعد به جایی رسیدم که سه نوع صدا را شنیدم:

اُدنُ یَا محمد، ای محمد نزدیک بیا.

اُدنُ یَا احمد، ای احمد نزدیک بیا.

اُدنُ یَا خیرالبریه، ای بهترین مخلوقات نزدیک بیا.

فَاَدنَا رَبِّی یعنی پروردگار من مرا نزدیک خود طلبید. فَوَضَعَ بَینَ کَتفی بَلاتَکیفٍ وَلاَ تَحدِیدِ فوَجَدتُ بَردَها بَینَ ثَدیی فَاوَرثَنِی عِلمَ الاولین وَ الآخَرِین وَ عَلّمَنی عُلوُماً شتّی.[1]

---

[1]. مواهب المدینه ج ۲ ص۲۹.

یعنی خداوند رحمت‌های خود را میان شانه‌های من فرستادند، من سردی آن را حس می‌کردم. آنگاه خداوند مرا وارث علوم اولین و اخرین قرار دادند.

بیهقی روایتی را از ابوسعید خدری چنین نقل کردند، خداوند خطاب به رسول الله ﷺ فرمودند: از من چیزی طلب کن. رسول الله ﷺ عرض کردند، پروردگارا، ابراهیم را خلیل قرار دادی، به داوود ملک عظیم عنایت فرمودی، به سلیمان حکومت و سلطنت مرحمت نمودی و هوا را برایش مسخّر کردی و به عیسی انجیل دادی من از تو چه بخواهم؟ خداوند فرمود، ای محمد ﷺ تو را دوست و حبیب خود گردانیدم و به سوی همه مردم تو را به عنوان پیامبر فرستادم، تا برای اهل ایمان و بشیر و برای نافرمانان نذیر باشی. سینه تو را باز کردم. سنگینی‌ها را از دوش تو برداشتم یاد بود تو را زنده نگاه داشتم. در هر مجلس و محفلی که من یاد کرده شوم تونیز یاد کرده می‌شوی. امّت تو را بهترین امّت گردانیدیم. سوره فاتحه را به تو دادم. تا حال چنین چیزی به کسی ندادم. در اواخر سوره بقره و سوره کوثر را به تو دادم. هشت مزیّت اسلام، هجرت، جهاد، نماز، صدقه، رمضان، امر به معروف و نهی از منکر را به تو دادم. تو را فاتح و خاتم قرار دادم.[۱]

به هر حال روزانه پنجاه نماز به عهده امت اسلام گذاشته شد. در مراجعت از نزد پروردگار با موسی علیه السلام دیدار به عمل آمد، موسی علیه السلام بعد از مطلع شدن از وجوب پنجاه نماز فرمودند، قَد جَرَبّتُ مِراراً یعنی بارها تجربه کردم. امت توان خواندن پنجاه نماز در روز را ندارد، برای تخفیف نمازها نزد پروردگارت برگردی. نمازها از پنجاه به چهل از چهل به سی و بالاخره به پنج رسیدند که ثواب همان پنجاه را دارند.

مولانا رومی در این باره می‌گوید:

بهر تو پنجا یا پنج آمده — طبع تو زیر پنج بر پنج آمده
پنج نماز است باز پنج گنج — به که از این پنج شوی گنج سنج

---

[۱]. مواهب الدینه ص ۲۴.

رسول اکرمﷺ در بازگشت از سفر معراج، جریانات و حوادث معراج را بیان می‌کرد. بعضی‌ها منع کردند. لیکن رسول اللهﷺ کسی نبود که از بیان کردن حق و حقیقت باز آیند. صبح زود ابوجهل حاضر خدمت شد. حالات را جویا شد. رسوّل اکرمﷺ جریان سفر معراج را برای ابوجهل تعریف کرد او به شدّت منکر شد و مردم را نیز از پذیرفتن منع می‌کرد. ابوجهل حضرت ابوبکر را دید و گفت: ای ابوبکر، آیا انسان می‌تواند در یک شب به تمام آسمانها رفته و باز برگردد. حضرت ابوبکر رضی الله عنه فرمودند: اگر این کار را محمدﷺ کردند، من آن را می‌پذیرم از همان روز حضرت ابوبکر به صدیق (یعنی تصدیق کننده)[1] ملقب گردید.

ابوجهل هواداران خود را جمع کرده به در منزل رسول اکرمﷺ آمد و از نشانیهای بیت المقدس سؤال کرد. رسول اکرمﷺ فکر کرد، در بیت المقدس بیش از چند لحظه نبودم ممکن است تمام علامات و نشانی‌ها را بلد نباشم، چگونه جواب دهم. رسول اللهﷺ فرمودند، هرگز در عمرم چنان پریشان و نارحت نشده بودم که این دفعه ناراحت شدم. دیری نگذشت که جبرئیل آمد و فرمود، خداوند می‌فرمایند ناراحت نباشد. معراج را به تو عنایت کردم، عزت و شرف تو نیز در اختیار من الله است. نمی‌گذارم که در جلو کفّار لاجواب شوی. چنانچه نقشه بیت المقدس را برای من نشان داده شد. کفار سوال می‌کردند و رسول اکرمﷺ یکی، یکی به سؤالات آنها پاسخ می‌دادند.

معراج برای مؤمنان چه سودی را همراه داشت؟

الصلوة معراج المؤمنین.

نماز معراج مؤمنان است. رسول اکرمﷺ در عالم بالا با حضرت حق هم کلام و هم سخن شدند و نمازگذاران این توفیق را حاصل کردند که در نماز با خداوند هم کلام

[1]. ابن کثیر ج ۶ ص ۱۲.

شوند. لذا هر نمازی که به موقع و با رعایت شرایط ادا شود، برای نمازگذار معراج محسوب می‌گردد. هر کسی نماز را ترک کرد. مسلماً او رانده درگاه یعنی محروم از نعمت‌های دنیوی و اخروی خواهد شد.

موضوع سخن: سیرت رسول اکرمﷺ

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنةُ

همانا زندگی رسول اکرمﷺ بهترین نمونه است برای شما.

آیت مذکور اگر چه در سرزمین عرب نازل شده است ولی برای همه مسلمانان عالم سودمند و به طور یکسان مفید است. از جهت اینکه رسول اکرمﷺ جامع کمالات هستند، سیرت مبارک ایشان نیز از هر حیث جامع و الگو است. اگر به سوپر بازارها و مراکز خرید و فروش لوکس بروید مشاهده می‌کنید که تنها ثروتمندان هستند که از چنین مراکز خرید و فروش می‌توانند چیزی برای خود بخرند و مستمندان و ناتوانان همواره از بهره بردن از چنین مراکزی محروم هستند امّا در بازار سیرت رسول اکرمﷺ هر امیر و غریب، توانمند و ناتوان می‌تواند برای خود الگو پیدا کند و الگو بپذیرد.

۱ـ یتیمان باید از یتیم عبدالله الگو بپذیرند و مطالعه کنند که او ایام کودکی را چگونه سپری کردند در موقع شیر خوارگی حق برادری رضاعی‌اش را چگونه مراعات می‌کرد. بزرگتر شد از چوپانی و چرانیدن گوسفند انکار نکردند.

۲ـ نوجوانان باید سیرت و کردار حبیب کبریا حَسین گیتی را مطالعه کنند. حضرت رسول اللهﷺ به قدری زیبا و خوبصورت بودند که ماه شب چهارده تاب و توان برابری با وی را نداشت ولی در طهارت و کرامت و پرهیزگاری چنان کامل و اکمل که دشمنان سرسخت وی مجال ایراد و اشکال گرفتن را پیدا نکردند.

ستمدیدگان، از ستمدیده‌ای که در بازار طایف به خاطر اظهار کلمه حق مورد هجوم اوباش و اشرار قرار گرفت الگو بپذیرید. آن سینه که در ان نور حق پنهان بود، اینک پاره شده و خون از آن بیرون می‌آید. آن ابر نرم و خنک که گل خانه‌ها در انتظار آن بودند، بر جسم مبارک آن در طایف سنگ می‌بارید. (خلاصه یک رباعی به زبان اردو)

علماء محترم زندگی مشفقانه و مهر آمیز مُعلِّم الکُتب وَالحِکمة را به دقت مورد مطالعه قرار داده و از آن الگو بگیرید، اولیاء کرام و دراویش منش‌ها از سیرت شخصیتی الگو بگیرید که با اصحاب صفه می‌نشست و به یاد حضرت حق می‌پرداخت.

مهاجران، از سیرت شخصیتی تأسی کنید که از میان شمشیرها بران کفار در نیمه شب تاریک خانه و کاشانه را برای خوشنودی خالق یکتا ترک می گوید.

کاسبان و تاجران، روش و منش تاجری را که در نخستین مسافرت بازرگانی‌اش سرزمین شام را انتخاب می کند و بزرگترین بهره و نفع جایز را به خود اختصاص می‌دهد، اختیار کنید.

مبلغان پیام نجات‌بخش قرآن به شخصیتی نگاه کرده و از سیرت مبلّغی الگو باید بگیرید که برای رسانیدن پیام حق بر بلندای قله‌های فاران تشریف می‌بُرد و رسالت تبلیغی خود را انجام می‌داد.

فاتحان و چیره دستان، ندای الیومَ، یَومُ الملحمة را شنیده و از عدالت، انصاف وسعه صدر گویندگان الیَومَ، یَومُ المَرحمة تقلید کنید و آثار مثبت وسعت قلب و جگر را به نمایش بگذارید.

آری رسول اکرمﷺ به عنوان یک مصلح و مجدّد نشستن، بلند شدن، رفتن، گریه کردن، خندیدن، خفتن، خوابیدن، حتی راه و روش طهارت پاکیزگی و ریزترین مسایل حیات را به ما اموختند.

خلاصه سخن اینکه هیچ بعدی از ابعاد، تعلیم و هدایت رسول اکرمﷺ وجود ندارد که محتاج تفسیر و تشریف نباشد، لذا مناسب می‌دانم که سیرت رسول اکرمﷺ را به چند بخش تقسیم کنم تا مطالب به نحو بهتر و مفیدتر به سمع شنوندگان و خوانندگان محترم برسد.

۱) زندگی قبل از نبوت
۲) زندگی بعد از نبوت و قبل از هجرت
۳) بعد از هجرت و قبل از فتح مکه
٤) زندگی بعد از فتح مکه
٥) روابط ایشان با کوچکتران
٦) روابط با بزرگتران

در صفحات و سطور بعدی مختصری در مورد عناوین فوق از زوایای زندگی رسول اکرمﷺ تقدیم خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت.

زندگی قبل از نبوت

علاوه بر حُسن ظاهری، حسن باطنی و زیبایی فعل و عمل نیز موجب رفعت شأن و عُلُوّ مرتبت می‌باشد. رسول اکرمﷺ در حسن معامله بلندی اخلاق، متانت، وقار، امانت و دیانت هم مانند حسن ظاهری ممتاز بودند و در صورت فعل و عمل ضرب المثل بودند.

جریان نصب حجرالاسود

بازسازی خانه کعبه چند بار قبل از نبوت انجام گرفته است در آخرین بازسازی قبل از نبوت رسول اکرمﷺ شریک بودند. جریان شرکت رسول اکرمﷺ از این قرار بود؛ در جریان بازسازی میان مشرکین درباره نصب حجرالاسود اختلاف بروز کرد. نزدیک بود که این اختلاف موجب درگیری شود. هر یک از سران قبیله مدعی بود که او حجرالاسود را در سر جایش بگذارد. ابوجهل وقتی حس کرد اختلاف جدّی است و اگر جلوی آن گرفته نشود صددرصد به درگیری منجر می‌شود. اعلان کرد، ای مردم مکّه، شمشیرها را در غلاف بگذارید و اختلاف را خاتمه دهید، صبر کنید کتا شب بگذرد، صبح زود هر کدام که اولاً وارد مسجد شود، او این اختلاف را فیصله و حل خواهد کرد و باید همه ما به قضاوت او تن در دهیم. مردم مکّه این قضاوت را پذیرفتند. شب پایان پذیرفت. صبح داخل شد همه شتابان به طرف خانه کعبه رفتند تا ببینند طبق دستور و فرمان چه کسی قضاوت خواهد شد. وقتی صبح زود مشرکین وارد خانه کعبه شدند. نگاهشان به جمال جهان‌آراء رسول اکرمﷺ افتاد. همه با یک زبان و یک صدا گفتند «و اَللّٰه قَد جاَء الاَمین» یعنی به خدا سوگند، آن شخصیّت بسیار گرامی و امانتدار وارد خانه کعبه شده است.

رسول اکرمﷺ شور و ولوله آنان را دیده جویا شدند که جریان چیست؟ آنان رسول اکرمﷺ را از قضایای گذشته آگاه کردند. رسول اکرمﷺ با کمال خونسردی چادر خود را پهن کرده و با دست مبارک خویش حجرالاسود را روی چادر گذاشتند و فرمودند هر کدام که مایل است حجرالاسود را بردارد او را باید که به صورت متناوب کنار چادر را بگیرد تا همه در حمل چادر و حجرالاسود شرکت کرده باشند بدین ترتیب هرکس که مدعی استحقاق وضع حجرالاسود بود در حمل کردن چادر شرکت می‌جست. وقتی چادر تا بلندی محل حجر حمل کرده شد، آنگاه رسول اکرمﷺ شخصاً آن را برداشته و به محل مورد نظر و از پیش تعیین شده نصب کردند بدین ترتیب اختلاف برطرف شد و نزاع طولانی در چند لحظه حل و فصل گردید.[۱]

زندگی دوران بعد از نبوّت و قبل از هجرت

امواج اختلاف و اهانت بعد از دعوی نبوّت به بدترین شکل خود ظاهر شد. خویشاوندان بیگانه شدند و آشنایان نا آشنا. از میان معتقدان پیروان نخستین از مردان حضرت ابوبکر، از بانوان حضرت خدیجه و از غلامان زید بن حارثه بودند. از لحاظ سنّ و سال و ارزش اجتماعی مسئولیت پذیرفتن دعوی نبوّت بر عهده حضرت ابوبکرؓ بود، رسول اکرمﷺ بدون واهمه پند و نصیحت را آغاز کردند امّا هواداران ابوجهل ایشان را مجنون معرفی کردند.

شخصی به نام ضماد روزی به درب خانه رسول اکرمﷺ رسید، و گفت: ای محمّد اگر واقعاً تو مجنون هستی بگو تا دعایی برایت بنویسم که شفا حاصل شود. رسول اکرمﷺ لبخند زد، فرمودند، ای ضماد به خاطر سخنی که مردم مرا مجنون گفتند آن را با تو در میان خواهم گذاشت، اگر آثار و علامات دیوانگی در آن بود آنگاه تو برایم دعا بخوان ورنه من برای تو دعا خواهم خواند. ضماد در جواب گفت: بسیار خوب،

---

۱. مستدرک حاکم ج ۱ ص ۴۵۸.

آنگاه رسول اکرمﷺ بلند شده به ایراد خطبه پرداختند. این کلمات را گفته بود، اَلحمدُ لِلّه نَحمَدُهُ وَنَستَعِینُه و نَستَغفِره وَنُومِن بِه که بلافاصله اشک از چشمهای ضماد سرازیر شد.

چه شد یارب که زاهد بر در می خانه می‌رقصد
نظر بر ساقی دارد و او رندانه می‌رقصد

رسول اکرمﷺ همان کلمات را تکرار کردند، ضماد عرض کرد، یا رسول اللهﷺ، کلمه توحید را برایم یاد بده، رسول اکرمﷺ او را کلمه طیّبه آموختند و ضماد مشرف به اسلام شد. آری این بود سیرت پاک رسول اکرمﷺ و به همین خاطر مردم او را دیوانه معرفی می‌کردند امّا ایشان هرگز خشمگین نشده و اظهار نارضایتی نفرمودند.

اسلام فاروق اعظم و شیوه شفقت رسول اکرمﷺ

داستان مسلمان شدن سیّدنا حضرت عمر فاروقؓ نیاز به تشریح و توضیح ندارد. موقعی که ایشان به درب خانه رسول اکرمﷺ رسیدند، حضرت حمزهؓ مطلع شدند.

حضرت حمزهؓ فرمودند، اگر عمر مایل هستند که خدمت رسول اکرمﷺ برسند مانعی ندارد امّا. او (عمرؓ) اگر آداب را رعایت کند و از حرمت رسول اللهﷺ پاسداری کند با نگاه احترام به او نگریسته می‌شود. اگر او قصدی بدی دارد با تیغ خودش کشته خواهد شد.

رسول اکرمﷺ وقتی این سخنان قهر آمیز حضرت حمزهؓ را شنیدند، فرمودند. مَالَكَ یَا حَمزه؟ ای حمزه چه شده است؟ حضرت حمزه عرض کرد «یا رسول الله، می‌دانید، عمر در حالی که سلاح بر تن کرده خود را به درب خانه رسانیده است» آری فدای اخلاق کریمانه رسول الله بشویم، فرمودند، درب خانه مرا باز کنید. عمرؓ وقتی از درب گذشته وارد خانه شدند، رسول اکرمﷺ به خاطر اخلاق کریمانه‌ای که داشتند

بلند شدند و در حالی که لبخند می‌زدند، عمر برای چه آمده‌اید. عمر گفت، آمدم تا تو را به قتل برسانم امّا اکنون خودم کشته شدم.

استقامت رسول اکرمﷺ

ابوطالب رسول اکرمﷺ را نصیحت می‌کردند که برای تبلیغ دین در محافل و مجالس کفار مکه نروند زیرا آنها تهدید کرده بودند. امّا رسول اکرمﷺ حاضر نبودند که از موضع خود عقب نشینی کنند بلکه همواره و بدون وقفه به تبلیغ رسالت خود ادامه دادند.

زندگی رسول الله بعد از هجرت و قبل از فتح مکّه

نخستین اقدام در مدینه: نخستین اقدام رسول اللهﷺ در مدینه منوره ایجاد اخوّت و برادری میان انصار و مهاجرین بود

قَالَ السهَیلِی آخَی رَسُولُ اللّهﷺ بَینَ اَصحَابه حِینَ نَزَلُو بالَمدینه لِیُذهِب عَنهُم وَحشَة الغُربة وَیُونسهُم مِن مُفارقة الاهلِ وَ العَشَیرة و یشُدا بعهضم ببعض فَلمّا عَزّ الاسـلام واَجتَمـع الـشَمَل وَ ذَهبتِ الوَحشَة اَنزَلَ اللّه سُبحَانَه وَ اُولُوالاَرحَـامَ بَعـضُهم اَولَـی بِـبَعضٍ فِـی کِتَـاب اَللّه اَعنـی فـی المِیَراثِ ثُم جَعَلَ المُومِنین کُلَهم اِخوةً فَقَالَ اِنما المؤمِنین اِخوةٌ، یعنی فی التَوادُ دِوَ شُمُول الدَعوة.

رسول اکرمﷺ پیوند اخوت و برادری میان اصحاب خود برقرار کردند تا وحشت سفر و فرقت احباب از دل‌هایشان برطرف گردد و به وسیله دیدار و ملاقات با یکدیگر، تقویت روحی حاصل شود. وقتی دین اسلام غالب شد و ترس هراس از بین رفت آنگاه خداوند این آیت را نازل کردند و خویشاوندان در ارث و میراث از بیگانگان برتری دارند. بعد رسول اکرمﷺ میان مؤمنان پیوند اخوت و برادری برقرار نمودند. و فرمودند «بدون تردید تمام مسلمانها با هم برادرند، یعنی در دوستی، محبّت و اینکه دعوت اسلام همه را شامل می‌شود.

رسول اکرمﷺ چنین اعلام کردند «تآخُو فِی اللّه اَخوَین، اَخوَین» در راه الله با هم برادر باشید.

اخلاق رسول اکرمﷺ در موضع صلح حدیبیه

رسول اکرمﷺ حضرت علیؑ را طلبیده فرمودند «چنین بنویس بسمِ اللّه الرَّحمَن الرَّحِیم. سهیل سفیر قریش گفت: چنین بنویس باسمِكَ اَللّهم. رسول اللهﷺ فرمودند «ای علی بنویس همانگونه که نظر سهیل است، یعنی باسمِك اَللّهم بعد حضرت علیؑ فرمودند بنویس، این قرارداد صلحی است، میان محمّد که رسول الله است و میان سهیل بن عمر و سهیل معترض شد و گفت: اگر من رسول بودن تو را می‌پذیرفتم با تو قتال نمی‌کردم لذا بجای محمّد رسول الله، محمّد پسر عبدالله بنویس. رسول اکرمﷺ خطاب به حضرت علیؑ فرمودند: ای علی، بنویس این قرارداد صلح است میان محمد پسر عبدالله و سهیا بن عمرو.[1]

آری، فدا شویم بر صبر و حوصله حضرت رسول اکرمﷺ دشمن لفظ و کلمه «رسول الله» را همراه با نام مبارك او تحمل نمی‌کند امّا رسول الله هستند که خم بر ابرو نمی‌شوند.

دوران بعد از فتح مکّه

وقتی رسول اکرمﷺ وارد مکه شدند. مردم مکه احساس اطمینان کردند. رسول اکرمﷺ نزد خانه کعبه آمدند. طواف کردند استلام کردند. بعد بر در کعبه ایستاده و چنین به ایراد خطبه پرداختند و فرمودند. هیچ مشکل گشایی به غیر الله وجود ندارد. او تنها است و همتایی ندارد. وعده خود را تحقق بخشید بنده خود را یاری کرد، لشکریان و سپاه دشمن را شکست داد. ای مردم قریش خداوند غرور جاهلیت را از شما گرفت. کسی نمی‌تواند بر مبنای نسب خود افتخار کند. همه شما از فرزندان آدمؑ هستید و آدم از خاك آفریده شده است. بعد این آیت را تلاوت کردند ﴿اِنا خَلَقنـاكُم مِن ذَكـرٍ واُنثى وَ جَعَلنَاكُم شُعوباً وَ قَبَايِل لِتَعارَفُوا .... الخ﴾

---

[1] . سیرت ابن هشام ج ۳ ص ۳۳۱.

یعنی ای مردم، شما از نر و ماده آفریده شده‌اید و شما به طایفه و قبایل متعددی تقسیم شده‌اید. بهترین شما کسی است که متقی‌ترین شما باشد. بعد پرسید، ای مردم قریش شما فکر می‌کنید من با شما چگونه معامله خواهم کرد؟ آنها جواب دادند، معامله و رفتار نیکو خواهید کرد. زیرا تو برادر شریف و برادرزاده شریفی هستید. فرمودند همه شما را بخشیدم.[1]

آری، این است حسن سیرت و اخلاق کریمانه کسانی که زیر پاهایش خار می‌گذاشتند، دشمنان سنگدل و فرومایه‌ای که در تاریکی شب ایشان را از خانه و کاشانه بیرون راندند و آنهایی که انواع ظلم، ستم و شکنجه را مرتکب شدند، کاملاً در اختیار هستند و رسول الله بر آنها کنترل دارند. اگر می‌خواستند می‌توانستند که تک تک آنها را به دار بکشند و هیچ نیرویی نتوانست او را از چنین کاری منع کند، لکن دریای رحمت، رَحمةٌلِلعالمین به جوش آمد و همه را با یک سخن مورد عفو و بخشش قرار دادند و با صراحت لهجه اعلام کردند، امروز، روز نیکی و وفا به عهد است و روز خیرخواهی است.

رابطه با بزرگان

احترام نسبت به بزرگتران را چنان رعایت می‌کردند که زیر قدمهای مادر رضاعی‌اش، حلیمه سعدیه، چادر را فرش می‌کردند و با کوچکتران چنان مهربان بودند که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گویند. ده سال در خدمت ایشان بودم لیکن یک بار هم نشنیدم که بگوید چرا چنین، چنان کردی و هرگز لا، یعنی نخیر نمی‌گفتی. نرفت کلمه لا بر زبان او هرگز مگر بِاَشهَدُاَن لااله الاّ اللّٰه از خداوند متعال مسئلت داریم که همه ما را، برای عمل کردن بر سیرت مقدسه رسول الله توفیق عنایت فرمایند.

---

[1] . سیرت ابن هشام ج ۴ ص ۵۳.

موضوع سخن: فضیلت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

بسم الله الرحمن الرحیم «انّ اکرمکم عندالله اتقکم»

همانا بهترین شما متقی‌ترین شما است.

بر حسب عقیده اهل سنت، اسلام افضل المذاهب، قرآن بهترین کتابها، جمعه بهترین روزها، لیلةالقدر بهترین شب‌ها، حضرت ختمی‌مرتبت ﷺ بهترین پیامبران، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از انبیاء بهترین انسانها است. قبل از پرداختن به دلایل افضل بودن ایشان مناسب است در مورد خود افضلیت مطلبی گفته شود.

در این جای تردید وجود ندارد که حضرت ابوبکر صدیق، در ایّام ادّعای نبوّت رسول الله ﷺ بهترین مونس و بهترین همراه برای ایشان بودند. از کلیه یاران، ایشان توفیق رفاقت بیشتر را با رسول الله ﷺ داشتند.

وقتی آفتاب نبوت و رسالت طلوع کرد، نخستین شعاع آن بر سیّدنا حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه افتاد و چنان تأثیر عمیقی بر وی گذاشت که او را از مخلصان واقعی رسول الله ﷺ گردانید و چنان با هم نزدیک شدند که تا ابد میانشان جدایی راه پیدا نکرد.

جایگاه حضرت ابوبکر رضی الله عنه نزد خداوند متعال

در راستای هجرت برای حفاظت حضرت رسول ﷺ خداوند اگر کسی را انتخاب فرمودند، آن ابوبکر صدیق بود.

اِلاّ تَنصُروه فَقَد نَصَرهُ اللّهُ اِذا خَرَجَه الَذِین کَفَرُوا ثَانیَ اِثنین اِذ هُما فِی الغَار، اِذ یَقُولُ لَصَاحِبه، لاتَحزَن اِنّ اللّهَ مَعَنا.

اگر شما رسول خدا را یاری نکنید، خود خداوند ایشان را نصرت کردند، زمانی که کفّار ایشان را از خانه بیرون کردند. او دومی بود از دوتا، آن زمانی که ایشان در غار بودند وقتی که ایشان به همراهش (حضرت ابوبکر رضی الله عنه) فرمودند، نگران نباشید خداوند با ما هستند.

خداوند وجود حضرت ابوبکرؓ را در این آیت، سرتا پا نصرت و یاری قرار دادند. یعنی رسول اکرمﷺ اگر سر تا پا نبوت هستند، حضرت صدیق سرتا پا نصرت و یاری هستند زیرا که نصرت خداوندی در شب هجران در قالب صدیق اکبرؓ جلوه گر شد.

کلیه کسانی که در حمایت و زندگی رسول اللهﷺ با رسول اللهﷺ ارتباط و پیوند ایمانی داشتند، صاحب الرسول و صحابی هستند لاکن جز حضرت ابوبکر صدیق، خداوند برای هیچ کسی دیگر واژه صحابی بودن را با صراحت لهجه بیان نفرمودند «اِذَا یَقُولُ لِصَاحِبِه» اگر صدیق اکبرؓ از خوف فراق و جدایی رسول اللهﷺ نگران می‌شود و رسول مکرم و اسلام در غار تاریک سر مبارکش را روی زانوی ابوبکر گذاشته با بکار گرفتن کلمه لاَ تَحزَنَ او را از نظر روحی و روانی تقویت می‌کند، کلماتی را که از زبان محبوبش در مورد محبّت ابوبکر بیرون می‌آیند، نزد خداوند چنان پسندیده و دلپذیر هستند که خداوند آنها را در کلام خود درج می‌کند و این گفتگوی پنهان را در قالب کلام قدیم درآورده بر قلب اطهر رسول الله نازل می‌کند «لاَتَحزَنَ اِنَّ اَللّٰه مَعَنَا» این واقعیت برای همگان مسلم و هیچ گروه و فرقه مذهبی آن را انکار نمی‌کند.

اکثر کتب حدیث و تفاسیر اهل سنت این واقعیت را نقل کرده‌اند و همچنین در کتب و تفاسیر برادران شیعه نیز این روایت نقل شده است. مانند منهاج الصادقین، تفسیر حسن عسگری، و در حیات القلوب، حمله حیدی، غزوات حیدری و در تاریخ التواریخ و غیره.

جایگاه حضرت صدیق از دیدگاه رسول الله

عَن عَمرو بن العَاص اَنَّ النَبیﷺ بَعَثَه عَلَی جَیش ذَاتِ السَلاَسِل، قَال فَاَتیتُه فَقُلتُ اَیُ النَاسِ اَحَبُّ اِلَیكَ قَالَ عَایشة، قُلتُ مِن الرجَال قَال اَبُوها.[1]

---

[1]. بخاری و مسلم.

عمرو بن عاص راوی است می‌گوید؛ وقتی رسول اکرمﷺ حضرت ابوبکرؓ را به فرماندهی در غزوه ذات السلاسل تعیین فرمودند از رسول اکرمﷺ سؤال کردم، یا رسول اللهﷺ چه کسی از مردم نزد شما پسندیدتر است، فرمودند عایشهؓ گفتم از میان مردان، فرمودند، پدرش ابوبکرؓ.

دقت کنید موضوع بحث محبوب نیست بلکه محبوب‌ترین است آری، اگر نزد الله محبوب‌ترین، ذات گرامی رسول اکرمﷺ هستند نزد رسول الله محبوب‌ترین، حضرت صدیق اکبرؓ هستند (ذَالِكَ فَضلُ اللّٰه يُوتِيه مَن يَشَاء)

عظمت حضرت رسولﷺ از دیدگاه حضرت ابوبکر صدیقؓ

وقتی رسول اکرمﷺ مأمور به هجرت شدند. بنا بر فرمان حضرت حق به خانهٔ حضرت ابوبکرؓ تشریف بردند و فرمودند.

اَرضَيتَ اَن تَكونَ مَعى يَا اَبابكر تَطلُب كَمَا اَطلُبُ وَ تَعرفُ كَانَكَ اَنتَ اَلذِى تَحمِلُنى على ما ادّعى فَتَحَمّل عَنى انوَاعَ العَذاب، قَالَ اَبُوبكر يَا رَسُولَ اللّٰه اَمّا اَنا لَو عِشتُ عُمَرَ الدُنيا اُعَذَبُ فِى جَميعِها اَشدَ عَذَاب (الى قوله) وَ كَانَ ذَالِكَ فِى مُحبَّتِكَ لَكَانَ ذَالِكَ اَحبُّ اِلىَّ مِن اَتَنَّعمَ فِيهَا هَل اَنا وَ مَالِى وَ وَلَدِى اِلاَفَدَاءِكَ.[۱]

ای ابوبکر مایل هستی که با من همراه شوی، چنان در تعقیب تو بیایند که مرا تعقیب می‌کنند تا مردم چنین تصور کنند که تویی مرا بر دعوی نبوّت آماده می‌کنی، آنگاه انواع رنج‌ها و مصیبت‌ها بر تو وارد شود. حضرت ابوبکرؓ در جواب عرض کرد یا رسول الله اگر به خاطر محبّت و دوستی تو، در تمام عمر عذاب داده شوم. آن عذاب نزد من از عیش و تنعم به مراتب بهتر است و مال و اولادم را نثار تو خواهم کرد.

---

[۱]. تفسیر حسن عسکری ص ۱۸۹.

جایگاه حضرت ابوبکرؓ از دیدگاه حضرت علیؓ

اِنّ علیاًؓ قَال فی خُطبة خیرُ هَذه الاُمة بَعد نَبیهَا اَبُوبکر وَ عُمَرؓ.[۱]

سیّدنا حضرت علیؓ در خطبه خود فرمودند بعد از رسول اکرمﷺ بهترین در این امّت ابوبکرؓ و عمرؓ هستند.

در آیت ﴿ اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللّٰه اَتقَیکُم ﴾ ملاک بهتر بودن، تقوی معرفی شده است خشیته الهی در هر کس بیشتر باشد به همان میزان بهتر بودن او نیز روشن و آشکار خواهد شد از جهت این که خشیت الهی و متقی‌تر بودن از کوایف قلبی وامور باطنی هستند، بسیار مناسب است که برای اثبات این ادّعا از آیات قرآن استفاده شود وقتی که حضرت صدیق اکبرؓ حضرت بلال و حضرت عامرؓ را باهزینه هنگفتی خریداری نموده و به محضر گرامی رسول اللهﷺ آوردند، رسول اکرمﷺ بسیار خوشحال شدند و بلافاصله این ایت نازل شد

﴿ وَ سَیُجَنَّبُها الاَتقَی الَذی یُوتِی مَالَه یَتَزکَی ﴾

از این جهت صدیق اکبرؓ به لقب اتقی ملقب گردیدند لذا در اتقی و اکرم بودن ایشان جای تردیدی وجود ندارد.

---

[۱]. بحواله کتاب الضافی ج ۲ ص ۴۲۸.

موضوع سخن: فضیلت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

بسمِ اللّٰه الرّحمن الرّحیم

هُوَالّذِی اَرسَلَ رَسُولَه بِالهُدی وَ دِینِ الحَق لِیُظهِرَه عَلَی الدینِ کُلِّه وَ کَفَی بِاللّٰه شَهِیداً.

خداوند همان هستی بخش است که رسولش را برنامه هدایت و دین حق داده است تا دین حق را در برابر سایر ادیان غلب دهد و الله به عنوان شاهد و گواه کافی است.

خداوند در آیت مذکور برای معرفی خود، یاد رسول الله ﷺ را به میان آوردند زیرا ذات خداوندی غیر مرئی است یعنی دیدنی نیست، یعنی معرفی موجود غیر مرئی وسیله موجود مرئی شده است.

معرفی غیر محدود وسیله محدود، معرفی غیر متناهی وسیله متناهی معرفی غیر محصور بین الحاصرین وسیله محصور بین الحاصرین، معرفی قدیم وسیله حادث، معرفی خالق وسیله مخلوق، معرفی معبود وسیله عبد، معرفی احد وسیله احمد و معرفی خدا وسیله مصطفی شده است.

خلاصه سخن این است که دلیل وجود و وحدانیت خداوند قدوس ذات گرامی رسول‌الله ﷺ است و دلیل حقانیت محمد مصطفی قرآن مجید است خداوند برای معرفی خودش رسول الله ﷺ را مبعوث کردند و برای تأیید و تصدیق دعوی و دعوت پیامبر ﷺ قرآن را نازل فرمودند.

ترسیل وتنزیل: هدف وحید از فرستادن پیامبر و نازل کردن قرآن، غلبه دادن به دین است و بس.

دعای رسول الله ﷺ

وقتی رسول اکرم ﷺ مدعی نبوت شد، یک شور و سر و صدای بزرگی در مکه بلند شد خویشاوندان مخالفت کردند، دوستان دشمن شدند. رسول الله از عبادت کردن در خانه خدا منع شد، بالاخره رسول اکرم ﷺ با تضرع و الحاح پیش پروردگار دعا کردند

اَللّٰهُمَ اَعِزِ الاِسلاَم بِعُمَرِبن الخَطّاب اَوبِعَمروبن هِشَام.

پروردگارا، اسلام را وسیله عمر بن خطاب یا عمر بن هشام (ابوجهل) به پیروزی برسان.[۱]

این دعای از دل برخاسته رسول اکرمﷺ از بلندای فضا عبور کرده به آنسوی آسمانها رسید. به جهت این که دعای در تأیید همان هدفی بود که رسول اکرمﷺ برای آن مبعوث شده بودند، در قبول شدن آن تأخیری صورت نگرفت.

جبرئیل امین همراه با نوید خوشحال کننده به محضر مبارک حضرت رسولﷺ حضور به هم رسانیده رسول الله با شنیدن این خبر فرح بخش مطمئن شدند. از یک سو دعای پیروزی و از سوی دیگر آمادگی برای از بین بردن.

نکته اوّل: نگاه نبوّت به خاطر عزّت و سربلندی اسلام از میان مردم عرب، دو نفر را انتخاب کرد و برای انتخاب یکی از دوتا در دربار حضرت حق متقاضی شد نگاه رسول الله بر حال و نگاه حضرت حق بر آینده بود. نگاه رسول الله بر امور حاضر و نگاه خداوند بر انجام امور بود. آخر کار دانای حال و استقبال از میان دو تا یکی را انتخاب فرمودند و آن یکی ذات گرامی حضرت عمر فاروقؓ بود.

نکته دوّم: سیّدنا حضرت ابراهیمؑ ذات گرامی رسول اللهﷺ را از بارگاه حضرت حق متقاضی شدند و رسول اللهﷺ حضرت فاروقؓ را متقاضی شدند.

نکته سوّم: رسول اللهﷺ مطلوب خلیل الله و حضرت فاروق مطلوب رسول الله بود.

نکته چهارم: آنجه را که حضرت ابراهیمؑ خواستند اگرچه پذیرفته شد ولی حضرت ابراهیم موفق به رؤیت و مشاهده ثمرات قبولیت دعا نشدند امّا حضرت رسول الله آثار و نتیجه قبولیت دعای خود را در دنیا مشاهده کردند و چنان مشاهده کردند که تا ابد جدا شدنی نیستند.

نکته پنجم: از میان یکصد و چند هزار صحابه، همگی بدون دعوت به آغوش اسلام آمدند، امّا حضرت فاروق اعظم آورده شدند و خواسته شدند.

۱ـ تفسیر صافی.

خلاصه سخن اینکه، ابوجهل برای کشتن پیامبرﷺ جایزه بزرگی را اعلام کرد، عمر بن خطاب اظهار آمادگی کرد، در حالی که مسلح بود از خانه بیرون آمد. در مسیر با یکی از شاگردان رسول الله ملاقات کرد. پس از تحقیق معلوم شد که برای سر به نیست کردن صاحب نبوّت می‌رود. آن صحابی گفت: برای کشتن شخصی داری می‌روی که شاخی از مدرسه‌اش در خانه خواهر و داماد تو افتتحاح شده است.

عمر بن خطاب: اصلاً چنین چیزی ممکن نیست.

صحابی رسول اللهﷺ: اگر مطمئن نیستی می‌توانی تجربه کنی، وقتی عمر بن خطاب در خانه خواهرش می‌رود می‌بیند از داخل خانه صدایی بلند شده و خواهرش دارد این آیت را تلاوت می‌کند.

طَهَ مَا اَنزَلنا عَلَيكَ القُرآن لِتَشقَى الاّ تَذكِرةً لِمن يَخشَى. در خانه باز می‌شود، عمر وقتی قرآن را در بغل خواهرش می‌بیند بهت زده شده و متعجب می‌شود و در حال خشم و غضب می‌گوید: ای، خواهر اسلام را بگذار. خواهر جواب می‌دهد، ای برادر اسلام ترک کردنی نیست حتی اگر تمام بدنم قطعه، قطعه شود حاضر نیستم که از مَوضِع خودم اندازهٔ سرموئی تکان خورم. عمر از فرط خشم، داماد و خواهرش را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. امّا شوهر و همسر هر دو تا در برابر هر ضرب خدا را صدا می‌کنند. از زبان نام حق و از چشم‌ها اشک سرازیر است. آخر کار عمر در خانه رسول اللهﷺ می‌رسد، رسول الله منتظر بودند، صحابه کرام خطاب به حمزه گفتند: عمر در حالی که مسلح است دارد وارد منزل پیامبرﷺ می‌شود حضرت حمزه فرمودند:

لاؤجس طرح آتاهی آنی دو، یعنی بگذارید تا بیاید

اسی اندر بلاؤجس طرح آتاهی آنی دو، او را دعوت کنید تا به مَیل خودش وارد خانه شود. (ادب ملخوط رکهیگاه تو خاطری بحها تنگی) یعنی اگر آداب را رعایت کند از وی استقبال خواهد شد و با بهترین الگو به جلو او خواهم رفت (اگر نیّت نهم اچمهی نوری کوفنتل گردونگا) اگر نیّت او پاک نباشد او را به قتل خواهم رساند. (اسی کی تبغ سرکار کرجهاتی به دهر دونگا) یعنی با شمشیر خود او سرش را از تن جدا

خواهم کرد، وقتی رسول اکرمﷺ صدای پر شور حضرت حمزه‌ﷺ را شنید فرمودند جریان چیست؟ گفته شد، رسول اللهﷺ فرمودند، به عنوان دشمن نیامده است بلکه دعای پیامبر خدا اجابت شده و او مظهر اجابت دعای رسول الله است، دروازه را باز کنید، در باز شد، وقتی نگاه عمر به چهره مبارک رسول الله افتاد بدون اختیار شروع به گریه کرد. رسول اللهﷺ پرسیدند؛ ای عمر برای چه آمده‌ای؟ عمر جواب داد، یا رسول الله به قصد از بین بردن آمده بودم ولی اکنون خودم از بین رفتم.

حضرت عمرﷺ کلمه توحید را قرائت کرد. رسول اکرمﷺ از فرط مسرّت و خوشحالی تکبیر گفتند. آری مادام که صدای تکبیر شنیده می‌شود یاد حضرت عمر در دل‌ها موج می‌زند.

نماز با جماعت

اندکی بعد وقت نماز جماعت فرا رسیده بلال برای وضو گرفتن خود را آماده کرد. حضرت عمرﷺ گفت: نماز را چرا در خانه می‌خوانید؟ رسول اللهﷺ فرمودند: ای عمر! قوم تو نمی‌گذارد که در خانه خدا عبادت خدا انجام گیرد حضرت عمرﷺ گفت: آیا بعد از این که من به آغوش اسلام درآمدم، بازهم آنها نخواهند گذاشت؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: ممکن است اکنون جرأت چنین اقدامی را به خود ندهند.

بنابر رای و نظر حضرت عمرﷺ همه وضوء کردند و به قصد اینکه در خانه خدا نماز را با جماعت برگزار کنند همگی از خانه بیرون آمدند. و به فضل و کرم حضرت حق رسول اکرمﷺ وارد خانه خدا شده و نماز را اقامه فرمودند و صحابه پشت سر رسول اللهﷺ اقتداء کردند.

مشرکین مکّه به این سو و آن سو نگاه کرده خشمگین شدند و حسد بردند. حضرت عمر فاروق بیرون تشریف بردند، حضرت عمر فاروق بیرون تشریف بردند، ابوجهل جلو آمد و گفت: ای عمر: جادو محمد بن عبدالله در تو نیز اثر گذاشت؟ حضرت عمرﷺ

فرمودند: یعنی با مکر، حیله و ارائه دلیل هیچ کاری ساخته نیست تنها راه پیروزی و موفقیت دین و دنیا منوط به تبعیت از محمدﷺ است.

در نتیجه دعای رسول اکرمﷺ حضرت عمرؓ مشرف به اسلام شدند و مسلمانان موفق شدند که در خانه کعبه نماز بخوانند.

فتوحات فاروقی یا فتوحات محمّدیﷺ

جریان غزوه خندق در کتب حدیث و سیرت موجود است. در غزوه خندق بود که رسول اکرمﷺ در قالب شعر برای پیروزی انصار و مهاجرین دعای خیر و برکت کردند.

اَللّهُم لاخَیر الآخِرة فَاغفِر الانَصار وَالمُهاجرة. پروردگارا، خیر و خوبی، همان خیر و خوبی آخرت است پروردگارا: مهاجرین و انصار را مورد مغفرت قرار بده در جریان حفّاری خندق سنگ بزرگی جلو حفّاری را گرفت با وجود سعی و تلاش شکسته نشد جریان برای رسول اللهﷺ بازگو شد رسول اللهﷺ با یک ضربه یک سوّم آن را شکستند و با ضربه دوّم و سوّم تمام سنگ ریزه ریزه شد و موقع هر ضرب نوری از سنگ برخاست. در پاسخ به یک سؤال رسول اکرمﷺ فرمودند: خداوند وسیله دست من، شام، فارس و یمن را فتح کردند.[۱]

مسلماً این سرزمین‌ها در حیات رسول اللهﷺ فتح نشدند، بلکه بعد از پایان خلافت حضرت ابوبکرؓ و در دوران خلافت حضرت عمرؓ فتح شدند از این مطلب دو نکته به دست می‌آید:

۱) فتوحات حضرت عمر فاروق در واقع فتوحات خود رسول اللهﷺ هستند.

۲) به جهت این که رسول اکرمﷺ برای غلبه دین دعا کردند، لذا دعای رسول الله در قالب این فتوحات اجابت شد.

---

[۱]. حیات القلوب ج ۲ ص ۴۴۹.

فتوحات دوران فاروقی از دیدگاه سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه

اِنَّ هَذَا الاَمر لَم یکُن نَصرهُ وَ لاَخُذ لانَه بکَثرةٍ وَ لاَقِلةٍ وَ هُو دِینُ اَللهِ اَلذِی اَظهَرَه وَ جُندهُ الـذِی اَعدهُ وَ اَمدّه حَتَی بَلَغ حَیثُ مَا بَلَغ وَ طَلَع حَیثُ مَا طَلع.[1]

فتح و شکست این دین به زیادی و کمی سپاه بستگی نـدارد ایـن دیـن خـدا اسـت و خداوند به آن برتری بخشیده است و لشکر و سـپاه خـدا اسـت کـه خداونـد آن را مهیّا کرده است و پخش نموده است. تا جایی که باید می‌رسید، رسـیده اسـت. خورشـید آن تا جایی که باید طلوع می‌کرد، طلوع کرده است.

نقش عمر فاروق در جریان مسأله قرطاس

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مرض وفات در خانه خـود در حـال اسـتراحت هـستند. نـاراحتی شدیداً رو به تشدید است. در همین اثناء حضرت عمر فاروق رضی الله عنه برای عیادت وارد خانه می‌شود اندکی بعد رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم، قلم و کاغذ می‌طلبنـد و مـی‌فرماینـد، اَکتُبُ لَکُم کِتاباً لن تَضِلُّوا بَعدَه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخرین خطبه، یعنی در خطبـه حجةالوداع فرمـوده بودنـد کـه دیـن کامل شده است. حلال و حرام به طور کامل بیان گردیـده اسـت. حـضرت عمر رضی الله عنه بـا شنیدن این سخن شگفت‌زده شده و بلافاصله عرض کرد «حَسبُنا کِتَابُ اللّه» ای رسـول گرامی، بر حسب هدایت و راهنمایی خود شما، بـرای نجـات از گمراهـی کتـاب خـدا، قرآن عظیم الشأن ما را کفایت می‌کند.

این بود سخنانی که در آن لحظه از زبان مبارک حضرت عمر رضی الله عنه بیرون آمدند.

بعد از این گفت و شنید میان اهل‌بیت اختلاف بروز کرد بعضی‌هـا معتقـد بودنـد کـه قلم و کاغذباید داده می‌شد و برخی دیگر عکس این را معتقد بودنـد. رسـول اکـرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: از پیش من بلند شوید شـأن نبـوت والاتـر از ایـن اسـت کـه در جلـوی ایـشان

[1]. نهج البلاغه ج ۲ ص ۴۹.

سروصدا و مطلب خلاف شرع گفته شود و رسول اکرمﷺ سکوت اختیار کند. هر جا که سخنی منافی شرع گفته شود، رسول اللهﷺ به جای خود، کوچکترین شاگرد او نمی‌تواند در برابر خلاف شرع سکوت اختیار کند دقت کنید رسول اکرمﷺ در برابر هر قول و عملی سکوت اختیار کند آن قول و عمل دلیل حجّت خواهد شد. کسی دیگر حق اعتراض را ندارد حرف زدن و ساکت شدن پیامبرﷺ هر دو مطابق با حکم وحی انجام می گیرد.

نظریه حضرت عمرؓ نه تنها مورد تأیید رسول اکرمﷺ بود بلکه سیدنا علیؓ سیّدنا حسن و فاطمةالزهراءؓ نیز ان را تأیید کردند و از میان حاضرین در جمع کسی دیگر نیز اقدام به آوردن قلم و کاغذ ننموده موضوع حضرت عمرؓ را تأیید کردند. لذا جای تغلیط و تکذیب باقی نمانده است علاوه بر این کلمات ایشان فوق‌العاده زیاد هستند ایشان در کوچه و بازار مدینه حراست می‌دادند، افراد ضعیف و ناتوان و مستمندان را همواره یاری می کرد برای ایتام مواد خوراکی لازم را به خانه‌هایشان می‌رسانید و این چنین عمل کردن از خصوصیات او بود.

اگر نامه می‌فرستادند، دریای نیل به جریان افتاد.

اگر چادر انداختند آتش خاموش می‌شد.

اگر یا ساریته الجبل می گفت، خداوند صدایشان را از فاصله هزاران کیلومتر می‌رسانید.

اگر به جایی قدم می گذاشتن زلزله‌ها متوقف می‌شد.

خلاصه سخن این که مسلمان به جای خود، کفّار نیز نتوانستند شخصیّت علمی و بارز ایشان را انکار کنند.

پیروان مسیح می گفتند: اگر شخصیتی دیگر مانند عمر پیدا می‌شد آنگاه آثاری از کفر در جهان باقی نمی‌ماند.

فضیلت سیّدنا عثمان ﷺ

لَقَد رَضِیَ اَللّه عن المُؤمنین اِذ یُبَایِعُونَكَ تَحتَ الـشَجَرَةِ فَعَلِـمَ مَـا فِـی قُلـوبهِم. بـدون تردیـد خداوند خوشنود شد از آن دسته از اهل ایمان که زیر درخت با شما تجدید بیعت کردند مناقب و فضایل حضرت عثمان بیش از این هستند که در این مختصر گنجانده شوند. در این کتابچه تصمیم بر آن است که چندی از آن تقدیم خوانندگان محترم شود.

۱) انتخاب صاحب نبوت

۲) فدا شدن صاحب نبوت و سایر صحابه

۳) عظمت مدینه منوره

٤) قرب رسول مکرّم اسلام ﷺ

انتخاب صاحب نبوت

وقتی که رسول اکـرم ﷺ بـه اتفـاق ۱٤۰۰ تـن از یـارانش بـرای زیـارت خانـه خـدا تشریف بردند، در جایی به نام عسفان با شخصی به نام بشر بن سفیان ملاقات کـرد. بـشر بن سفیان کعبی به رسول اکرم ﷺ خبر داد که اهالی مکه از تصمیم شما مطلع شـدند و آنان خود را مسلح کرده به ذی طوی آمدند و با هم عهد و پیمـان کردنـد کـه نگذارنـد شما مسلمانان وارد مکه شده و در آن سرزمین قدم بگذارید. رسول اکـرم ﷺ فرمودنـد: فَوَاللّه لاَزَالُ اُجَاهِد عَلَی الَذِی بَعَثَنِی اَللّه بِه حَتَی یَظهَرَهُ اللّهُ اَو تَنصُرُ مَا هَذِه السَالِفه.[1]

یعنی به خدا سوگند همواره به خاطر سربلندی توحید جهاد خواهم کـرد تـا ایـن کـه خداوند دین توحید را غلبه دهد یا این که من دست از جان بشویم.

دسـت از طلب نـدارم تا کـام من برآید
یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید

---

[1]. سیرة ابن هشام ج ۳ ص ۳۲۳.

رسول اکرمﷺ خطاب به بشر بن سفیان فرمودند: امکان ندارد که اهالی مکه وارث کعبه را به کعبه راه ندهند، من از اراده انان خوف هراسی ندارم.

به خاطر این که رسول اکرمﷺ و یارانش برای جهاد نیامده بودند راه دیگری را انتخاب کردند و آن این که وقتی وارد حدیبیه شدند، حضرت عثمان﷜ را به مکه فرستادند تا به اهالی مکه ابلاغ کند که رسول اللهﷺ به قصد جنگ و جهاد نیامدند بلکه قصد زیارت خانه خدا و عمره را دارند. شما اهالی مکّه نباید ایشان را از ورود به مکه جلوگیری کنید. حضرت عثمان﷜ به منظور تبعیت از فرمان رسول اکرمﷺ جان را در مخاطره انداخته وارد دیار کفر (مکه) شدند و پیام رسول اللهﷺ را به ابوسفیان و سایر سران قریش ابلاغ کردند قریش در جواب گفت: اِن شِئتَ اَن تَطُوفَ بِالبَیتِ فَطُف فَقَالَ مَا کُنتُ لِاَفعلَ حَتَی بطُوفَ بِه رَسُولُ اللّٰهِﷺ.[1] یعنی تو خودت اگر مایل هستی می‌توانی خانه خدا را زیارت کرده و آن را طواف کنی حضرت عثمان﷜ در جواب فرمودند: مادام که رسول اللهﷺ طواف نکند من طواف نمی‌کنم در همین اثناء بود که به رسول اکرمﷺ خبر داده شد که عثمان شهید شدند.

فدا شدن تا پای جان

بعد از شایع شدن خبر شهادت حضرت عثمان، رسول اکرمﷺ حاضرین را جمع کردند.

فَدَعا رَسُولُﷺ النَاسَ اِلی البَیعَة فَکَانَت بَیعَةُ الرِضوانِ تَحتَ الشَجَرة فَکَانَ النَاسُ یَقُولُ بَایَعَهُم رَسُولُ اللّٰهِﷺ عَلَی المَوتِ. یعنی رسول اکرمﷺ مردم را برای بیعت دعوت کردند. بیعت رضوان زیر درخت انجام گرفت. میان مردم خبر مشهور شد که رسول الله بر موت و شهید شدن بیعت گرفتند. یعنی برای انتقام خون عثمان تا پای جان باید فداکاری شود. حضرت عثمان﷜ شهید نشده بود ولی اسیر شده بود. بعد اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِﷺ بَایَعَ لِعُثمانَ

[1]. سیرة ابن هشام ج ۳ ص ۳۲۹.

فَضَربَ باحِدَی یَدَیهِ عَلَی الاُخرَیَ یعنی رسول اکرمﷺ از طرف حضرت عثمانؓ یک دست را روی دست دیگر گذاشته بیعت کردند.[۱]

عظمت مدینه منوره

گروه شورشیها حضرت عثمانؓ را در طبقه بالای خانه معاصره کرده بود. سعی و تلاش فراوان به عمل آمد تا جریان با گفتگو و مذاکره حل شود امّا موفقیت چندانی به دست نیامد زید بن ثابت خطاب به حضرت عثمانؓ گفت: لشکر انصار آماده است، اگر اجازت داده شود از هیچ فداکاری دریغ نخواهد شد حضرت گفت: آماده نیستم که به خاطر حفاظت از جان خودم سرزمین پاک مدینه را با خون مردم آلوده کنم. مغیرة بن شعبه عرض کرد: امام امت هستید یا برای دفاع از خود به میدان بیائید و ما تو را همراهی خواهیم کرد و یا به طرف شام و مکه تشریف ببرید حضرت عثمان در جواب فرمودند. جنگ و دفاع نمی‌شود به خاطر این که مایل نیستم که تقدس مدینه پامال شود و به مکه نمی‌روم زیرا نمی‌خواهم که مکّه به مقتل، یعنی محل قتل و کشتار تبدیل شود و شام به جهت این که دارالهجرت نیست نمی‌روم. دارالهجرت مدینه است فراق از مدینه که مدفن حضرت رسولﷺ است، برای من قابل تحمل نیست. روزهایی که حضرت عثمان از طرف شورشیان محاصره بودند، حضرت حسینؓ و عدّه‌ای دیگر از جوانان از وی حراست و پاسداری می کردند.

آری، زمانی که حضرت عثمانؓ در مکه در دست کفار به اسارت گرفته شده بود، حضرت رسول اکرمﷺ برای نجات یا برای انتقام خون وی آماده فداکاری شدند و زمانی که از طرف شورشیان در خانه خود محاصره شده بودند نواسه رسولﷺ در عین اظهار فداکاری از وی حراست می کرد.

---

۱. سیرة ابن هشام ج ۳ ص ۳۳۰.

شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه

روزی که سیّدنا حضرت عثمان به شهادت رسید، ۲۰ غلام را آزاد کرد قرآن را باز کرد و مشغول تلاوت شد حضرت حسین رضی الله عنه حضرت عبدالله بن زبیر و محمد بن مسلم به درب ورودی خانه مشغول حراست و پاسداری بودند لذا شورشیان نتوانستند که از درب ورودی داخل خانه بروند ـ البته تعدادی از شورشیان دری دیگر که متصل به خانه ایشان بود، بالا رفته و وارد خانه شدند نخستین حمله وسیله محمد بن ابوبکر صورت گرفت یعنی داخل خانه شده بلافاصله ریش‌های حضرت عثمان را محکم کشید حضرت عثمان خطاب به محمد بن ابی‌بکر رضی الله عنه فرمودند، اگر پدر تو ابی‌بکر زنده بود، تو هرگز جرأت چنین اقدامی را به خود نمی‌دادی. بعد از شنیدن این سخن لرزه بر اندام محمد بن ابی‌بکر افتاد و او عقب‌نشینی کرد.

بعد یکی دیگر حمله‌آور شده قران را زیر پاها له کرد، بعد شخصی به نام کنامه بن بشر چوب دست بزرگی را بر پیشانی حضرت زد، و حضرت بلافاصله بر زمین افتاد و از زبان مبارکش بسم الله بیرون آمد و قطرات خون مظلوم بر این الفاظ قرآن افتاد فَسیکفِیکَهُم اللهُ وَ هُو السَمِیعُ العَلِیم. حضرت جام شهادت را نوش فرمودند.

خویشاوندی با رسول الله صلی الله علیه و سلم

تا کنون هیچ‌کس در دنیا به چنین سعادتی نایل نیامده است. که دو دختر پیامبری را در عقد خود درآورده باشد، این سعادت اگر نصیب کسی شده است، او سیّدنا عثمان رضی الله عنه است و بس.

فرموده سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه

وَ قَدنلتَ مِن صِهره مَا لَم یَنالا[۱] ای عثمان در رابطه با دامادی رسول الله ﷺ شما به مرتبه‌ای رسیدی که سیّدنا ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نرسیدند در حاشیه همین عبارت در نهج البلاغه چنین آمده است.

لانّه تَزَوَّجَ بِنتَی النَبِی ﷺ، رُقیة وَ اُم کُلثُوم تُوفِیتِ الاُولی فَزَوَجة النَبی ﷺ الثَانیةَ

به این دلیل که حضرت عثمان با دو دختر رسول الله ﷺ یکی بعد از دیگری ازدواج کردند. یعنی با رقیه و ام‌کلثوم نخست با رقیه و بعد از وفات او با ام کلثوم و به همین خاطر به ذوالنورین یعنی صاحب دو نور معروف شدند.[۲]

فضیلت سیّدنا علی رضی الله عنه

بِسمَ اللّٰه الرَّحمن الرَّحیم قُل اِن کُنتُم تُحِبُونَ اللّٰه فَاتَبِعُونِی یُحببکُمُ اللّٰه وَ یَغفِر لَکُم ذُنُوبکُم وَ اَللّٰه غَفورُ رَحیمُ.

بگو ای پیامبر، اگر می‌خواهید خدا را محبوب خود قرار دهید، آنگاه از من پیروی کنید، خداوند شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را خواهد بخشید زیرا خداوند بخشنده و مهربان است.

در آیت مذکور تبعیت از پیامبر برای محبّت خداوند ملاک و مناط قرار داده شده است و برکات تبعیت از پیامبر ﷺ به این الفاظ ذکر گردیده که متّبع پیامبر ﷺ نه تنها به مرتبه محبّت نایل می گردد بلکه مرتبه محبوبیّت را نیز به دست خواهد آورد خوشا به حال کسانی که محبّ خدا و هم محبوب او هستند از ظاهر آیت چنین بر می‌آید که این مرتبه کسی است. لکن از مطالعه احادیث چنین بر می‌آید که این مرتبه بنابر شهادت و

---

۱. نهج البلاغه.

۲. قرب الاسناد ص ۶ حیات القلوب اصول کافی مرأة العقول شرح الفروع و الاصول ج ۲ ص ۷/۸ ـ ۲۴۰

گواهی رسول مکرم اسلامﷺ (این هر دو مرتبه، یعنی مرتبه محبوبیت و هم مرتبه محبیّت به حضرت عَلِیؓ رسیده بودند)

اِنَّ سَعَدَ بن اَبی وَقاص قَالَ سَمِعتُ رسُولَ اللّٰه یَقُولُ یومَ خَیبَر، لَاُعطِیَن الرَایَة رَجُلاً یُحِبُ اَللّٰهُ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبهُ اللّٰهُ وَ رَسولُه قَال فتطاولنا لها فقال اُدعُو اِلی عَلیاً، قَال فَاَتَاهُ وَ بِه رمدُ فَبَصق فِی عَینَیهِ فَدَفَع الرَایَةَ اِلَیه فَفَتحَ اللّٰه.[1]

از سعد بن ابی‌وقاص روایت است می گوید: از رسول اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود، روز فتح خیبر پرچم را به دست جوانی خواهم سپرد که خدا و رسول او را دوست می‌دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد. راوی می گوید همه ما منتظر بودیم تا این که رسول اللهﷺ فرمودند: علی را صدا کنید. علی آمد در حالی که ناراحتی چشم داشت. رسول اکرمﷺ آب دهان در چشم او مالید و پرچم را به او سپرد و خداوند خیبر را به دست او فتح کرد.

شأن محبّ و محبوب بودن حضرت علیؓ در حدیث مذکور بیان گردیده است.

محبّت با اهل بیت پیامبرﷺ

عَن عَلِی بن اَبی طَالِب اَنّ رَسُولَ اللّٰهﷺ اَخَذَ بِیَد حَسن وَ حُسین فَقَالَ مَن اَحبَّنِی وَ اَحبَّ هَذَین وَ آباهُما وَ اُمهمّا کَانَ مَعِی فِی دَرجَتِی یَومَ القِیامة.[2]

حضرت علیؓ فرمودند: روزی رسول اکرمﷺ دست حسن و حسین را گرفته فرمودند: هر کس مرا و این دو را پدر و مادر این دو را دوست دارد، او رذوز قیامت در بهشت با من خواهد بود.

---

[1]. ترمذی ج ۲ ص ۲۱۴.

[2]. ترمذی ص ۲۱۵ ج ۲.

جلال و جمال

اگر خصلت‌های شخصی افراد مورد ارزیابی قرار گیرد، اکثریّت قریب به اتفاق مردم یا دارای خصلت‌های جلالی هستند یا جمالی امّا سیّدنا علی مرتضی دارای هر دو شان بودند هم شأن جلالی داشتند و هم شأن جمالی یعنی با دشمنان برخورد جلالی و با مؤمنان برخورد جمالی داشتند. و این درجه از صفات. قنا فی النبوت گفته می‌شود سیّدنا حضرت علی و حضرت ابوبکر رضی الله عنهما بیش از همه مظهر این صفات بودند.

اخوت و برادری پیامبر ﷺ با حضرت علی رضی الله عنه

عَن اِبن عَمَر رضی الله عنهما قَالَ اَخی رَسُولُ اللّٰه ﷺ بَینَ اَصحَابه فَجَاءُ عَلِیُ تَدمَع عَینَاه فَقَالَ یَا رَسُولَ اللّٰه آخَیتَ بَینَ اَصحَابك وَلَم تُواخِ بَینِی وَبَینَ اَحدٍ فَقَالَ لَه رَسُولُ اللّٰه ﷺ اَنتَ اَخی فِی الدُنیا و الآخِرَة.[۱]

ابن عمر می‌گوید: رسول اکرم ﷺ میان اصحاب خود اخوت و برادری برقرار کردند. حضرت علی رضی الله عنه در حالی که اشک می‌ریخت نزد رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد، یا رسول الله شما میان اصحاب و یاران خویش برادری برقرار کردی لکن پیمان برادری مرا با کسی نبسته‌اید رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر من هستی.

آری، از دلایل روشن شد که سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه مرکز محبّت بودند. این تصوّر که اهل سنّت مخالف با حضرت علی رضی الله عنه و اهل‌بیت هستند و یا با اهل بیت محبّت ندارند کاملاً اشتباه است بخدا سوگند ایمان اهل سنّت با تسمه کفش حضرت علی و اهل بیت پیامبر ﷺ گره خورده است.

---

۱. ترمذی ج ۲ ص ۲۱۳.

اخوت و برادری با تمام صحابه رضی الله عنهم

اَینَ القَومُ الَذین دعوا اِلی اِسلام فَقَبلوه وَ قَروأ القُرآن فَاحکَموه وَ هَیّجوا اِلی القِتال فَولَهوا وَ لَه اللِقتاح اِلی اَولادِها وَ سَلَبُوا السُیوفَ اَغنمادَها وَ اَخذوا باَطرافِ الاَرض زَحفاً زَحفاً وَ صَفاً صَفاً بعضُ هَلَك و بعضُ نجالاَ یَبشِرون بالاَحیاء وَ لایَغرُون بالَموتی مَرءَ العُیونُ مِن البُکَاء خَمصَ البُطُون مِنَ الصِیَام ذَبُل الشَفاة فِی الدُعا اِلی قَولِه اُولائِك اَخوانی.[1]

کجایند قومی که به طرف اسلام دعوت شدند، آن را پذیرفتند و قرآن را خواندند و بر آن عمل کردند وقتی به سوی جهاد دعوت شدند با چنان عشق و علاقه به طرف جهاد رفتند که گویی شتر به سوی بچّه‌اش می‌رود شمشیرها را از غلاف بیرون آورده و گروه در گروه به اطراف زمین شتافتند. بعضی‌ها شهید شدند و برخی نجات یافتند. از زنده‌ها خوشحال نیستند و از درگذشتگان پشیمان نیستند. از کثرت گریه چشم‌هایشان خشکیده، شکم‌هایشان از روزه گرفتن خالی، لبهایشان از کثرت دعا خشک شده است. اینها برادران من هستند.

دوستی با حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه

وقتی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت ابوبکر صدیق را امر کردند تا برای مردم نماز را اقامه کنند و بعد از چند روز رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در گذشتند، حضرت علی رضی الله عنه پشت سر حضرت ابوبکر نماز خواندند و بر دست او بیعت نیز کردند و درباره ازدواج حضرت ابوبکر رضی الله عنه با اسماء بیوه حضرت جعفر رضی الله عنه هیچگونه ایرادی نگرفتند.

ثُم قَالَ وَ نَهَضَ لِلصلوة وَ حَضَرا لَمسجد وَ صَلَی خَلفَ اَبِیبکر. بعد حضرت علی رضی الله عنه برای نماز بلند شدند. به مسجد رفته پشت سر حضرت ابوبکر رضی الله عنه نماز خواندند.[2]

---

[1]. نهج البلاغه ج ۱ ص ۳۳۴.

[2]. الورة الشخصیه و احجاج طبرسی ص ۲۲۵ و ص ۵۹.

که روشنی صبح آن را به عالمی دیگر بدل کرده بود بی‌اختیار از خواب بلند شده از وقتی که گذشته بود درباره ان پریشانی بود ناگزیر بود که نماز را امامت کند اهل دین پشت‌سر او صف بستند از میان اقتداء کنندگاه شاه لافتی علی مرتضی رضی الله عنه نیز دیده می‌شدند.[۱]

بیعت کردن

ثُمَّ تَناوَلَ یَدَ اَبِی‌بکرٍ فَبَایَعه. یعنی، بعد حضرت علی رضی الله عنه دست حضرت ابوبکر رضی الله عنه را گرفته با وی بیعت کردند.[۲]

به هر حال میان حضرت علی و حضرت ابوبکر رضی الله عنه اخوت برادری، صفا و صمیمیت کاملاً حاکم بود.

محبّت حضرت علی رضی الله عنه با حضرت عمر رضی الله عنه

برای شرکت در غزوه روم سیّدنا عمر فاروق رضی الله عنه از سیّدنا علی رضی الله عنه نظر خواهی می‌کند که آیا من خودم شخصاً شرکت کنم یا خیر؟

مسلماً اگر حضرت علی رضی الله عنه کوچکترین کدورتی برای حضرت عمر رضی الله عنه در دل می‌داشتند برای رفتن و شرکت کردن او شخصاً، مشوره می‌دادند تا حضرت عمر رضی الله عنه با شرکت کردن در جنگ با رومی‌ها کشته شود امّا می‌بینیم که قضیه کلاً عکس این صورت گرفت و سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه با این الفاظ سیّدنا عمر رضی الله عنه را مشوره دادند.

اِنَّكَ مَتَی یَسیر اِلَی هَذا العَدوِّ بنَفسِكَ فَتَـاقَهُم فَتَكَبُ لاتَكُـن لِلمُسلِمین كَانِفَةً دُونَ اَقصَی بِلادِهِم لَیسَ بَعدَكَ مَرجَعٌ یَرجعُونَ اِلَیه فَابعَث اِلَیه رَجلاً مُجرباً وَ اَحضَرُ مَعَه اهَلَ البَلا وَ النَصیحة فَاِن اَظهَرهُ اللّٰهُ فَذَالِكَ مَا تُحبّ وَ اِن تَكن الاُخرَی كُنتَ ماواً لِلناس وَ مَثَابَته لِلمُسلِمین.

---

[۱]. غزوات حیدری ص ۱۵.

[۲]. احتجاج طبرسی ص ۵۳.

بدون تردید اگر تو شخصاً به طرف دشمن بروی و اگر در جنگ شکست بخوری، آنگاه مسلمانان جای پناهی نخواهند داشت و در تمام بلاد بعد از تو مرجعی که مسلمانان رجوع کنند باقی نخواد بود. لذا بهتر است شما یک شخص ورزیده و کارشناس را به عنوان قایم مقام خود برای کمک و یاری کردن به سپاه اسلام بفرستید. آنگاه اگر پیروزی نصیب شد چه بهتر و هو المقصود. اگر عکس معامله صورت گرفت، یعنی خدا نخواسته سپاه اسلام شکست خورد، آنگاه شما به عنوان ماوی و مرجع مسلمانان باقی خواهی ماند.

آری، حضرت علی ﷺ چنان محبّت می‌ورزید که حضرت عمر ﷺ را نگذاشت در جنگ شریک شود و برایش قابل تحمّل نبود که کلمه شکست را برای حضرت عمر ﷺ به کار ببرد.

رابطه و دوستی حضرت علی ﷺ با حضرت عثمان ﷺ

مَا اَعرِفَ شَیئاً تَجهله وَ لاَآدُلك عَلَی شَیء تَعرفُه اِنَّكَ لَتَعلَم مَا نَعلَم مَا سَبقَنَاكَ اِلی شَیء فنخبركَ عَنه وَ لاَ خَلونَا بِشیء فَنُبَلِغَكَه قَد رَآیت كَما رَآینَا اِلَی قَولِه و اَنتَ اَقرَبَ اِلی رَسُول اللّٰه وَ شِیجَة رَحیمٍ منهُما وَ قَد نلتَ مَن صِهرِه مَالَم یَنَالاَ.

حضرت علی ﷺ خطاب به حضرت عثمان فرمودند: چنین چیزی را که شما ان را ندانسته باشی، من نمی‌دانم. نمی‌توانم شما را راهنمائی کنم به چیزی که شما آن را ندانسته باشی. من در هیچ چیزی از تو سبقت نگرفتم که در مورد آن تو را خبر دهم و نه در تنهایی علمی را کسب کردم که آن را به تو ابلاغ دارم شما دیدی همانگونه که ما دیدیم. تو شنیدی همانطور که ما شنیدیم رسول الله ﷺ را تو خدمت کردی همانگونه که ما خدمت کردیم و به اعتبار قرب و خویشاوندی شما از آن دو تا با رسول الله نزدیک‌تر هستی.[1]

---

[1]. نهج البلاغه.

نهایت خلوص حضرت علی‌ﷺ قابل تحسین است ایشان فضیلت حضرت عثمانﷺ را طوری بیان کردند که بهتر از این ممکن نبود. حضرت علی‌ﷺ حضرت عثمانﷺ را به عنوان عالم، دانشمند، رازدار نبوّت، صحابی و داماد رسولﷺ معرفی کردند و پیوند حضرت عثمانﷺ با رسول اللهﷺ را چنان عنوان کردند که گویی پیوند حضرت عثمان با رسول الله از نظر خویشاوندی سببی مستحکم‌ترین پیوند است. آری، آن بزرگواران چنین زیستند و با چنین اخوت و اخلاص و محبّت خوشنودی خالق را به دست آوردند.

این مطلب که حضرت علی‌ﷺ پسران خود را به نام ابوبکر، عمر و عثمان نامگذاری کردند مظهر نهایت اخلاص و محبّت حضرت علی‌ﷺ با خلفاء ثلاثه می‌باشد.

انکار حضرتﷺ از پاک کردن لفظ «رسول الله» در جریان صلح حدیبّیه و ترحّم ایشان درباره ابن ملجم منحوس، همگی حکایت از قدر و منزلت ایشان دارد. از خداوند مسئلت داریم تا ما را در مورد تأسی و تبعیت از خط مشی این بزرگواران توفیق کامل عنایت فرمایند.

فضیلت ام‌المؤمنین حضرت عایشهﷺ

بسم الله الرحمن الرحیم و ازواجه امّهاتهم

همسران رسول اللهﷺ مادران مؤمنین هستند مسلمانان به عنوان مسلمان مستحکم‌ترین پیوند روحانی و معنوی را با رسول اکرمﷺ دارند. پدر هر مسلمان مربی جسمانی اوست امّا رسول اکرمﷺ به عنوان رسول الله مربّی روحانی و معنوی هستند. چنان مربّی که هزاران و صدها هزار مربّی جسمانی فدای ذات با برکت او است. میزان قدر و منزلت ازواج رسول اللهﷺ به عنوان امّهات المؤمنین در دل هر مسلمان برابر با میزان پیوند و ارتباط معنوی و روحی است که او با رسول اللهﷺ دارد.

نکته اوّل: اگر شب گذراندن حضرت علی‌ﷺ در رختخواب رسول اکرمﷺ در شب هجرت موجب افزایش قدر و منزلت ایشان شده است، مطمئناً قدر و منزلت

همسرانی که در طول عمر یا در قسمتی از عمر شب و روزهای خود را در رختخواب رسول الله ﷺ گذراندند بالاتر از آن است که برای ما قابل تصور باشد.

نکته دوّم: هدف بعثت صرفاً نشر و پخش دین بود. در نشر و پخش دین هر دو گروه، یعنی مردان و زنان نقش بسیار بسزایی را ایفا کردند. از میان مردان و آقایان کسانی که کار نشر و پخش دین را به عهده گرفتند و در این راستا انجام وظیفه کردند. اصحاب رسول الله شدند. از میان خانم‌ها کار نشر و پخش دین عمدتاً وسیله ازواج مطهرات انجام می‌گرفت.

خوشخبری رسول اکرم ﷺ

عَن اَبی سَلمةَ بنِ عَبدِالرحَمن عَن اَبیه، قالَ سَمعتُ رَسُولُ اللّه ﷺ یقُولِ لاَزواجه لایَعطِفنَ عَلیکم بَعدی اِلاّ الصَابرون وَالصادِقون.[1]

عبدالرحمن راوی است می‌گوید: از رسول اکرم ﷺ شنیدم که در مورد همسران خود می‌فرمودند، ای همسران من، بعد از من کسانی بر شما ترحم خواهند کرد که صبرکنندگان و راستگویان باشند.

آری، چنین بر می‌آید که ترحم و عطوفت نسبت به ازواج رسول الله ﷺ نشانی صبر و صداقت است.

جایگاه ویژه حضرت عایشه رضی الله عنها

رسول الله ﷺ از یک غزوه برگشته بودند. جایی را در مسیر راه برای شب گذراندن انتخاب فرودند رسول الله ﷺ به اتفاق همراهان شب را در آنجا سپری کردند بعد رسول اکرم ﷺ حکم کردند تا از انجا کوچ کنند. ام‌المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها برای قضای حاجت تشریف برده بودند. بر حسب دستور رسول اکرم ﷺ کجاوه روی شتر گذاشته

---

[1]. کنز الصمان مصری ج ۷ ص ۱۱۷.

شد. حمل کنندگان کجاوه، خالی بودن کجاوه و فقدان حضرت عایشه ﷺ را درک نکردند حضرت عایشه ﷺ خبر نداشتند که کجاوه حمل شده است و رسول الله ﷺ نیز مطلع نبودند از اینکه حضرت عایشه ﷺ در کجاوه وجود ندارند قافله و کاروان حرکت کرد. وقتی حضرت عایشه ﷺ به محل استراحت مراجعه کردند، دیدند که نه کاروانی وجود دارد و نه شتری که مرکب او بود. فوق العاده ناراحت شدند، در عین پریشانی خواب بر چشم‌هایش غلبه کرد. عادت مبارکه رسول اکرم ﷺ بر این بود که همواره، بعد از کوچ کردن کاروان، شخصی را مأموریت می‌داد تا پشت سر کاروان حرکت کند تا بدین ترتیب کالاهای جا مانده را جمع‌آوری کرده به صاحب اَصلی‌اش برگرداند. این مأمور وقتی به جایی رسید که کاروان در آنجا شب را گذرانده بود، سیّده را در انجا در حالت خواب دیدند و او قبل از نازل شدن حکم حجاب ام‌المؤمنین را دیده بود بلافاصله استرجاع کرد، یعنی انّا لله و انا الیه راجعون خواند و گفت: زوجة النبی علی الطریق، همسر پیامبر ﷺ در مسیر راه!

ام‌المؤمنین ﷺ می‌گوید: با خواندن کلمه استرجاع او از خواب بیدار شدم و بلافاصله چادرم را روی چهره انداختم. صحابی شتر را خواباند و ام‌المؤمنین با نهایت اطمئنان سوار شد. وقتی به خانه رسید، طوفان بدبینی‌ها و تهمت‌ها برپا شده بود منافقین زمینه را برای بدگویی و نسبت دادن تهمت‌های ناروا مساعد یافتند. واقعیت مسأله را غیر از خداوند کسی دیگر نمی‌دانست رسول اکرم ﷺ بسیار متأسر شدند. همسر گرامی رسول الله ﷺ یعنی حضرت ام‌المؤمنین از این طوفان تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا کلاً ناآگاه بود. موقع شب، ام مسطح تمام جریان افک را بازگو کرد قلب ام‌المؤمنین داغ‌دار شد و از فرط پریشانی هوش و حواس را از دست داد چند روزی در همین شرایط سپری شد، روزی رسول اکرم ﷺ فرمودند: ای عایشه تو خودت جریان را بگو، گفتهٔ شما را باور می‌کنم. حضرت عایشه ﷺ در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، گفت: یا رسول الله فکر می‌کنم نیازی ندارد که شرح حال خودم را بیان کنم، اگر من از این تهمت های ناروا پاک و مبرّی هستم، مطمئنم که خداوند در مورد براءت من سخن خواهد گفت و

چنان مرا از این نسبت‌های ناروا پاک و صاف بیرون خواهد آورد که مو از آرد صاف کشیده می‌شود آری، آه مظلومانه حضرت عایشه به آسمانها رسید و مورد اجابت حضرت حق قرار گرفت.

بترس از آه مظلومان که هنگام دعا کردن
اجابت از در حق بهر استقبال آید

خداوند عالم براءت سیّده مظلومه را در کلام پاک خود با این الفاظ بیان فرمودند:

﴿ اِنَّ الَّذِینَ یَرمُونَ الُحصَنَت الغافلات المُومِناتِ لَعِنُوا فِی الدُنیا وَ الاَخِرة وَلَهم عَذَابُ عَظِیم یَومَ تَشهَدُ عَلَیهم اَلسِنَتهُم وَاَیدِیهم وَاَرجُلُهم بِما کَانُوا یَعمَلُون ﴾[۱]

همانا کسانی که زنان پاکدامن، ساده‌لوح و با ایمان را متهم می‌کنند، آنان در دنیا و آخرت ملعون هستند و برای آنان عذاب دردناک است. روز قیامت، دست‌ها، پاها و زبانهایشان علیه آنان گواهی خواهند داد.

توجّه: اعضاء و جوارح همه انسانها روز قیامت گواهی خواهند داد ولی طوری که از آیات روایات بر می‌آید این گواهی در مورد سایر گناه‌کاران وسیله غیر زبان صورت خواهد گرفت امّا آنهای ی که حضرت صدیقه را متهم کردند و در مورد ایشان مرتکب گناه شدند، علاوه بر سایر اعضاء زبانهایشان نیز علیه آنان گواهی خواهند داد تا که کوچکترین و کمترین امکان انکار باقی نباشد.

براءت حضرت عایشه رضی الله عنها

﴿ اولئك مُبرّوُن مَمَّا یَقولُونَ لَهُم مَغفِرةُ وَرِزقُ کَرِیم ﴾. یعنی آنان از تهمت‌های ناروای دشمنان پاک‌اند و برای آنان بخشش و رزق محترمانه داده می‌شود.

---

[۱]. النور.

تعلیم خداوندی

﴿ وَ لَولَا اِذ سَمِعتُموه قُلتُم مَایکونُ لَنا اَن نَتکَلَم بهذا سُبحانَك هَذَا بُهتَانٌ عَظِیم یَعظُکُم اللّه اَن تَعودُوا لِمثلِه اَبداً اِن کُنتُم مُؤمِنین یُبَیّنُ اللّه لَکُم الآیاتِ وَاللّهُ عَلِیمٌ حکِیمٌ ﴾

چرا چنین نکردید. وقتی که چنین سخنی را شنیدید می گفتید، ما سخن گفتن در مورد چنین جریانی را مجاز نیستیم پروردگارا، تو مبرّی هستی، این تهمت آشکار است، خداوند شما را پند می‌دهد تا از سر نادانی بار دیگر مرتکب چنین عملی نشوید اگر شما مؤمن هستید، خداوند راه هدایت را برای شما بیان خواهد کرد بدون تردید خداوند دانا و حکیم است.

فضایل بخصوص

عَن عَایشَة اَنَّ مِن نَعِمِ اللّه عَلَیّ اَنَّ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالَی اَماتُ رَسُولَ اللّه فِی بَیتِی وَ فِی یَومِی وَ بَینَ سَحری وَ نَحری وَ اِنَّ اللّه جَمَعَ بَین ریقی وَ ریقَه وَ دَخَل عَلَیّ عَبدُالرَحمن وَ مَعَه سِواكٌ لِیستَنَ به فَرأیتُ رَسُولَ اللّهﷺ یَنظرُ اِلَیه فَقُلتُ یَا عَبدُالرَحمَن السِواكَ و لَیَنه ثُمَ نَاوَلَینه فَمضَغهُ حَتَی لَاَنَ نَاوَلَتُه النَبیﷺ فَاستَنّ به فَذَهَب یَرفَعُه، قَالَ اَللّهُمَ اَلحِقنی بالرَفِیق الاَعلی.[۱]

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: نعمت‌های بزرگ حضرت حق که بر من شده‌اند، به شرح زیر می‌باشند. ۱ـ خداوند رسول اللهﷺ را در خانه من موت دادند. ۲ـ روزی که نوبت من بود. ۳ـ در حال وفات سر مبارکش روی سینه و زانوهای من بود. ٤ـ خداوند آب دهان من و آب دهان رسول اللهﷺ را یک‌جا جمع کرد برادرم عبدالرحمن در حالی که مشغول مسواک زدن بود وارد خانه من شد دیدم که رسول اکرمﷺ با وجود بیماری مشتاقانه به طرف مسواک نگاه می کند. گفتم ای عبدالرحمن مسواک را به من بده، او مسواک را به من داد من مسواک را با دندانها جویدم تا نرم شد، سپس آن را به رسول اکرمﷺ دادم. رسول اکرمﷺ مسواک را گرفته و دندانهای مبارک را مسواک کردند و فرمودند: پروردگارا مرا به رفیق اعلی برسان.

---

[۱]. کنزالعمال ج ۷ ص ۱۱۶.

اظهار عقیده حضرت عمرؓ در مورد امّ‌المؤمنین

قال عمرؓ اِنَّ عَایِشَةَ ؓ حَبِیبَة رَسُولِ اللّٰه[1] یعنی حضرت عمر فرمودند عایشه صدیقه محبوبه و مورد پسند رسول اکرمﷺ هستند.

سلام گفتن جبرویل برای حضرت عایشهؓ

عَن عَایِشة، بَینَنَا رَسُولُ اللّٰهﷺ جَالسٌ فِی البَیتِ اِذ دَخَل الحُجرَةَ عَلَینَا رَجلٌ عَلَی فرس فَقَامَ اِلَیه النَبیُ فَوَضَعُ یَدَه عَلَی مَعرفَةِ القَرس فَجعَلَ یکَلمُه ثُمَ رَجعُ رَسُولُ اللّٰهﷺ فقُلتُ یَا رَسُولَ اللّٰه مَن هَذا؟ الَذِی کُنتَ تُنَاجِی، قَالَ وَ هَل رَأیتَ اَحداً، قُلتُ نَعم رَأیتُ رَجلاً عَلَی فَرس قَالَ بمن شَبهتَه قُلتُ بدحِیَته الکَلبی، قَالَ ذَاکَ جبرَئیلُ فَدَخَل جبرائیلُ رَسُولَ اللّٰه فِی الحُجرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهﷺ یَا عَایِشة، قُلتُ لَبیکَ وَ سَعدَیکَ یَا رَسُولَ اللّٰه، قَالَ هَذا جبرَئیلُ قَد اَمَرنِی اَن اَقرَئك عَنهُ السَلامَ، قُلتُ اِرجَع مِنّی السَلامَ وَ رَحمَةَ اللّٰه وَ بَرکَاتُه.[2]

حضرت عایشهؓ روای است می‌فرمایند رسول اکرمﷺ در خانه نشسته بودند، شخصی که سوار اسب بود وارد شد رسول اکرمﷺ نزد او رفته دست را روی پیشانی اسب گذاشت و با وی سخن گفت و پس آمد. عرض کردم، آری، یا رسول اللهﷺ رسول الله فرمودند، او به نظر شما با چه کسی شباهت داشت، عرض کردم، با دحیه کلبی شبیه بود. رسول اکرمﷺ فرمودند، ای عایشه جبرئیل بر تو سلام می گوید، عرض کردم، یا رسول اللهﷺ سلام‌های مرا به او ابلاغ دارید.

---

[1]. کنزالعمال ج ۷ ص ۱۱۷.

[2]. کنزالعمال ج ۷ ص ۱۶۶.

موضوع سخن: خلافت راشده

بسمِ اللّٰه الرحیم الرّحیم و عَدَاللّٰه الَذینَ آمَنُوا مِنکُم وَ عَمِلُوا الصَالِحَاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الارَض کَما اَستَخلَفَ الَذین مِن قَبلِهم وَلُیمکَنَّن لَهم دِینَهُم الَذِی ارتَضَی لَهم وَ لَیُبدِلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهم امَناً یَعبُدونَنِی لایُشرِکَون بِی شَیئاً وَمَن کَفَر بَعدَ ذالِك فَاُولئِك هُم الفَاسِقُون.

خداوند مومنان را وعده داده است، مومنانی که از شما و دارای اعمال نیک و شایسته هستند این که خداوند آنها را در حکومت و حاکمیت جانشین خواهد کرد، همانگونه که پیشینیان را خلیفه گردانیده است و وعده داده است که همان دینی را که خداوند برای آنها پسند فرموده است، غلبه و قدرت خواهد داد و این که خوف و هراس آنها را به امن و امان تبدیل خواهد کرد. آنها کسی را شریک و همتای من نمی‌دانند هر کس بعد از این ناسپاسی کند از حد و مرز قانونی الهی پا را فراتر گذاشته است.

قبل از پرداختن به شرح و تفسیر آیات مذکور مناسب می‌دانم موضوعی را که قرار است حول و پیرامون آن صحبت شودف در میان بگذارم و آن موضوع عبارت است از «وعده الهی و خلافت راشده»

هر گاه قرآن به دقّت مطالعه شود، روشن می‌شود که هر گونه وعده‌ای را که خداوند با هر کسی که کرده، به همان صورت تحقق پیدا کرده که خواست او بوده است.

نخستین وعده درباره خلافت حضرت آدم

اِذ قَالَ رَبُّكَ لِلمَلائِکه اِنی جَاعِلُ فِی الاَرض خَلیفة. وقتی پروردگار تو خطاب به فرشته‌ها فرمودند: همانا مایل هستم که روی زمین جانشینی را بیافرینم.

فرشتگان با توّجه به علم و آگاهی از تضاد روح‌های بنی آدم عرض کردند اَتَجعَلُ فِیهَا مَن یُفسِدُ فِیهَا و یَسفِك الدِمَاء. آیا کسانی را روی زمین خلیفه می کنی که فساد و خونریزی می کنند؟

خداوند در جواب فرمودند: اِنی اَعلَمُ مَالاتَعلَمُون همانا من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.

خلاصه سخن این که فرشته‌ها اگر چه رأی منفی دادند امّا آنچه که وعده خداوندی بود تحقق پیدا کرد و حضرت آدمؑ خلیفه روی زمین قرار گرفت

وعده دوّم در مورد امامت حضرت ابراهیم

خداوند متعال خطاب به ابراهیم فرمودند: ﴿ انّی جاعلك النّاس اماماً ﴾. همانا من تو را پیشوا و رهبر مردم قرار خواهم داد.

درست زمانی که حضرت ابراهیمؑ به سن درک و بلوغ رسیدند، با انواع امتحانات و آزمایش‌ها مواجه شدند وقتی مدعی نبّوت شدند، آزمایش نمرود در قالب آتش ظاهر شد نمرود بعد از شکست خوردن در مناظره و مباحثه راضی نبود که مجازاتی کمتر از آتش برای حضرت در نظر گیرد. کوره آتش روشن کرده در برابر انبوه تماشا کنندگان ابراهیم در آتش انداخته شد، امّا آتش به سردی گرائید چرا؟ به دلیل این که وعده امامت بایستی تحقق پیدا می‌کرد.

وعده سوّم درباره حضرت موسیؑ

﴿ لاَ تَخَافِي وَ لاتَحزَنِي اِنّا رَادّوه اِلَيكِ وَ جَاعِلُوه مِنَ المُرسَلِين ﴾. ای، مادر موسی خوف و هراسی به خود راه نده و اندوهگین مباش او را به سوی تو بر خواهیم گرداند و او را رسالت خواهیم داد.

داستان از این قرار است. وقتی که ظلم و ستم فرعون به اوج و عروج خود رسید، طبق پیش‌بینی کاهنان نوزادان پسر کشته می‌شدند تا کسی پیدا نشود که بتواند تاج و تخت فرعون را مورد تهدید قرار دهد. در چنین شرایطی خداوند متعال موسی را به مادرش عنایت کردند نیروهای اطلاعاتی فرعون از نوزاد مادر موسی مطلع شدند و بلافاصله خانه مادر حضرت موسی را به محاصره نیروهای فرعون درآمد در زده شد، مادر حضرت موسی به دخترش، یعنی خواهر موسی گفت: برو ببین چه کسی در می‌زند. خواهر حضرت موسی به محض این که به درب ورودی منزل نزدیک شد، دید

که نیروهای تا دندان مسلح فرعون خانه را محاصره کردند. خواهر حضرت موسی بعد از مشاهده چنین حالتی دچار وحشت شده، خطاب به مادرش گفت: مثل این که دشمنان برادرم، موسی به خانه نزدیک شدند، ممکن است نیروهای تجسسی فرعون از وجود و تولد موسی، دستگاه حاکم فرعون را مطلع کرده باشند.

مادر موسیعليه السلام پس از شنیدن این خبر به سجده افتاد شروع به گریه کرد مرگ کودک و فرشته موت در تخیّل جلوه‌گر شد دل ذوب و جگر منفجر شد.

دعای خیر دردآمیز مادر موسی

پروردگارا، شأن خدایی خود را امروز به نمایش بگذار دشمن برای سر به نیست کردن نوزادم به درب خانه رسیده است، موت و زندگی در اختیار تو است. از کارد و آتش نورهایی بخشیدی، پروردگارا قدرت کامله‌ات را به نمایش بگذار، دشمن را از بین ببر و تمام نقشه‌های او را نقش بر آب کن، جان نوزادم را نجات بده، آنان در جلو چشمهای من فرزندم را خواهند کشت، کاش این لحظات را من نمی‌دیدم و قبل ازدیدن چنین صحنه‌ای، ای کاش روحم پرواز می‌کرد پروردگارا در کارخانه تو هخیچ کمبودی وجود ندارد کودک من و آفریده تو است.

این دعای دردآمیز مادر موسی به دربار حضرت حق رسید. دریای رحمت خداوند به جوش آمد بلافاصله خداوند، پیام خود را به وسیله حضرت جبرئیل فرستاد و فرمود: پس از شیر دادن فوراً کودک را در صندوقی گذاشته به خواهرش تحویل بده تا او را در دریای نیل بیندازد و بعد منتظر به نمایش گذاشتن قدرت کامله من باش من به امواج دریا حکم کردم تا کار پرورش و نگاهداری را برای نوزادت انجام دهند.

وعده الهی

﴿ وَ حرّمنَا عَلَيهِ المَرضعَ اِنا رَادوّه اِلَيكِ وَ جَاعِلُوه مِنَ المُرسَلِين ﴾. شیر، زنان شیر دهنده را برای او حرام کردیم همانا او را به سوی تو برخواهیم گرداند و به زودی تاج نبوّت و رسالت را بر سر او خواهیم گذاشت.

مادر حضرت موسی برحسب دستور خداوندی، نوزاد خود را داخل صندوق گذاشته و به دخترش داد تا از همان درب خروجی که لشکریان فرعون کنترل آن را به دست گرفته بودند، او را بیرون برد، خواهر حضرت موسی که دختری با ایمان بود، صندوق را بر سر گذاشته از درب خروجی بیرون رفت. لشکریان فرعون خواهر موسی را دیدند که همراه با صندوقی از جلوی آنها رد می‌شد اما درک و شعور آنها را خداوند سلب کرده بود چون می‌خواست وعده‌اش را تحقق بخشد صندوق با نهایت آسانی به دریای نیل انداخته شد.

دریا حضرت موسی را به آغوش گرفته و آهسته آهسته او را در یک نهری که از دریا منشعب می‌شد، انداخت، نهر او را به یک حوضچه داخل کرد حوضچه همان حوضچه که در داخل باغ فرعون بود.

هم سن و سالان همسر فرعون در باغ مشغول گشت و گذار و بازی بودند که یک باره نگاه آنها به صندوق افتاد، دوان دوان صندوق را از آب بیرون آوردن، آن را باز کرده نوزاد را از داخل صندوق به آغوش خود گرفتند.

نوزاد انگشت خود را در دهان گرفته همواره آن را می‌مکید و چشمهایش را لحظاتی بسته و لحظاتی دیگر باز می‌کرد. نور و روشنی نبوت از چهره او نمودار بود چهره و سر و صورتش چنان پرکشش و جذّاب که اگر یک بار نگاه می‌افتاد، دیگر برگرداندنش فوق‌العاده مشکل می‌بود. اَلقَيتُ عَلَيكَ مُحبةً مِنّی وَلِتُصنَع عَلی عَينی. محبت را بر تو القاء کردم. هر بیننده فریفته می‌شد یکی پیشانی‌اش را بوسه می‌گرفت و دیگری دست‌هایش را می‌بوسید همسر فرعون از بالکونی قصر فرعون تمام صحنه را مشاهده می‌کرد و بسیار شگفت‌زده شد و با خود می‌اندیشید و از خود می‌پرسید، چه چیزی به دست دوستانش

افتاده است؟ در حالی که فوق‌العاده در حیرت و شگفتی به سر می‌برد از قصر شاهی پائین آمد وقتی که نگاهش به چهره نوزاد افتاد، دیگر قادر نبود که نگاهش را برگرداند کنترل دست و پا را از دست داد در حالت سکوت و بی‌زبانی گفت: این نوزاد چه چیزی را دارد می‌مکد دوستان او جواب دادند. تشنه است و به شیر نیاز دارد. بلافاصله پس از شنیدن این سخن همسر فرعون، دایه‌ها و زنان شیر دهنده را به دربار استحضار کرد. زنان شیر دهنده در حالی که می‌بالیدند و افتخار می‌کردند در دربار حضور بهم رساندند. قبل از شیر دادن، زنان شیر دهنده متقاضی جایزه شدند. همسر فرعون گفت: اگر نوزاد شیر هر زنی را بمکد، تمام خواسته‌های او برآورده خواهد شد و بزرگترین جایزه به وی داده خواهد شد.

نخستین دایه نوزاد را در بغل گرفت. نوزاد بر حسب مقتضای فطرتش می‌خواست چهره‌اش را سوی پستان برگرداند که بلافاصله از طرف پروردگار حکیم ندا آمد یا جبرئیل. جبرئیل گفت: حاضرم پروردگارا. پروردگار فرمودند: ای جبرئیل کلام مرا به کلیم من برسان و آن اینکه وعده شیر دادن تو را با مادرت کردم. با مکیدن پستان این دایه موجبات خلاف وعده مرا فراهم نکن.

جبرئیل پیغام حضرت حق را ابلاغ کرد و حضرت موسی فوراً چهره را برگرداند. آری، اگر خداوند نخواسته باشد، هیچ کاری انجام نخواهد گرفت یکی از وعده‌های حضرت حق با مادر موسی تحقق پیدا کرد.

نوزاد پس از جستجو به خانه مادرش برگشت

مادر حضرت موسی فوق‌العاده پریشان و مضطرب بود. خواهر موسی را برای پرس و جو فرستاد. خواهر حضرت موسی در جریان پرس و جو خود را به خانه فرعون رسانید. دید که برادرش موسی در نهایت رفاه و آسایش دارد بسر می‌برد و دایه‌ها در تلاش‌اند تا او را برای مکیدن پستان و خوردن شیر آماده کنند، اما نوازد بهیچ عنوان آماده پذیرفتن پستان نیست. خواهر موسی وقتی این صحنه را مشاهده کرد، بلافاصله گفت:

«هَل اَدُلُّکم عَلی اَهل بیتٍ یَکفُلُونَه» آیا اهل خانه‌ای که پرورش نوزاد را تقبل می‌کند برای شما معرفی نکنم؟ همسر فرعون این سخن خواهر موسی را مورد توجه قرار داده گفت: اگر زنی این نوزاد را شیر دهد و این نوزاد شیر او را بمکد، تمام خواسته‌های او برآورده می‌شود و بزرگترین جایزه قرن به او داده می‌شود.

خواهر حضرت موسی در حالی که بسیار خوشحال بود، دوان دوان نزد مادرش رفت و او را برای رفتن به خانه فرعون دعوت کرد. مادرش علت را جویا شد. دختر گفت: مادرجان، برادرم را پیدا کردم و اکنون در انتظار این است که از سینه شما شیر بخورد. تمام دایه‌ها در انتظار شما نشستند، مادرجان انکار نکنید، این فرصت بار دیگر به دست نمی‌آید.

استقامت مادر موسی

مادر موسی، زنی معمولی نبود که در برابر هرگونه اطلاع و خبری بی صبری و بی حوصلگی از خود نشان دهد. آری، او مادر موسی کلیم‌الله بود. او منتظر وعده الهی بود. در جواب دخترش گفت: خاموش دخترجان، من در خانه فرعون می‌روم و نه می‌توانم بروم.

اگر وعده خداوند راست است، که راست است. کودک را در همین کلبه، در همین دامن از خداوند خواهم گرفت. از همان جایی که از من جدا شده است. خداوند خودش چنین فرمودند: «انا رادوة الیك» یعنی نوزاد را به طرف تو بر می‌گردانیم. «انا رادوك الیه» یعنی تو را به طرف کودک بر می‌گردانم، نفرمودند. دختر بدون اینکه موفقیتی به دست آورد، برگشت و باطلاع آنان رساند خانواده‌ای که من مطمئن بودم ـ که می‌آید، اینک از آمدن انکار می‌کند. با شنیدن این سخن همسر فرعون بلافاصله نوزاد را به خانه مادرش منتقل کرد.

آری، کودک به مادرش برگردانده شد و وعده الهی تحقیق پیدا کرد، خداوند، راست فرموده؛ ﴿ انّ اللّٰه لا یَخلِفُ المیعَاد ﴾

خلاصه سخن

آری خدایی که وعده خلافت را درباره حضرت آدم، امامت را درباره حضرت ابراهیم، امارت را درباره حضرت لوط، سلامت و رسالت را درباره حضرت موسی تحقق بخشید چگونه وعده خلافت را درباره خلفاء عملی نمی‌کند؟

اقسام مؤمنین

پس از اثبات این مطلب که وعده خلافت راشده با مؤمنان انجام گرفته است. مسلم است که مؤمنان در زمان رسول‌الله ﷺ در دو گروه تقسیم می‌شدند. مهاجرین و انصار ـ اینک باید ثابت کنیم که وعده خلافت بر اساس قرآن برای مهاجرین بوده است یا برای انصار؟

در این باره با ادّعا می‌توان گفت که وعده خلافت بر اساس مطالعات قرآنی برای مهاجرین شده است و آنان استحقاق این وعده را داشتند و این وعده نصیب آنان گردیده است. زیرا که در آیه استخلاف آمده است. وَلَيُبدِّلَنَّهُم مِنْ بَعْدِ خَوفِهِم اَمناً ـ یعنی در ایام خلافت، خوف هراس آنان را به امن و امنیت، تبدیل خواهیم کرد. مطمئناً منظور از این خوف و هراس، همان خوف هراس است که مسلمانان در مکه مکرمه در دوران ضعف و مغلوبیت مواجه آن بودند. زمانی که قدرت سیاسی در اختیار ابوجهل و سایر سران قریش بود. کسانی که این خوف برای آنان به امنیت تبدیل شد، مهاجرین بودند.

وعده خلافت مختص مهاجرین است

﴿ وَالَّذين هَاجَروا فِي‌اللّه مِنْ بَعْدَ مَا ظُلِموا لِنُبوئَنَّهُم فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ لاجر الآخرة اكبر لَو كَانُوا يَعلَمون ﴾

آنانی که در راه الله هجرت کردند، بعد از اینکه مورد ستم قرار گرفتند، مطمئناً آنان را در دنیا منازل و جاهای نیکو خواهیم داد. البته پاداش آخرت بسیار ارزنده‌تر است، اگر می‌دانستند.

بسیاری از مفسّرین، مغلوبیت و مظلومیتی را که در این آیت ذکر شده است مغلوبیت مسلمین در مکّه و بعد مغلوبیّت در سرزمین عرب و بعد مغلوبیت در تمام نقاط مشرق مغرب، می‌دانند.

تعیین ابوبکر صدیق برای خلافت

در منابع تفسیری برادران اهل تشیع نیز درباره خلافت حضرت ابوبکر صدیق تصریح شده است. در صفحه ٦٧٧ تفسیر قمی و در صفحه ٤٥٦ تفسیر صافی چنین آمده است.

اِنّ ابابکرٍ یَلِی الخِلافة مِن بَعدی ثُمَّ بِعده ابوکَ، قَالَت مَنْ انباكَ هَذَا، قَال اَبنَانی العَلِیمُ الخَبیرُ.

رسول اکرمﷺ خطاب به همسرش، حضرت حفصه رضی الله عنها فرمودند: ابوبکر رضی الله عنه بعد از من خلیفه خواهد شد و بعد از آن پدرت (عمر بن خطاب رضی الله عنه) حفصه رضی الله عنها عرض کرد، یا رسول اللهﷺ این اطلاع را چه کسی به شما داده است؟ رسول اللهﷺ فرمودند: خداوند خبیر و دانا چنین فرمودند.

در احتجاج طبرسی در صفحه ۵۳، در مورد بیعت سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه چنین آمده است: «ثُمَّ تَناوَلَ یَدَ اَبِیبکرٍ فَبایعه» بعد، سیّدنا علی مرتضی رضی الله عنه دست حضرت ابوبکر رضی الله عنه را گرفته با وی بیعت کردند.

خلاصه سخن اینکه برای کسانی که خداوند وعده خلافت کردند، رسول اللهﷺ در حق آنان بشارت دادند، تمام صحابه و اهل‌بیت مکرم رسول‌اللهﷺ بر آن عمل کردند.

اشارات قرآنی

﴿ وَلَئن مکنّهُم فِی الاَرض یَقیمُونَ الصوة ﴾ اگر آنان را در روی زمین قدرت دهیم، نماز را بر پا می‌دارند. به فضل و لطف حضرت حق اقتدار و حکومت نصیب شد و مساجد نیز آباد شدند.

قَد بایعْنی القَوم الذینَ بایعلوا ابابکرٍ وَعُمر و عُثمان عَلَی مَا بَایَعوهُم عَلَیه. فَلَم یکُن لِلشاهدَان یختَارَ وَلالِلغَایب اَن یَرُدَ اِنما الشُوری لِلمُهاجرین وَالانَصار فَاِن اِجتَمَعُوا عَلَی رَجُلٍ وَسَموهُم

اِماماً. کَانَ لِلّه رِضاً فَاِن خَرجَ خَارِجُ بِطعَنٍ اَو بِدعةٍ ردّوه اِلی مَا خَرجَ مِنه لاَ تَبّاعِه غَیرَ سَبیلِ المُؤمِنین.[1]

بدون تردید، بیعت کرد با من کسانی که با ابوبکر، عمر وعثمان بیعت کردند. و روی همان اساس که با آنها بیعت کردند، با من نیز بیعت کردند. لذا حاضرین حق اختیار و غائبین حق رد کردن ندارند. یقیناً مشوره حق انصار و مهاجرین است. اگر آنان برای امامت شخصی اتفاق کنند خوشنودی حضرت حق را حاصل خواهند کرد. اگر کسی از موقف و موضع متفق علیه مردم خارج شده طعن کند یا بدعتی را ایجاد کند، او را بگذارید تا در همان راه جدایی از اجماع مسلمانان، راه رود زیرا او تبعیت اهل ایمان را گذاشته راه دیگری برای خود انتخاب کرده است.

سِر رفتن به ثقیفه بنی ساعده

بعضی از مسلمانان برین باورند که حضرت ابوبکر رضی الله عنه به ثقیفه بنی ساعده رفته و خلافت را از سیّدنا علی رضی الله عنه غصب کردند. این تصوّر از دیدگاه اهل‌سنت اشتباه است. بلکه واقعیت این است که اگر سیّدنا ابوبکر رضی الله عنه به ثقیفه بنی ساعده نمی‌رفت ممکن بود، خلافت به حضرت علی رضی الله عنه هم نمی‌رسید. زیرا موقعی که حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عمر رضی الله عنه در غسل دادن و تکفین و تدفین حضرت ختمی مرتبت، حضرت علی رضی الله عنه را مساعدت می کردند، شخصی به سرعت تمام آمد و این خبر را اعلام کرد.

«مهاجرین و انصار در مسأله خلافت با هم اختلاف و درگیری دارند، ممکن است اختلاف عمیق‌تر شده و منجر به نزاع طولانی شود. شایسته است که شما دو بزرگوار، هرچه سریعتر خود را به ثقیفه بنی‌ساعده برسانید تا دین دچار اختلاف و افتراق نشود.

به مجرد شنیدن این خبر آن دو بزرگوار خود را به آنجا رسانیدند و شخصاً جریان را ارزیابی کردند. انصار مدعی بودند که ای مهاجرین، جایگاه و رتبه والای شما قابل

---

[1]. نهج البلاغه، ج۲.

انکار نیست اما شما به خوبی مستحضر هستید، که شما با دست‌های خالی از مکه مکرمه هجرت کرده به اینجا آمدید، ما از هر حیث به کمک و یاری شما آمدیم. حتی شما مجرد بودید ما دختران و خواهران خود را به ازدواج شما درآوردیم. باغ‌ها و زمین‌های زراعی را با شما تقسیم کردیم. امروز سایه مهر و محبت رسول اکرمﷺ از سر ما دور شده است. خلافت بعد از خاتم‌النبیین از آن ما است.

مهاجرین مدعی بودند، ای برادران انصار، خداوند خدمات بسیار ارزنده شما را اجر خواهد داد. واقعیت این است که موطن ما و موطن حضرت محمدﷺ یکی بوده، ما وطن و تمام خویشاوندان را به خاطر دین خدا ترک گفتیم. اموال و تمام مایملک ما مصادره گردید. فکر می کنیم زحمات و خدمات ما از زحمات و خدمات شما بیشتر بودند، لذا حق خلافت و جانشینی از آن ما است.

فیصله

پس از شنیدن مدعی و دلایل فریقین، حضرت ابوبکرؓ فرمودند: «ای انصار و ای مهاجرین، دعوی و دلایل شما هر دو گروه صحت دارد، لکن واقعیت این است که من از رسول اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «الائمة مِن قُریش» یعنی اینکه ائمه و خلفای رسول از مردم قریش خواهند بود.

وقتی که انصار این روایت را از حضرت ابوبکر صدیقؓ شنیدند از موضع خود منصرف شده و رضایت خود را در مورد خلافت مهاجرین اعلام داشتند زیرا که قریش مهاجر بودند نه انصار.

وقتیکه انصار از موضع خود اعلام انصراف کردند، مهاجرین خطاب به حضرت ابوبکرؓ عرض کردند: «رسول اللهﷺ در حیات خود، شما را اجازت اقامه نماز دادند. لذا در امور دنیا نیز با شما بیعت می کنیم. بعد انصار نیز رضایت خود را اعلام کردند و بدین ترتیب خلافت از انصار به سوی مهاجرین منتقل شد و بعد از حضرت ابوبکرؓ به حضرت عمر فاروقؓ و بعد به عثمان غنیؓ و بعد به سیّدنا علیؓ رسید. با

توجه به جریانات یاد شده روشن است که حضرت صدیق نـه تنهـا خلافـت را از سیّدنا حضرت علی رضی الله عنه غصب نکردند بلکه از انصار گرفته به حضرت علی رضی الله عنه منتقل کردند. این شاهکار حضرت صدیق از دیدگاه خردمندان شایان توجه است.

اشکال و جواب آن

اشـکال وارد مـی‌شـود کـه چـرا حـضرت صـدیق بـه خـاطر خلافـت جـسد اطهـر رسول‌الله ﷺ را تنها گذاشتند؟ این اشکال از زاویه دید ما صحت ندارد. بـه دلیـل اینکـه زمانی که رسول اکرم ﷺ رحلت کردند: دعوی نبوت از طرف، مـسیلمه کـذّاب، اسـود عنسی و مسیلمه به اوج خود رسیده بود. زمزمه انکار دین از هر سو شنیده مـی‌شـد حتـی بعضی‌ها به طور کلی منکر زکات شده بودند.

در چنین شرایط دشوار و بحرانی صدیق اکبر رضی الله عنه بـا دو مـسأله عمـده مواجـه بودنـد. یکی جسم رسول الله ﷺ دوم دین رسول الله ﷺ برای حضرت ابوبکر صدیق ثابت شده بود که خداوند متعال بارها جسد اطهر رسول الله ﷺ را زخمی و خون آلود کردند ولـی اجازت ندادند که کوچکترین نقص و ضعفی در دین رسول‌الله ﷺ وارد شود. از طرفـی دیگر، جسد اطهر رسول اکرم ﷺ مانند جسد سایر مردم نبود که تغییـر و تحـولی در آن به وجود آید، امر تدفین هرچه اگر تأخیر می‌شد، جسد مبارک رسـول الله ﷺ از حالـت طبیعی خود تغییر نمی‌کرد. اینجا بود که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اقامه دین، سـرکوبی معاندان و ایجاد وحدت و انسجام در صفوف مسلمین را ترجیع داده و رفتن به ثقیفه بنی ساعده را جهت تأمین اهدف مذکور از اهم وظایف خـود مـی‌دانـستند تـا دیـن الهـی و برنامه آسمانی که رسول الله ﷺ بـه نیابـت از پروردگـار عـالم آن را بـرای هـدایت بـشر آورده بودند، دستخوش فنا و نابودی نشود. علاو بر این سیّدنا حـضرت علـی رضی الله عنه بـرای رسیدگی بـه کارهـای تکفـین و تـدفین تعیین شـده بودنـد و حـضرت ابـوبکر و هیئـت همراهش بعد از مراجعت از ثقیفه بنی ساعده نماز جنازه رسول الله ﷺ را خواندنـد. ایـن

نکته شایان توجه است که تعیین امیر و جانشین برا رسیدن به سلطنت و حکومت نبود. کما لاَ یَخفَی عَلَی اَربَابِ البَصِیرة.

جایگاه والای اصحاب رسول الله ﷺ

پیامبران عظام مستقیماً تلمیذ و شاگردان حضرت حق هستند و صحابه و رسول الله ﷺ شاگردان بلاواسطه رسول الله ﷺ هستند. همانگونه که از میان پیامبران، رسول‌اکرم ﷺ جایگاه و قدر منزلت به خصوصی دارند، اصحاب و شاگردان رسول‌الله ﷺ در برابر، یاران و شاگردان سایر پیامبران نیز از مرتبه و منزلت والاتری بهره‌مندی هستند.

رسول اکرم ﷺ دلیل ربوبیت حضرت حق و صحابه کرام برهان حقانّیت حضرت رسول‌اکرم ﷺ هستند، زیرا که رسول الله ﷺ کار ترجمانی حضرت حق را انجام دادند و صحابه ترجمانی رسول الله ﷺ را اگر دلیل مشکوک و قابل اعتراض باشد، دعوی از درجه اعتبار ساقط می‌شود لذا است که اگر رتبه صحابه و یاران رسول الله ﷺ دچار نقص شود، هدف نهایی بعثت رسول الله ﷺ مشکوک و مشتبه خواهد شد.

موفقیت و لیاقت شاگرد دلیل لیاقت استاد می‌باشد. رشد و پیشرفت مریدان و متوسلین حکایت از نبوغ و کامل مرشد دارد.

اگر رسول اکرم ﷺ مزکی هستند پس در مزکی بودن صحابه جای تردید وجود ندارد. اگر رسول اکرم ﷺ سراجاً منیراً هستند، منور و مستنیر بودن صحابه یک امر بدیهی است.

سرور کائنات فخر موجودات نه تنها کامل بلکه مکمل نیز هستند. اگر ناقصی از محضر ایشان استفاده می‌کرد کامل می‌شد و اگر کامل استفاده می‌کرد اکمل می‌شد.

فارغ‌التحصیلان مکتب رسول الله ﷺ نه تنها عالم بلکه بهترین معلمان دنیا بودند. لبریز شدن نهر نشانی تلاطم امواج دریاها است.

جلوه‌ای از ارتباط و پیوند رسول الله ﷺ با حضرت حق

در جاهای متعدد قرآن همزمان با ذکر خداوند متعال ذکر و یادی از رسول الله ﷺ نیز دیده می‌شود. حتی بعضی کلمات به طور مشترک برای خداوند و رسول الله ﷺ به کار رفتند هرچند که به اعتبار محتوی و مفهوم میان حقیقت و مجاز، محدود و غیر محدود تفاوت زیاد است. به عنوان مثال:

رأفت و رحمت برای خداوند: ﴿ إنّ اللّه بالنّاس لرؤف رحيمٌ ﴾[۱] همانا خداوند در حق مردم عطوف و مهربان هستند.

رأفت و رحمت برای رسول‌الله ﷺ: ﴿ لَقَدْ جَاءكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾[۲]

بی تردید، آمده است نزد شما پیامبری یکه از شما است. ناراحتی شما برای او قابل تحمل نیست. متمنی پیروزی شما هستند و در حق مؤمنان عطوف و مهربان هستند.

شرح و تفسیر: هرچند که واژه رؤف و رحیم برای خداوند و رسول الله به طور یکنواخت به کار رفته‌اند. اما قرآن این مطلب را روشن کرده است که خداوند برای تمام جهانیان و رسول‌الله صرفاً برای اهل ایمان مهربان هستند. اکنون توجه خوانندگان محترم را به این نکته جلب می کنیم، که هر خطاب و القابی که خداوند برای رسول محبوبش به کار برده و پسند فرمودند، همان خطابات و القاب را برای تلامیذ و شاگردانش نیز بکار برده و پسند فرمودند.

در اتمام نعمت صحابه، با رسول اکرم ﷺ شریک هستند

﴿ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا، لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴾[۳]

---

[۱]. سوره بقره، جزء دوم.

[۲]. سوره توبه، جزء یازدهم.

[۳]. سوره فتح، جزء ۲۶.

بی تردید، فتح و پیروزی بزرگی را نصیب شما کردیم تا خداوند قبل و بعد شما را مورد مغفرت قرار دهد و احسان خودش را بر تو کامل کند و راه راست را برایت نشان دهد.

محل استدلال در آیت فقط جمله ﴿ وَيُتِمَّ نِعمتهِ عَلَيك ﴾ می‌باشد، یعنی خداوند وسیله صلح حدیبیه به رسول الله و به مؤمنین حاضر در مدینه رسول بشارت اتمام نعمت دادند.

در آخرین آیت به اعتبار نزول به صحابه کرام بشارت داده شد. ﴿ اليَوم اكمَلتُ لَكُم دِينَكُم وَاتَمَمتُ عَلَيكُم نَعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُم الاِسلامَ دِيناً ﴾

امروز دین شما را برای شما به پایه اکمال رساندیم و نعمت‌هایم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسند فرمودم.

تکمیل دین، اتمام نعمت، انتخاب مذهب، اگرچه برای همه مسلمانان است، مسلمانانی که تا قیامت خواهند آمد. امّا اولاً با لذات و مخاطبین مستقیم صحابه کرام بودند و به وسیله آنان الطاف خداوند و رحمت‌های بی‌پایان حضرت حق نصیب ما شدند.

تعمیم نعمت

﴿ و مَا ارسلناك اِلاَّ رَحمةً لِلعالمين ﴾ ای رسول، تو را برای تمام جهانیان به عنوان رحمت فرستادیم.

بی تردید ذات گرامی رسول اکرم ﷺ هرچند که منبع فیض و برکات است لکن هزاران رحمت بلکه صدها هزار رحمت به وسیله قرآنی که او آورده است بر امّت نازل شده است.

۱) سجده عبادت از قبل مخصوص حضرت حق بوده است اما در دوران رسول الله ﷺ سجده تعظیمی نیز برای غیر خدا حرام قرار داده شد.

۲) حکم کشته شدن برای مغفرت گناهان از بین برده شد.

۳) نماز بدون سجده نیز جایز قرار داده شد.

٤) تنها توبه وسیله مغفرت گناهان قرار داده شد.

٥) راه پاک شدن محل نجاست بجای بریدن محل، شستن آن قرار داده شد.

این گونه فواید و امثال آن به قدری زیاد هستند که این رساله مختصر حوصله گنجاندن آنها را ندارد.

اکنون مناسب است که به فواید عمومی صحابه رسول اکرمﷺ توجه کنیم.

﴿ کُنتم خَیرَ اُمةً اُخرِجَت لِلنَاس ﴾ خداوند خطاب به صحابه و یاران رسول اللهﷺ می‌فرمایند: شما بهترین افراد امت هستید که برای هدایت و راهنمایی مردم آفریده شدید.

بی تردید، نعمت‌های خداوند که از دوران رسول اللهﷺ تا کنون نصیب ما شدند، همه و همه وسیله اصحاب رسول اللهﷺ عاید ما شدند. اگر آنان نمی‌بودند، امروز نه ما قرآن داشتیم و نه از شرح و زندگی رسول اکرمﷺ مطلع بودیم. امروز اگر ما مسلمانان از جزء جزء زندگی و سیرت رسول اللهﷺ آگاه هستیم و به عنوان یک بهترین الگو آن را در اختیار داریم، همه این سعادت مرهون زحمات و فداکاریهای اصحاب و یاران رسول اکرمﷺ است.

آری، صحابه کرامﷺ بودند که با تحمل و رنج‌ها، محرومیت‌ها و با عبور از مراحل بسیار سهمناک زندگی، دین مبین اسلام را به قیمت جان خود حفاظت کردند. تمام قوانین اصلی و فرعی دین، کلیه ضوابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را از رسول اکرمﷺ آموخته و در زوایای گیتی پخش کردند.

از یک سو از آفتاب نبوت روشنی اخذ می‌کردند و از سوی دیگر برای مردم دنیا مشعل هدایت بودند.

شرکت صحابه در حکم استقامت

﴿ فَاستَقِم کَما اُمِرتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ مِنَ المُؤمِنين ﴾ همانطور که حکم شده است در راه دین استقامت کن و آنان که از کفر نایب شده در آغوش اسلام آمدند و شما را همراهی می‌کنند نیز مأمور به استقامت می‌باشند.

استقامت و استقلال از اهم وظایف دینی است و در انجام این وظیفه بسیار سنگین انبیاء علیهم‌السلام در خط مقدم جبهه قرار دارند. و علی الخصوص رسول مکرم اسلامﷺ در انجام این وظیفه نقش بسیار بسزایی داشتند.

رسول اکرمﷺ الگوی استقامت بودند

روزی که رسول اکرمﷺ پیغام توحید را به مردم قریش ابلاغ می‌کردند، سران مکه فوق العاده ناراحت شدند. از جهت اینکه آنان ظرف مدت چهل سال گذشته از خوی خصلت پیامبرﷺ مطلع بودند. مجال اینکه سیرت و اخلاق پیامبرﷺ را مورد اعتراض قرار دهند، پیدا نکردند. البته در تردید و تکذیب عقیده توحید کوتاهی نکردند.

ابوطالب به دلیل قرابت و خویشاوندی نزدیک با رسول اکرمﷺ از رسول اللهﷺ سرسختانه حمایت می‌کرد. روزی ابوجهل و ابولهب ابوطالب را در راه دیده او را به طرف خود دعوت کردند. ابوطالب نزد آنان رفت. ابوجهل خطاب به ابی‌طالب گفت: برادرزاده‌ات را بارها تهدید کردیم اما او حاضر نیست که از ایده و عقیده خودش اعلام انصراف کند، او همواره می‌گوید: کارساز، مشکل‌گشا، معبود، مسجود، معین، مددگار، مالک مختار فقط و فقط الله است، دیگر تمام موجودات محتاج او هستند. او می‌گوید: این بت‌ها و این تصویرهایی که شما آنها را معبود خود قرار داده‌اید نه می‌توانند گره مشکل شما را باز کنند و نه ارواح آنها می‌توانند خدا را برای انجام یا ترک کاری مجبور کنند.

ای ابوطالب تا کنون در برابر دعوی توحید برادرزاده‌ات صبر کردیم ولی کاسه صبر لبریز شده است. سه پیشنهاد داریم از میان این سه تا هر کدام مورد پسندت افتد ان را بپذیر.

۱) از حمایت محمد بن عبدالله دست بردار و او را به ما بسپار.

۲) اگر حمایت از وی را لازم می‌دانی، آنگاه خود را برای جنگ با ما آماده کن.

۳) او را از آمدن در مجالس و محل اجتماعات و سخنرانی کردن منع کنید در غیر این‌صورت او را سر به نیست خواهیم کرد. البته اگر او مایل است مال و ثروت، سیادت و قیادت و بهترین و زیباترین دختر به او خواهیم داد و این کار برای ما بسیار ساده است.

شما ای ابوطالب حتماً این مطالب را به عرض او برسانید و در مورد جوابی که می‌دهد، ما را آگاه کنید تا ما با راحت و اطمینان زندگی کنیم.

ابوطالب در آستانه امام الانبیاء

ابوطالب درب منزل امام الانبیاء را زد. از داخل صدا آمد: مَن دقّ البَاب، یعنی کیست در را می‌زند؟ ابوطالب با لهجه‌ای غم‌انگیز و درد آمیز گفت: «عَمُّكَ یَا مُحمد» یعنی، منم عموی تو ای محمّد. رسول اکرمﷺ صدای او را تشخیص داد و حس کرد که او غمگین است.

رسول اللهﷺ: عموجان کسی شما را بد و بی‌راه و ناسزا گفته است. یا کسی بر شما حمله‌آور شده است، این غم و اندوه چرا؟ ابوطالب: فرزندم، من در مورد خودم نگران نیستم، من درباره تو می‌اندیشم.

رسول اللهﷺ: مسأله چیست، عموجان؟

ابوطالب: ابوجهل و هوادارانش امروز با من ملاقات کرده و بدترین عداوت و دشمنی را درباره تو به نمایش گذاشتند.

رسول اللهﷺ: نظر شما در این مورد چیست؟

ابوطالب: فرزند عزیزم، مستحضر هستید که محاسن من سفید شدند و از لحاظ جسمانی نیز ناتوانم، من توان و یاری مقابله را در خود نمی‌بینم، من در این باره نگران هستم که مبادا انها نسبت به تو سوء قصد داشته باشند.

رسول اللهﷺ: مدعی آنها چیست، آیا آنها برای اثبات حقانیت مذهب خود دلیلی دارند؟

ابوطالب: آنها به ظاهر قدرتمند هستند، میان مردم عرب از ارزش اجتماعی خوبی بهره‌مند هستند، سیاست و اقتدار نیز در دست آنها است.

رسول اللهﷺ: عموجان، شما درباره جان من نگران نباشید، من تنها به عنوان محمد بن عبدالله با آنها روبرو نیستم، بلکه به عنوان محمد رسول الله. آنها با من عداوت دارند، من پیامبر خدا هستم، خداوند حافظ من است.

قریش مکه، اگر آفتاب و ماهتاب را در اختیار من قرار دهند، مادام که در جسد خاکی من جان هست و در دهانم زبان،نه قرآن از زبان من جدا می‌شود و نه هیچ نیرویی می‌تواند از تبلیغ حق مرا جلوگیری کند.

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید
یا تن رسد به جانان یا جانان زتن برآید

ابوطالب وقتی چنین همت و شجاعت را از حضرت دید و صبر و استقامت وی را مشاهده کرد، گفت: ای محمّد، اگر چنین زندگی کنی، هیچ قدرت و توانی، یارای مقابلهٔ تو را نخواهد داشت.

صبر و استقامت یاران رسول اللهﷺ

در آیت ﴿ فَاستَقِم كَمَا اُمِرتَ ﴾ بعد از رسول اکرمﷺ صحابه مأمور به صبر و استقامت شدند. زیرا که بعد از رحلت رسول اکرمﷺ صحابه کرام، مسئول نظام اسلامی بودند و مسلم است که انسان نمی‌تواند انجام مسئولیت کند مادام که استقامت نداشته باشد.

استقامت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

اگر مایل هستید استقامت حضرت ابوبکر رضی الله عنه را درک کنید جریان هجرت را ارزیابی کنید، بعد از رفتن به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم، این پیکر صبر و استقامت، مجسمه صداقت وفا، نمی‌گوید که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت دهید تا برای خانه و خانواده مایحتاجی را تدارک ببینم. به محض اینکه از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور مسافرت می‌رسد، او لبیک گفته و خود را آماده می‌کند.

در سیرت ابن هشام ج ۲ صفحه ۱۲۹ در مورد سفر هجرت چنین آمده است:

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند، وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شب هجرت تشریف آوردند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه رختخواب و تختخواب خود را به رسول الله صلی الله علیه وسلم سپردند و خود حضرت ابوبکر رضی الله عنه عقب رفتند رسول الله صلی الله علیه وسلم روی تخت نشستند، حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در خانه غیر از من و خواهرم، اسماء کسی دیگر نبود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر کسی در خانه هست، باید بیرونش کنی. حضرت ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی نیست، تنها همسرت عایشه اینجاست، پدر و مادرم فدای تو شود، آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند مرا اجازت دادند تا هجرت کنم، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: من نیز مایل هستم که رفیق سفر شما باشم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: به همراهی شما نیاز دارم. حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من تا آن روز نمی‌دانستم که فرط و مسرّت نیز موجب گریه می‌شود. آنگاه حضرت ابوبکر رضی الله عنه عرض کردند: یا رسول، این دو مرکب را برای مسافرت شما آماده کردم.

صبر و استقامت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه

برای معلوم کردن استقامت حضرت عمر رضی الله عنه لازم است که بعد از مسلمان شدن ایشان جریان باز کردن درب ورودی کعبه و اقامه نماز جماعت در آن، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و هم چنین دقت شود به آن اعلامیه تاریخی که از طرف ایشان برای کفار

مکه صادر گردید: ای مردم قریش و ساکنان مکه اگر دوست دارید که فرزندانتان یتیم و همسران‌تان بیوه شوند، برای جنگ با عمر بیایید، عمر مسلمان شده است.

صبر و استقامت حضرت عثمان رضی الله عنه

برای معلوم کردن صبر و استقامت حضرت عثمان جریان سفیر بودن ایشان، رفتن به مکه در موقع صلح حدیبیه باید ارزیابی شود. وقتی مشرکین از ورود رسول اکرم ﷺ به مکه و طواف بیت الله، انکار می‌کنند اما به دلیل روابط دیرینه اجازت چنین کاری را به حضرت عثمان رضی الله عنه می‌دهند. دین و ایمان، صبر و استقامت و محبت و پیوند ناگسستنی ایشان با حضرت رسول اکرم ﷺ حکایت از مردانگی و شجاعت ایشان دارد. حضرت فرمودند: بدون رسول اکرم ﷺ طواف بیت ممکن است انجام گیرد، اما ایمان باقی نخواهد ماند. یکی از یاران رسول اکرم ﷺ عرض کرد، یا رسول الله ﷺ، عثمان چقدر خوش شانس است، او با اطمینان موفق به طواف بیت الله می‌شود، رسول اکرم ﷺ فرمودند، باور ندارم که عثمان بدون من بیت را طواف کند.

صبر و استقامت سیدنا علی رضی الله عنه

اگر مایل هستید جریان فتح خیبر را مطالعه و بررسی کنید. علاوه بر این کارنامه‌های جهادی، خالد بن ولید ابوعبیده جراح، طلحه زبیر را مطالعه کنید همگی حکایت از این دارند که صحابه و یاران رسول اکرم ﷺ کوه استقامت، صبر و استقلال بودند.

اصطفاء رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم

نگاه شفقت معلم و مربی به همه دانش آموزان و افراد مورد تربیت است اما به دلیل ارائه لیاقت و استعداد فوق العاده از طرف شاگردف استاد مجبور می‌شود که چنین شاگردی را برای توجه ویژه انتخاب کند، همین انتخاب به زبان عربی «اصطفا» نام دارد. واژه اصطفاء و اجتبا در قرآن در جاهای متعددی به کار رفته است. مجتبی و مصطفی

بودن پیامبران و علی الخصوص بعضی از آنها یک امر مسلم است که هیچ انسان خردمندی نمی‌تواند آن را انکار کند: ﴿ اللّٰه یَصطَفِی مِن المَلائکةِ رُسلاً وَ مِنَ النّاس اِنّ اللّٰهَ سَمِیعٌ علیمٌ ﴾ خداوند برای رسالت ملائکه و انسانها را انتخاب می کند. همانا خداوند شنوا و دانا است.

برای صحابه و یاران رسول الله ﷺ نیز همین واژه اصطفی به کار رفته است، ملاحظه بفرمایید: ﴿ ثُمّ اورثنا الکِتَابَ الّذِینَ اصطَفَینا مِن عِبَادِنا ﴾ این کتاب را به دست کسانی دادیم که پسند فرمودیم، آنان را از میان بندگان.

توجه: قبل از این جمله‌ها آیت چنین است ﴿ فَمِنهُم ظالمٌ لِنَفسِهِ وَ مِنهم مُقتَصِد وَ مِنهم سَابِقٌ بالخَیَرات ﴾ یعنی بعد از پیامبر قرآن را در اختیار بندگان برگزیده قرار دادیم. منظور از بندگان برگزیده، مطلق اهل ایمان هستند. زیرا که مؤمنان در برابر کفار برگزیده هستند. بعد اهل ایمان به سه دسته تقسیم می‌شوند.

۱) مومنان گناهکار که با ارتکاب گناهان کبیره و صغیره بر خود ستم کردند.

۲) مومنانی که دارای شرایط میانه هستند، یعنی عامل به قرآن هستند ولی نه به تمام معنی.

۳) ﴿ کَامِلُ الایمان وَ سَابِق بِالخَیَراتِ ﴾ یعنی انانی که حتی الامکان عامل به قرآن هستند.

مؤمنانی که وصف آنان در بند سوم بیان گردید اولاً و بالذات صحابه کرام هستند و آیه در مورد آنها تحقق پیدا می کند، با توجه به مطالب مذکور به این نتیجه می‌رسیم که کسانی که به لحاظ ایمان از میان تمام مردم برگزیده هستند، از میان آنان کسانی را برای وارث بودن قران برگزیدیم که بعد از رسول اکرم ﷺ حق وراثت را کاملاً ادا کردند یعنی وسیله نشر و اشاعت تبلیغ، قرآن را به اطراف گیتی رسانیدند، مسلماً این خدمات وسیله صحابه و یاران رسول الله ﷺ انجام گرفته است.

واژه صلوة برای پیامبرﷺ و اصحابش

﴿ اِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبی یا اَیُّهَاالَّذینَ آمَنوا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّموا تَسْلیماً ﴾ بی تردید، خداوند و فرشتگان او برای رسول اللهﷺ رحمت می‌فرستند. ای، مؤمنین، شما نیز برای رسول اکرمﷺ سلام و درود بفرستید.

خداوند در این آیت به مسلمانان خبر داده که من و فرشتگانم، همگی برای رسول اکرمﷺ رحمت می‌فرستیم، لذا مؤمنان برای رسول اکرمﷺ درود و سلام بفرستند. هم‌چنین رحمت‌های خداوندی را برای صحابه رسول نیز مشاهده بفرمایید.

﴿ هُوَ الَّذِي یُصَلِّی عَلَیکُمْ وَمَلَائِکَتُهُ لِیُخرِجکُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ وکَانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیمًا ﴾ یعنی خداوند چنان مهربان است که او و فرشتگان برای شما رحمت می‌فرستند تا خداوند شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنی بیرون آورد و خداوند در حق مؤمنان مهربان است.

شرح صدر برای رسول اکرمﷺ: ﴿ اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَك ﴾ ای رسول بر حق آیا سینه تو را باز نکردیم.

شرح صدر برای صحابه رسول اللهﷺ: اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰه صَدرَهُ لِلاسلام فَهُو عَلَی نَورٍ مِنْ ربّه ﴾ یعنی کسانی را که سینه‌شان را برای قبول اسلام و ایمان باز نمودیم و او همراه با نوری که خداوند به او داده حرکت می‌کند.

در این دو آیت خداوند واژه شرح صدرا، را برای رسول اللهﷺ و هم برای صحابه اولاً و بالذات، بکار بردند.

کمک و یاری خداوند برای رسول اللهﷺ: خداوند در مورد رسول اکرمﷺ فرمودند: ﴿ یَنصُرَكَ اللّٰه نَصراً عزیزاً ﴾ یعنی خداوند شما را چنان یاری خواهد کرد که در برابر دشمنان معزز و محترم خواهی شد.

در مورد صحابه فرمودند: ﴿ کَانَ حقاً عَلَینا نَصرُ المُؤمِنین ﴾ کمک رساندن به اهل ایمان بر ما واجب بود. ﴿ یَومَئذٍ یَفرَحُ المُؤمِنونَ بِنَصرِ اللّٰه ﴾ مؤمنان آن روز به خاطر کمک الله خوشحال خواهند شد.

مخالفت با پیامبر و مؤمنین موجب دخول در دوزخ است

﴿ و مَنْ یُشاقِقِ الرَّسول و المؤمنین نُولِّه ما تولّی و نُصلِیه جَهنَّم وَسَاءَت مصیراً ﴾ هر کس که بعد از روشن شدن راه هدایت با رسول الله ﷺ مخالفت کند و راه مؤمنان را ترک گفته راه و دیگری را برای خود برگزیند به همان راهی که رفته است او را سوق خواهیم داد و او را وارد دوزخ خواهیم کرد و دوزخ جای بسیار بدی است.

صحابه و رسول الله ﷺ دارای مقصد مشترک بودند

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً ﴾

خداوند همان است که رسولش را با دین حق و برنامه هدایت فرستادند تا دین حق را در برابر همه ادیان غلبه دهد و خداوند برای گواهی دادن کافی است.

غرض و غایت رسالت رسول اکرم ﷺ را مشاهده فرمودید، اکنون به اهداف خلافت اصحاب رسول الله ﷺ توجه بفرمایید: ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ﴾

خداوند با مؤمنین زمان رسول الله وعده کردند که آنان را در زمین خلیفه و جانشین خواهیم کرد همانگونه گذشتگان جانشین شدند و دین آنان را برای آنان پسند کردم، غلبه خواهم داد.

از این دو آیه چنین بر می‌آید که منظور حضرت حق از رسالت رسول الله ﷺ و خلافت خلفاء یکی است و آن غلبه دین و قدرت اسلام است.

اشتراک در شهادت

﴿ لِّتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً ﴾ تا که شما برای مردم گواه باشید و رسول برای شما گاهی خواهد داد.

روز حشر تمام پیامبران به اتفاق موافقین و مخالفین حاضر کرده می‌شوند. نخستین سؤال از طرف خداوند چنین خواهد بود. ﴿هَل بَلَّغتُم رِسَالَتِی؟﴾ آیا پیغام مرا ابلاغ کردید؟ پیامبران در پاسخ خواهند گفت: بلی ای ربّ ـ آری: پروردگارا.

از مخالفان و منکران سؤال می‌شود، آیا پیامبران من پیغام توحید را برای شما آوردند؟ در جواب خواهند گفت: خیر. از میان این دو گروه لامحاله یکی حق بجانب و دیگری باطل خواهد بود، لذا از پیامبران مطالبه گواه خواهد شد. انبیاء در جواب خواهند گفت: امت حضرت محمدﷺ برای ما شهادت خواهد داد. لذا خاصّان امت رسول اللهﷺ برای گواهی دادن حاضر کرده می‌شوند، یعنی صحابه و پیروان آنان.

خطاب خداوند به امت رسول‌اللهﷺ

امت های پیامبران گذشته، دعوت تبلیغ و نشر و اشاعت پیامبران خود را تکذیب می‌کنند و انبیاء مدعی دعوت و تبلیغ شده و می‌گویند که ما در این راه زحمات را متحمل شدیم. خداوند به امت حضرت محمدﷺ می‌فرمایند در این نزاع شما باید گواهی بدهید و به همین خاطر از شما دعوت شده است.

جواب از طرف امّت رسول اللهﷺ

امّت رسول اکرمﷺ گواهی خواهد داد. «آری، پیامبران در دعوی خود صادق هستند. آنان در دوره‌های مختلفی تشریف آوردند و زحمات زیادی را در این رابطه متحمل شدند. و در عین مشکلات آنان کلمه حق را به گوش مردم رسانیدند.

مسلماً امت رسول اکرمﷺ در دوران پیامبران گذشته نبودند البته کتاب خداوند نزد آنان آمده و آنان از روی کتاب خدا، یعنی قرآن گواهی خواهند داد. چنین بر می‌آید که برای گواهی دادن حاضر بودن در محل حادثه ضروری نیست.

خطاب خداوند به امت خاتم النبیین

خداوند از امت حضرت خاتم پیامبران خواهند پرسید، آیا شما برای صحت دعوی‌تان گواهی دارید؟

جواب: امت خاتم پیامبران جواب خواهد داد. آری، گواه ما ذات گرامی رسول اکرمﷺ است. آنگاه خداوند قدوس حضرت ختمی مرتبت را به پیشگاه حاضر خواهند کرد و خواهند پرسید آیا، گواهی امت مورد تأیید شما است. رسول اللهﷺ خواهند فرمود: بی تردید امت من در این گواهی راست می گوید.

از حاصل کل این گفتگوها چنین بر می‌آید که صحابه رسول‌الله و مؤمنان واقعی در گواهی دادن با رسول اکرمﷺ شریک هستند و مسلماً قضاوت حضرت حق مبتنی بر همین گواهی‌ها خواهد بود.

مطمئناً پیوند و ارتباط نزدیکی که رسول اکرمﷺ با خداوند دارند هیچ پیامبر دیگری ندارد. هم‌چنین ارتباطی که صحابه از میان امت با رسول اللهﷺ دارند هیچ فرد دیگری ندارد.

موضوع سخن: کلمه طیّبه

آقایان و خانم‌ها به خوبی می‌دانید که کلمه طیّبه ملاک و مناط ایمان است. در واقع کلمه طیبه یک قرارداد است که امّت مسلمان به پیشگاه حضرت حق وحدانیّت او را اعتراف می کند. کلمه در واقع یک خط امتیاز است میان مسلمان و کافر.

کلمه طیّبه مشتمل بر دو جمله است، یکی اعتراف توحید، دوم اقرار رسالت، حذف واو عطف و وصل جمل دوم با جمله اول حکایت از آن دارد که ایمان آوردن در رسالت مانند ایمان آوردن بر توحید واجب و ضروری است. زیرا که نشر و پخش توحید در دنیا اگر انجام گرفته است، نخستین مبلغ ان پیامبران بودند. قبل از دوران بعثت رسول اکرمﷺ کلمه به این ترتیب قراءت گردید.

لا اله الاّ اللّٰه آدم صفی اللّٰه.

لا اله الاّ اللّٰه نوح نجیّ اللّٰه.

لا اله الاّ اللّٰه ابراهیم خلیل اللّٰه.

لا اله الاّ اللّٰه اسماعیل ذبیح اللّٰه.

لا اله الاّ اللّٰه موسی کلیم اللّٰه.

لا اله الاّ اللّٰه عیسی روح اللّٰه.

اما در زمان رسول اکرمﷺ حکم شد تا کلمه به این ترتیب خوانده شود.

لا اله الاّ اللّٰه محمد رسول اللّٰه

لفظ «رسول الله» بجز در کلمه محمدﷺ در کلمه هیچ پیغمبری دیگر همراه نیست البته در جزء اول همه پیامبران شریک هستند.

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ ﴾ ای اهل کتاب بیایید به سوی مطلبی که میان ما و شما برابر است و ان اینکه عبادت نکنیم سوی الله دیگری را و هیچ چیزی را همتاً و مساوی خداوند قرار ندهیم. و بعضی از ما، خدا را گذشته دیگران را رب خود قرار ندهیم.

وقتی تمام پیامبران مردم را سوی کلمه طیبه دعوت دادند و رسول الله ﷺ نیز به سوی وحدت کلمه دعوت کردند، اکنون این مسأله مطرح است ببینیم کدام کلمه می‌تواند اسباب نجات ما را فراهم کند.

حاصل کلام اینکه کلمه مشتمل بر دو جزء است و بس، اقرار توحید و اقرار رسالت، جزء سومی در کلمه طیبه دیده نمی‌شود. با دلایل روشن می‌توان ثابت کرد، که از آدم تا خاتم در زمان هیچ پیامبری کلمه از دو جزء بیشتر نبوده است. بعد از رسول الله ﷺ هر موجود مقدسی اگر آمده است یا خواهد آمد، بر وی لازم است که از قرآن خدا و سنت رسول الله تبعیت کند. ما مسلمانان اهل سنت به تقدس اصحاب رسول‌الله و علی الخصوص به تقدس خلفاء اربعه ایمان داریم اما اسامی گرامی آنان را جزء کلمه طیبه نمی‌دانیم و نه چنین چیزی در شریعت ثبوتی دارد.

۱) کلمه طیبه خلاصه ایمان و موجب رفتن به بهشت است.

۲) کلمه طیبه محور عقاید و سبب نجات است.

۳) قبل از ایمان به کلمه طیبه، انسان از رحمت‌های حضرت حق دور است اما بعد از ایمان آوردن و اعتراف کردن به کلمه طیبه انسان محل نزول رحمت خواهد شد. ریشه‌های اصلی و بنیادین ایمان دو تا می‌باشند، توحید و رسالت، کلمه طیبه مجموعه این دو تا است.

دلیل اول: در کتب برادران شیعه و اهل سنت، این مطلب به چشم می‌خورد که اساسی‌ترین اصل ایمان توحید و رسالت می‌باشند.

لِاَنّ اَصلَ الایمَانِ اِنّما هُو شَهادتَانِ فَجَعَلَ شَهادتَین کَمَا جَعَلَه فِی سَایرِ الحُقُوق شَاهِدان، فَاِذَا اَقرّ العَبدُ لله عزوَجَلّ بالوَحدَانیته وَ اَقرَ للرسول ﷺ بالرسالَة فقَد اقرّ بجملة الایمان.[1]

یعنی، به دلیل اینکه ریشه اصلی ایمان موقوف بر دو گواهی است وقتی انسان توحید حضرت حق و رسالت حضرت ختمی مرتبت را اعتراف کند، گویا جمله ایمانیات را معترف شده است.

---

[1]. من لایحضره الفقیه، ص ۹۷و ۱۳۰.

طرز استدلال

در کتب شیعه و سنّی این مطلب نوشته شده است که کل ایمان عبارت از اعتراف به توحید و رسالت است و کلمه طیبه نیز مشتمل بر همین دو جزء است. ۱) لا اِلـه الاّ الله. ۲) محمد رسول الله. جزء سومی به چشم نمی‌خورد.

دلیل دوم: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که در لحظات آخرین زندگی و موقع مردن کلمه چنین خوانده شود.

قَالَ الصَّادِق علیه السلام لَقِنُّو مَوتاکُم شَهادَةَ انّ لااِلَه اِلاّ اللّٰه وَ انّ مُحمداً رَسُولُ اللّٰه.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند، کسانی را که در لحظه موت و سکرات هستند کلمه طیبه تلقین شود.

دلیل سوم: قال رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله اَربعٌ مَن کُنَّ فِیه نُور اللّٰه عزّوَجلّ، مَن کَان عَصمة امره شَهادَةَ انّ لااِلَه اِلاّ اللّٰه وَ انّی رَسُول اللّٰه.[1] رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس این چهار خصلت را داشته باشد، در عصمت نور خداوندی خواهد بود، یکی از چهار خصلت اعتراف به کلمه توحید و رسالت است.

دلیل چهارم: کلمه تمام انبیاء و فرشتگان یکی است: وَلَم یَعبُد اللّٰه مَلکٌ وَلانَبِیٌ و لا اِنسٌ وَ لا جنٌ اِلاّ بِشَهادَةَ اَنّ لااِلَه اِلاّ اللّٰهُ محمدٌ رَسولُ اللّٰه. عبادت نکرده است الله را هیچ فرشته، جن و انسانی مگر به شهادت لا اله الاّ الله محمد رسول الله.[2]

کلمه طیبه در پیشانی براق

مکتوبٌ بین عَینَیه لا اِله اِلاّ اللّٰه وَحدَه لاشَریکَ لَه مُحمدٌ رَسُولُ اللّٰه. بر پیشانی براق در میان دو چشم‌هایش نوشته شده است، لاا اله الا الله .... الخ.

---

[1]. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶.

[2]. مختصر بصائر الدرجات، ص ۴.

معجزه رسول اکرمﷺ

رسول اکرمﷺ هرگاه سنگریزه‌ها را در دست می‌گرفتند، از هر سنگریزه صدای کلمه توحید و نبوت یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله می‌آمد.[۱]

دلیل هفتم: رسول اکرمﷺ مأمور به تبلیغ کلمه توحید و رسالت بودند. پس وحی نمود که ای محمد برو به سوی مردم و امر کن ایشان را که بگویند: لا اله الا الله، محمد رسول الله.[۲]

دلیل هشتم: کلمه قلم تقدیر؛ و به سوی قلم وح نمود که بنویس توحید مرا، بس قلم هزار سال مدهوش گردید از شنیدن کلام الهی، چون به هوش آمد. گفت: پروردگارا چه چیزی بنویسم. فرمود که: بنویس لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه.[۳]

دلیل نهم: مهر نبوت؛ مهر پیغمبری که در میان دو کتف اوست، دو سطر نوشته است. سطر اول، لا اله الا الله و سطر دوم محمد رسول الله.

دلیل دهم: روی چراغ‌های بهشت کلمه توحید نوشته شده است.

و بر هر قندیلی بود، لا اله الا الله محمد رسول الله.[٤]

دلیل یازدهم: کلمه توحید روی پرچم‌های بهشت.

پس چون ثلث شب گذشت، حضرت حق تعالی جبرئیل را امر کرد که چهار علَم از بهشت به زمین آورد و عَلَم سبز را بر کوه قاف نصب کرد و بر آن عَلَم به سفیدی دو سطر نوشته بود، لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه.[۵]

---

[۱]. تاریخ الائمه، ص ۱۴.

[۲]. حیات القلوب، ج ۲، ص۳.

[۳]. حیات القلوب، ج ۲، ص۷.

[۴] حیات القلوب، ج ۲، ص ۵۹.

[۵]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۵۹.

دلیل دوازدهم: و به هر سنگ و کلوخ که می‌گذشت و به آواز بلند او را ندا می‌کردند که السلام علیك یا محمد السلام علیك یا احمد، السلام علیك یا حامد، السلام علیك یا صاحب القول الحق العدل، لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه.[۱]

دلیل سیزدهم: به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر(ع) منقول است که یک مرد یهودی از حضرت رسول الله(ص) چند دینار می‌طلبید، روزی آمد و مطالبه آن نمود، حضرت فرمود که ای یهودی ندارم که بدهم، یهودی گفت از تو جدا نمی‌شوم تا بدهی، فرمود که پس می‌نشینم در اینجا با تو و آن حضرت با آن یهودی در آن موضع نشست تا نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و بامداد را در آن موضع ادا کرد و اصحاب ان حضرت یهودی را تهدید و وعید می‌نمودند. پس آن حضرت متوجه ایشان شد و فرمود که چه کار دارید؟ به او گفتند: یا رسول الله یهودی تو را حبس کرده است و نمی گذارد که به جایی روی، حضرت فرمود که حق تعالی مرا مبعوث نگردانیده است که ستم کنم بر کسی که در امان است چون روز بلند شد یهودی گفت: اشهد ان لا اله الا اللّٰه و اشهد انّ محمداً عبده و رسولُه.[۲]

یهودی با خواندن همین کلمه به آغوش اسلام در آمد، اگر کلمه یهودی نزد رسول اکرم(ص) مقبول نمی‌بود، رسول اکرم(ص) او را مسلمان قرار نمی‌داد. و اگر این کلمه ناقص می‌بود، رسول اکرم(ص) حتماً آن را تکمیل می‌فرمودند. زیرا ممکن نبود که کسی نزد رسول الله، خلاف شریعت کلمه بخواند، و رسول اکرم(ص) آن را تصحیح نکند.

دلیل چهاردهم: به سند معتبر از ابن عباس منقول است که چهل مرد از یهودان، در مدینه بیرون آمدند و گفتند می‌رویم نزد این درغگو که می‌گوید که من بهترین پیغمبرانم تا دروغ او را ظاهر گردانیم چون به خدمت آن حضرت آمدند، حضرت فرمود که من تورات را میان خود شما حَکَم می‌کنم. گفتند ما راضی‌ایم به تورات، یهودان گفتند که آدم از تو بهتر است. برای آنکه حق تعالی او را به دست قدرت خود

[۱]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۷۳.

[۲]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۱۲۰.

آفرید و از روح خود در او دمید. حضرت فرمود که آدم پیغمبر من است و حق تعالی به من داده است بهتر از ان چه کسی به او داده یهودان گفتند آن چیست؟

فرمودند که: منادی روزی پنج بار ندا می‌کند که اشهد انّ لا اله الا الله، محمد رسول الله.[1]

دلیل پانزدهم: در دو دیده‌اش نوشته است. لا اله الا الله محمد، رسول الله.

دلیل شانزدهم: پس کسی بلند نمی‌کند صدا به کلمه اخلاص و شهادت لا اله الا الله مگر ان که بلند می‌کند به ان صدا به شهادت محمدٌ رسول الله در اذان و اقامت و نماز عیدها و جمعه‌ها و اوقات حجّ و در خطبه.[2]

دلیل هفدهم: چون مرا آفریدی نظر کردم به سوی عرش تو دیدم که در آن نوشته بود، لا اله الا الله محمد رسول الله.

دلیل هجدهم: چون آن را رها کرد دوید و می‌گفت: اشهد انّ لا اله الاّ اللّٰه و انّك رسول اللّٰه.

دلیل نوزدهم: زید بن ثابت گفت: والله من آهوی را در بیابان دیدم که تسبیح و ذکر، لا اله الا اللّٰه، محمدُ رسول اللّٰه می‌گفتند که نام صاحب آهو اهیب بن سماع بود.[3]

دلیل بیستم: چون داخل خانه خدیجه شد، از شعاعِ خورشید جمالش خانه خدیجه منوره شد. خدیجه گفت: یا محمد این نور چیست که در تو مشاهده می‌کنم، فرمود که این نور پیغمبری است بگو لا اِلا الاّ اللّٰه مُحمدُ رَسُول اللّٰه.

دلیل بیست و یکم: عَن اَبی عَبداللّٰه قَالَ کَانَ ذَالِكَ الکَنزُ لَوحاً مِن ذَهبٍ فِیه مکتُوبُ: بِسمِ اللّٰه لاَ اِله اِلاّ اللّٰه مُحمدُ رَسُولُ اللّٰه.

از امام ابی عبدالله روایت است، فرمودند، از خزانه یتیم‌ها یک لوح طلایی بود و در آن نوشته بود لا اِله الاّ الله مُحمدٌ رَسول الله.

---

[1]. حیات القلوب، ج ۲ریال ص ۳۶.

[2]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۱۴۰.

[3]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۲۲۶.

دلیل بیست و دوم: وَقَالَ اَشهد اِن لا اِله اِلاّ اللّٰه وَاَشهد ان مُحمداً رَسُول اللّٰه. و گفت گواهی می‌دهم خداوند یکی است و محمد ﷺ رسول او است.

دلیل بیست و سوم: در تفسیر عیاشی و روایتی چنین از رسول اکرم ﷺ روایت شده است. هرکس چهار خصلت در او دیده شود، در بزرگترین نور خداوند اسکان داده خواهد شد. یکی اینکه سپر ایمانش این کلمه باشد، لا اله الا الله محمد رسول الله.

دلیل بیست و چهارم: به قلم گفت: توحید مرا بنویس، با شنیدن این سخن کلمه بی‌هوش شد و تا هزار سال به هوش نیامد؛ آخر کار بنابر دستور خداوند به هوش آمد. عرض کرد پروردگارا چه بنویسم و چگونه بنویسم و چگونه ماهیت آن را بشناسم، آنگاه حضرت حق وحی فرمودند که بنویس لا اله الا الله محمد رسول الله.

روش تبلیغ حصه دوم

موضوع سخن: فضایل قرآن

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ این کتاب از شک و تردید ماوری است و در آن رهنمودهاست برای کسانی که می‌خواهند متقی باشند.

در مورد فضیلت قرآن فقط همین کافی است که قرآن کلام حضرت حق است. کلام الملوک، ملوک الکلام، یعنی سخن سلاطین سلطان سخنان است. علاوه بر این، اگر با نگاه واقع بین بنگریم روشن خواهد شد که کلام خداوند، یعنی قران مجید محل شک و تردید نیست و نباید باشد زیرا ذات گرامی که این قران را نازل فرمودند، حضرت حق هستند و فرشته‌ای که آن را آورده است جبرئیل امین نام دارد و بر قلب پاک کسی نازل شده است که محمد مصطفیﷺ نام دارد. وقتی این عقیده در ما راسخ شد که قرآن جای شک و تردید نیست باید اعلام کنیم که نه نقطه، آن و زبر و زیر آن، هیچ کدام مشکوک نیستند. بلکه با ادعای کامل می‌توان گفت که این کتاب از هرگونه شک و تردید مبرّی است. نه حرف آن مشکوک هستند، نه کلمات و نه جملات، نه آیات مشکوک هستند رکوع، نه در ربع آن شک وجود دارد، نه در نصف و نه در کل آن. اکنون این حقیقت روشن شد که ﴿ لارَيبَ فيه ﴾ یعنی قرآن همان کتابی است که در ان شک و تردید وجود ندارد. هر کس قرآن را مشکوک و محل تردید، بداند حقانیت خود او مشکوک و محل تردید است. «قرآن به مبارزه می‌طلبد»

﴿ وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾.

اگر درباره قرآنی که ما نازل کردیم مشکوک هستید، پس بیاورید یک سورهٔ مانند آن و کمک بگیرید از معبودان باطل خود اگر شما راستگو هستید.

از آیت فوق معلوم می‌شود که کسانی که قرآن را مشکوک و مشتبه می‌پنداشتند، مورد نکوهش قرار گرفتند و این مطلب نیز روشن است که نخستین شک کنندگان،

معاندین کفّار و مشرکین بودند و در برابر مسلمانان و صحابه رسول ﷺ به طور کامل قرآن را قبول داشتند.

فیصله خداوند از به مبارزه طلبیدن

﴿ قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً ﴾

ای محمد بگو: اگر انسانها و جنات برای آوردن مانند قرآن اتفاق کنند، هرگز نمی‌توانند مانند آن را بیاورند حتی اگر یکدیگر را مساعدت کنند.

کتابهایی که قبل از قرآن نازل شده بودند، به جهت اینکه در آنها تحریف شده بود و به همین خاطر با دیده اشک و تردید به آنها نگریسته می‌شد، لذا خداوند اعلام فرمودند: نه این کتاب محل شک و تردید است و نه مذهبی که مستنبط از این کتاب است.

دین مبین اسلام به خاطر اینکه تا قیامت باید بماند و بعد از رسول اکرم ﷺ پیغمبری نخواهد آمد، لازم بود برای چنین دینی کتابی فرستاده شود که محل شک و تردید نباشد. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ بدون تردید این کتاب ارزشمند است. در پس و پیش آن باطل وجود ندارد. این از سوی پروردگاری که دانا و با حکمت است نازل شده است.

اسلام مذاهب باطله را به مبارزه می‌طلبد

آیا پیروان مذاهب باطله می‌توانند ثابت کنند و چنین کتب آسمانی را ارائه بدهند که در آنها تصریح شده باشد که این کتابها در فلان تاریخ، از طرف چه کسی و بر چه کسی نازل شده‌اند؛ امّا برادران و خواهران مسلمان بنازیم به قرآن، زیرا قرآن با لهجه‌ای بسیار روشن و صریح و بدون هیچگونه ابهام اعلام می‌کند، که: از کجا آمده‌است؟ چه کسی آن را فرستاده است؟ بر چه کسی نازل شده است؟ و در چه تاریخی نازل شده است. هیچ چیزی از این موارد در قرآن پنهان نیست.

اگر سؤال شود، که چه کسی قرآن را نازل کرده است؟ قرآن در جواب می گوید: ﴿ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ یعنی پروردگار عالم آن را نازل کرده است.

اگر سؤال شود، که چه کسی قرآن را آورده است؟ قرآن در جواب می گوید: ﴿ نزل به روح الامين﴾ یعنی جبرئیل امین آن را آورده است.

اگر سؤال شود، که قرآن در چه زمانی نازل شده است؟ قرآن در جواب می گوید: ﴿ إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾ یعنی قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

اگر سؤال شود، که قرآن در چه ماهی نازل شده است؟ قرآن در جواب می گوید: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾ یعنی قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است.

قرآن علاج بیماری‌های روحی و روانی است

﴿ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاء وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إَلاَّ خَسَاراً ﴾

یعنی در قرآن نازل می کنیم آنچه را که برای اهل ایمان رحمت و شفا است. قرآن برای ستمکاران موجب ضرر و زیان است.

قرآن هدایت جویان را رهبری می‌کند

﴿ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً ٥ وأَنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾ همانا قرآن به سوی راست‌ترین راه هدایت می کند و بشارت می‌دهد که اهل ایمان را که دارای اعمال نیکو هستند، پاداش بزرگ همانا کسانی که به معاد معتقد نیستند، برای آنان عذاب دردناکی را تدارک دیدیم.

قرآن برهان خداوندی و نور مبین است

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُّبِينًا، فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴾ ای مردم بدون

تردید از طرف پروردگارتان دلیل آمده است و مانور آشکاری را برای شما فرستادیم. آنان که خدا را باور دارند و بر او اتکال دارند، خداوند در آینده نزدیک آنان را در محل رحمت و فضل خود اسکان خواهد داد و آنان را به راه راست هدایت خواهد کرد.

قرآن برای مسلمانان قضاوت می‌کند

اَفَغَيْرَ اللّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنَزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.[1]

آیا غیر خداوند را قاضی خود قرار بدهم، او است که کتاب مفصل را برای شما فرستاده است. اهل کتاب می‌دانند که قرآن از طرف پروردگار نازل شده است، شما خود را از شک کنندگان قرار ندهید.

کعبه در واقع مدرسه قرآن است

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را ساختند کعبه را مدرسه‌ای پنداشته برای مدرس و معلم ان دعا کردند.

﴿ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ العَزِيزُ الحَكِيمُ ﴾ پروردگارا! در آنان پیامبر از خود آنان مبعوث بفرما تا قرآن تو را برای آنان تلاوت کند و آنان را از مفاهیم قرآن آگاه کند و آنان را تزکیه کند، بدون تردید، پروردگارا تو غالب و دانا هستی.

خداوند دعای حضرت ابراهیم را اجابت نمود. چنین فرمودند: ﴿ لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ ﴾.

[1]. الانعام.

منّت و احسان پروردگار است بر مؤمنان به جهت اینکه فرستادند میان آنـان پیـامبری که از آنان است، آیات قرآن را برایشان تلاوت می‌کند، آنان را تزکیه می‌کند، قـرآن و معانی آن را برای آنان بیان می‌کند هر چند که آنان قبلاً در گمراهی به سر می‌بردند.

آری؛ رسول اکرم ﷺ مظهر اجابت دعـای حـضرت ابـراهیم هـستند. رسـول الله ﷺ کعبه را با درس ایمان، رشد و هدایت آباد کردند. قرآن نصاب تعلم بود شاگردان، یاران رسول الله ﷺ بودند. وقتی خداوند شاگردان کعبه را امتحان گرفتند. نتیجه را چنین اعلام کردند

﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾ این شاگردان (صحابه رسول الله ﷺ) کسانی هستند که خداوند از دلهایشان امتحان تقوی گرفتنـد. بـرای آنـان رزق پاکیزه و مغفرت از گناهان است.

مشرکین نه به حرف پیامبر ﷺ گوش کردند و نه علاقه‌ای به قرآن نشان دادند، بلکـه سعی کردند تا تمام قرآن به آنها نرسد. امّا آنان که قران و ایمان برایـشان مقـدر بـود، بـه آغوش ایمان و قرآن در آمدند.

دو جریان، یکی مربوط طفیل دوسی و دومی در مورد جنّ‌هـا کـه حکایـت از تـأثیر گذاری قران دارند، تقدیم خوانندگان خواهد شد.

جریان طفیل بن عمرو الدوسی

کفر بر اوج خود بود. بازار شرک پر رونق بود. در چنین شـرایطی رسـول اکـرم ﷺ مبعوث شده پرچم توحید را به اهتزاز در آوردند منکرین توحید چنین چیـزی را تحمـل نمی‌کردند. رسول الله ﷺ بارهای از دعوت توحید منع کرده شـدند، مـورد تهدیـد قـرار گرفتند اما ایشان حاضر نبودند که تن در دهند، همواره صدای قرآن را بـه گـوش مـردم می‌رساندند. در همین اثناء شایعه ورود طفیل دوسی به مکه مکرمّه به گوش مردم رسید. طفیل یکی از شاعران بلند پایه عرب بود که بیرون از مکه زندگی می‌کرد.

ابوجهل و حامیانش برای استقبال به جلو رفتند و در حدود حرم او را ملاقات کردند. بعد از خوشامدگویی، ابوجهل او را به تنهایی برد و از وی پرسید تو در مکه مهمان چه کسی هستی و به خانه چه کسی می‌خواهی منزل بگیری؟ طفیل خطاب به ابوجهل گفت: من مهمان تو هستم.

ابوجهل: آنچه را که به تو گویم باور می کنی؟

طفیل: مرده به دست زنده، مگر ممکن است از فرمان تو سرپیچی کنم.

ابوجهل: چند مدت است، شخصی در مکه مکرمه مدعی نبوت شده، معبودان ما را نه تنها دشنام می‌دهد بلکه به طور کلی منکر آنهاست. از شما تقاضا می‌شود که کوچکترین تماسی با این شخص نداشته باشی.

طفیل: به خواست لات و منات چنین خواهد شد. امّا بفرمایید تماس گرفتن با ایشان چه ضرر و زیانی دارد؟ شما چرا این قدر می‌هراسید.

ابوجهل: اصل مطلب همین است، این شخص نه بیگانه است و نه آشنا از فامیل‌های خود ما است اما اگر به این محاسن سفید من احترام قایل هستی نزد ایشان نروی.

طفیل: بالاخره دلیل چیست؟ چرا نروم؟

ابوجهل: (در حالی که اشک از چشمانش جاری است) او (محمدﷺ) چنان خوب صورت و زیبا است که ماه شب چهارده با وی برابری نمی کند، اخلاقش چنان پسندیده، با هر کس که دیدار کند، در دل او جا پیدا می کند. وقتی آیات قرآن را تلاوت می کند موهای بدن بلند می‌شود. تعدادی از مردم مکه چنان گرفتار دام ایشان شدند که دیگر رهایی برایشان ناممکن شده است. اگر کسی قران را با توجه از ایشان بشنود، شنونده اگر پدر است دیگر از فرزند بیزار می‌شود، اگر فرزند است از پدر بیزار می‌شود. تعداد زیادی از شوهران، همسران را و تعداد زیاد از همسران، شوهران را ترک کردند.

طفیل: حرف و مدعی او چیست؟

ابوجهل: او می گوید، لات و منات را عبادت نکنید آنها بت‌های بی‌جانی هستند و از سنگ ساخته شدند، هیچی در توان ندارد، کشتن و زنده کردن و نفع و نقصان، شفا و

غنا و خیر و برکت غیره فقط و فقط در اختیار همان معبودی است که الله نام دارد. ببین، ای طفیل، عمری را سپری کردیم اما چنین حرف‌های تلخ و ناگواری را از زبان کسی نشنیدیم. شما بگویید الله که به قول محمد، یکی است چگونه قادر بر انجام همه امور است.

طفیل: بسیار خوب، بسیار خوب، انشاءالله والات، چنین خواهد شد که شما فرمودید و.

ابوجهل: این پنبه را برای شما آوردم که ان را در گوش‌ها گذاشته تا موقع ایاب و ذهاب صدای قرآن محمد به گوش‌های شما نرسد. طفیل پنبه‌ها را در گوش‌ها گذاشته و بلافاصله خود را به منزل ابوجهل رسانید. ابوجهل را از مسیر مخصوصی به خانه خود برد. شب شده بود بعد از شام خوابید. قبل از طلوع آفتاب برای تفریح بیرون رفت. با کوچه‌های مکه اشنایی نداشت، از حسن اتفاق از مسیری رفت که او را مستقیماً به بیت الله می‌برد. وقتی از کنار درب ورودی مسجد الحرام می‌گذشت، صدای بسیار لطیف و زیبایی به گوشش می‌رسید. بدون اختیار توقف کرد، تحت تأثیر قرار گرفت و اشک از چشمانش سرازیر شد. موهای بدن برخاستند، قدم برداشت تا به جلو رود، به عقب کشیده شد. سر را بالا گرفته به داخل مسجد نگاه کرد، دید که یک انسان بسیار حسین و زیبا مشغول تلاوت قرآن است. فکر کرد، ممکن است اوکسی باشد که ابوجهل از رفتن به نزد او منع کرده بود. بعد اندکی خود را کنترل کرد و با خود اندیشید، اگر او باشد چه مانعی دارد. اگر حرف‌هایش، پذیرفتنی هستند، آنها را می‌پذیریم، اگر خوب نباشد به آنها گوش نداده عمل نمی‌کنیم. کسی نمی‌تواند، ما را مجبور کند، با گفتن این سخن داخل مسجد رفت. قلبش قبلاً شکار شده بود کنترل چشم‌هایش را نیز از دست داد.

چه شد یا رب که زاهد بر در می خانه می‌رقصد
نظر بر ساقی دارد و رندانه می‌رقصد

عادت مبارکه رسول‌اکرمﷺ بود که در آن روزها در داخل مسجد با کسی حرف نمی‌زدند. رسول اکرمﷺ بعد از اتمام نماز تشریف بردند. طفیل که فوق‌العاده تحت تأثیر قرار گرفته و قلبش را به مصطفی داده بود، پشت سر رسول اکرمﷺ راه می‌رفت.

رسول اکرم ﷺ وقتی در حجره را باز فرمودند نشستند بلافاصله طفیل نیز دو زانو در محضر مصطفی ﷺ نشست. نام تو چیست؟ برای چه آمده‌ای؟ می‌خواهی کجا بروی؟ این چند سؤال از زبان مبارک رسول اکرم ﷺ بیرون آمده بودند که بلافاصله طفیل ناله و فریاد برآورد و خود را در دامن رسول الله ﷺ انداخت و زار و قطار گریه کرد. ابرهای رحمت و نبوت شروع به باریدن کرد. رسول اکرم دست شفقت و محبت را بر سر او کشید و وی را برای صبر و تحمل تلقین می‌کرد، طفیل تمام ماجرا را برای رسول اکرم ﷺ بازگو کرد. طفیل می‌گوید: در آن لحظات سرور و فرحت فوق‌العاده‌ای را حس می‌کردم. دل لحظه به لحظه منورتر می‌شد. ایمان جای کفر را گرفت. پیوند محبت از غیر رسول الله قطع شد و دلبستگی به رسول اکرم ﷺ اضافه گردید. رسول اکرم ﷺ کلمه توحید را برای طفیل قراءت کردند، در حالی که طفیل سرشار از نعمت ایمان و اسلام بود به خانه‌اش برگشت. کلمه توحید را برای پدر و مادرش قراءت کرد و حدود هشتاد نفر از فامیلش و نزدیکانش به اغوش اسلام در آمدند. آری این بود برکات قرآن و معجزه حضرت رسول اکرم ﷺ.

جنّ‌ها با شنیدن قرآن مسلمان می‌شوند

قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ جن‌ها قادر بودند که اندکی از خبرهای آسمان را معلوم کنند. وقتی نزول وحی برای رسول اکرم ﷺ شروع شد، جلو جنّ‌ها گرفته شد و به کثرت بر جن‌ها شبیخون زده شد. جن‌ها فکر می‌کردند، حتماً جریان بزرگی به وقوع پیوسته است که به خاطر آن برای رسیدن به خبرهای آسمانی مانع ایجاد شده است. برای تحقیق درباره موانع، دسته‌های متعددی از جن‌ها به اطراف دنیا بسیج شدند. یک دسته از آنها به طرف «وادی بطن نخله» رفت. اتفاقاً در همان لحظه ورود جن‌ها به این وادی، رسول اکرم ﷺ همراه چند تن از یارانش مشغول خواندن نماز فجر بودند. خداوند، این دسته از جن‌ها را متوجه شنیدن قرآن کرد.

صدای قرآن برای آنها فوق‌العاده شیرین، جذاب و مؤثر بود. ارزش و اهمیت قرآن در دلهایشان جا پیدا کرد. با خود می‌گفتند: خاموش باشیم و به دقت این قرأت را باید گوش کنیم. بالاخره قران در دل‌های آنها جا گرفت. انها متوجه شدند که همین چیز است که جلو رفتن آنها را به آسمانها گرفته است.

وقتی که رسول اکرمﷺ از قراءت قرآن و نماز فارغ شدند، جن‌ها با قلب‌هایی مملو و سرشار از ایمان و یقین برگشته و قوم خود را برای پذیرفتن اسلام و ایمان نصیحت می‌کردند. این واقعه در تفسیر سوره جن ذکر شده است.

عنوان سخن: مسأله ختم نبوت

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴾

یعنی حضرت محمد رسول‌الله ﷺ پدر هیچ کدام از مردان نیست البته ایشان فرستاده الله و خاتم پیامبران است. خداوند همه چیز را می‌داند.

خوانندگان محترم، همانگونه خداوند پروردگار جهانیان هستند و غیر از او ربی وجود ندارد، کعبه هدیً للعالمین است و خانه‌ای دیگر وجود ندارد. قرآن ذکرٌ للعالمین است، ذکری وجود ندارد، عقیده متفقه همه مسلمانان است که حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبران است و بعد از وی پیامبری نیامده و نخواهد آمد. رب العالمین منحصراً ذات یگانه حضرت حق هستند، بیت الله خانه کعبه است. کتاب الله قرآن است، خاتم النبیین حضرت محمد ﷺ است و بس.

نبوت حضرت محمد تمام عالم را فراگیر است

دلیل اول: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ﴾

ای پیامبر ﷺ، درباره خود، بفرما! ای مردم من برای همه شما از جانب پروردگار فرستاده شدم. همان پروردگاری که زمین و آسمان در قبضه قدرت اوست. اوست مالک موت و زندگی.

دلیل دوم: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾

ای پیامبر ﷺ، شما را برای همه مردم فرستادیم، مؤمنین را بشارت و کافران را بر حذر دارید. البته اکثر مردم نمی‌دانند.

اگر نبوّت ادامه می‌داشت، خداوند وعده خلافت نمی‌دادند

خداوند به اهل ایمان و آنانی که اعمال نیکو انجام می‌دهند، وعده می‌دهد، که حتماً آنان را بر روی زمین جانشین خواهم کرد همانگونه که گذشتگان را جانشین قرار دادم.

دینی را که خداوند برای آنان برگزیده است، غلبه خواهیم داد. خوف و هراس آنان را به امنیت تبدیل خواهد کرد. آنان مرا عبادت خواهند کرد و کسی را با من شریک نخواهند کرد. هر کس بعد از این ناسپاسی کند از حیطه دین خداوند خارج است.

اگر قرار می‌بود که نبوت بعد از رسول اکرمﷺ ادامه پیدا کند، آنگاه خداوند، به جای ﴿ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ﴾ لَيَجعَلَنَّهُم اَنبياءُ وَ رسلاً می‌فرمودند.

قبل از همه بودند و بعد از همه آمدند

روایتی در تفسیر، در منثور، جلد ٥، صفحه ١٨٤ به روایت قتاده چنین آمده است.

عَن قتاده اَنَّ النَبیﷺ کَانَ یَقُولُ کُنتُ اَوَّلَ الاَنبیاء فِی الخَلق و آخِرَهُم فِی البعَثِ.

از قتاده روایت که رسول اکرمﷺ فرمودند: از لحاظ پیدایش از همه پیامبران جلوتر و از لحاظ بعثت از همه آنان عقب‌تر هستم.

همه از رسول اکرمﷺ کسب فیض نموده و به رتبه والایی رسیدند

ابوبکر آمد، صدیق	عمر آمد فاروق شد
عثمان آمد ذلنورین شد	علی آمد حیدر کرار شد
خالد آمد لشکر	و سیف الله شد
ابوعبیده بن جراح آمد	امین امت شد
ابن عباس آمد، امام	المفسرین شد
ابوهریره آمد	حافظ الحدیث شد
بلال آمد	مؤذن مسجد مدینه شد
سلمان فارسی آمد	از اهل بیت شد
عبدالله بن مسعود آمد	فقیه امت شد

خلاصه سخن اینکه هر کس به دامن نبوت خود را وابسته کرد، طبق استعداد و صلاحیت خود از دریای فیض نبوت بهره برد و به مرتبه والای خودش نایل گشت. اما

قرآن، حدیث تمام گواه هستند که هیچکدام از آنها نه در حیات پیغمبر و نه بعد از رحلت ایشان توانست پیامبر شود.

مسلم است اگر در تبعیت از حضرت، کسی به نبوت دست می‌یافت چه نبوت ظلی یا بروزی، آن حضرت در حیات خود صراحةً یا اشارةً، آن را با مردم در میان می‌گذاشت یا اینکه بعد از وی کسی از میان اصحاب مدّعی نبوت می‌شد. آنچه که شد این بود هر کس که بعد از رسول الله ﷺ ادعای نبوت کرد، صحابه با وی جنگیدند و تعدادی از اصحاب در این جنگ شهید شدند.

یک اطلاعیه بسیار روشن: یَا اَیُّها النَاسُ اِنّ رَبکُم واَحِدٌ وَ دَینکُم واَحِدٌ وَ نَبیکُم واَحدٌ وَ لا نَبِیُ بعدی.[۱]

ای مردم بدون تردید، رب شما یکی است، پدر شما یکی است، دین و مذهب شما یکی است و پیامبر شما یکی است. بعد از من پیامبری نخواهد آمد.

اعلامیه دوم: اُرسِلتُ اِلی الخَلقِ کَافةً وَ خَتِمَ بِی النَبیوُن.[۲] یعنی، من برای همه مردم به عنوان پیامبر فرستاده شدم و با آمدن من سلسله نبوت ختم شده است.

اعلامیه سوم: اِنّه سَیکُونُ فِی اُمّتِی ثَلاثُون کَذَابُون دَجَالّونَ، کُلُهم یَزعَمُ اَنّه نَبیُ اللّه وَ اِنَا خَاتَم النَبیین فَلا نَبِی بَعدِی.[۳]

بدون تردید در آینده نزدیکی در امت من سی تن از دروغ‌گویان و دجّالان خواهند آمد و هر کدام ادعای نبوت خواهد کرد. من خاتم پیامبران هستم. بعد از من پیامبری نخواهد آمده.

اعلامیه چهارم: یَا اَیُّها النَاس اِنّه لانَبی بَعدِی وَ لاَ اُمة بَعدکُم.[۱] ای مردم، بدون تردید، بعد از من پیامبری و بعد از شما امتی نخواهد بود.

---

[۱]. کنزالعمال.

[۲]. مشکوه.

[۳]. ابو داود.

با وجود این همه آیات و روایات، منکرین ختم نبوت مدعی هستند که خاتم‌النبیین به معنی آخرین پیامبر نیست بلکه به معنی مهر نبوت است. یعنی هر پیامبری که بیاید نبوتش با مهر نبوت حضرت محمد، ممهور می‌شود. این تفکر در واقع سوء تفاهم است و با واقعیت کمترین ربطی ندارد. در واقع هرجا که پیامبر گرامی اسلامﷺ لفظ خاتم النبیین را در حق خود به کار بردند، مطلب ان را نیز توضیح دادند. مثلاً در مشکوة و ابوداود تصریح شده است. اِنا خَاتَم النَبیین لا نَبی بَعدی ـ من خاتم پیامبران هستم، یعنی بعد از من هیچگونه پیامبری نیست.

از یک طرف قرآن خداوند و احادیث رسول اللهﷺ به صراحت اعلام کردند که بعد از حضرت محمدﷺ پیامبری نخواهد آمد، و از طرفی دیگر، منکرین ختم نبوت چنین به شایعه پراکنی مشغول‌اند که اگر مسلمانان معتقد به ختم نبوت می‌بودند، چرا به نزول حضرت عیسی‌؈ عقیده دارند. این گدایان علم و بینش همین قدر هم نمی‌دانند، که هرگاه سر براهی به عنوان مهمان در یک کشور بیاید، مادام که در آن کشور میزبان به سر می‌برد، از قوانین و مقررات آن تبعیت می‌کند. بدون اینکه سمت سر براهی از وی گرفته شود.

بنابراین، سیّدنا عیسی‌؈ هرگاه از آسمان نازل خواهد شد، از مقررات و ضوابط دین حضرت محمدﷺ تبعیت خواهند کرد، بدون اینکه نبوتش از وی گرفته شود.

متأسفانه منکرین نبوت به این نکته توجه دارند که آیا نبوت از عیسی گرفته می‌شود؟ اما به این نکته توجه ندارند که آن پیامبر چقدر با عظمت و صاحب‌شأن است که برای تأیید او یکی از پیامبران سابق و اولوالعزم از آسمان تشریف آورده دین و آیین وی را توثیق می‌کند.

---

[1]. مسند احمد، ج۲، ص ۲۹۱.

عنوان سخن: ضرورت، مصونیت و حجیت حدیث

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ لَقَد كَانَ فِي رَسُولِ اللّهِ اُسوَةٌ حَسَنَةٌ. همانا رسول اکرم ﷺ بهترین الگو برای شما هستند. آقایان و خانم‌ها! قبل از اینکه به عناوین یاد شده بپردازیم، این مسأله باید حل شود که آیا برای هدایت مردم، تنها خداوند کافی نبود ـ چرا او در پرده غیب پنهان شد. در صورتی که ضرورت ایجاب می‌کرد، آن خدایی که ما را برای ادای نماز، حج و زکات امر کرده است، از پرده غیب بیرون آمده در انتظار عمومی جلوه گر می‌شد، و با روشهای مخصوص خود، رکوع، سجده، قومه و جلسه کرده به ما می‌آموخت و ما را راهنمایی می‌کرد.

هرگاه انسان در جولان‌گاه تخیل، مرکب فکر را به حرکت در می‌آورد، مغزش را کانون تخیلات قرار می‌دهد. از طرف حضرت حق به او گفته می‌شود، ای انسان کم خرد، من و سجده؟! این چه کم عقلی است. کسی که سجده می‌کند، در برابر کسی خم می‌شود، جبین نیازش را بر زمین می‌گذارد، او نمی‌تواند خدا باشد، و او که خدا است در برابر کسی خم نمی‌شود، آری، خداوند صمد است به دلیل اینکه محتاج کسی نیست. متکبر است به دلیل اینکه نیازمند کسی نیست.

آنچه که در قالب جسم جان دیده می‌شود، خدا نیست و او که خدا است با چشم سر دیده نمی‌شود، چقدر خوب گفته شده است؛

تو دل مین تو آتاهی، نظر مین نبین آتا

بس جان گتی هم تیری پهچان بهی هی

یعنی، تو در دل‌ها می‌گنجی ولی با چشم قابل رؤیت نیستی، ما درک کردیم راه شناخت تو همین است و بس. آری، روی همین ضرورت و نیاز، حکمت خداوندی ایجاب می‌کرد که حضرت حق برای فهماندن احکام خود، پیامبری را برگزیند تا عملاً احکام خداوند را به مردم بیاموزد و اطاعت از او برابر با اطاعت از الله باشد و آن پیامبر فطرتاً و عملاً باید معصوم باشد.

طاعت او طاعت حق بی‌گمان بیعت او بیعت رب جهان

او از سر تا پا دلیل و حجت است که وجودش بهر عالم رحمت است

و به بندگانش حکم کند، که اگر می‌خواهند توضیح و تشریح احکام او را بدانند، پیامبر محبوبش را الگو قرار دهند و بدون چون و چرا از وی تبعیت کنند. ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾

فی رسول الله ما را اسوة سنتِ او هست ما را قدوة

روشن است که حدیث عبارت است از قول و فعل پیامبر ﷺ و همانگونه که بر پیامبر ایمان آوردن ضروری است، بر فعل و قول پیامبر ایمان آوردن نیز لازم است. اگر با بودن خداوند ضرورت و نیاز داریم به وجود پیامبر ﷺ، پس با بودن کلام خداوند و نیاز داریم به کلام رسول الله ﷺ فرق صرفاً این است که قرآن مجمل است و حدیث تفصیل آن، یا اینکه قرآن متن است و حدیث شرح آن. قرآن تا هر زمان که باقی است، موجب بقاء و دوام کمالات ایزدی خواهد بود و حدیث تا هر زمان باقی است، موجب بقاء و دوام کمالات رسول الله ﷺ خواهد بود.

خواب پیامبر در حکم حدیث و واجب العمل است

فَلَمَا بَلَغَ مَعَه السَعیَ. قَالَ یَا بُنَیِ انِی اَری فِی المَنامِ اِنّی اَذحَبُك فَانظُر مَاذَا تَری؟ قَالَ یَا اَبتِ اَفعل مَا تُؤمرَ لسَجِدنِی اِنشَاء اللّه مِنَ الصَابرِین.

وقتی حضرت اسماعیل از لحاظ سنّی قادر بود که در کارها پدرش را یاری دهد، حضرت ابراهیم فرمودند: «فرزندم در خواب دیدم، که دارم تو را ذبح می‌کنم، بفرما نظر تو چیست؟ عرض شد پدر جان! آنچه که به تو امر شده است انجام بده. به زودی مرا جزء صبرکنندگان خواهی دید.

دلیل دیگر در مورد ضرورت حدیث

در جاهای متعدد قرآن احکامی مانند: ﴿ اَقیمُو الصَّلوةَ یَا اَتِموا الحَجَ وَ العُمَرةَ لِلّه ﴾ آمده، اما نحوه اداء نماز، حج و عمره در قرآن مذکور نیست. اگر حدیث رسول الله ﷺ واجب الاطاعت نباشد، آنگاه هر شخص طبق رأی شخصی خودش روش نماز و حج عمره را برای خود تعیین خواهد کرد و در نتیجه هر فرد مسلمان براساس صوابدید خودش مناسک حجّ را انجام خواهد داد و این امر مسلماً موجب افتراق و پراکندگی مسلمانان خواهد شد.

لذا ضرورت ایجاد کرد که خداوند کسانی را به عنوان نماینده و پیامبر برگزینند تا احکام او را بر اساس منشاء و مطابق خواست او توضیح و تشریح کنند و با عمل کردن بر احکام دین الله، نحوه و روش بندگی را به بندگان الله بیاموزند و بدین ترتیب عمل کنندگان بر احکام الله، جزء بندگان محبوب الله قرار گیرند.

خداوند فیصله می‌کند

﴿ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾

بفرما ای پیامبر، اگر می‌خواهید با خداوند محبت کنید. پس از من تبعیت کنید، خداوند با شما محبت خواهد کرد و گناهان شما را مورد مغفرت قرار خواهد داد. قطعاً خداوند بخشنده و مهربان هستند.

متأسفانه بعضی‌ها رسول اکرم ﷺ را صرفاً به عنوان یک عالم می‌دانند، نه به عنوان یک پیامبر. این نوع تفکر موجب کفر و خروج از اسلام و منافی با تعلیمات قرآن است. در اکثر جاهای قرآن، هرجا که ایمان به الله ذکر شده است در کنار آن ایمان به رسول الله ﷺ نیز ذکر گردیده است. مثلا: ﴿ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ، اِنّما وَالَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُواْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ ﴾

یعنی خدا و رسولش را قبول کنید و نگویید که خدا در سه شخص جمع شده است. قطعاً مؤمنان کسانی هستند که خدا را و پیامبرانش را قبول دارند و میان آنها تفاوتی را روا نمی‌دارند همین‌ها هستند کسانی که اجرشان داده خواهد شد.

آری، بفرمایید وقتی رسالت و نبوت چنین مقام منیع و رفیعی است، یک مسلمان به عنوان مسلمان چگونه خود را مجاز می‌داند که او را به عنوان یک انسان عام و از عامّه مردم تصور کند و یا اینکه اهمیت و ارزش رهنمودهای وی را منکر شود.

صحّت ایمان موقوف به تسلیم در برابر قول رسول الله است

﴿ فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾

سوگند به پروردگار تو، مادام که تو را در نزاع فیمابین حکم قرار نداده و در برابر فیلصه تو با جان و دل تسلیم نشوند و اظهار اطمینان نکنند، مؤمن واقعی نخواهند بود.

دقت کنید، اگر امت در برابر فیصله رسول تسلیم شود ولی هنوز شک و تردید از دل و دماغ او برطرف نشده است، آن امت مؤمن نخواهد بود. دقت کنید قضاوتی را که رسول اکرمﷺ با تعبیرات خود و در پرتو آیات قرآن کرده باشد قطعاً حکم حدیث را دارد.

رسول الله مبعوث شده تا از وی اطاعت شود

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ ﴾ یعنی پیامبران را صرفاً برای این فرستادیم تا از آنها طبق فرمان الله اطاعت شود.

اعلام خداوندی

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ ﴾ یعنی ای مؤمنان از خداوند و رسولش تبعیت کنید.

مصونیت حدیث

وقتی ثابت شد که نیاز به حدیث در اسلام پذیرفته شده است، مناسب است که در مورد مصونیت حدیث صحبت شود.

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ تو را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستادیم. این نشانگر این مطالب است که رسول اکرمﷺ برای مردم جهان رحمت است مسلماً وجود گرامی رسول اکرمﷺ تا زمانی رحمت برای جهانیان محسوب می‌شود که تعلیمات او تا قیامت محفوظ و به قوت خود باقی باشند.

مثلاً: اگر مرکز بهداشت، طب سنتی را ممنوع اعلام کند و برای مصرف کردن داروهای پزشکی و طب جدید حکم صادر کند. مردم اگر به بیمارستانها مراجعه کنند ولی در داروخانه‌ها دارو وجود نداشته باشد، آنگاه مردم قطعاً چنین می‌پندارند که مرکز بهداشت آنان را فریب داده است.

درست به همین صورت، اگر ما مسلمانان، یهودی‌ها و مسیحی‌ها را به اسلام دعوت کنیم و برای ایمان آوردن به رسول اکرمﷺ آنها را تشویق و ترغیب کنیم وقتی آنها مذهب خود را ترک کرده به اسلام گرایش پیدا کنند ولی احادیث و تعلیمات رسول اللهﷺ نزد ما مسلمانان محفوظ نباشند. قطعاً آنان چنین می‌اندیشند که مسلمانان ما را فریب دادند.

شبهه و ازاله آن

بعضی‌ها چنین اشکال وارد می‌کنند که حدیث وقتی محفوظ می‌بودند که نوشتن آن مجاز می‌بود لیکن رسول اکرمﷺ با این فرمان «لا تکتُبوا عنی»، از نوشتن حدیث منع فرمودند، وقتی کار نوشتن حدیث در زمان رسول اللهﷺ انجام نگرفته است، مسلماً احادیث محفوظ نیستند.

جواب: مسلم است که رسول اکرمﷺ برای چند روز به خاطر مصلحت فرمودند که حدیث نوشته نشود اما بعدها وقتی ضرورت ایجاب کرد نه اینکه اجازت دادند بلکه

برای نوشتن احادیث حکم کردند همانگونه که در ابوداؤد، مسند احمد، دارمی و مستدرک و در سایر کتب آمده است. حضرت عبدالله بن عمرﷺ می گوید: هر سخنی را که از پیامبر می‌شندم، آن را می‌نوشتم، وقتی این خبر به گوش مردم رسید، یکی از آنان مرا منع کرد و چنین گفت:

تَکتُبُ کُلَ شَیء وَرَسُولُ اللّٰه بَشرٌ یَتَکَلَمُ فِی الرِضا وَالغَضَبُ. یعنی؛ شما هر چیز را می‌نویسی و رسول اللهﷺ انسان هستند، هم در حالت رضا و هم در حالت خشم حرف می‌زنند.

عبدالله می گوید: تصمیم گرفتم تا از رسول اکرمﷺ اجازت نگرفته باشم، نمی‌نویسم بعد وقتی جریان نوشتن حدیث را از رسول اللهﷺ جویا شدم، فرمودند: اُکتُب فَوَالَذِی نَفسِی بِیَدِه لایَخرُجُ مِنه الاّ الحقَ - بنویسید، سوگند به ذات الله که روح و روان من در اختیار اوست، از دهان من جز حرف حق چیز دیگری بیرون نخواهد آمد.

اختلافی که در مورد نوشتن حدیث میان صحابه و تابعین بود، صرفاً به دلیل این بود که اگر حدیث نوشته شود. ممکن است حفظ و ضبط از بر کردن حدیث دچار خلل شود. ممکن است مردم به دلیل اظهار علاقه برای نوشتن حدیث، سیستم حفظ و از بر کردن حدیث را کاملاً ترک کنند ورنه صحابه تابعین و اکثر علماءِ حدیث ذخیره بسیار بزرگ احادیث را از اساتید خود می‌نوشتند و این نوشته‌ها را همواره با خود همراه داشتند.

آری وقتی در مورد ضرورت و مصونیت حدیث، دلایل به حد کافی ذکر شد، دیگر نیازی برای حجیّت حدیث مورد باقی نمانده است.

عنوان سخن: تبعیت و اطاعت رسول الله ﷺ

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ بگو ای محمد ﷺ اگر با خدا محبت می‌کنید. آنگاه از من (پیامبر ﷺ) پیروی کنید، تا خداوند با شما محبت فرموده و گناهانتان را مورد مغفرت قرار دهد.

آقایان و خانم‌ها هر انسان عاقل و دانشمند خواهان ایجاد ارتباط با الله است، نه یهود منکر خداست و نه مسیحی حتی بر درست است نیز خداوند را انکار نمی‌کند پیروان مذاهب اگر غرق در مجاهدات و ریاضت‌ها هستند، به خاطر اینکه خواهان وصول الی الله می‌باشند.

برای دیدار و ملاقات با شخصیت‌ها، مسافرت‌ها در کار است. بعضی‌ها با هواپیما، بعضی‌ها با قطار و غیره، اما برای دیدار با الله نه نیاز به هواپیما دارد، نه به ماشین ـ وسیله دیدار خداوند صرفاً و صرفاً اطاعت و تبعیت از رسول اکرم ﷺ است و بس

کی محمد سی و فأتونی تو هم تیر هین

به جهان چزهی کیا لوح و قلم تیری هین

یعنی شما اگر با محمد ﷺ عهد کنید و با وی وفا کنید، خداوند می‌فرمایند آن‌گاه من از آن شما هستم. حتی کون و مکان و لوح قلم نیز از آن شما خواهند بود.

صحابه کرام ﷺ چه نسخه اکسیری داشتند که با استفاده از آن به رهبری جهان نایل آمدند. رعب و ارزش آنان در دل‌های دشمن غلبه کرد. صرفاً و صرفاً اتباع و اطاعت از رسول مکرم اسلام ﷺ بود. صحابه کرام دل و جان را برای اطاعت از فرمان رسول الله ﷺ نثار می‌کردند و آن را مایه نجات خود می‌دانستند.

اطاعت از رسول الله موجب قرب است

ثوبان بن عبدو، یکی از یاران رسول الله ﷺ بود و به پیامبر ﷺ عشق می‌ورزید. روزی در بیابان رفت و شروع به گریه کرد و با خود می‌اندیشید. روز قیامت پیامبر ﷺ

منزلت و جایگاه بس عظیمی خواهد داشت و در خانه و منزل‌هایی اسکان داده خواهد شد که امثال ماها در آنجا راه نخواهند یافت و در نتیجه پیامبرﷺ از ما دور خواهد بود. این جدایی و فراق چگونگی برای ما قابل تحمل خواهد بود.

این خیال در ذهن او آمد و بلافاصله آه سردی کشید. هنوز آه ناله‌اش به پایان نرسیده بود که رحمت‌های حضرت حق به جوش آمدند خداوند وسیله جبرئیل این مژده را اعلام فرمودند.

﴿ وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴾

هر کس از الله و رسولش تبعیت کند، آنان رز قیامت با کسانی همراه خواهند شد که خداوند بر آنان انعام فرمودند، از پیامبران صدیقان، شهداء و نیکوکاران و آنها از بهترین همراهان هستند.

خلاصه سخن انکه هر کس از خدا و رسولش اطاعت کند، روز قیامت از سایه عطوفت رسول الله جدا نخواهد شد.

دوزخ برای نافرمانان است

﴿ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيراً ﴾

هر کس بعد از روشن شدن راه هدایت با رسول الله مخالفت کند و راهی غیر از راه مؤمنان برای خود برگزیند. آنگاه به سوی راهی که رفته است سوقش می‌دهیم و او را به دوزخ خواهیم بر دو دوزخ بدترین جای برگشت است.

حضرت نوح و اطاعت

حضرت نوح علیه‌السلام از پیامبران اوالعزم هستند. ایشان ظرف مدت ۹۵۰ سال کار دعوت و تبلیغ را انجام دادند. علاوه بر تنی چند سایر افراد قوم از دعوت و تبلیغ او رو گرداندند. آنگاه ایشان در حق قومش دعای بد کردند.

﴿ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً، إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِراً كَفَّاراً ﴾

پروردگارا هیچ کافری را روی زمین نگذار تا رفت و آمد کند. اگر آنان را مهلت دادی، آنگاه بندگان تو را گمراه خواهند کرد و فرزندانی کافر و منکر و فاجر تولید خواهند کرد.

خداوند،دعای حضرت نوح را پذیرفت و فرمود عذاب من در قالب طوفان خواهند آمد. و برای نجات تو و پیروانت کشتی را اماده کنی. نوح مشغول ساختن کشتی بود. تنی چند از افراد قومش از نزدیک او رد شدند، پرسیدند، ای نوح چکار می‌کنی؟ حضرت فرمودند: «طوفانی در شرف وقوع است برای نجات از آن مشغول ساختن کشتی هستیم. آنان استهزاء و مسخره کردند و این عمل حضرت نوح را به باد مسخره گرفتند. خداوند حضرت نوح را با این الفاظ راهنمایی فرمودند.

﴿ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾

یعنی، کشتی را تحت سرپرستی من درست کن وقتی حکم من عملی شد و آب از تنور بیرون آمد، آنگاه از هر موجود زنده جفتی، یعنی نر و ماده در آن بگذار و هم‌چنین اهل‌بیت خود را مگر کسانی را که تقدیر درباره انها فیصله کرده است. درباره ستمکاران مرا مخاطب قرار نده. قطعاً آنان از غرق‌شدگان هستند. وقتی تو و همراهانت سوار کشتی شدید، بگو سپاس و ثناء خدایی که ما را از ستمکاران رهایی بخشید.

چه کسانی غرق شدند و چرا؟

﴿ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَاراً وَمَكَرُوا مَكْراً كُبَّاراً ﴾

نوح عليه السلام فرمودند: «پروردگارا آنها از حکم من سرپیچی کردند و از کسانی تبعیت کردند که مال و اولاد او موجب خسارت آنان گردید و حیله‌های بزرگ انجام دادند.

آری، از آیت چنین بر می‌آید که حضرت برای غرق شدن آنان دعا کردند به خاطر اینکه آنان او را معصیت کردند و از نابخردان پیروی کردند.

چه کسانی از طوفان نجات حاصل کردند؟

﴿ نَجَّيْنَا نُوحاً وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ﴾ یعنی نوح و آنانی که همراه با وی ایمان آورده بودند را رهایی بخشیدیم. یعنی از غرق شدن نجاتشان دادیم کسانی که ایمان آورده بودند و از حضرت نوح پیروی کردند از غرق شدن نجات حاصل کردند و نافرمانان غرق شدند. همچنین پیروان همه انبیا از عذاب نجات حاصل کردند و نافرمانان از دربار الهی رانده شدند.

حضرت ابوبکر رضی الله عنه و اتباع رسول الله صلی الله علیه وسلم

شب هجرت چقدر شب مشکل و دشواری بود. دشمن خود را آماده جنگ کرده خانه حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را محاصره کرده بود تا وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از خانه بیرون تشریف بیاورد. او را مورد حمله قرار دهند. امّا خداوند می‌خواست او از حملهٔ دشمن محفوظ بماند.

خداوند جبرئیل را فرستادند تا به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اجازت هجرت به مدینه منوره را از طرف خداوند اعلام دارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت علی رضی الله عنه را در رختخواب خود برده و حضرت ابوبکر رضی الله عنه را به عنوان همراه سفر انتخاب فرمودند. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خانه را به حضرت علی رضی الله عنه سپردند امّا برای همراه بردن رفیقی در سفر به دروازه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه تشریف بردند. حضرت ابوبکر از خانه بیرون آمدند و با

دیدن چهره انور رسول اکرمﷺ خوشحال شدند. علت تشریف آوری رسول اللهﷺ را جویا شدند. رسول الله فرمودند: «امروز موقع هجرت است خداوند برای همراهی شما را انتخاب کردند. حضرت ابوبکرؓ به آرزوی خود رسیدند. سرمایه ایمان و مژده برای قلب پریشان ابوبکرؓ ذات گرامی رسول اللهﷺ بودند. بدون چون و چرا آمادگی خود را اعلام کردند. نه فکر خانه مانع شد و نه فکر پدر ضعیف و ناتوان، از یک طرف دستور و از طرفی دیگر اطاعت بدون چون و چرا.

قطعاً چنین است که حضرت علیؓ با خوابیدن بر رختخواب رسول اللهﷺ تبعیت از فرمان رسول الله را به نمایش گذاشتند و در بیرون خانه کسی که جانش را در معرض تهدید دشمن قرار داده بدون تردید، او ابوبکرؓ بود.

حضرت علیؓ در داخل خانه، جایی که احتمال رفتن دشمن ناهنجار به آنجا خیلی کم بود، پاسداری می‌کردند. بدون شک مشرکان دشمن جانی رسول اللهﷺ بودند اما کمینه و فرومایه نبودند که داخل خانه شده در انجا کسی را به قتل برسانند. چنین عمل بزدلانه از دشمن شجاع انجام نخواهد گرفت. مردان بهادر همواره روبرو پیکار می‌کنند و در میدان جنگ قدرت را به نمایش می‌گذارند. اگر دشمنان می‌خواستند از بالای دیوار، داخل منزل رفته کاری را انجام دهند، آنگاه در بیرون خانه منتظر تشریف آوری رسول اللهﷺ نمی‌بودند. اما پیروی و تابعداری که از طرف حضرت ابوبکرؓ انجام گرفت فوق‌العاده نمایانگر فداکاری است زیرا که دشمن بیرون خانه و حضرت ابوبکرؓ نیز بیرون خانه بودند و با ارائه خدمات خالصانه و مخلصانه حضرت را بر دوش گرفته تا دم غار و داخل غار بردند.

حضرت حنظله و اتباع رسول اللهﷺ

حضرت حنظله به غسیل ملائکه، یعنی کسی که فرشته‌ها او را غسل دادند، معروف است. حنظله همان صحابی بزرگواری است که رسول اللهﷺ فرمودند: «من دیدم که ملائکه دارند او را غسل می‌دهند».

جریان از این قرار است، رسول اکرمﷺ برای شرکت در غزوه احد فرمان صادر کردند. حضرت حنظله در خانه بودند، دیری نگذشت که صدای شکست مسلمانان به گوش می‌رسید. بلافاصله شمشیر برداشته وارد کارزار شدند و به شهادت رسیدند.

رسول اللهﷺ به طرف آسمان نگاه کرده، فرمودند: «سبحان الله» صحابه کرام، علت را جویا شدند. رسول اللهﷺ فرمودند، فرشته‌ها را می‌بینم که با آب بهشت حنظله را غسل می‌دهند. رسول الله با تفاق چند تن از یارانش به خانه حنظله تشریف برده از همسرش سؤال کردند این مقام و رتبه والا چگونه نصیب شوهرت شده است که فرشته‌ها در آسمان او را غسل دادند؟ همسرش گفت: بعد از جماع، هنوز غسل نکرده بودند که فرمان رسول اللهﷺ به گوشش رسید و به خاطر امتثال و اطاعت از دستور رسول اللهﷺ بلافاصله وارد کارزار و جبهه جنگ شدند، آنچه را که رسول اللهﷺ مشاهده فرمودند همین بوده است. آری، آقایان، ثمرات و برکات اتباع رسول اللهﷺ را مشاهده فرمودید. سعی کنید تا هیچ عملی خلاف دستور رسول اکرمﷺ انجام نداده باشید.

عنوان سخن: فضایل امام ابوحنیفه ﷺ

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ ـ اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَاللّه اَتقَاکُم. آقایان و خانم‌ها ـ نام گرامی حضرت امام ابوحنیفه، نعمان است. و به دلیل انجام خدمات علمی، فرهنگی برای ملت حنیفه، کنیت او ابوحنیفه قرار گرفته است. (این توجیه از نظر مترجم اشتباه است) توجیه صحیح این است که حنیفه نام یکی از طوایف بود و امام به طرف آن نسبت داده می‌شد و به ابوحنیفه معروف گردید)

در مورد مناقب و فضایل حضرت امام ابوحنیفه کتابهای زیادی نوشته شده است. مثلاً: ۱) امام احمد بن طحاوی در قرن سوم هجری سه کتاب درباره امام ﷺ نوشتند. عقود المرجان ـ قلایدو الروضة العالیة. ۲) در قرن چهارم هجری، امام محمد بن احمد بن شعیب کتابی به نام مناقب النعمان نوشتند و کتابی دیگر به همین نام به وسیله شیخ ابوعبدالله الضمری، حسین بن علی و ابوعبدالله احمن بن صلت الحمانی نوشته شده است. ۳) در قرن پنجم هجری علامّه جارالله زمحشری کتابی تحت عنوان شقایق النعمان نوشتند. ٤) موفق الدین بن احمد اکملی الخوارزمی در قرن ششم هجری کتابی به نام مناقب النعمان نوشتند. ٥) شیخ صارم الدین، ابراهیم بن محمد دفاق در قرن هشتم نظم الجمان نوشتند. ٦) در قرن نهم، مناقب النعمان وسیله امام محمد الکروری نوشته شده است. ۷) در قرن دهم عقود الجمال وسیله حافظ ابوالحماس نوشته شده است. ۸) در قرن یازدهم در زبان ترکی کتابی به نام مناقب الامام الاعظم و سیله مولانا محمد کامی آفندی نوشته شده است. ۹) در قرن دوازدهم کتابی، به نام مناقب الامام الاعظم توسط مستقیم زاده سلیمان، سبدالدین آفندی نوشته شده است.

علاوه بر این حافظ جلال الدین سیوطی تبییض الصحیفه فی مناقب ابی حنیفه، حافظ بن حجر مکّی، الخیرات الحسان قاضی ابن عبدالبّر کتاب الانتها فی مناقب الثلاثته الفقهاء مورخ معروف، سبط ابن جوزی، الانتصار لامام ائمة الامصار را نوشتند. هم چنین تا قرن چهاردهم علماء حقانی درباره مناقب امام ابوحنیفه کتابی نوشتند.

ولادت: امام در سال ۸۰ هجری قمری متولد شدند. به ظاهر تا رأس قرن اول شاگردان و صحابه رسول الله ﷺ در قید حیات بودند. آخرین صحابه وقتی از دنیا رحلت کرد، حضرت امام در ان زمان ۲۰ سال عمر داشتند. به گمان غالب حضرت امام رحمه الله به دیدار صحابه نایل آمد. شرف تلمذ و استفاده را از ایشان بردند. زیرا که حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در سال ۹۳ هجری رحلت کردند و ابوالطفیل عامر بن واثله در سال ۱۰۰ هجری فوت کردند.

عادت و تعامل محدثین در آن ایام بر این بود که به کسانی که جوان یا نوجوان بودند اجازت روایت حدیث را نمی‌دادند. لذا از حضرت امام روایت چندانی که از صحابه روایت کرده باشند، نقل نشده است ولی در تابعی بودن ایشان تردیدی نیست.

حضرت امام از شاگردان خاص حماد هستند و حماد شاگرد خصوصی حضرت انس رضی الله عنه بودند.

سند علمی حضرت امام ابوحنیفه رحمه الله چنین است. امام ابوحنیفه شاگرد، حضرت حماد، حضرت شاگرد، حضرت انس، حضرت انس رضی الله عنه شاگر رسول الله ﷺ و حضرت رسول الله ﷺ شاگرد حضرت حق جل جلاله هستند.

یک سؤال و زیرکی امام ابوحنیفه

روزی حضرت امام، سفیان ثوری، قاضی ابن ابی لیلی و شُریک در یک مجلس نشسته بودند. شخصی آمد و مسأله‌ای را جویا شد و گفت: چند نفر در یک مجلس نشسته بودند، ماری آمد و بر یکی از آنها حمله برد. آن شخص مار را به طرف دومی، دومی به طرف سومی و سومی به طرف چهارمی پرتاب کرد. مار شخص آخر را نیش زد و او در اثر ستم‌های مار جان سپرد. سؤال این است که خون‌بهاء این شخص را چه کسی باید بپردازد؟

در مورد جواب اختلاف واقع شد. یکی می‌گفت: دیت بر همه آنها واجب است زیرا همه آنها شریک بودند. یکی گفت: دیت بر همان شخص اول واجب است. اگر آن اولی ما را پرتاب نمی‌کرد نیش نمی‌زد.

حضرت امام با خاموشی، حرف‌ها را گوش می‌کرد و تبسم می‌فرمود. بالاخره وقتی مسأله حل نشد، همه به طرف امام نگاه کردند. امام فرمودند: وقتی اولی مار را پرتاب کرد و مار دومی را نیش نزد، اولی برای الذمه است و هم‌چنین بری الذمه شدند. البته آخرین متنازع فیه و محل سخن است. به این صورت که اگر بعد از پرتاب کردن مار، فوراً و بلافاصله مار نیش زده است، دیت بر هیچکدام واجب نخواهد شد زیرا که او در حفاظت خودش جدیت به خرج نداده است، همه حاضرین امام را آفرین گفته و تحسین کردند.

امام ابوحنیفه و خشیت الهی

بی‌گمان عالم واقعی او است که خوف خدا را در دل دارد. خداوند می‌فرمایند: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء ﴾ یعنی انسانهای دانا و عالم از خداوند می‌ترسند و ملاک افضلیت تقوی الهی است. رتبه حضرت امام از لحاظ خشیت و تقوی بسیار بلند است.

۱) از ابراهیم بصری روایت است که می‌گوید: روزی پشت سر امام نماز خواندم. امام در نماز این آیت را تلاوت کردند. ﴿ لاَ تَحْسَبَنَّ اللّهَ غَافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ﴾ و چنان کیفیتی بر امام طاری شد که تمام بدنش به لرزه در آمد.

۲) زایده می‌گوید: در صدد بودم که مسأله‌ای را از حضرت امام دریافت کنم. در نماز عشاء پشت سر امام اقتداء کردم و منتظر بودم که امام از سنن و نوافل فارغ شده مسأله را با وی در میان بگذارم. اما قراءت را طول داده تا به این آیت رسیدند ﴿ وَقِنَا عَذَابَ السَّمُوم ﴾ ما را از عذاب دوزخ نجات بده. آیه مذکور را بارها و بارها قراءت می‌کردند تا اینکه صبح شد.[۱]

آری، امام در شب بیداری و نماز شب از سایرین سبقت گرفتند.

---

[۱]. سیرت النعمان، مؤلف شبلی، ص ۱۰۵.

نظریه علماء امت درباره حضرت امام رحمه الله

۱) اما اوزاعی: هو مِن اَعلَمِ النّاس بمُعضلاتِ المَسایل:[۱] یعنی امام ابوحنیفه در حل و درک مسائل مشکل در دوران خود از دیگران عالم‌تر بودند.

۲) ابن هارون می‌گوید: اَقاویل اَبُو حنیفه لاَیحبّها اِلاّ الذَکِی مِن الرِجال وَلاَ یَضبَطُها اِلاّ الفَهِیمُ مِنهم.[۲] یعنی گفته‌های امام ابوحنیفه را کسی دوست دارد که تیزهوش باشد و کسی می‌تواند آنها را در ذهن خود حفظ کند که دارای فهم باشد.

درباره تقوی امام ابوحنیفه

از سهر بن مالک نقل شده است که شخصی پارچه آورد می‌خواست آنها را به امام بفروشد. حضرت امام پرسیدند، قیمت پارچه چقدر است؟ آن شخص گفت: هزار درهم امام فرمودند: قیمت این پارچه به مراتب بیشتر است. امام قیمت را بالا گفته تا به هشت هزار رسید و در برابر هشت هزار آن را خرید.[۳]

یک دفعه در غیاب امام، شاگردش پارچه‌ای را که قیمت اصلی آن چهارصد درهم بود، در برابر یک هزار درهم به دست یکی از مردم مدینه منوره فروخت، وقتی امام ابوحنیفه مطلع شدند. شاگردش را بسیار نکوهش کرده و او را از این کار برطرف کردند و هویّت آن مشتری را دریافت نموده بالاخره او را در مدینه پیدا کرد. با اصرار تمام ششصد درهم اضافی را به او برگرداند و باز به کوفه برگشت.

امام عبدالله بن مبارک می‌فرمایند: چند رأس گوسفند غصب شده به کوفه آورده شده با گوسفندان کوفه قاطی شدند امام از دامداران معلوم کردند که حداکثر عمر یک گوسفند چند سال است؟ گفته شد یک گوسفند حداکثر تا هفت سال می‌تواند زنده بماند. امام تا هفت سال گوشت گوسفند را برای خود تحریم کردند. حقا قرآن راست فرموده: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ﴾.

---

[۱]. تبییض الصحیفه، ص ۲۸.

[۲]. مناقب موفق، ج ۲، ص ۴۸.

[۳]. مناقب موفق، ج ۱، ص ۱۲۳.

موضوع سخن: ولایت و کرامت

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ قطعاً چنین است که دوستان الله نه می‌ترسند و نه اندوهگین خواهند شد.

برای استحکام و بقاء هر ساختمانی ستون‌هایی وجود دارد که موجب دوام و بقاء ساختمان هستند. ستون ساختمانهای دنیا اولیاءالله هستند. مادام که یک تن از اولیاءالله در دنیا وجود دارد قیامت برپا نخواهد شد. در قرآن اگر از توحید، رسالت، صحابه و اهل بیت، صحبت شده است، از اولیاء الله نیز صحبت به میان آمده است. بدون تردید برای حصول رضا و خوشنودی حضرت حق، بعد از انبیاء اولیاء الله نیز صحبت به میان آمده است. بدون تردید برای حصول رضا و خوشنودئی حضرت حق، بعد از انبیاء اولیاء نخستین وسیله هستند. اتباع اولیاء الله ترجمان سنت و تعلمات نبوی هستند و عملاً آنها الگو هستند. ذکر اولیاء الله در جاهای متعدد قرآن آمده است.

۱) ﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴾.

بندگان الله آنهایی هستند که با فروتنی راه می‌روند. هرگاه مورد خطاب نادانان قرار گیرند، بی تفاوت و بدون موضع گیری از کنار آنها رد می‌شود. شب را در عبادت و بندگی سپری می کنند.

در این آیت به جای اولیاء الله، عبادالرحمن گفته شده است نخستین علامت عبادالرحمن، فروتنی است. چنین بر می‌آید که انسان مبتکر ولی نمی‌شود و هم چنین دعوی گر و بداخلاق نیز نمی‌تواند به ولایت برسد.

۱) نشانی دوم عبادالرحمن یا اولیاء الله، شب بیداری است ﴿ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالغَدَاةِ وَالعَشِي يُرِيدُونَ وجهَهَ ﴾ شب هنگام از رختخواب خود فاصله گرفته و صبح و شام برای خوشنودی الله او را نیایش می کنند. معلوم شد که اولیاء الله تهجّد گذار و شب بیدار هستند.

داستان خواجه معین الدین چشتی

خواجه معین‌الدین، کسی است که نه میلیون انسان وسیله او کلمه خوانده و مشرف به اسلام شدند. خواجه معین الدین با ذکر الهی تمام سرزمین هند را منور کردند.

خواجه معین الدین بنا بر دستور مرشد و مربی خود، بیرون از شهر اجمیر بر بالای تپه‌ای نشستند، نه کسی او را می‌شناخت و نه با کسی آشنایی داشت، در چنین حالتی ذکر و آواز بلند را شروع می‌کند، مردم کم کم دور و بر او تجمع می‌کنند. تجمع لحظه به لحظه گسترده‌تر می‌شود، انبوه مردم دور و بر او را می‌گیرند.

آن بنگاه می‌کشند، این به سپاه می‌کشند.

آن همه جذبه کلیم این همه سحر سامری.

تعداد کثیری از مردم، از نور ایمان منور شدند، بدنصیبان دست خالی از آنجا برگشتند وقتی به خانه‌ها رسیدند، خبر دادند مرد درویشی از مسلمانان آمده، همراهان ما به او گرایش پیدا کردند و از آن او شدند.

مسجد بزرگ خواجه معین الدین

وقتی تعداد مسلمانان زیاد شد، دستور دادند تا مسجدی ساخته شود، پلیس مخفی راجه (حاکم وقت) را از تصمیم معین‌الدین دایر بر ساختن مسجد مطلع کرد. راجه فرمان داد تمام مریدان خواجه برای کار اجباری دستگیر شوند تا نتوانند به کار مسجد مشغول شوند. مریدان چنان شیفته و فریفته مرشد و مسجد بودند که روزها برای حکومت کار اجباری می‌کردند و شب‌ها برای مسجد کار می‌کردند. حاکم وقتی از روند کار مسجد مطلع شد دستور داد که شمع‌ها و چراغ‌ها خاموش کرده شوند تا در فضای تاریک مسلمانان قادر به کار ساختمانی مسجد نباشند. مسلمانان موقع شب وقتی برای کار مسجد آمدند، دیدند که نفت مورد استفاده مسجد بر زمین ریخته شدند. جریان به خواجه بازگو شد، خواجه فرمودند: «ای مسلمانان بفرمایید که نفت خود به خود روشن می‌شود یا به دستور پروردگار؟ مریدان جواب دادند، به دستور پروردگار.

خواجه فرمودند: «آن خدایی که به وسیله نفت چراغ را روشن می‌کند، نمی‌تواند به وسیله آب آفتابه مرد درویش چراغ را روشن کند؟ بسم الله بخوانید و چراغ‌ها را روشن کنید خدوند قادر است که حیثیت دین خودش را حفظ کند.

وقتی مسلمانان آب در چراغ‌ها ریختند. چراغ‌ها روشن شدند وقتی راجه در تصمیم خود مبنی بر جلوگیری از کار مسجد موفق نشد، دستور داد تا کپر مرد درویش محاصره شود و به محض اینکه مرد درویش خواب رفت، کپر به آتش کشیده شود.

خواجه وقتی داخل کپر شد، مصلی را پهن کرد و مشغول نماز شد و تمام شب را در نماز خواندن سپری کرد. یکی از سربازان خطاب به فرمانده لشکر گفت: چرا سستی می‌کنی و در انجام مأموریت کوتاهی می‌کنی، هرچه زودتر گپر را به آتش بکش. فرمانده گفت: در فرمان نوشته و قید شده است، هرگاه مرد درویش خواب رفت، آنگاه به آتش کشیده شود، امّا او در تمام شب حتی برای یک لحظه هم نخوابیده است، با این وضع چگونه من می‌توانم خانه را به آتش بکشم. سرباز گفت: حالت سجده بر حالت خواب حَمل نموده خانه را به آتش بکش.

چنین کرده شد، مرد درویش قرآن را گلو انداخته و در حالی که مشغول ذکر الهی بود از قعر اتش صحیح و سلامت بیرون آمد و فرمود: «آقایان آن را که خداوند نجات دهد کسی نمی‌تواند بسوزاند».

بسیاری از مردم با مشاهده کردن این صحنه مسلمان شدند. آری اینهایند دوستان الله که در قرآن یادی از آنان شده است. خلاصه سخنانیکه یک تعریف از «ولی» آن است که در قرآن ذکر شده و تعریف دیگر آن است که رسول اکرم ﷺ فرمودند.

یعنی؛ إِذَا رُؤُوا ذُكِرَ الله - هرگاه به چهره آنان نگاه شود، انسان به یاد الله می‌افتد. چون آنها همواره به یاد الله مشغول هستند، دیدن آنها موجب یاد الله می‌شود. ﴿ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ﴾. در خواب، بیداری و نشستن خدا را یاد می‌کنند و در پیدایش زمین و آسمان تفکر می‌کنند.

اولیاء الله روز قیامت مورد انعام حضرت حق خواهند بود.

﴿ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً، عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيراً ﴾ یقیناً اولیاءالله روز قیامت از لیوان‌هایی آب می‌نوشند که با کافور آمیخته شدند، کافور چشمه آبی است در بهشت ـ اهل بهشت از آن می‌نوشند و از آن چشمه استحمام می کنند.

﴿ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً، وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً، مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيراً ﴾ خداوند اولیاء الله از عذاب دوزخ نجات داده است، تر و تازگی و شادابی به ان عنایت فرموده است پاداش صبر آنها بهشت است. آنان در بهشت روی تختها خواهند نشست نه گرمی آفتاب آنان را آزار می‌دهد و نه برودت هوا.

﴿ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا، وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيراً، قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيراً ﴾.

درختان بهشتی بر آنها سایه فکن خواهد بود. ظروف‌های نقره‌ای روی آنها گردانده خواهد شد. خدمت‌گذاران بهشت در بهترین دیزاین آنها را ساختند.

آقایان! این همه نعمت‌ها به کسانی داده خواهد شد که مراحل ولایت را طی کرده و قرب الهی به دست آوردند.

روزی مرشد بزرگوار مولانا عبدالمالک مجدونی، نقشبندی را دیدم که در حال مراقبت هستند. علاوه بر یکی و دو نفر، بقیه همه مریدان مشغول گریه شدند. دراویش غرق در ذکر الهی بودند. یک پسر بچه سه ساله را دیدم که در حال گریه کردن، دارد سوره کوثر را می‌خواند متعجب شدم و مطمئن بودم که این کیفیت حاصل ذکر الهی و توجه حضرت شیخ است.

کسری، مرکز قادیانیهاست، پیروان مرز اغلام احمد قادیانی در آنجا بسیار زیاد هستند. یکی از پیروان مرز اغلام احمد، روانه به قصد تجسس در خانقاه حضرت می‌آمد. روزی حضرت از او سؤال کرد «شما برای چه مقصدی رفت و آمد داری؟

بلافاصله از چشم‌های آن مرد قادیانی اشک سرازیر شد. در حالی که گریه کنان بود رفت و تمام اعضاء خانواده را با خود آورد و به دست حضرت مسلمان شد.

یک نکته بسیار مهم

ولی الله کسی می‌تواند باشد که تمام حرکات و رفتار او مطابق با سنت رسول الله ﷺ باشد. به دست چنین شیخ و مرشدی بیعت کردن و تعلیم گرفتن بلامانع است. اما کسانی که برای حل مشکلات غیر خدا را مؤثر می‌دانند.قبل از زیارت قرآن، عکس پیر خود را زیارت می‌کنند. به‌جای خدا قبرها را مسجود خود قرار می‌دهند، بدانید که چنین کسانی از هدایت بسیار دور هستند. این گونه افراد منکر سنت رسول الله هستند، در صحبت این نوع افراد هرچه حاصل شود، استدراج است و مستدراج.

خلاف پیامبر کسی ره گزید — که هرگز به منزل نخواهد رسید

مادام که عقیده درست نباشد — غیرت توحید در ریشه‌های دل نباشد

نه نوافل پذیرفته خواهند شد و نه تسبیحات و حتی سایر عبادات عارف رومی چنین فرمودند:

کار شیطان می‌کند نامش ولی — گر ولی این است لعنت بر ولی

عنوان سخن: فضیلت صبر

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾ همانا نصرت الله همراه صبر کنندگان است.

در این آیت همزمان با فضیلت صبر کنندگان، نکوهش بی‌صبران نیز بیان گردیده است. یعنی اینکه آنها از نصرت الله بی‌بهره هستند. ما به ادعا می‌توانیم بگوییم که راه تمام انبیاء و پیروانشان راه صبر بوده است.

در نتیجه صبر آتش برای حضرت ابراهیم به گلستانی تبدیل گشت

حرکات حضرت ابراهیم از زمان نوجوانی از دیدگاه مردم بت پرست قابل اعتراض بودند. خویشاوندان او بت‌ها را می‌پرستیدند. حضرت ابراهیم در زمان نمرود ستمکار زندگی می‌کردند. ترس و بیم نمرود تمام قلمرو سلطنت را فراگرفته بود. او نه تنها مدعی پادشاهی بود، بلکه خود را رب و پروردگار معرفی می‌کرد. مناظره حضرت ابراهیم و نمرود در مورد مسأله رب در قسمت اول منهاج‌التبلیغ به طور مبسوط ذکر گردیده است.

اعلامیه حضرت ابراهیم

وقتی حضرت ابراهیم دیدند که مردم همه وقت بت‌ها را پرستش می‌کنند و از خدا غافل هستند، روزی خطاب به مردم فرمودند: ﴿ لَاَكِيدَنَّ اَصنَامَكُم ﴾ در مورد بت‌های شما فکر خوبی خواهم کرد. حضرت ابراهیم با گفتن این سخن خاموش و چیزی دیگر نگفت. در صدد فرصت بود. تا اینکه روزی مردم برای برگذاری جشن بیرون از شهر رفتند. از فرصت استفاده نموده وارد بتخانه شدند. سوی بت بزرگ دیگر تمام بت‌ها را تکه تکه کرد. یکی را سر برید. دیگری را چشم‌هایش را بیرون آورد، گوش‌های دیگری را از ریشه کند، خلاصه اینکه تمام بت‌ها را از بین برده تبر را در گردن بت آویزان کرد.

مردم وقتی از جشن و تفریح برگشتند، دیدند که خدایانشان دچار حالت بسیار بدی شدند. نخست از فرط خشم بر هم شدند. سپس اعلام حضرت ابراهیم در ذهن‌شان تداعی شد. برای دستگیری او نیرو فرستادند. حضرت ابراهیم تشریف آوردند. از او سؤال شد: ﴿ أَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴾، ای ابراهیم این معامله را با خدایان ما تو انجام دادی؟ حضرت ابراهیمعليه‌السلام فرمودند: ﴿ بَلْ فَعَلَه ﴾ ممکن است، بعد از لحظه‌ای سکوت فرمودند: ﴿ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ﴾ خدای بزرگ نشسته است از وی سؤال کنید، اگر آنان حرف می‌زنند. تمام مشرکین حیران شده به طرف یکدیگر نگاه می‌کردند. وقتی تمام حیله‌ها خنثی شد، در فکر روشن کردن آتش بر آمدند اما اینجا نیز جز ندامت و پشیمانی چیزی دیگر به دستشان نیامد. آتش برافروخته شد و حضرت ابراهیمعليه‌السلام در آن انداخته شد. از آن جهت که ابراهیمعليه‌السلام صابر بودند، خداوند نصرت کامله خودش را به نمایش گذاشتند.

پیام خداوندی برای آتش

﴿ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴾ به آتش حکم شد که برای ابراهیم سرد و موجب سلامتی او شود. آتش سرد شد، ابراهیمعليه‌السلام از گزند آتش محفوظ شد، این نتیجه و برکت صبر بود.

در نتیجه صبر کارد تیز برای حضرت اسماعیل کند می‌شود

فرزند، پدر، وفادار، حضرت اسماعیل، مانند پدرش ابراهیم صابر بودند. پدر در خواب دید، که فرمان ذبح پسر از طرف خداوند صادر شده است. پدر صبح وقتی از خواب بلند شد، پسر را در جریان خواب قرار داد ﴿ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى ﴾ فرزندم عزیزم در خواب چنین می‌بینم که دارم تو را ذبح می‌کنم، نظر تو در این مورد چیست؟

فرزند جواب می‌دهد: ﴿ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴾ یعنی مأموریت خود را انجام بده، مرا از صبرکنندگان خواهی یافت.

حضرت خلیل پسرش را خواباند و کارد بر حلقش مالید تیزی و نوک کارد بی تأثیر شد و کارد به کندی گرایید. از طرف پروردگار ندا آمد، ای ابراهیم شما خواب را عملاً درست تعبیر و تفسیر نمودی. ﴿ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴾ نیکوکاران را چنین پاداش خواهیم داد.

در این آیت به صبر، احسان و به صابرین محسنین گفته شده است اگر چنین است، آنگاه پیوند، ﴿ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ با صبر کنندگان کاملاً روشن است. بهر حال علماء و دانشمندان علوم اسلامی در این باره، مرکب عقل را در میدان تفکر باید رها سازند.

صبر و استقامات حضرت ام موسیٰ

داستان صبر و استقامت مادر موسی در قسمت اول منهاج‌التبلیغ به طور مفصل و مبسوط بیان گردید. بهر تقدیر، مادر در برابر فراق فرزندش صبر و استقامت نشان داد، خداوند از جهات متعدد او را مورد انعام قرار دادند.

۱) حضرت موسی را از گزند دشمنان حفاظت کردند. حقاً که ﴿ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾

۲) ترتیب امور رضاعت و پرورش موسی علیه السلام را داد. حقاً که ﴿ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴾

۳) فرزند جدا شده را به سلامت به آغوش مادر برگرداند.

تمام این انعامات چرا؟

﴿ فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ موسی علیه السلام را به آغوش مادرش برگرداندیم. تا او خوشحال شود، و

اندوهگین نباشد و علم باطنی را مطابق با وعده‌های ظاهری بتواند ارائه دهد. یعنی اینکه وعده الهی حق است ولی اکثر مردم این را نمی‌دانند.

خداوند ضمن اظهار منت و احسان بر حضرت موسی چنین نیز فرمودند: ﴿ فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ﴾ یعنی تو را به آغوش مادرت برگردانیدیم تا او را خوشحال شده غم و اندوه را از خود بزداید. بهر تقدیره، میوه صبر شیرین است.

عزت و احترام برای صبرکنندگان در بهشت

﴿ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ، سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴾ از هر دروازه بهشت برای صبر کنندگان سلام و درود فرستاده می‌شود و به آنان گفته می‌شود. این همه نعمت در برابر صبر به شما عنایت شده است در آخرت برای شما بهترین خانه است.

صابرین مورد مغفرت قرار خواهند گرفت

﴿ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾ بدون تردید برای مردان و زنان مؤمن و مسلمان و برای مردان و زنان مطیع و فرمانبردار، برای زنان و مردان صدقه کننده و برای مردان و زنان صبر کننده ... خدا و وعده مغفرت گناهان و پاداش بزرگ داده است.

رتبه والای صبرکنندگان در برابر مصایب

﴿ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴾

ای، رسول مقبولﷺ آن دسته از صبر کنندگان را که موقع مصیبت می‌گویند: ما از آن الله هستم و به سوی او بر می‌گردیم، بشارت بده ـ اینها کسانی هستند که از طرف پروردگارشان مورد مرحمت قرار گرفتند و همین‌ها هستند، پیروز شدگان.

از این آیت چنین استنباط می‌شود که صابرین هنگام مصیبت و آفت خود را زد کوب نمی‌کنند بلکه استراجاع می گویند، موقع وارد شدن مصیبت یا بیاد افتادن مصیبت گریه کردن مانعی ندارد، البته از دیدگاه برادران اهل سنّت، به سر و رو زدن، یا موها را کندن و یا گریبان را پاره کردن بنابر روایات صحیح درست نیست.

فرموده گرانقدر حضرت علی رضی الله عنه در مورد صبر

عَن عَلی قَالَ، قال رَسُولُ اللّه ﷺ انَّ اَوّلَ شَیء کَتَبُه اللّه فِی اللَوح المَفُوظِ، بِسمِ اللّه الرَّحمن الرَّحیم اِنّی اَنا اللّهُ لاَ اِلهَ اِلاّ اَنا لاَشَریكَ لِی انّه مَن آمَنَ لِقضَایی وَصَبَر عَلَی بَلایی وَرَضِی لِحکمی کَتَبتُه صِدیقاً وَبَعثتُه مَعَ الصدِقینَ یَومَ القِیامَه.[۱]

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است فرمودند: «از رسول الله ﷺ چنین آمده است، نخستین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شده است بسم‌الله الرحمن الرحیم است. بدون تردید من (الله) معبود هستم من همتایی ندارم. هرکس به قضاء من تن در دهد و در برابر مصیبت و بلا صبر را پیشه کند و در برابر حکم من راضی شود، او نزد من «صدیق» است و روز قیامت او را همراه صدیقان حشر خواهم کرد.

فرموده دوم صاحب ذوالفقار

عَن عَلِی رضی الله عنه قَالَ الصَبرُ مِن الایمان بِمنزِلَة الرّاس مِنَ الجَسد فَاِذا ذَهَب الصَبرُ، ذَهَبَ الایمان.[۲]

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «صبر در برابر ایمان به منزله سر در جسم است. هرگاه صبر از بین برود، یعنی ایمان از بین رفته است».

در روایتی دیگر از حضرت چنین آمده است «مَن لاَ صَبر لَه لاَ اِیمان لَه» یعنی فاقد صبر فاقد ایمان است.

---

۱. کنزالعمال، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. کنز العمال، ج۲، ص ۱۵۳.

ممنوعیت زدن بر سر و رو و پاره کردن جامه در منابع اهل‌تشیع نیز آمده است

حضرت فرمودند که در مصیبت‌ها طمانچه بر روی خود نزنید، و روی خود را نخراشید و موی خود را نکنید و گریبان خود را چاک نکنید. پس بر این شرطها حضرت با ایشان بیعت کردند.[۱]

حضرت حسین علیه السلام در مورد صبر وصیت فرمودند

چون من از تیغ جفا به عالم بقا رحلت نمایم، گریبان چاک مکنید و مخراشید و واویلا مگویید.[۲]

[۱]. حیات القلوب، ج ۲، ص ۵۲۸.

[۲]. جلاء العیون، ص ۳۸۲.

عنوان سخن: شهادت حضرت حسینؓ

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ـ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ ﴾ به کسانی که در راه الله شهید می‌شوند، مرده نگوئید آنها زنده هستند امّا شما این مطلب را نمی‌دانید.

پیامبرﷺ نیز آرزوی شهادت کردند: قَالَ النَبیﷺ انی وَدِدتُ اَن اُقتُلَ ثُم اُحیی، ثُم اُقتَل ثُم اُحیی، ثُمَ اقتل.[۱] رسول اکرمﷺ فرمودند «دوست دارم که شهید شده، زنده کرده شوم» دوباره شهید شده، زنده کرده شوم و در راه خدا کشته شوم. مسلمانان فطرتاً مایل هستند که به عنوان مجاهد زنده بمانند و به عنوان شهید از دنیا بروند. وقتی مسلمان سلاح در دست گرفته برای جهاد و سربلندی اسلام از خانه بیرون رود، موفقیت و پیروزی به استقبال او می آید.

فضایل حسنین مطهرینؓ

اظهار محبّت حضرت رسول اکرمﷺ با حضرت حسنؓ

عَن اَبی هریرة قَالَ رأیتُ رَسُولَ اللّهﷺ یَمُصّ لِسانَ الحَسن کَما یُمصُ الرَجُل الثَمرةُ.

از حضرت ابوهریرهؓ روایت است که می گوید: رسول اکرمﷺ را دیدم که زبان حضرت حسنؓ در دهان مبارک خود گرفته آن را می‌مکد همانگونه که انسان خرما را می‌مکد.[۲]

امام مهدی از اولاد حضرت امام حسنؓ است

عَن اَبی اِسحَاق قَالَ، قال عَلیؓ وَنَظَر الی وَجه ابنه الحَسن فَقَالَ اِبنی هَذا سَیّدٌکُما سَماهُ النَبیﷺ سَیخرُج مِن صلبه رَجُل یُسَمّی اِسمَ نَبیکُم لِیُشبِهه فِی الخُلق و لاَ یُشبِهُه فِی الخَلق یملأ الارض عدلاً.

---

[۱]. شکوة.

[۲]. کنزالعمال ج۱ ص۱۰۴.

حضرت علی رضی الله عنه به سوی فرزندش حضرت حسن رضی الله عنه نگاه کرده فرمودند این فرزند من سیّد است. همانگونه که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند در آینده نزدیک از صلب او فرزند پیدا خواهد شد که نام او محمّد و در اخلاق با رسول الله صلی الله علیه وسلم شبیه خواهد شد. البته در پیدایش خلقت مشابه او نخواهد بود. او زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.

سیّدنا حضرت حسن پیکر صلح و آشتی

قَالَ، قَالَ رَسُولَ اللّٰه صلی الله علیه وسلم لِلحَسن اِنّ اِبنی هَذا سَیّدٌ وَلیُصلِحَنَ اللّٰه وَفِی لَفظٍ عَلَی یَدَیه بَینَ الفِتنَین مِنَ المُسلِمین عَظِیمتَین.

حضرت ابراهیم علیه السلام راوی است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره حضرت حسن رضی الله عنه فرمودند فرزند من سیّد است، خداوند وسیله ایشان میان دو گروه بزرگ که از مسلمانان صلح و آشتی برقرار خواهند کرد.[1]

این پیش گویی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره حضرت حسن رضی الله عنه در صلح ایشان با حضرت معاویه رضی الله عنه تحقق پیدا کرد.

فضیلت مشترکه حضرات حسنین رضی الله عنهما

عَم عُمَر رضی الله عنه قَالَ رأیتُ الحَسن وَالحُسَینَ عَلی عَاتق النبی صلی الله علیه وسلم فَقُلتُ نَعم الفَرسُ تَحتَکُما، فَقَال النَبیُ صلی الله علیه وسلم نعمَ القَارسَان هُما.[2]

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرمایند حضرت حسن و حضرت حسین رضی الله عنهما را روی شانه‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم دیده عرض کردم، بهترین سواری است، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند، این دو تا نیز از بهترین سوارها هستند.

---

[1]. کنزالعمال ج ۱ ص ۱۰۸.

[2]. کنزالعمال ج ۱ ص ۱۰۴.

دو تا گوهر تابدار، همشکل مصطفی بودند

عَن عَلی قَالَ مَن سَرّه اَن یَنظُرَ الی اَشبَهِ النّاس برَسُول اللّهﷺ مَا بَینَ عُنقِه الی وَجهیه فَلیَنظُر اِلَی الحَسنِ وَمَن سَرَه اَن یَنظُرَ الَیه خلقاً وَلوناً فَلیَنظُر الی الحُسین اِبن عَلی.[1]

حضرت علی مرتضی فرمودند؛ هرکس مایل است شبیه‌ترین انسان را با رسول الله، از گردن تا سر نگاه کند، حسن بن علی را ببیند و هرکس دوست دارد، از پاها تا گردن شبیه‌ترین انسان با رسول الله را ببیند به حسین بن علی نگاه کند یعنی حضرت حسین از گردن تا سر شبیه رسول اللهﷺ بود.

اظهار مسرّت رسول الله

عَن حُذَیفته بن الیَمانِ قَالَ رَأینَا فِی وَجهِ رَسُول اللّهﷺ السُرُورَ یَوماً مِنَ الاَیام فَقُلنَا یَا رَسُولَ اللّه لَقَد رَأینا فِی وَجهك یَتَناثُر السُرور قَالَ وَکَیفَ لاَ اَسرّفَاُتانی جبرَئیلُ فاخبرنی ان الحَسن وَالحُسَینَ سَیّدَ اَشبَابِ اهلِ الجَنته.[2]

حضرت حذیفه بن یمان راوی است، می‌گوید: روزی رسول اکرمﷺ را خوشحال دیدم دلیل مسّرت را جویا شدم، فرمودند چرا خوشحال نباشم جبرئیل نزد من تشریف آورده فرمودند حسن و حسین سرداران اهل بهشت‌اند.

فرشته‌ای نور و بشارتیت حذیفهؓ

حضرت حذیفه می‌فرمایند، شبی در خدمت رسول اللهﷺ بودم شخصی را دیدم، رسول اللهﷺ از من سؤال کردند. آیا تو کسی را دیدی؟ عرض کردم، آری، یا رسول الله رسول الله فرمودند، این فرشته سوی امروز، هرگز نزد من نیامده است. از روزی که به پیامبری مبعوث شدم، این فرشته به من خبر داد که حسن و حسینؓ سردار جوانان بهشت‌اند.[3]

---

[1]. کنزالعمال ج۱ ص ۱۰۶.

[2]. کنزل العمال ج ۱ ص ۱۰۸.

[3]. ها مرجع.

محبّت حضرت ابوبکر رضی الله عنه با حضرت حسن رضی الله عنه

اِنّ اَبابکر رضی الله عنه رَای الحَسن کَانَ یَلعَب بالصِبیَان فَاَسرَعَ اِلَیه فَکَانَ الحَسن یَفرّ یَمیناً و شَمالاً فَالتَصقه بِالصدر وَ قَالَ شَبَیهاً بالنبی لابالعلی.

روزی حضرت صدیق رضی الله عنه حضرت حسن رضی الله عنه دیدند که با بچه‌ها مشغول بازی بودند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌خواستند با ایشان اظهار محبّت کرده و ایشان را در بغل گیرند حضرت حسن رضی الله عنه راست و چپ می‌دویدند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه حضرت حسن رضی الله عنه را در بغل گرفته فرمودند، شبیه با نبی است نه با علی.

محبّت امام ابوحنیفه با حسنین رضی الله عنهما

نُفضّلُ الشیخین، نُحِبُ الحسنین، نری المسح علی الخفین.

ما معتقد به افضلیت ابوبکر رضی الله عنه عمر رضی الله عنه هستیم، حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه را دوست داریم و مسح را بر خفین جایز می‌دانیم.

تمام دلایل یاد شده حکایت از آن دارند که اهل سنّت نه تنها معتقد به اهل‌بیت هستند بلکه مدّاحی و ذکر خیر آنان را مایه نجات خود می‌دانند و خاک پای این بزرگواران را سرمه چشم خود می‌دانند.

یک موضوع شایان توجه: بعضی‌ها تحت تأثیر احساسات قرار گرفته چنین می گویند: اگر حضرت معاویه رضی الله عنه یزید را جانشین خود نمی کرد، یزید، صاحب قدرت نمی‌شد،اگر یزید صاحب قدرت نمی‌شد، حضرت حسین رضی الله عنه به شهادت نمی‌رسید. به عقیده ما این گمان محض است. اگر بر این تسلسل صحت بگذاریم، فریق آخر نیز می‌تواند چنین استنباط کند، اگر سیّدنا حسن رضی الله عنه مملکت عربیه اسلامیه را به حضرت معاویه نمی‌سپرد این همه جریانات پدیدار نمی‌شد.

به تعبیر دیگر، قایل می‌تواند چنین بگوید، سیّدنا حضرت حسین رضی الله عنه به خاطر این شهید شدند که یزید صاحب قدرت شد و یزید به خاطر این صاحب قدرت شد که

پدرش حضرت معاویه او را جانشین خود کرده حضرت معاویه وسیله حضرت امام حسن و ایشان وسیله پدرش حضرت علیؓ به قدرت رسیدند.

خلاصه سخن این که در مورد شهادت سیّدنا حضرت حسینؓ هم‌چنانکه، سیّدنا حضرت حسن و سیّدنا حضرت علیؓ برای الذمه هستند، حضرت معاویهؓ نیز بری الذمه است.

تا قیامت کسی نمی‌تواند ثابت کند

که سیّدنا معاویه دستور قتل سیّدنا حسینؓ را به یزید دادند یا در این باره وصیت کرده بودند. بلکه در کتب معتبره برادران تشیع آمده است که حضرت معاویهؓ به یزید توصیه کرده بودند که با اهل‌بیت رسول‌الله روابط حسنه برقرار کند.

چنانچه، مرجع عالیقدر قرن یازدهم، مولف بلند پایه، در تصنیف خود، یعنی در جلاءالعیون چنین می‌نویسند:

امّا حسین، پس می‌دانی نسبت و قرابت او را به حضرت رسالتﷺ و او پاره تن آن حضرت است و از گوشت و خون او پرورده شده است و من می‌دانم البته اهل عراق او را به سوی خود خواهند برد و یاری او نخواهند کرد و او را تنها خواهند گذاشت. اگر بر او ظفر یابی حق حرمت او را بشناس و منزلت و قرابت او را با پیامبر یادآور و را بکردهای او مواخذه مکن و روابطی که من با او در این مدت محکم کرده‌ام، آسیبی مرسان.[۱]

این وصیّت و سفارشی است که حضرت معاویه در حق حضرت حسینؓ کردند. اگر میان آنها عداوت و دشمنی می‌بود چنین وصیتی هر گز نمی‌شد.

درباره حضرت معاویهؓ در قسمت اوّل منهاج التبلیغ نوشته شده است که ایشان در نظر رسول اللهﷺ و حضرت علیؓ چقدر دارای منزلت و جایگاه والایی بودند. در

---

۱. جلا و العیون ص ۳۴۸.

این تردیدی نیست که ایشان یزید را به عنوان حاکم معرفی کردند و این معرفی طبق مشورت، مجلس مشاورت انجام گرفت دو مسأله در اینجا شایسته تحقیق است:

۱ـ امارت را چرا به پسرش سپرد؟

۲ـ این امر را چرا به عامه مسلمانان محول نکرد؟

عقیده اهل سنّت

حضرت معاویه رضی الله عنه بدون تردید از اصحاب رسول الله هستند، امّا از لحاظ مرتبه با مهاجرین و انصار برابری نمی‌کند ولی سیِّدنا علی رضی الله عنه از «السَابِقونَ الاَولونَ مِن المُهاجِرین» هستند و یکی از اکابر و طراز اوّل صاحب رسول الله می‌باشند.

همچنین یزید فرزند معاویه رضی الله عنه است ولی باعتبار شأن و رتبه کمترین مناسبت و سنخیتی با جگر گوشه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، حضرت حسین رضی الله عنه بن علی رضی الله عنه ندارد.

حضرت حسین رضی الله عنه فرزند علی رضی الله عنه و فرزند رسول اکرم هستند. لبهای مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چشمها حضرت حسین رضی الله عنه را بوسه گرفتند و زبان حضرت حسین رضی الله عنه را رسول الله صلی الله علیه وسلم در دهان مبارک خود گرفته مکیدند با توجه به این عظمت و شکوه و تعظیم و تکریم، در خاطر داشته باشیم که در آن روزگار دوران خلافت راشده پایان پذیرفته و دوران ملوکیّت شروع شده بود.

جهت روشن شدن عقیده اهل سنّت مناسب است که نگاهی به اصل امامت از دیدگاه برادران اهل تشیع نیز انداخته شود. و آن این که برادران اهل تشیع امامت و امارت را مبتنی بر وراثت می‌دانند و چنین معتقدند که هیچ امامی از دنیا رحلت نمی‌کند مگر این که یکی از فرزندان یا خویشاوندانش را برای جانشینی منسوب نکند. روی همین اصل حضرت علی رضی الله عنه پسر بزرگش حضرت حسن رضی الله عنه را و ایشان برادرش حسین رضی الله عنه را و ایشان فرزندش زین‌العابدین را منتخب فرمودند و این سلسله تا امام دوازدهم ادامه داشته است و حضرت امام مهدی تا قیامت امام و آخرین حلقه در این زنجیره می‌باشد.

با توجه به اصل وراثت که برادران تشیع معتقد به آن هستند، و با توجه به این که دوران، دوران خلافت راشده نبود، بلکه دوران ملوکیت بود. انتخاب حضرت معاویه رضی الله عنه پسرش یزید را فکر می‌کنم ایرادی نداشته باشد.[1]

عقیده اهل سنّت این است که با توجه به جوّ حاکم و شرایط موجود راه حل درست همین بود که حضرت معاویه رضی الله عنه برای جانشینی خود، در حیات خود کسی را به عنوان پادشاه معرفی کند تا اوضاع قدری آرام شده صحنه برادر کشی که در جمل و صفین صورت گرفته بود، تکرار نشود و بلاد عربی اسلامی آماجگاه جنگ و جدال نگردد. حضرت معاویه از دید اهل سنّت بر این باور بود برای یزید که از لحاظ اعمال و اخلاق خود را بایستی اصلاح می‌کرد، زیرا که مسئولیت رهبری یک حکومت اسلامی به او سپرده شده بود متأسفانه خواب حضرت معاویه رضی الله عنه در حق یزید درست تعبیر و تفسیر نشد، و در دوران پادشاهی یزید، همان ظلم و ستم و جور عدوان به نمایش گذاشته شد که نه چشم فلک آن را فراموش می‌کند و نه سطح زمین.

گلهای باغ پیامبر صلی الله علیه وسلم با فجیع‌ترین شکل ممکن زیر چکمه‌های جور و استبداد له شدند، وجود پاک آنها با اهانت تمام پامال شد. سر مبارک حضرت حسین رضی الله عنه با بی‌رحمی بریده و برای جلب منفعت به دربار ابن زیاد فرستاد شد. ابن زیاد مردود، ملعون نوک چوبش را بر دندانها و لبهایی مالید که لبهای مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلفاء اربعه آنها را بوسه داده بودند.

مثال چنین اهانت را با چنین شخصیتی منحصر به فرد خودش در تاریخ نمی‌تواند پیدا کرد. به هر حال محبّت و مودّت اهل بیت و عترت رسول مقبول جزء ایمان برادران اهل سنّت می‌باشد. از خداوند مسئلت داریم که روز قیامت همه ما در زمره اصحاب، اهل بیت و عترت رسول مقبول صلی الله علیه وسلم حشر کند.

---

[1]. این نکته را به خاطر داشته باشیم که منظور تبرئه یزید یا مساوی جلوه دادن او با حضرت حسین رضی الله عنه هرگز نیست. همچنانکه قبلاً اشاره شد.

درگذشت حضرت معاویه و جانشینی یزید

مورخ طبری در جلد چهارم، تاریخ الامم و الملوک در صفحه ۲۵۷ می‌نویسند یحیی از احمد او از خالد، او عمار نقل می‌کند: عمّار می‌گوید: از حضرت امام محمد باقر سوال کردم، جریان شهادت را چنان برایم شرح دهید، که گویی من شاهد صحنه بودم. امام محمد باقر فرمودند وقتی معاویه‌ﷺ رحلت کردند، ولید امیر مدینه منوره بود. ولید به طرف حضرت امام حسینﷺ قاصد فرستاد تا در حق یزید بیعت کند. حضرت حسینﷺ فرمودند اجازت دهید تا در این باره فکر کنم و سخت‌گیری نکنید حضرت امام حسینﷺ به مکه تشریف بردند وقتی وارد مکه شدند، مردم کوفه نامه و قاصد فرستادند که ما در انتظار شما نشسته‌ایم و برای نماز جمعه به امامت امیر کوفه نمی‌رویم.

همین مطلب در منابع برادران تشیع چنین امده است. مورخ معروف ملا باقر مجلسی در صفحه ۳٤۹ جلاء العیون چنین می‌نویسد.

حضرت امام حسینﷺ در جواب ولید فرمودند: ای ولید، مایل هستی که من آشکارا بیعت کنم؟ ولید، گفت آری، حضرت امام حسینﷺ فرمودند، «به من فرصت بدهید، فردا من در این مورد با تو مناظره خواهم کرد» (هر یک از ما و او که به خلافت سزاوارتر باشد با او بیعت نماید. ولید گفت: برو خدا با تو همراه تا در مجمع مردم تو را ملاقات نمایم، حضرت امام حسینﷺ مایل بودند که امارت به دست گیرند و بر خلیفه شدن یزید، ایراداتی داشتند، لذا فرمودند «کسی مثل من با کسی مثل یزید، هرگز بیعت نمی‌کند»

بعد حضرت امام حسینﷺ به گورستان بقیع تشریف بردند و پس از دعا و نیایش برگشتند و با برادرش محمد ابن حنیفه ملاقات نمودند. محمد بن حنیفه گفت: تو را دوست دارم به دلیل اینکه برادر بزرگ من هستید، و به خاطر این که امام و پیشوا هستید. البته رتبه والایی که خداوند به شما عنایت فرموده به من ندادند. شما سردار جوانان بهشت هستید نظر من این است که شما به دست یزید بیعت نکنید بهتر است در یک روستا تشریف ببرید و از آنجا به اطراف کشور قاصد و نامه بفرستید، اگر مردم برای

امارت شما اتفاق کردند، فبها. و بیعت تو را اختیار کنند، ان چه مکنون خاطر حقایق مظاهر تو است بعمل آوری و اگر اطاعت تو نکنند مالک اختیار.[1] خود باشی حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند، آنگاه من کجا بروم، محمد بن حنیفه گفت: به مکه معظمه تشریف ببری، اگر اهل مکه مساعدت و همراهی کردند، بهتر است ورنه به یمن تشریف ببری.

حضرت امام حسین علیه السلام برادرش محمد بن حنیفه را در برابر این مشوره تحسین کردند و فرمودند، اینک تصمیم گرفتم تا به مکه بروم.

حضرت امام حسین علیه السلام در چهارم شعبان به مکه می‌روند و بنی هاشم را تلقین به صبر می‌کنند

وقتی حضرت از مدینه واردمکه شدند، زنان بنی هاشم فوق‌العاده پریشان و غمگین بودند. حضرت امام حسین علیه السلام صبر و حوصله چشمگیری را به نمایش گذاشتند.

شما را به خدا سوگند می‌دهم که صبر پیش آورید و دست از جزع و بیتابی بردارید.[2]

به هر حال حضرت امام حسین علیه السلام در تاریخ چهارم شعبان فامیلش را داغ مفارقت داده تنها با اهل بیت خودش به مکه معظم تشریف می‌برند.

حضرت امام حسین در مکه معظمه

سلیمان بن صرد خزاعی تمام شیعه و هواداران امام حسین علیه السلام را دعوت کرده خطاب به آنان فرمودند، حضرت امام حسین علیه السلام مدینه را ترک کرده وارد مکه شدند، اگر شما آماده کمک و یاری هستید ایشان را در اینجا دعوت کنید. تمام شیعیان حضرت امام

---

[1]. جلاء العین ص ۳۵۲.

[2]. جلاء العیون ص ۳۵۳.

حسین ﷺ با یک صدا گفتند: ای سلیمان! ممکن است شیعه بی‌وفا باشد؟ بدست ارادت با او بیعت می‌نمائیم و درباره او دفع شر اعداء و جانفشانی‌ها به ظهور می‌رسانیم.

نامه‌ها برای حضرت امام حسین ﷺ

بسم الله الرحمن الرحیم: این نامه‌ای است به سوی حسین ابن علی ﷺ از جانب سلیمان بن صرد خزاعی و مسیّب ابن نجیبه و رفاعه ابن شداد بجلی و حبیب ابن مظاهر و سایر شیعیان.[1]

محتوی نامه چنین بود:

شما حتماً اینجا تشریف می‌آورید. وقتی که شما اینجا تشریف خواهید آورد، ما اهل کوفه را بیرون خواهیم کرد.

نامه را عبدالله بن مسمع همدانی و عبدالله بن شداد به خدمت آن حضرت فرستادند و مطالبه کردند که آن را با نهایت سرعت به خدمت حضرت برسانند. پس ایشان در دهم ماه مبارک رمضان داخل مکه شدند و نامه اهل کوفه را به آن حضرت رسانیدند باز اهل کوفه بعد از دو روز ارسال آن قاصدان، قیس بن مصر و عبدالله بن شداد و عماره بن عبدالله را فرستادند با صد و پنجاه نامه که عظماء اهل کوفه نوشته بودند. باز بعد از دو روز هانی بن مافی ربیعی و سعید بن عبدالله را به خدمت آن حضرت روانه کردند. و نوشته، بسم الله الرحمن الرحیم این عریضه‌ای است به خدمت حسین بن علی از شیعیان و فدویان و مخلصان.

تا آنکه، در یک روز ششصد نامه از آن به آن حضرت رسید، چون مطالبه ایشان از حد گذشت و رسولان بسیار نزد آن حضرت جمع شدند، دوازده هزار نامه از آن ناحیه به آن جانب رسید. از تاریخ الامم و الملوک چنین بر می‌آید: که سیّدنا حضرت حسین ﷺ به حضرت مسلم دستور تحقیق و ارزیابی اوضاع را داده بودند ولی نفرموده

[1] . جلاء العیون ص ۳۵۶.

بودند که در آنجا رفته، از مردم بیعت گیرند. ممکن بود، اگر مسأله بیعت شروع نمی‌شد، اوضاع چنان وخیم نمی‌شد. قَالَ فَبَعَثَ الحُسین اِلیَ مُسلِم بن عَقِیل فَقَالَ لَه سِر اِلَی الکُوفَه فَنظُر مَا کَتَبوا اِلَّی فَاِن کَانَ حَقاً خَرَجنَا اِلَیهم مُخرجَ حَتَی قَدِمَها و نَزَلَ عَلَی رَجُل مِن اَهلِها، قَالَ لَه اِبنُ عَوسَجَه، لَما تَحدَثَ اَهلُ الکُوفه بِمقَدمِه ذَهَبُوا اِلَیه فَبَایَعه مِنهم اِثنَا عَشَرَ اَلفاً.

حضرت حسین ﷺ به حضرت مسلم بن عقیل پیام فرستادند که شما به کوفه رفته. پس از بررسی اوضاع به من اطلاع بدهید، اگر راست است آنگاه به آنجا خواهیم رفت حضرت مسلم به کوفه تشریف بردند، آنجا نزد ابن عوسجه رفتند. وقتی اهالی کوفه از قدوم ایشان مطلع شدند نزد حضرت مسلم آمدند و دوازده هزار تن بدست او بیعت کردند.

در کتب شیعه و سنی آمده است که وقتی حضرت مسلم وارد کوفه شدند هزاران بلکه دهها هزار مردم پشت سر ایشان نماز خوانده و وعده همکاری و فداکاری کردند. از روایت مِرَجَ البحرین چنین معلوم می‌شود چهل هزار تن به دست امام مسلم بیعت کردند. امام مسلم خبر بیعت را به حضرت امام حسین ﷺ دادند؛ کَتَبَ مُسلِم بن عَقِیل اِلَی الحُسین بنِ عَلِی یُخبره بِیَعتَه اِثنَی عَشرَ اَلفاً مِن اَهلِ الکوفه و یَامُره بالقُدوم.[۱] یعنی، حضرت مسلم به حضرت امام حسین ﷺ نامه نوشتند و در آن قید کردند که دوازده هزار تن از اهالی کوفه در دست من بیعت کردند، لذا برای تشریف آوردن به کوفه تأخیر نشود.

اهل کوفه از نامه مسلم به حضرت امام حسین ﷺ مطلع شدند و به شدّت ورود ایشان را منتظر بودند.

تحرک شیعیان امام حسین و رنج و اندوه یزیدیان

فَقَامَ رَجلٌ مِمن یَهوِی یَزِیدَ اِبن مَعاوِیَهَ اِلَی النُعمانِ ابن بَشیرٍ فَقَال لَه اِنَّکَ ضَعِیفٌ او مُتَضَعِّفٌ قد فسدَ البلادُ.[۲]

---

[۱] . تاریخ الدمم ج ۴ ص ۲۵۹.

[۲] . تاریخ الدمم ج ۴ ص ۲۵۷.

یعنی، شخصی از هواداران یزید نزد نعمان بن بشیر آمد و گفت: تو یا ضعیف هستی و یا ضعیف کرده شدی، شهر دارد از بین می‌رود و تو مست و مدهوش نشسته‌ای.

جاسوس به یزید خبر می‌دهد

یزید وقتی مطلع شد که امیر کوفه، نعمان به دلیل محبّت با اهل بیت درست انجام وظیفه نمی‌کند و محبّت مسلم بن عقیل در دل مردم کوفه جا پیدا کرده است و از طرفی دیگر مسلم بن عقیل حضرت امام حسین‌ﷺ را نیز برای آمدن به کوفه دعوت کرده است، اگر حضرت امام حسین‌ﷺ در کوفه بیایند فکر می‌کرد از شخصیت من (یزید) کاسته می‌شود.

انگاه مشیر خود، سرجون را دعوت کرده از کل ماجر او را آگاه کرد. سرجون گفت: حقا که نعمان بن بشیر صلاحیت امیر بودن کوفه را ندارد و عبیدالله بن زیاد برای این پست بسیار شایسته است و می‌تواند اوضاع را کنترل کند.

وَ کَانَ یَزید سَاخِطاً وَ کَانَ هَمّ بِعزلِه عَنِ البَصره فَکَتَبَ اِلَیه بِرضَائِه وَ اَنَّه قَدوَلّاه لِکُوفَه

یعنی، یزید از ابن زیاد ناخشنود بود و برای عزل و برطرف کردن او از امارت بصره تصمیم گرفته بود. آنگاه یزید برای ابن زیاد نامه نوشت که با حفظ سمت امیر کوفه نیز هستی و مأموریت تو این است که مسلم بن عقیل را به هر صورت که باشد از پا درآوری.

ابن زیاد وارد کوفه می‌شود و مردم کوفه او را حسین بن علی‌ﷺ می‌پندارند

قَالَ فَاقبَل اِبنُ زِیاد حَتی قَدِمَ الکُوفَة وَ لایُمّر عَلَی مَجلس مِن مَجَالِسهم فَیُسَلِم اِلاَ قَـالُوا عَلَیـكَ السَلام یَا ابنَ بِنتِ رَسُولِ الله وَ هُم یَظُنونَ اَنَهُ الحُسین حَتَی نَزَلَ القَصرَ.

گفت: آنگاه ابن زیاد وارد کوفه شد و از هر جا که می‌گذشت و سلام می‌گفت: مردم به گمان این که او حسین بن علی است، در جواب می‌گفتند: سلام بر تو ای پسر دختر رسول الله تا این که وارد قصر، حکومتی شد.[۱]

---

[۱]. تاریخ لدمم ج ۴ ص ۲۵۸.

ابن زیاد از احساسات مردم درک کرد که مسلم و حسین ﷺ در دلهای مردم جا پیدا کردند. توسط مخبران آدرس مسلم ﷺ را پیدا کردند ۳ هزار درهم به او (مخبر) داد و گفت: برو مسلم را پیدا کن و هر کس که به دست مسلم بیعت می کند بگو که من از حمص برای بیعت گرفتن آمدم. این مبلغ را به مسلم بده. با مردم به نرمی و حسن خلق برخورد کن. تا این که ان مرد جاسوس نزد پیر مردی رسید که داشت به دست مسلم بیعت می کرد. او پیرمرد را از تصمیم ابن زیاد آگاه کرد. پیر مرد گفت: از دیدار تو خوشحال شدم و غمگین نیز خوشی به جهت این که خداوند تو را هدایت عنایت کرده است غم به خاطر این که هنوز کارهای ما روبراه نشدند این مرد مال را از جاسوس گرفت و بیعت کرد. جاسوس برگشت و ابن زیاد را از ماجرای آگاه کرد و مسلم بن عقیل در آن روز در خانه هانی ابن عروه تشریف داشتند.

عبیدالله بن زیاد هانی ﷺ بن عروه ﷺ را می‌طلبد

وقتی ابن زیاد از اصل جریان مطلع شد روزی پس از ملاقات با مردم کوفه در مورد غیبت هانی بن عروه پرسید، و اشعث را برای احضار هانی ﷺ فرستاد اشعث رفت و گفت: امیر، ابن زیاد درباره تو صحبت کرده و عدم حضور تو برایش نارحت کننده بوده است و علت تأخیر را جویا شده است. هانی ﷺ وقتی این مطلب را شنید، سوار اسب شده خود را به دربار رساند، قاضی شریح نیز در محفل امیر حاضر بود، وقتی ابن زیاد هانی ﷺ را دید، پرسید، مسلم کجا است؟ هانی ﷺ بن عروه گفت: اطلاعی ندارم. عبیدالله جاسوس را احضار کرد.

وقتی هانی ﷺ نگاهش به این جاسوس افتاد گفت: خداوند امیر را توفیق اصلاح عنایت کند، به خدا سوگند، من مسلم را دعوت نکردم، او داوطلبانه به منزل من آمده است.[1]

---

[1]. تارالامم ج ۴ ص ۲۵۹

عبیدالله بن زیاد هانی را برای حاضر کردن مسلم مجبور می‌کند

عبیدالله بن زیاد گفت: «مسلم بن عقیل را به محضر من حاضر کن» هانی رحمه‌الله تسلیم نشد و گفت: هر مطالبه‌ای داری برآورده خواهد شد امّا به این حرف تو عمل نخواهد شد. هانی اضافه کرد و گفت: من یک صحابی رسول هستم عمرم را در خدمت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم سپری کردم، یاد صحبت رسول الله در ذهن من موج می‌زند. می‌توانم زندگی‌ام را فدا کنم امّا یک ناخن مسلم را نمی‌توانم به تو نشان دهم

ابن زیاد ستمگر به جلاّد گفت تا هزار تازیانه به هانی رحمه‌الله بزنند. وقتی حکم به اجراء درآمد، صحابی جلیل القدر رسول‌الله بعد از پانصد ضربه شلاق جان به جان آفرین سپرد و روی ابن زیاد برای همیشه سیاه شد.

سیّدنا مسلم رحمه‌الله بن عقیل در مورد جریان هانی رحمه‌الله مطلع شد

آنگاه حضرت مسلم هواداران خود را دعوت کردند. چهار هزار از اهالی کوفه نزد حضرت مسلم تجمّع کردند. مسلم نقشهٔ جنگ را طوری تنظیم کرد که تمام شهر کوفه در محاصره آنان در می‌آمد (اگر موفق می‌شدند) ابن زیاد وقتی از این برنامه مطلع شد، هوش و حواسش را از دست داد و سران طوایف را جمع کرده دستور داد تا بر سقف الامارة رفته مردم را با شور سر و صدا تهدید کنند.

آنگاه داعیان دروغین محبّت اهل بیت که چندین هزار نامه نوشته و حضرت حسین رحمه‌الله را دعوت کرده بودند، بالای دارالامارت رفته و به مردم اعلام کردند ای مردم یزید انسان بسیار سخت‌گیری هستند. او شما را خورد خمیر می‌کند، مسلم را همراهی نکنید، دست از حمایت او بردارید، از میان هواداران تا موقع شام فقط پنج صد تن حضرت مسلم را همراهی می‌کرد. بعد از این که تاریکی شب فرا رسید، همه فرار کردند فقط ۳۰ تن باقی ماند وقتی مسلم رحمه‌الله از مسجد بیرون آمد همه فرار کرده بودند.

وقتی حضرت مسلم دید که او تنها مانده است. در کوچه‌ها این سو و آن سو می‌رفت حتی که به درب منزلی رسید و آنجا نشست. زنی از خانه بیرون آمد مسلم مظلوم آب

طلب کرد. آن زن آب آورد، و دوباره داخل منزل رفت. اندکی بعد بیرون آمد، دید که حضرت مسلمؑ، همانجا نشسته‌اند، گفت: ای بنده الله توقف تو مشکوک به نظر می‌رسد و بهتر است که شما به درب منزل توقف نکرده از اینجا تشریف ببرید مسلمؑ گفت: من مسلم بن عقیل هستم خانه و کاشانه‌ای ندارم، غریبه‌ام آیا ممکن است شب را در خانه شما سپری کنم؟ آن زن گفت: آری، مسلمؑ در داخل منزل تشریف بردند.

مسافرم، سیّدم، آوره وطن هستم، غریق قلزم بحر عذابم پسر ان زن خادم، محمد بن اشعث بود. وقتی او مطلع شد، محمد بن اشعث را خبر داد. محمد بن اشعث ابن زیاد را از وجود حضرت مسلم آگاه کرد، ابن زیاد عمرو بن حریث و محمد بن اشعث را به اتفاق سیصد تن اسب سوار اعزام کرد. وقتی لشکریان خانه را محاصره کردند، مسلم بن عقیلؑ از نماز فارغ شده صدای موسیقی رزمی و اسب‌ها را می‌شنیدند.

حضرت مسلم وقتی لشرک را دیدند، شمشیر را برداشته بیرون تشریف بردند. با رزمیدند. دشمنان وقتی شجاعت و شهامت او را دیدند. محمد بن اشعث خطاب به مسلم گفت: لَكَ الاَمانُ لاتَقتُل نَفسَك، تو در امان هستی، موجبات قتل خود را فراهم نکن.[1]

مسلم بر هرکس که حمله می‌کرد، یا او را از پا در می‌آورد و یا به شدّت زخمی کرد. به هر طرف که رو می‌آورد، اعداء را از بین می‌برد. دشمن یاری مقاومت را از دست داد. بر سقف بامها رفته حمله‌اور شدند. سنگی از دست ستمکاری چنان بر پیشانی حضرت مسلمؑ اصابت کرد که خون مانند فواره از آن بیرون می‌آمد. تمام چهره خون آلود شد، حتی که نزدیک بود غش کند امّا خود را کنترل کردند.

وقتی از رزمیدن عاجز آمد، پشت بر دیواری کرد و نشست روی قاطری سوار کرده شد. ستمگری شمشیر بر گردنش کشید از زندگی مأیوس شده در حالی که اشک می‌ریخت فرمودند: «این نخستین فریب است» محمد بن اشعث گفت: توقع دارم که ایرادی متوجه شما نشود. مسلمؑ فرمودند: تنها همین امید است. کجا است اما تو.

---

[1]. تاریخ الدمم ج ۴ ص ۲۸۰.

حضرت مسلم بن عقیل را چه کسانی دعوت کردند؟ نامه‌ها را چه کسانی نوشته بودند؟ خود را به چه مسلکی نسبت می‌دادند؟ چه کسانی به دست او بیعت کردند؟ ابن زیاد از بین کوفه لشکری را با خود نیاورده بودند، چه کسانی ابن زیاد را حمایت کردند؟ چه کسان حضرت مسلم علیه السلام را تن تنها گذاشتند؟

پاسخ به این سؤالها در یک جمله است این است که «کوفیان بی وفا»

مسلم مظلوم در دربار ابن زیاد ستمگر

نه قاصدی، نه صبائی نه مرغ نامه‌بری کسی ز بی خبری ما نبرد خبری حضرت مسلم علیه السلام در چه حالی به دربار ابن زیاد برده شد، به خاطر حمله بکر بن عمران، لب بالایی‌اش قطع شده بود. گلویش از شدت تشنگی خشک شده بود. وقتی به دربار حاضر کرده شد، ابن زیاد را سلام نکرد، نگهبان با لهجه تند گفت: آیا به امیر سلام نمی‌گویی؟ مسلم فرمودند: اِن کَانَ یُرِیدُ قَتلی فَما سَلامِی عَلَیه وَ اِن کَانَ لایُرِیدُ قَتلِی قلعمری لیکثُرُ سَلامِی عَلَیه فقَالَ لَه اِبنُ زِیاد لَعَمری لَتُقتلُنّ، قَالَ کَذالِکَ، قَالَ نَعم، قَالَ فَدَعنی، فَاَوص اِلَی بَعض قَومِی.[۱]

اگر ابن زیاد قصد کشتن مرا دارد، آنگاه سلام من بر وی حرام است اگر قصد کشتن مرا ندارد، سلام من زیاد به او گفته خواهد شد، ابن زیاد گفت: تو مطمئناً کشته خواهی شد. مسلم بن عقیل فرمودند: راست می‌گویی؟ ابن زیاد گفت: اری، مسلم گفت: پس اجازت بده تا برا خویشاوندان وصیت کرده باشم.

وصایای مسلم بن عقیل علیه السلام

خطاب به عمرو بن سعد، فرمودند: من و تو قرابت نسبی داریم، من تو را وصیت می‌کنم بر تو لازم است که بر وصایای من عمل کنی.

۱ـ مبلغ هفتصد درهم در شهر کوفه بدهکارم، باید آن را بپردازی.

---

۱. تاریخ الدمع ج ۴ ص ۲۸۱.

۲ـ لباس‌های من پاره شدند. بدون پارچه مرا نکشید.

۳ـ برادرم، حسین علیه السلام عازم کوفه می‌باشد. او را برگردانید و به او بگویید که سفیر تو با نهایت بی‌رحمی کشته شده است اگر ممکن باشد پیراهن خون آلود مرا به برادرم حسین برسانید.

ابن زیاد ستمگر گفت: «اِصعَدو به فَوقَ القَصر وَاضرِبُو عُنُقَه»[1]

او را بالای قصر برده گردن بزنید.

شهادت مسلم بن عقیل علیه السلام

لعنت بر آز، طمع و اعتیاد و قدرت، به خاطر قدرت، تشنگان قدرت و حکومت چه شخصیتی را به قتل رساندند؟ حقا که هیچ حکومتی، قدرت متوازی‌اش را تحمل نمی‌کند حتی جگر گوشه و نوه محبوب رسول مقبول صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

بنابر فرمان ابن زیاد نخستین حمله از طرف بکران بن عمران صورت گرفت امّا دست این جلاّد خشک شد، بعد دوّمی حمله کرد، جگر او پاره شد و به زمین افتاد. بالاخره ابن زیاد یک شخص شامی تباری را مأموریت داد. و آن ظالم حضرت مسلم را به شهادت رساند. «اِنّا لِلّه وَاِنّا اِلیهِ راجِعون»

حضرت امام حسین علیه السلام از مکه عازم کوفه می‌شوند

وقتی مردم مکه خبر شدند که حضرت امام حسین علیه السلام عازم کوفه هستند، به شدت او را از رفتن به کوفه منع کردند و گفتند: شما به کوفه نروید چون مردم کوفه به عهد و قول خود وفا نخواهند کرد.

عمرو بن عبدالرحمن بن حارث مخزومی چنین مشوره دادند، من مطلع شدم که شما قصد کوفه را کردید، من از این بیمناک هستم که شما قصد شهری را کردید که امراء و

---

[1]. تاریخ الدمم.

دار دسته یزید در آنجا زندگی می‌کنند. مردم دلداده مادیات هستند و بیت‌المال حکومت نیز آماده چنین کاری است من در مورد تو نگران هستم.

پاسخ حضرت امام حسین‌ؑ

آنچه که شدنی است خواهد شد، خواه من مشوره شما را بپذیرم یا رد کنم تو به نظر من بهترین مشاور و خیرخواه هستی.[1]

مشوره ابن عباس‌ؓ

بدون تردید، آنان تو را به جنگ و قتال دعوت کردند و من از این بیمناک هستم که آنان با تو مخالفت کرده و تو را تکذیب کنند و موجب توهین تو شوند. حضرت حسین‌ؓ فرمودن: من استخاره کرده ببینم تا چه می‌شود؟

مشوره دوّم ابن عباس‌ؓ

به همین خاطر، از این که شما نابود شده و از بین بروید، من بسیار بیمناک هستم. مردم عراق فریبکار هستند، نزد آنها نروید، در مدینه بمانید. شما که سردار اهالی حجاز هستید. اگر اهالی عراق در مورد تشریف بردن شما به آنجا منتظر هستند، همانگونه که ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد، برای آنان نامه بنویس و بگو که نخست دشمنتان را از شهرتان بیرون کنید و سپس به انجا تشریف ببرید. امکان نجات در آنجا زیاد است.[2]

مشوره سوم ابن‌عباس‌ؓ

اگر رفتن را لازم می‌دانید، آنگاه شما تشریف ببرید، زن و فرزندان را همراه نبرید زیرا می‌ترسم که بگونه حضرت عثمان‌ؓ کشته نشوی، حضرت عثمان در جلو چشم

---

[1]. طبری ج ۴ ص ۲۸۶.

[2]. طبری ج ۴ ص ۲۸۷.

اهل بیتش به قتل رسیدند، و اهل بیت در حالی که صحنه قتل را مشاهده کردند، چیزی از دستشان بر نمی‌آمد.

ابن عباس به اصرار مشوره می‌دهد

به خدا سوگند، اگر می‌دانستم، موهای سر و پیشانی تو را می‌گرفتم تا مردم دور بر من جمع می‌شدند و تو می‌پذیرفتی، اگر به یقین می‌دانستم، چنین می‌کردم حضرت ابن زبیر رضي الله عنه نیز از رفتن منع می‌کردند امّا متأسفانه سیّدنا حضرت حسین رضي الله عنه به مشورت‌ها توجه ننموده به اتفاق زن و فرزندانش عازم کوفه شدند.

آخرین گفتگو با فرزدق ابن غایت

عبدالله و ابن مذری راوی هستند، می‌گویند: ما روانه شدیم تا این که به صفاح رسیدیم. با فرزدق شاعر دیدار داشتیم. فرزدق از رفتن حضرت حسین به کوفه مانع شد و گفت: خداوند هدف تو را برآورد. حضرت امام حسین فرمودند: از اوضاع و احوال مردم کوفه سخن بگوئید. فرزدق گفت: جای خوشی است که از مردم آگاهی سؤال کردید. اکنون گوش کنید. دلهای مردم با شما است ولی شمشیرهایشان با یزید می‌باشد. قضاء و قدر از آسمان می‌اید. آنچه که منشأ الله است خواهد شد حضرت امام حسین رضي الله عنه فرمودند: تو راست می‌گویی، همه امور در اختیار الله هستند و الله بر مشیت خودش عمل می‌کند. با گفتن این سخن حضرت حسین رضي الله عنه خدا حافظی کرده به سفرش ادامه دادند.[1]

شهادت برادر رضاعی حضرت امام حسین رضي الله عنه

وقتی حضرت امام حسین رضي الله عنه به وادی بطن رمله رسیدند، عبداله بن یقطین را همراه با نامه‌ای به کوفه فرستاد تا اهل کوفه را از آمدن امام مطلع کند امّا منشأ خداوند چنین بود.

---

[1]. تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۹۰.

ابن زیاد وقتی از ورود امام حسین مطلع شد لشکری را به فرماندهی حصین بن نُمَیر به قادسیه فرستاد. حصین بن نُمَیر با به تصرف درآوردن قادسیه منطقه را از لحاظ نظامی به محاصره در آورد. عبدالله بن یقطین را دستگیر کرده و به شهادت رسانید.

ای حسین برگردید

وقتی حضرت امام حسین‌ﷺ از وادی بطن رمله اندکی جلو رفت با عبدالله بن عمرﷺ ملاقات کرد و بعد با زهیر بن قیس ملاقات کرد.

خبر شهادت مسلم بن عقیلﷺ

وقتی امام حسین در راستای سفرش به کوفه وارد ثعلبیه شد، بکر اسدی را که از کوفه می‌آمد، ملاقات کرد. حضرت حسین‌ﷺ از بکر اسدی اوضاع و احوال کوفه و علی الخصوص اوضاع مسلم را جویا شد. بکر اسدی در حالی که اشک می‌ریخت، گفت: مسلم در تاریخ سوم ذیحجه به شهادت رسیده است و تمام طرفداران او نقض عهد کرده به لشکریان یزید پیوستند، حضرت امام حسین در حالی که استرجاع می‌کردند به طرف چادر خود بر می‌گشتند.

وقتی حضرت امام حسین‌ﷺ وارد ثعلبیه شد از خبر شهادت حضرت مسلمﷺ مطلع گردید تعدادی از همراهان عرض کردند باید برگردیم زیرا در کوفه شما هیچگونه جائی ندارید و ما می‌ترسیم که دچار زحمت نشوید برادر حضرت مسلم بن عقیل برهم شد گفت بخدا سوگند بدون انتقام خون مسلم یا بدون شهادت هرگز برنخواهیم گشت[1] حضرت امام حسین‌ﷺ بنابر میل خواست بنو عقیل سفر را ادامه دادند. از زماله عبور کرده وارد سرات شدند. حرین یزید برای دستگیر کردن حضرت امام حسین، همراه با یک هزار سرباز خود را به انجا رسانید.

---

[1]. تاریخ الامم الاسلامیه ج ۴ ص ۱۲۸.

گفتگوی تلخ امام حسینؑ و حر بن یزید

حر بن یزید به همراه یک هزار سرباز برای جنگیدن با حضرت امام حسین آمد. حضرت امام حسینؑ خطاب به مردم و سربازان حر، فرمودند: ای مردم، من مغدرتاً إلی الله الناس، به شما می‌گوی تا نامه و قاصدان شما مرا دعوت نکردند، من قصد آمدن نداشتم شما مرا دعوت کردید. و عنوان کردید که کسی دیگر را برای رهبری نمی‌پذیریم ممکن است خداوند وسیله تو (امام حسینؑ) ما را هدایت کند. اینک من به خدمت شما رسیدم، اگر شما به وعده‌های خود وفا می‌کنید. من به شهر شما می‌آیم، اگر مایل نیستید که من بیایم، به جایی برمی‌گردم که از انجا آمده‌ام. مردم پاسخی ندادند. حر گفت: به ما امر شده که تو را نزد ابن زیاد ببریم. حضرت امام حسینؑ فرمودند «مرگ از تو نزدیک‌تر است» و بعد دستور دادند که سوار شده برگردند حر مانع شد حضرت امام حسین فرمودند، مادرت بر تو گریه کند، منظور تو چیست؟ حر گفت: به خدا سوگند، ارگر فرد دیگری از مردم عرب این سخن را به من می‌گفت، من او را بدون پاسخ نمی‌گذاشتم، هر چه بادا باد، امّا حیا جلو مرا گرفته است از این که در حق ما در تو سخنی بگویم.

از دلایل مذکور روشن است که همانگونه که برادران یوسف، یوسف را همراه خود برده و بعد با وی نقض عهد کردند، مردم کوفه که نخست خود را از شیعیان حضرت امام جلوه دادند بعداً نقض عهد کرده مرتکب بدترین جنایت تارخ شدند.

حضرت امام حسینؑ وارد کربلا می‌شود

حضرت امام حسینؑ دوم محرم در سال ٦١هجری وارد کربلا شدند خیمه‌ها را نصب کردند، اسب‌ها و ستران رها شدند. اسلحه را باز کردند و اهل بیت را تلقین صبر نمودند.

از مطالب گذشه واضح روشن است که بزرگان صحابه وار باب حل و عقد حضرت امام حسینؑ را از رفتن به کوفه منع می‌کردند و برای نرفتن مشوره می‌دادند ولی

مورد قبول نیفتا. وقتی حضرت امام حسین وارد عراق شده و اوضاع را کاملاً نامناسب دیدند، و می‌خواستند برگردند، لشکریان ابن زیاد مانع مراجعت ایشان شد. ظاهر است که حضرت حسینؑ بنابر اجبار و اکراه اهالی کوفه وعده کرده بودند که به کوفه می‌روند. آری، حضرت حسینؑ تمام نقصان و ضررها را متحمل می‌شد ولی برای او ممکن نبود که نقص عهد کند. علاوه بر این چنین فکر می‌کرد که وقتی من وارد کوفه می‌شدم و نامه‌هایشان را برایشان نشان می‌دهم، نادم شده از تصمیم خود منصرف خواهند شد.

این که آنها به ظاهر مدعی محبّت و در باطن دشمن هستند، اصلاً قابل تصوّر نبود. به هر حال لشکر ابن سعد که مشتمل بر هشتاد هزار سپاهی بود در تاریخ هفتم محرّم تشدّد را آغاز نمود، روزهای هشتم و نهم را در آنجا سپری کرد.

دهم محرّم و اظهار واقعیت از جانب حضرت امام حسینؑ

لعنت بر شما باد و بر ارادت شما باد، ای بی‌وفایان جفاکار غدار، ما را در هنگام اضطرار به مدد و یاری خود طلبیدی چون اجابت شما کردم و به هدایت و نصرت شما آمدم، شمشیر کینه بر روی ما کشیدید و دشمنان خود را بر ما یاری گردانیدید و از دوستان خدا دست برداشتید. قبیح باد روهای شما ای گمراهان امّت و ترک کنندگان کتاب و متصرفان اخراب و پیروان شیطان و ترک کنندگان خیرالاتام.[1]

وقتی این ملاقات و نکوهش مفید حال شیعیان جعلی حضرت امام حسین نشد خود را آماده کارزار کردند و وارد جنگ شدند. در تاریخ دهم محرم سال ٦١ هجری قمری، جنگ میان دو گروه درگرفت یک نفر از اهل شام در لشکر عراق نبود، یعنی همه اهالی عراق بودند، در برابر، سپاهیان حضرت امام حسین بسیار کم بودند، یعنی فقط هشتاد تن.

---

[1] . جلاء العیون ص ۳۹۱.

به طور مجمل باید بدانید که از لشکریان ابن سعد ۸۸ تن کشته شد و از سپاه حضرت امامحسین ۷۲ تن به شهادت رسیدند.[۱]

وقتی حضرت امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و سر مبارک او نزد یزید آورده شد، یزید به گریه افتاد، در خانه او گریه و فغان بلند شد. یزید گفت: کنتُ اَرضَی عَن طَاعتِکُم بدون قَتلِ الحُسین. لَعَن اللّٰه اِبن سُمیّةَ اَما وَ اللّٰه لَو انی صَاحِبه لعقیتُ عَنه.[۲]

تفصیل اجمال

از سپاهیان حضرت امام حسین علیه السلام قبل از همه عبدالله بن مسلم به میدان آمد. حضرت امام حسین علیه السلام قبل از همه عبدالله بن مسلم به میدان آمد. حضرت امام حسین علیه السلام چندین بار منع کردند امّا او نپذیرفت و جنگیدند تا ان که شهید شدند. بعد سه برادر مسلم علیه السلام وارد معرکه شدند.

عبدالله بن عقیل، عبدالرحمن بن عقیل و جعفر بن عقیل شهید شدند بعد عبدالله بن حسن علیه السلام با کسب اجازت از حضرت امام حسین علیه السلام وارد میدان شد رشادت رزمی خود را به نمایش گذاشت فیروز برای کمک او شتافت. حضرت عبداله بن حسن چنان حمله کردند که یکصد و سی تن وسیله تیر و گلوله و دو تن را وسیله شمشیر به هلاکت رساند. جنگ ادامه پیدا کرد. فیروز به شهادت رسید و عبدالله بن حسن نیز شهید شدندو بعد ابوبکر بن الحسن و عمر بن الحسن وارد میدان شده به درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

قاسم بن حسن و قهرمان شامی

حضرت قاسم چهارمین پسر حضرت حسن علیه السلام هستند. ایشان با کسب اجازت از حضرت امام حسین علیه السلام سوار اسب شده و چنان حمله کردند که حواس دشمنان پرت شدند.

---

[۱]. محاضرات ج ۲ ص ۱۲۹.

[۲]. محاضرات، ج ۲ ص ۱۲۹.

ارزق قهرمان مایل نبود که با حضرت قاسم بجنگد و می گفت: چگونه برای جنگیدن برابر یک پسر خردسال به میدان بروم، البته فرزندم را برای این کار آماده می کنم. فرزندش وقتی وارد معرکه شد به قتل رسید. آخر کار خود ارزق به میدان آمد و چنان حمله آور شد که شمشیر او زره را بریده به بدن اصابت کرد. به هر حال نوجوانان سلاله پاک رسول الله دشمنان را شکست داده و به درجه رفیع شهادت نایل آمدند.

حضرت علی اکبر وارد میدان می‌شود

حضرت علی اکبر وقتی وارد معرکه شد با جوش و خروش فریاد زد
در برابر شمشیر من قرار نگیرید و از جلو شمشیر فرار کنید.
طوری نباشد که از تیزی شمشیر تکه تکه شوید.
شما می‌دانید که من پسر حسین بن علی هستم.
من بهادر، هاشمی تبار هستم مرا می‌شناسید
وقتی افراد دشمن شمشیر درخشان و لبه‌های تیز آن، نوجوان را دیدند.
سپرها یک به یک افتادند و شمشیرها از دست‌هایشان جدا شدند.
دشمن گمان می کرد، ممکن است حضرت علی رضی الله عنه دوباره زنده شده است.
و برای نابود کردن دشمنان به عنوان قضا و قدر الهی آمده است.
بالاخره علی اکبر رضی الله عنه نیز جام شهادت را نوشیده به ملکوت اعلی پیوستند.

وقتی نوبت به سیّدنا حضرت حسین رضی الله عنه رسید، ایشان نخست اهل‌بیت را تلقین صبر فرمودند. حضرت زین العابدین سعی و تلاش فراوان کرد تا به میدان جنگ رفته رشادت رزمی خود را به نمایش بگذارد امّا حضرت امام حسین رضی الله عنه اجازت چنین کاری را برایش ندادند. تقدیر الهی چنین بود که سلسله سادات تا قیامت از تبار وی باقی بماند.

واقعیت این است که سیّدنا زین العابدین تنها راوی عینی شهادت حضرت امام حسین رضی الله عنه هستند که خود حضرت امام حسین رضی الله عنه او را از آمدن به بیرون چادر منع

کردند و خود امام در بیرون چنان مشغول بودند که فرصت رفتن به داخل خیمه را نداشتند و از خیمه بیرون آمده مستقیماً به بهشت برین پرواز کردند.

به هر حال سیّدنا حضرت حسین رضی الله عنه شهید شدند. ستمکاران با نهایت بی‌رحمی او را سر بریدند این بی شرم و فاقد حیا لب‌های مبارک حضرت حسین را با نوک چوب زیرو رو کرد. انا لله و انا الیه راجعون.

چرا چنین شد؟

تقبل این همه خطرها و رفتن به مهلکه‌ها صرفاً به خاطر این بود که نقض عهد نشود. صرفاً به خاطر این که، وعده‌ای که با پسر عمویش شده بود وفا شود صرفاً به خاطر این که حضرت امام حسین رضی الله عنه وقتی دیدند که خلافت از مسیر خودش منحرف شده است.

این حرکت حضرت امام حسین رضی الله عنه در برابر یزید، مهر تأییدی است بر عدالت خلفاء ثلاثه. زیرا اگر خلفاء ثلاثه ظلم و نا اهل می‌بودند. دهم محرّم نخستین کربلا نمی‌بود. زیرا که متعهد تنها حضرت حسین رضی الله عنه نبود. ولی می‌بینم که حضرت علی رضی الله عنه نه اینکه در برابر خلفاء ثلاثه قیام نفرمودند، بلکه همه تن، با جان و دل نهایت خلوص همکاری فرمودند.

عنوان سخن: ذکر الله

بسم اللّٰه الرحمن الرّحیم و اذکرو اللّٰه کثیراً لعلکم تفلحون.

خداوند را به کثرت یاد کنید تا پیروز شوید.

آقایان: مردم دنیا امروزه در این باره سرگردان و حیران هستند که چرا امواج اعمال بد و فساد اخلاقی امروز چنین رواج پیدا کردند با وجود مسلمان بودن هرجا که نگاه شود، مردم علیه اسلام خود را آماده کردند.

علل و اسباب مفاسد اخلاقی

در واقع، همچنانکه روشنی لامپ‌ها از نیروگاه تقویت می‌شود قدرت لامسه دستها، قدرت راه رفتن پاها، توان دید چشم‌ها، توان شنیدن گوش‌ها و صلاحیت درک و فهم ذهن، از قلب تقویت می‌شوند. قلب سلطان همه اعضاء بدن است. اگر قلب مایل نباشد، زبان حرف نمی‌زند دست حرکت نمی‌کند. پاها راه نمی‌روند، ذهن فکر نمی‌کند چشم‌ها نمی‌بیند و گوش‌ها نمی‌شنوند. همه این اعضاء منوط به فرمان قلب هستند. لذا است که نخست علاج قلب شود.

تسلط رسول الله بر دل‌ها

رسول اکرم ﷺ مبعوث شده بر قلوب صحابه حکومت می‌کردند. رسول الله با اخلاق حسنه و عادات عالیه خود دل‌ها را تسخیر کردند. به همین دلیل، اگر دست‌ها صحابه حرکت می‌کرد، در جهت یاری رسانیدن به رسول الله بود، صحابه اگر راه می‌رفتند برای مساعدت اسلام و رسول الله ﷺ بود. لذا خداوند وقتی صحابه را مورد امتحان قرار دادند، این امتحان از دل‌هایشان گرفته شد. ﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾. صحابی کسانی هستند که خداوند تقوی را از دل‌هایشان معلوم کردند. برای آنان آمرزش و رزق طیبه ذخیر شده است.

در آیه ذکر شده بالا به دو چیز اشاره شده است. ۱ـ قلب. ۲ـ تقوی، این مطلب نیز بیان گردیده که صحابیﷺ در امتحان موفق پیروز از آب در آمدند و خداوند درباره پیروری آنها گواهی دادند.

تزکیه و تصفیه دل‌ها

بدون شیخ و مرشد کامل تزکیه دل بسیار مشکل است. علامت شیخ کامل این است که از لحاظ عمل و عقیده پای بندی سنّت رسول اللهﷺ باشد، یعنی این که در ذات و صفحات هیچ موجودی را با خدا شریک نکند و عملاً از روش‌های مستند و معتبر رسول اکرمﷺ تبعیت کند.

اگر از شخصی به عنوان مرشد، حرکات و اعمالی سر زند که به ظاهر شگفت آور و خلاف عادت هستند، نمی‌توان این اعمال و حرکات را کرامات نامید مادام که صاحب آن اعمال در عمل و عقیده خلاف سنّت رسول اللهﷺ راه می‌رود. اگر در واقع چنین است، یعنی از شخصی که مخالف سنّت است، اگر اعمالی خلاف عادت صادر شود، مطمئناً این استدراج شیطانی است نه کرامات رحمانی در قرآن سیمای اولیاء به طور مجمل و هم به طور مفصّل ذکر گردیده است.

معرفی اجمالی اولیاء الله

﴿ أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴾

قطعاً چنین است که دوستان الله دستخوش خوف و هراس نشده، عمگین نخواهند شد. دوستان الله کسانی هستند که صاحب ایمان و پرهیز گارند.

معرفی تفصیلی اولیاء الله

﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ....
وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴾

بندگان نیک و شایسته الله کسانی هستند که با فروتنی بر روی زمین راه می‌روند. هرگاه با جاهلان درگیر شوند، با گفتن سلام و خداحافظی از کنار آنها رد می‌شوند و شب ها را به سجده و عبادت الله سپری می‌کنند و می‌گویند، پروردگارا ما را از آتش دوزخ نجات بده زیرا که عذاب دوزخ بسیار سخت است. بدون تردید دوزخ جای بدی است. اولیاء الله کسانی هستند که موقع خرج کردن نه فضولی خرجی و اسراف می‌کنند و نه بخیلی بلکه راه در میانی را بر می‌گزینند و همراه با الله دیگران را ندا نمی‌دهند. خون ناحق بر زمین نمی‌ریزند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، روز قیامت دو چندان عذاب داده می‌شود و برای همیشه در حالت ذلت در عذاب خواهد ماند.

دوستان خدا (اولیاء الله) دارای خصایص زیر هستند

۱ـ متکبّر نیستند. ۲ـ با نادان خود را درگیر نمی‌کنند. ۳ـ شب‌ها را در یاد الله سپری می‌کنند. ٤ـ در یاد الله همه وقت مشغول هستند با وجود اعمال نیک شایسته از عذاب الهی می‌ترسند. ٥ـ در موارد حق انفاق می‌کنند ولی از اسراف و فضول خرجی دوری می‌کنند. ٦ـ تنها الله را مشکل‌گشا می‌دانند غیر از الله کس دیگر را عالم غیب و متصرِف فی الامور نمی‌دانند. ۷ـ قتل ناحق نمی‌کنند. ۸ـ بد سلوک بد رفتار نیستند. ۹ـ گواهی دروغین نمی‌دهند. ۱۰ـ از قول و فعل بیهوده دوری می‌کنند و به طرف رسم و روش‌های بد و خلاف سنّت نمی‌روند. ۱۱ـ در هر مشکل به یاد الله می‌افتند. همه این اوصاف یازده‌گانه برای انسان نیک و صالح و اولیاء الله لازم هستند. اگر کسی متصف به این صفات عالیه نباشد، شرعاً نه استحقاق ولایت را دارد و نه مرشد بودن را.

خداوند ارتباط و پیوند ما را با کسانی برقرار کند که در صدد عمل کردن به قرآن و حدیث هستند.

آیا شریعت در برابر طریقت بی ارزش است

در واقع حضرت مجدد الف ثانی پیرامون عنوان بالا به طور مفصل و مبسوط صحبت فرمودند: ۱ـ الطَرِیقَه وَالمَعرِفت کَما هُما وَزیرا لِلشریعت. یعنی طریقت و معرفت، هر دو

مساعد و معاون شریعت هستند. ۲ـ الطَرِیقَة خِلافُ الشَرِیعة زَندِیقَةٌ. طریقتی که منافی شریعت باشد، بی دینی است.

آقایان می‌دانید که خواندن تسبیحات پای بند بودن به مراقبات عمل بر شریعت را آسان می کند، اصل مقصد نزد اهل حق شریعت است. رسول اکرمﷺ به خاطر شریعت رنج و محرومیت‌ها را متحمل شدند. یقیناً رسول اللهﷺ دندان خود را شهید کردند به خاطر شریعت و تمام جسد مبارکش خون آلود شد به خاطر سربلندی و عزت شریعت. طریقت قلابی داغ بدنمایی بر چهره شریعت است، باید به زباله دان انداخته شود.

بدانید، آگاه باشید، ما الله را عبادت می کنیم نه بت‌ها را ما فریفته بدعت‌ها و رسم‌های باطل نیستیم، بلکه متبع سنّت رسول اکرمﷺ هستیم. او را دو وظایف را علاج روحی می‌دانیم. در نظر ما او راد و وظایف چنان لازمی نیستند که بدون آنها به خدا نخواهیم رسید. به خاطر داشته باشید، امور غیر لازم را لازم و ضروری قرار دادن بدعت است و مسلمان نباید چنین بیندیشد.

تزکیه یا اطمینان قلب

آری، صحبت در این مورد بود که نخست به علاج و اصلاحی قلب باید پرداخته شود. قلب وقتی اصلاح می‌شود که به طرف الله هدایت شود. و تنها راه هدایت و اصلاح قلب، یاد الله است. و در این باره صحبت خواهد شد.

فرمان رسول اللهﷺ

فِي الجَسدِ مَضغَةٌ اِذَا صَلُحت، صَلُحَ الجَسَدُ وَاِذا فَسَدَت الجَسَدُ کلُه، اَلا وَهِيَ القَلب.

قطعاً چنین است که در بدن قطعه‌ای وجود دارد، اگر آن اصلاح شود تمام بدن اصلاحی خواهد شد. اگر آن فاسد شود تمام بدن فاسد خواهد شد. آگاه باشید که آن قطعه، قلب است.

وقتی ثابت شد که اصلاح موقوف بر قلب است. باید دقت شود که قلب چگونه اصلاح می‌شود. برای حل این مشکل خداوند به صراحت چنین فرمودند: ﴿ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ مطمئناً چنین است که دل‌ها وسیله یاد الله آرامش می گیرند.

این نسخه یک نسخه اکسیر است بدون تردید، تزکیه دل‌ها بدون یاد الله بس و دشوار است. ذکر الله خواه به صورت تلاوت قرآن باشد، تعلیم و تعلم، تسبح و نهلیل و تفکر به هر حال اطمینان و آرامش قلبی فقط و فقط در ذکر الهی نهاده شده است. وبس.

بندگان مقبول دربار الله

﴿ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ﴾

کسانی هستند که تجارت‌های کلان و کوچک آنها را از یاد الله باز نمی‌دارد.

پیام مغفرت

﴿ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيمًا ﴾

مردان و زنانی که به کثرت الله را یاد می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ آماده فرموده است.

یاد الله در جهاد نیز ترک نشود

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ ﴾

ای مؤمنان وقتی که با دشمن مواجه می‌شوید، استقامت نشان دهید و به کثرت الله را یاد کنید باشد که پیروز شوید.

ذکر الهی بعد از نماز جمعه

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾

وقتی نماز را تمام کردید. به اطراف زمین بروید و فضل الله را بطلبید و خدا را به کثرت یاد کنید، باشد که پیروز شوید.

زندگی در زندگی

قَال رَسُول اللّهﷺ مَثَل اَلذِی یَذکُر ربَه وَ اَلذِی لاَیذکُر، مَثَلُ الحَی وَ المَیّت.

پیامبر گرامیﷺ فرمودند: کسیکه خدا را یاد می‌کند مانند زنده است و او که خدا را یاد نمی‌کنند مانند مرده است

رحمت الله ﷻ برای کسانی که او را یاد می‌کنند

قَالَ رَسُولُ اللّه لاَ یَقعدُ قَومُ یَـذکُرونَ اَللّه اِلاّ حَفـتهم المَلائکـه وَ غَـشیِتُهم الرَحمـة و نَزَلَـت عَلَیهم السکِینه وَ ذَکَرهُم اَللّه فِی مَن عِنده.

رسول اکرمﷺ فرمودند: هرجا که گروهی از مردم برای یاد الله جمع شوند فرشتگان رحمت آنها را محاصره می‌کنند و رحمت و آرامش بر آنها نازل می‌شود. خداوند آنها را در جمع فرشتگان یاد می‌کند.

یاد یاد

رسول اکرمﷺ فرمودند، خداوند چنین می‌فرمایند، من الله همراه گمان بنده در حق خودم هستم. اگر او در تنهایی مرا یاد می‌کند من نیز در تنهایی او را یاد می‌کنم. اگر او در جمع مرا یاد می‌کند من در جمع بهتری او را یاد می‌کنم.

دسته مخصوص فرشتگان

رسول اکرمﷺ فرمودند: خداوند گروه بخصوصی از فرشتگان آماده کرده است. این گروه در جستجوی کسانی هستند که خداوند را یاد می‌کنند. وقتی یکی از این دسته فرشتگان، ذاکرین را می‌بینند، صدا می‌هد، بیائید به هدف رسیده‌ایم. آنگاه تمام فرشته‌ها

ذاکرین را با بال‌ها و پرهای خود احاطه می کنند. خداوند با وجود، عالم بودنش، از فرشتگان می‌پرسند، بندگان من چه می گویند؟ فرشتگان جواب می‌دهند، پروردگارا، آنان تسبیح، تهلیل و تکبیر تو را می گویند. خداوند از فرشتگان سؤال می کند، آیا آنها مرا دیدند؟ فرشتگان می گویند: آنها همه تن مشغول عبادت هستند. خداوند می‌فرماید اگر مرا می‌دیدند چگونه مرا عبادت می کردند؟ فرشتگان می گویند، اگر می‌دیدند بیش از این ذکر و عبادت می کردند. آنگاه خداوند می‌پرسند، آنها (بندگان) چه می‌خواهند، خواست‌شان چیست؟ در جواب گفته می‌شود، آنها خواهان بهشت هستند. خداوند، آیا آنها بهشت را دیدند؟ فرشته‌ها، خیر، خداوند، آنان، از چه چیزی پناه می‌خواهند؟ عرض می‌شود، از دوزخ. خداوند: آیا دوزخ را دیدند؟ خیر، خداوند، اگر می‌دیدند چی؟ فرشته‌ها: بیش از این می‌ترسیدند. آنگاه خداوند می‌فرمایند: ای فرشتگان گواه باشید، تمام ذکر کنندگان را مورد عفو و بخشش قرار دادم. یکی از فرشتگان عرض می کند، پروردگارا، بعضی صرفاً به خاطر کار دنیویشان در این محفل ذکر شرکت کردند. خداوند می‌فرمایند: این مجلس(مجلس ذکر) مجلسی است که شرکت‌کنندگان در این محروم نخواهند شد.

آقایان این است هدف ما، از خداوند مسئلت داریم که مجلس ما را شرف قبولیت عنایت بفرمایند.

ذکر و ورد چرا؟

بسیاری آدام‌های نادان که به ظاهر خود را از همه داناتر می‌پندارند، چنین می گویند که ذکر و ورد چرا؟

اصل واقعیت این است که ذکر، ورد عمل بر فرایض را آسان می کنند، تجربه شاهد است که هر کس برای رسیدن به مرشد کامل موفق شود و طبق دستور او به ذکر و وظایف عمل کند، در زندگی او تحولات بسیار شگفتی پدید خواهد آمد. یعنی عمل کردن بر سنّت رسول الله برایش آسان خواهد شد. اگر در نمازها سستی می کرد و گاهاً

به فراموشی نماز می‌خواند، پای بند تهجد و نماز شب خواهد شد. موازین شریعت را در ظاهر و باطن رعایت خواهد کرد. خوابهای خوب را خواهد دید. بارها رسول الله ﷺ را در خواب خواهد دید. نه تنها خودش را اصلاح می‌کند بلکه صدها تن دیگر وسیله او اصلاح خواهند شد.

ترقی باطن موجب ترقی ظاهر می‌شود

ولی ترقی باطن بدون اصلاح ممکن نیست. اصلاح بدون مربی کامل و بدون تبعیت از سنّت رسول الله ممکن نیست. تبعیت از سنّت رسول الله ﷺ بدون محبّت و عشق ورزیدن به رسول الله مشکل است. محل محبّت قلب انسان است. اگر در دل یاد خدا باشد، عمل کردن به سنّت رسول الله آسان خواهد شد.

نیاز به اصلاح باطن

فرض کنید نرخ بادام در بازار از قرار هر کیلو هزار تومان است. اگر شما یک کیلوگرم بادام خرید کرده مغز آن را بیرون بیاورید. پوست آنها را به همان نرخ سابق به مغازه بدهید و او را برای پذیرفتن مجبور کنید. مسلماً مردم شما را جاهل و نادان تصور خواهند کرد. زیرا که ارزش بادام بستگی به مغز بادام است. وقتی مغز نباشد، پوست‌های خالی را کسی با یک ریال هم آماده نیست بخرد. درست به همین صورت ظاهر من و شما نزد الله وقتی ارزشمند می‌شود که باطن من و شما با ذکر و یاد الله منور شود.

زنی را دیدند که به آه و فغان در آمده و فریاد می‌کشد، آه فرزندم، آه فرزندم، وقتی به سراغ جریان رفتند، دیده شد که زنی در خیابان گریه می‌کند و داد می‌کشد که آه، فرزندم، آه فرزندم، فرزند در جلو او روی تختی افتاده است.

وقتی به زن گفته شد که فرزندت روی تخت خوابیده است و تو داد می‌کشی. آه فرزندم، آه فرزندم!

زن در جواب می‌گوید: این جسد فرزندم است، خود فرزندم از جایی که آمده بود، دوباره به آنجا برگشته است.

آری، معلوم می‌شود که جسم تنها لاشه محض است. انسان حقیقی عبارت از روح است. قطعاً چنین است کسانی که از یاد الله غافل هستند، در واقع همانند جسد بی روح هستند.

زیارت صد و بیست چهار هزار پیامبر

شما ممکن است، باورتان نباشد، در سلسله اولیاء کسانی پیدا شدند که نگاهشان تأثیر شگفت‌آور داشتند. آنها در علم سلوک به درجه والایی رسیده بودند. لباس بسیار ساده می‌پوشیدند. امّا در علم طریقت و شریعت وَلّیٌ کامل بودند. نه تنها ذکر الهی را یاد می‌دادند، بلکه وسیله توجه آنها لطایف سبعه خود به خود بر زبان جاری می‌شد. در کشف و کرامات کامل بودند. به خاطر توحید الله هجرت کرده وطن را ترک کردند امّا مسأله را ترک نکردند. به برکت ذکر اله به زیارت تمام پیامبران موفق شدند.

حتماً شما منتظرید که چنین شخصیتی در سلسله مراتب نقشبندیه چه کسی بود؟ گوش کنید؟ او خلیفه مجاز خواجه محمد عثمان، یعنی مولانا حسین علیؒ بودند که فیوض و برکات علمی ایشان در زوایای عالم رسیده است. بهر تقدیر، منظورم این است که علماء سابق نه تنها عالم بودند، بلکه عارف نیز بودند. متأسفانه امروز اکر علماء بر فرایض و سنن موکدهٔ قناعت کردند. نه به نوافل توجهی دارند و نه به وظایف و اوراد. اگر در این باره نصیحت شوند برای جنگ آماده می‌شوند توصیه می‌کنم که تقسیم شریعت و طریقت را ختم کنید. خدا روزی را نیاورد که پرچمداران شریعت شما علما باشید و او راد وظایف به جاهلان و نادانان سپرده شود. آنگاه تشخیص میان استدراج و کرامت مشکل خواهد شد تمام اکابر برنگ شریعت و طریقت رنگ شده بودند.

از خداوند مسئلت داریم که ما را توفیق اطاعت سنّت رسول اکرمﷺ عنایت بفرمایید. آمین.

عنوان سخن: ترغیب الصلوة

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنّما المُؤمِنون وَالَّذِينَ هُمْ لِفرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴾

قطعاً چنین است که صاحبان ایمان نمازها را همراه با خشوع می‌خوانند. آقایان و خانم‌ها. موضوع بحث بسیار مهم است. زیرا د مورد عبادتی که قرار است پیرامون آن صحبت شود به لحاظ رتبه «رئیس العبادات» گفته می‌شود. همین عبادت خط امتیاز میان کافر و مؤمن است و به خاطر همین عبادت مسلمان در دو جهان به سعادت می‌رسد. به خاطر همین عبادت انسان به مراتب عالیه دست می‌یابد. برای تقویت ایمان، نماز امری است ضروری. انسانی که در ایمانش نقص و کاستی وجود ندارد همواره قلب و روحش در فکر مسجد است، نمازگذار واقعی لذّت بسیار شگفتی را در حالت نماز احساس می‌کند. اگر نمازش به دلیلی فوت شود فوق‌العاده ناراحت می‌شود. به همین خاطر رسول اکرمﷺ فرمودند: «قُرةٌ عَينى فِى الصَلوة» نماز باعث مسرّت و خوشحالی من است.

در روایتی دیگر رسول اکرمﷺ چنین فرمودند: «الصَلوةُ عِمادُ الدین مَن اَقامَهَا فَقَد اَقَامَ الدِین وَ مَن تَرکَهَا فَقَد هَدَمَ الدِین.[1]

نماز ستون دین است. اقامه نماز به معنی اقامه دین، از بین بردن نماز به معنی از بین بردن دین است.

یعنی همانگونه که ساختمانی روی پایه‌ها ایستاده است. پایه‌های دین نماز است. ساختمان دین بر پایه‌های نماز استوار است.

یکی از صفات متقین توجه به نماز است

﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴾

---

[1]. شکوه.

این کتاب شکی در آن وجود ندارد. برای متقین راهنما است. متقین کسانی هستند که نادیده ایمان می‌آورند و نمازها را برپا می‌دارند. از نعمت‌های مادی و معنوی که من به آنها دادم، انفاق می‌کنند.

سستی در نماز موجب سقوط در وادی هلاکت است

﴿ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴾

نابودی است برای کسانی که در اداء نماز سستی و کوتاهی می‌کنند. ویل، نام یک وادی یا چاهی است در دوزخ. دیگر تمام وادی‌ها از آن پناه می‌جویند. در وادی «ویل» که خطرناک‌ترین وادی دوزخ است، کسانی انداخته می‌شوند که در نمازها کوتاهی می‌کنند امّا تارکین نماز باید خودشان بدانند که با آنها در قیامت چگونه معامله خواهد شد؟

روز قیامت، امت رسول اکرمﷺ در یک میدان جمع شده به آنها حکم می‌شود تا به سجده بروند. اهل نماز که دنیا نماز را اداء کردند، به سجد خواهند رفت امّا کمر بی نمازان مانند یک تخته راست می‌شود و سجده نمی‌توانند بروند. خداوند به فرشتگان دستور می‌دهند که با ضربه‌های شلاق بر پشت آنها بزنند. این عمل برای همیشه خواهد بود. قیامت چقدر طولانی است؟ پاسخ این سؤال را، از قرآتن باید دریابیم

﴿ كَانَ مِقدارُهُ خَمسِينَ اَلَف سنة ﴾ یعنی یک روز قیامت به اندازه پنجاه هزار سال میباشد. کسی که در ظرف مدّت پنجاه هزار سال در عذاب باشد، روشن است که وضعش چقدر بد خواهد بود.

آسانی و آسانی

اگر شخصی قادر نیست که در حالت ایستاده نماز بخواند، شریعت اجازت داده که در حال نشستن نمازش را بخواند. اگر نماز خواندن در حالت نشستن مقدور نباشد، دراز کشیده نماز بخواند، رکوع و سجده را با اشاره سرانجام دهد. اگر قادر بر استفاده آب

نباشد یا این که فاقد آب باشد شریعت اجازت تیمم داده است. ﴿ فَإن لَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيداً طَيِّبًا ﴾ یعنی اگر آب را پیدا نکردید، آنگاه برای طهارت قصد خاک پاک نموده از آن استفاده کنید.

در تیمم نه مسح سر ضروری است و نه مضمضه و استنشاق صرفاً دست‌ها بر زمین یا هر چیزی که از جنس زمین باشد، مانند سنگ، کلوخ، ریگ زده آنها را بر صورت و دفعه دوم بر دست‌ها تا آرنج بمالید و نماز بخوانید.

انسانهای بد شانس

مرکز محبّت فرزندان، قلب والدین است. قلب والدین با جسم فرزندان مانند حلقه‌های زنجیر وصل شده است. خوش شانس هستند فرزندانی که والدینشان وقتی از بیرون به خانه تشریف می‌آورند، جیب‌ها را پر از شیرینی نموده به آنها هدیه می‌کنند. وقتی شیرینی‌ها میان تمام فرزندان توزیع می‌شوند، تمام فرزندان سهم خود را بر می‌دارند، از میان آنها یکی سهم خود را رد می‌کند.

پدر اصرار می‌کند، برادران تلاش زیاد به خرج می‌دهند، امّا این فرزند، تسلیم نمی‌شود. وقتی والده محترمه خبر می‌شود می‌گوید این از روز نخست بدشانس است. هرگاه چیز خوبی برایش آورده شده قبول نکرده است.

آقایان اگر پدر، برای فرزندش هدیه بیاورد و او قبول نکند، لازماً بدشانس تلقی می‌شود امّا اگر رسول اکرمﷺ از بارگاه ربوبیت هدیه نماز بیاورد و امّت توجه به نماز نکند و نماز را نپذیرد، چقدر بدشانس است؟ خودتان مقایسه کنید.

به نگهبانی که بر وقت نگهبانی ندهد و در انجام این مأموریت کوتاهی کند به آن حرام خوار می‌گویند. زیرا که حقوق صرفاً به خاطر این داده می‌شود که در تمام وقت تعیین شده با نهایت میل و رغبت انجام وظیفه کند. بفرمائید کسی که تمام حقوقش را دریافت کرده و در انجام مأموریت کوتاهی کند حرام خوار تلقی می‌شود، که در ۲٤

ساعت از نعمت‌های حضرت حق استفاده نموده و پنج وقت برای نماز حاضر نشود، چگونه کاسب رزق حلال گفته می‌شود.

فقط یک ساعت از ۲۴ ساعت

در تمام شب استراحت کنید. موقع بامداد وضو گرفته صرفاً ده دقیقه برای نماز صبح اختصاص دهید. بعد تا موقع زوال آفتاب و فرا رسیدن وقت نماز ظهر به کار و کاسبی‌تان ادامه دهید. با داخل شدن وقت نماز ظهر در پیشگاه حضرت حق حاضر شده فقط ۱۵ دقیقه برای نماز ظهر اختصاص داده فرایض و سنن ظهر را انجام دهید. به کارهایتان ادامه دهید با دخول وقت عصر به مسجد تشریف برده فقط ۵ دقیقه وقف نماز عصر کنید. از نماز فارغ شده برگردید، ترتیب کارها را داده برای غذای شب تدارک ببینید. وقت غروب آفتاب است، آفتاب غروب می‌کند. تاریکی افق عالم را فرا گرفته است. اکنون فقط ۱۵ دقیقه از وقت خدادادیتان را به نماز مغرب اختصاص داده سینه خود را با نور الهی منور کنید. سپس تشریف برده غذای شب را نوش جان بفرمائید و برای نماز خفتن آخرین دیدار و ملاقات را با خداوند داشته باشید. نیایش‌هایی در دربار احدیث نموده، عرائض خود را تقدیم کنید. ممکن است زندگی تا طلوع آفتابی دیگر همراهی نکند. صرفاً ۲۰ دقیقه از وقتتان صرف توجه الی الله کنید. بدین ترتیب رحمت‌های حضرت حق مانند باری پر آب بر شما نازل خواهد شد.

از میان ٢٤ ساعت خداوند یک ساعت را از شما می‌خواهد. یک ساعت بعد از وقفه‌های متعدد، یعنی پنج دقیقه یک مرتبه بعد وقفه ۱۵ دقیقه دفعه دوم بعد وقفه... الخ

خداوند می‌فرمایند ما دوست داریم که احسان کنیم ولی سایلی وجود ندارد. راه نشان می‌دهیم امّا راه روی را نمی‌بینیم.

نماز در میدان جهاد نیز ساقط نمی‌شود

﴿ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ الخ. ﴾

وقتی تو پیامبرﷺ در میان آنها (مجاهدین) وجود دارید و نماز را برای آنها اقامه می‌فرمائید. نخست گروهی از آنان پشت سر شما اقتداء کنند و همزمان شمشیرها و اسلحه‌های خود را نیز حمل کنید. وقتی این دسته رکعت اوّل را به سجده برد، دور رفته، دسته دوم برای اقتدا حاضر شود که هنوز نماز نخوانده است. این دسته رکعت دوّم را همراه شما بخواند و همزمان اسلحه‌ها را با خود بردارند.[1]

پیغام الله برای بندگان

ای پیامبر به بندگان مؤمن، من بگو که نمازها را برپا دارند. از نعمت‌هایی که من به آنها دادم پنهان و آشکار خرج کنند. قبل از فرا رسیدن روزی که در آن نه دوستی فایده دارد و نه بیع.

نماز از بدی‌ها منع می‌کند

امروز دنیا برای جلوگیری از فحشاء و بدی‌ها در صدد یک نسخه اکسیر است ر این نسخه اکسیر در هیچ جا پیدا نمی‌شود به جز در قرآن. ﴿ وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ وَاَقِمِ الصَلوةَ تَنهى عَنِ الفَحشاءِ وَالمنكر ﴾ ای پیامبر گرامیﷺ قرآنی را که به شما فرستادم همواره آن را تلاوت کنید. نماز را برپا دارید. قطعاً چنین است که نماز از منکرات منع می کند.

نمازهای خلفاء اربعه

حضرت ابوبکر صدیق وقتی برای نماز می‌ایستادند چنان معلوم می‌شد که چوب سنگینی در گردنش نهاده شده است.[2]

---

[1]. سوره نساء.

[2]. تاریخ الخلفاء.

وقتی حضرت عمر فاروقؓ مورد اصابت شمشیر قرار گرفت و خون از جسم مبارک ایشان جاری بود، به محض اینکه وقت نماز داخل می‌شد، برای نماز بلند شدند.

حضرت عثمانؓ تمام شب را گاه وقتی در عبادت سپری می‌کرد و طولانی‌ترین نماز را می‌خواند.

هرگاه وقت نماز فرا می‌رسید لرزه بر اندام حضرت علی مرتضی می‌افتاد. در جواب این که چرا لرزه بر بدنت طاری شده است. فرمودند «به خاطر سنگینی امانت خداوندی»

همه تن غرق در نماز

رسول اکرمﷺ از یک غزوه بر می‌گشتند. شب در جایی در مسیر راه منزل گرفتند. سؤال شد امشب چه کسی نگهبانی می‌دهد؟ یکی از مهاجرین و یکی از انصار برای انجام این وظیفه اعلام آمادگی کردند. رسول اکرمﷺ بالای کوهی که احتمال می‌رفت که دشمن از انجا خواهد آمد، تشریف بردند و به آن دو مرد مهاجر و انصاری فرمودند: این نقطه، از لحاظ ورود دشمن بسیار حساس است. آن دو مرد انصار و مهاجر برای حراست به محل مورد نظر رفتند. وقتی وارد آن محل شدند، انصاری به مهاجر گفت:

انصاری: برادر مهاجر، اگر موافق هستی، شب را به دو بخش تقسیم می‌کنیم. در بخش اوّل شب من حراست می‌دهم و تو استراحت کنی و در بخش دوم من استراحت می‌کنم و شما مشغول حراست باشید.

مهاجر: من برای هر پیشنهادی اعلام رضایت می‌کنم.

انصاری: با توجه به این برنامه، به اسانی بر دستور پیامبر عمل خواهد شد.

مهاجر: بسیار خوب طبق برنامه تعیین شده، من استراحت می‌کنم و شما نگهبانی و حراست کنید. اگر خطری متوجه شود، بلافاصله مرا بیدار کنید.

مرد انصاری طبق برنامه از پیش تعیین شده مشغول حراست شد و مهاجر خوابید. مرد انصاری فکر کرد، در هر حال باید بیدار باشم، بهتر است این بیداری را در حالت نماز

بگذرانم. بدین ترتیب همزمان کار حراست انجام می گیرد و هم وقت در عبادت پروردگار سپری می‌شود، برای نماز ایستاد.

اندکی بعد از طرف دشمن تیراندازی شروع شد. تیرها در بدن فرو می‌رفتند و انصاری در عین حال که مشغول نماز بود، تیرها را یکی یکی از بدن بیرون می کرد با نهایت اطمئنان به به نمازش ادامه می‌داد. وقتی از نماز فارغ شد، همراهانش را از خواب بیدار کرد. دشمن وقتی نگاهش به این دو مرد افتاد، به گمان این که تعدادشان بیش از این است فرار را برقرار ترجیح داد.

بعد معلوم شد که بدن مرد انصاری به شدّت زخمی است و سه نقطه از بدنش خون جاری است.

مهاجر: (خطاب به مرد انصاری) چرا مرا بیدار نکردی؟

انصاری: من از خواندن قرآن و نماز چنان لذت می‌بردم که نمی‌خواستم قراءت قرآن و نماز را ترک کرده به طرف شما متوجه شوم. آری، آقایان این بود نماز مردان مؤمن که در لذت نماز خواندن فکر جان را هم نمی کردند.

نماز معراج مؤمن است

شب معراج رسول اکرمﷺ به این نعمت‌ها دست یافتند. قرب الهی، رؤیت انوار الهی شرف کلام و تخاطب پروردگار.

نمازی وقتی مشغول نماز می‌شود، مخاطب او ذات حق قرار می گیرد. وقتی نمازگذار ﴿ اَلحَمدُ للّٰه رَبّ العَالَمین ﴾ می گوید، خداوند خطاب به فرشته‌ها می‌فرمایند: ﴿ حَمدنی عَبدی ﴾ بنده من را مورد حمد قرار داده است. وقتی بنده من بزرگی مرا بیان کرده است. وقتی نمازگذار ﴿ إِيَّاكَ نَعبُدُ وإِيَّاكَ نَستَعِينُ ﴾ می گوید، خداوند می‌فرمایند: ﴿ هَذا بَینی وَ بینَ عَبدی ﴾ این میان من و بنده من می‌باشد. وقتی نماز گذار ﴿ اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ ﴾ می گوید، خداوند می‌فرماید: ﴿ لَكَ مَا سَألت﴾ آنچه که می‌خواهد به تو داده خواهد شد.

رؤیت الهی در نماز

جبرئیل هرگاه به صورت انسان به محضر رسول اکرمﷺ تشریف می‌آوردند. از جمله سؤالهایی که از حضرت می‌کردند، یکی در مورد «احسان» بود. «ما الاِحسان یا رَسُول اللّٰه» یعنی احسان چیست؟ رسول الله فرمودند: اَنَ تَعبُدَ اللّٰه کَاَنَك تَراه فاِن لَم تَکن تَراه فَاِنّه یَراكَ احسان عبارت است از این که خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینید. اگر تو او را نمی‌بینی چنین خود بباوران که او صددرصد تو را می‌بیند.

قرب خداوندی در نماز

قرب خداوند با نماز گذار را می‌توان از این مسأله اندازه کرد که غیرت خداوند تحمل نمی‌کند که میان عابد و معبود، شخصی حایل شود و جلو نمازی بگذرد. به هر حال نماز فارق میان مسلمان و کافر است. رسول اکرمﷺ فرمودند: الفَرقُ بَینَ العَبد وَ الکُفرِ تَركُ الصَلوة. فرق میان بنده مؤمن و کافر نماز است.

در روایتی فرمودند: مَن تَركَ الصَلوةَ مُتَعمِداً فَقَد کَفرُ هر کس نمازش را قصداً و عمداً ترک کند، مرتکب کفر شده است.

از دو حدیث مذکور چنین بر می‌آید که نماز یکی از اهم واجبات است درست انجام دادن آن حکایت از ایمان کامل دارد. ترک آن نشانی کفر است.

خداوند همه ما را نماز گذار کرده و توفیق ادایگی آن را به ما عنایت فرمایند.

عنوان سخن: ترغیب الزکات

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا الى غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾

نماز را برپا دارید. زکات اموالتان را بپردازید. در راه الله قرض حسنه بدهید. آنچه از خیر و خوبی که برای خودتان می‌فرستید بهتر از آن را خواهید یافت. از خداوند طلب آمرزش کنید مطمئناً خداوند بخشنده و مهربان است.

آقایان و خانم‌ها خوب دقت کنید. آنچه را که من و شما در زندگی داریم. از طلا و نقره، انواع زیور آلات، زمین و سایر املاک و اموال، همه و همه در واقع از آن الله هستند و الله تعالی مالک حقیقی آنها است در حقیقت مالك هر شیء خدا است این امانت چند روزی نزد ما است.

خداوند از قدرت کامله‌اش دانه را از زمین می‌رویاند آن را پرورش داده یک دانه را به صدها دانه می‌رساند.

آیا شما دانه را می‌رویانید یا من آن را می‌رویانم، اگر من خواسته باشم قدرت دارم که آن را به طور کلی نابود سازم. آنگاه سرگردان و حیران خواهی ماند.

باران رحمت را کی می‌آورد؟

وقتی آب دریاها تمام می‌شود. انسانها، پرنده‌ها سایر حیوانات برای رفع تشنگی خود سرگردان می‌شوند. زراعت‌ها خشک شده از بین می‌روند. در چنین حالتی چه کسی ابرها را به وجود می‌آورد؟ بادها باران‌زا را چه کسی به حرکت در می‌آورد؟ چه کسی آب را از ابرها بیرون آورده مزرعه‌های سرسبز و شاداب را سیر آب می‌کند؟ قرآن می‌فرماید: آیا شما آب را از ابرها بیرون می‌آورید یا من؟ آیا درخت‌ها را شما می‌رویانید یا من؟ در جای دیگر می‌فرمایند. زمین خشک و مرده دلیل است برای آنها. زمین را ما زنده کرده دانه را از آن بیرون می‌آوریم و آنها از آن می‌خورند. ما هستیم که باغ‌های انگور و خرما را سبز می‌کنیم. ما هستیم که در زمین چشمه آب را به وجود

می‌آوریم تا که مردم ثمره آن و محصول دست رنج خود را بخورند. چرا آنتان سپاسگذاری نمی‌کنند؟

آیا شما نمی‌بینید که خداوند متعال آب را از بالای سر فرو می‌فرستند آنگاه آن آب را داخل زمین برده، سپس آن را بیرون می‌آورند. و وسیله آن، آن را می‌رویانند، باغ‌ها و میوه‌های رنگارنگ را.

دانه چگونه می‌روید

﴿ فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴾

انسان را لازم است که به طعام خود نگاه کند بدون تردید فرو فرستادیم آب را آنگاه پاره کردیم زمین را و رویانیدیم در آن، حبوبات، خرما، انگور زیتون و غیره برای منفعت شما و برای استفاده حیوانات عنایات و احسانات حضرت حق چقدر زیادانـد. وقتی که محصول جمع می‌شود، خداوند حکم می‌کند که عشر، یعنی یک دهم آن، اگر آبیاری از آب باران بود و یک بیستم اگر آبیاری به وسیله موتور بوده است را به مواردی که خداوند فرموده صرف شود. امّا انسان است که همه را می‌خواهد هضم کند و حتی یک دانه برای الله هم نمی‌دهد. برای همین مناسبت خداوند می‌فرمایند: ﴿ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴾ اینک خساره متوجه ما شده است، بلکه کاملاً محروم شدیم (واقعه) خداوند اگر تمام محصول را می‌خواستند، شایسته بود و انسان نبایستی دریغ می‌ورزید. امّا چنان بخیل شده است که علی الاصول عشر و زکات را نمی‌پردازد. حال آنکه سخاوت و کرم موجب سرافرازی در دنیا و آخرت است.

فرمان رسول الله درباره سخاوت

از حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: روزانه وقت بامداد دو فرشته از آسمان می‌آیند، یکی از آنها می‌گوید: پروردگارا کسانی که

انفاق می‌کنند، معاوضه بهتر عنایت بفرما. دومی می‌گوید: پروردگارا بخیل را نابود بگردان.

انسان سخی روز قیامت مورد انعام قرار می‌گیرد

از حضرت ابوسعید روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: هر مسلمانی که مسلمانی را لباس بپوشاند، خداوند در عوض او را لباس سبز بهشت می‌پوشاند. هر مسلمانی، مسلمانی را اطعام کند، خداوند در عوض میوه بهشت به او خواهد داد. هر مسلمان مسلمانی را آب دهد، خداوند در عوض او را شراب بهشت خواهد داد.

کسانی که نزد الله محبوب‌اند

از حضرت ابوذر غفاری﷜ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: سه دسته از انسانها را خداوند دوست دارند و سه دستهٔ دیگر را دوست ندارند. آنهایی که خداوند آنها را دوست دارند، عبارتند از:

۱ـ شخصی که نزد قومی می‌آید. از آنها چیزی را با نام الله طلب می‌کند. به خاطر خویشاوندی طلب نمی‌کند. آنها به او چیزی نمی‌دهند. بعد یکی از میان قوم به صورت پنهانی به او چیزی می‌دهد که بغیر الله یا دهنده، کسی دیگر از آن خبر ندارد.

۲ـ کسانی که در تمام شب راه می‌روند وقتی خوابشان می‌آید، مشغول عبادت می‌شوند. با گریه و ترس از عذاب آیات خدا را تلاوت می‌کنند.

۳ـ شخصی که در لشکر و میدان جنگ است. دشمن را ملاقات می‌کند همراهانش فرار می‌کنند او به تنهایی با دشمن می‌جنگد، شهید می‌شود یا به عنوان غازی زنده می‌ماند.

سه شخص دیگر که خداوند از آنان ناخشنود است. ۱ـ پیرمردی که عادت زنا را ترک نمی‌کند. ۲ـ گدایی که متکبر باشد. ۳ـ شخص مالداری و ثروتمندی که ستم کند.[1]

---

[1]. ترمذی.

مفاد این روایات این است که میزان عزت و احترام انسان نزد الله بستگی به سخاوت انسان دارد. در غیر این‌صورت یعنی اگر سخاوت نداشته باشد. در ردیف بخیلان نوشته خواهد شد. و عذابی که خداوند برای انسانهای بخیل مقرر فرموده چنین است.

فرمان خداوندی درباره بخیل

﴿ وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ... وَالاَرض ﴾

بخیلان، گمان نکنند، که بخل ورزیدن در مورد آنچه که خداوند به آنها دادند، بهتر است بلکه بخل برای آنها بد تمام می‌شود. روز قیامت مالی که در مورد آن بخیلی شده است، طوق گردن انها خواهد بود. خداوند وارث و مالك اصلی زمین و آسمانها است.

صرفاً به طوق در گلو اکتفا نخواهد شد، بلکه طلا و نقره در آتش سرخ کرده شده، پهلوها، پشت و شکم داغ داده می‌شوند و این عذاب پایان نمی‌پذیرد تا زمانی که قیامت برپا نشود. مادام که این سه خصلت در ذهن و مغز انسان پیدا نشود، به وظیفه زکات عمل نمی‌کند.

۱ـ سخاوت. ۲ـ تنفر از بخل، تعمیل حکم خداوند. در روایتی دیگر آمده است که دو خصلت در مؤمن جمع نخواهند شد بخیلی و بد اخلاقی. یعنی شخص ایماندار، بخیل و بداخلاق نمی‌شود.

آنهایی که به وظیفه زکات عمل نمی‌کنند، درباره خود قضاوت کنند، آیا به مقتضیات ایمان عمل می‌کنند یا خیر.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: مردم سخی با خداوند، با مردم و با بهشت نزدیک است و از دوزخ دور است. بر عکس انسان بخیل از خدا، بهشت و مردم دور است و با دوزخ نزدیك است.

زکات دهندگان مورد رحمت حضرت حق هستند

خداوند می‌فرمایند: رحمت من هر چیز را فرا گرفته. دیری نمی‌گذرد که متقین را مورد رحمت‌های خویش قرار خواهم داد. و همچنین زکات دهندگان و کسانی را که بر آیات من ایمان می‌آورند.[۱]

در روایاتی از رسول اکرمﷺ چنین آمده است «الزَکَاتُ قَنطَرَةُ الاسلاَم» زکات پل اسلام است.

مال را چگونه پس انداز کنیم؟

از حضرت حسن رضی الله عنه روایت که رسول اکرمﷺ فرمودند: با دادن زکات مال خود را برای خود پس انداز کنید. با دادن صدقه و خیرات بیماری را برطرف سازید و امواج آفت‌ها و بلا را با دعا و فروتنی استقبال کنید.[۲]

از ام المؤمنین، حضرت عایشه رضی الله عنها مروی است که رسول‌اکرمﷺ فرمودند مال زکات با هیچ مالی آمیخته نشده است مگر این که آن مال را از بین برده است.

از روایات مذکوره روشن می‌شود، که اگر مقدار زکات از مال پرداخته شود. مال باقیمانده دچار خساره نخواهد شد بلکه در آن خیر و برکت به وجود خواهد آمد و اگر زکات پرداخته نشود احتمال از بین رفتن مال وجود دارد. لذا لازم است که به این وظیفه اسلامی اجتماعی توجه شود.

بدون تردید، پرداخت مال زکات به مساکین، ایتام، بیوه‌ها و مسافران مانعی ندارد امّا بهترین مصرف مال زکات طلاب حوزه‌های علمیه و مدارس دینی هستند. اگر از اموال زکات شما یک طلبه پرورش حاصل کرده برای جامعه اسلامی خدمت دین را انجام

---

[۱]. اعراف.

[۲]. ترغیب.

دهد. به هر میزان که خدمات دینی در جامعه انجام دهد. به هر میزان که خدمات دینی در جامعه انجام می‌گیرد، اهل خیر و زکات دهندگان شریک اجر خواهند بود.

ثواب و پاداش انفاق در راه الله

﴿ مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾

آنهایی که در راه الله انفاق می‌کنند، مثال مالهای آنها مانند یک دانه غله است که هفت خوشه در آن پیدا می‌شود و در هر خوشه صد دانه به وجود می‌آید. این فزونی را خداوند، به هر کس که خواسته باشد، عنایت می‌فرمایند. خداوند شنوا و دانا است.

عنوان سخن: ترغیب الصوم

﴿ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَى الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ ﴾

ای مؤمنان روزه بر شما واجب گردانیده شده همچنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند، فرض شده بود، باشد که شما متقی باشید آقایان و خانم‌ها! از میان عبادات چهارگانه یعنی نماز روزه، حج و زکات، سه عبادت (نماز، حج و زکات) طوری هستند که علاوه بر شخص عبادت‌گذار، دیگران نیز می‌دانند که فلان عبادت از فلان شخص انجام گرفته است. امّا روزه عبادتی است که سوی روزه‌دار و ذات یگانه حضرت حق هیچ‌کس دیگر نمی‌داند که فلان شخص به معنی واقعی روزه است یا خیر؟ زیرا که این عبادت بی ریا است و خداوند عمل بی‌ریا را فوق‌العاده می‌پسندند. اینجا است که خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرمایند: ﴿ الصَّومِ لِی وَاَنا اَجزِی بِه ﴾ یعنی روزه مختص من است و من پاداش آن را می‌دهم یا من پاداش آن هستم.

تمام عبادات در واقع برای الله هستند. اما به جهت این که در غیر روزه اظهار است و در روزه اخفاء است. به همین خاطر این عبادت نزد پروردگار بیشتر ارزشمند است. ممکن که پاداش سایر عبادات وسیله فرشتگان داده شود و به شخص روزه دار خداوند شخصاً پاداش بدهد. بعضی علماء حدیث مذکور را به صیغه مجهول می‌خوانند، آنگاه ترجمه لفظی، حدیث چنین می‌شود که روز قیامت خود من الله پاداش روزه‌دار قرار خواهم گرفت.

داستان سلطان محمود سبکتکین

سلطان محمود بر تخت سلطنت خود نشسته بود. در جلوی روی میز جواهرات و زیور آلات گذاشته بود. فرمان صادر کرد. هر کدام از وزراء روی هر جوهر و زیور آلات دست بزنند، آن زیور آلات و طلا و نقره‌ها از آن او خواهند بود. طبق فرمان پادشاه تمام وزراء با سرعت تمام زیور آلات را برداشتند. کنیز سیاه رنگی که مشغول به

حرکت دادند پنکه دستی بود، بلافاصله پنکه را روی زمین گذاشته دست خود را روی شانه سلطان گذاشت.

سلطان در حال تبسم خطاب به کنیز فرمود: ای کنیز سیاه فام. وزراء و خدام دربار همه جواهرات و زیورآلات را بردند اما می‌بینیم که تو دست خالی آمدی و دست خالی داری بر می گردی.

کنیز سیاه فام، در جواب گفت: سلطان، سلامت، بختت بلند باد، بعضی‌ها جواهرات را بردند، بعضی‌ها مالک زیور آلات شدند، برخی‌ها مالک طلا و نقره امّا من صاحب طلا و نقره را مالک شدم. آری، روز قیامت بعضی‌ها وارد جنت الفردوس می‌شوند. بعضی‌ها مالک جنت الماوی امّا روزه‌دار با تقرب به ذات حضرت حق بیشترین بهره را خواهد برد. حقا که ﴿ مَن كَانَ لِله كَانَ اللّٰه لَه ﴾ هر کس برای خداوند عبادت کند، خداوند از ان او خواهد بود.

روزه و قرآن

﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾

ماه رمضان بسیار پر برکت است. زیرا که قرآن در این ماه نازل شده است.

به دلیل همین تقارن، رمضان و قرآن روز قیامت. در پیشگاه حضرت حق شفاعت خواهند کرد و محبّان خود یعنی کسی را که قرآن را در زندگی تلاوت کرده و کسی را که رمضان را در زندگی روزه گرفته است به بهشت خواهند برد.

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند، روزه و قرآن یا رمضان و قرآن، روز قیامت در حق بنده شفاعت خواهند کرد.

هدف از عبادت چیست؟

مقصود از عبادت چهار چیز است. ۱ـ تزکیه نفس. ۲ـ قرب خداوندی. ۳ـ بلندی مرتبه. ٤ـ نجات اخروی.

تزکیه نفس و رمضان

تزکیه یا پالایش نفس از آلودگی‌های گناه و معصیت برای بنده ضروری است. فوز و فلاح موقف به تزکیه نفس است. قرآن می‌فرماید: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى ﴾ بدون تردید هرکس نفس را تزکیه کرد، موفق است. برای تزکیه و پالایش نفس روزه اکسیر است.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «صُومُو تَصِحّوا» یعنی روزه بگیرید تا تندرست شوید. این روایت شامل تندرستی و صحت ظاهری و باطنی است. یعنی انسان با روزه گرفتن به صحت جسمانی و روحانی نایل خواهد آمد. صحت روحانی همان تزکیه یا پالایش نفس است.

در روایتی دیگر آمده است. «لِكُلِ شيءٍ زَكَاتٌ وَ زَكَاتُ الجَسدِ الصَوْمُ» هر چیز پالاینده‌ای دارد و پالاینده جسم روزه است.

همان گونه که هرچیز بعد از پالایش صاف و خالص می‌شود، مواد زاید و بیهوده از آن جدا می‌گردد، مثلاً مال با پرداختن زکات پاک و بیمه می‌شود، جسم انسان نیز با روزه گرفتن پالایش شده صحت روحی و روانی آن بیمه می‌گردد. گناهان وسیله روزه گرفتن محو شده و روزه‌دار مورد مغفرت حضرت حق قرار خواهد گرفت.

روزه موجب تقرب به دربار حضرت حق است

رسول اکرم ﷺ فرمودند که برای روزه‌دار دو فرحت و سرور وجود دارد. یک فرحت موقع افطار و خوشحالی دوّم وقتی که روزه‌دار، روز قیامت با پروردگار خود دیدار خواهد کرد.

در روایتی دیگر آمده است. حضرت ابوهریره رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: سوگند به خدای یگانه که مالک جان من است، بوی دهن روزه‌دار، از هر بوی دیگر نزد خداوند پسندیده‌تر است.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: ثواب و پاداش روزه‌دار را غیر از ذات حق کسی دیگر نمی‌داند.

آری، تمام عبادات حق و ارزشمند هستند امّا ارزش روزه نزد خداوند فوق‌العاده زیاد است.

روزه موجب علوّ درجات است

حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روزهای پایانی شعبان به ایراد خطبه پرداخته فرمودند: ای مردم ماه بسیار پر خیر و برکتی بر شما سایه فکن است. یک شب از این از هزار ماه بهتر است. خداوند روزه رمضان را فرض و عبادت را در شب‌های رمضان نقل گردانیده است. یک عبادت نفلی در رمضان، ارزش هفتاد فرض در غیر رمضان را دارد.

دقّت کنید الطاف و عنایات حضرت حق در این ماه چقدر زیاداند. چنین بر می‌آید که رحمت‌های حق در این ماه مانند ابرهای بهاری بر بندگان الله نازل شوند. انسانهای خوش شانس جیب‌های خود را پر کرده برای آخرت ذخیر می‌کنند. بدشانس‌ها دست خالی از این فرصت طلایی رد می‌شوند.

درباره اعتکاف

از حضرت امام زین‌العابدین او از پدرش امام حسین رضی الله عنه او از پدرش حضرت علی رضی الله عنه و ایشان از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند. فرمودند: هر شخص عشره اخیر رمضان را در اعتکاف بگذراند، پاداش دو حج و دو عمره مقبول به او خواهد رسید.

حضرت ابوسعید خدری راوی است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند، وقتی شب اوّل رمضان فرا می‌رسد، درهای آسمان گشوده می‌شوند و تا پایان رمضان باز هستند. هر مؤمن که در شب‌های رمضان نماز بخواند، در برابر هر سجده خداوند ۱۵۰۰ نیکی در نامه اعمال او ثبت خواهد کرد. برای او ساختمانی در بهشت از جواهر ساخته می‌شود این ساختمان چنان وسیع و گشاده است که هفتاد هزار درب در آن گذاشته می‌شود. در کنار هر در یک دستگه منزل طلایی وجود دارد. با گرفتن روزه، روز اوّل تمام گناهان

بخشوده خواهند شد. و هفتاد فرشته از صبح تا غروب برای او دعای مغفرت و علو درجات خواهند کرد. هر سجده در رمضان چه در شب انجام گیرد یا در روز، در عوض آن یک درخت سایه‌دار به بزرگی این که طول و عرض سایه‌اش مسافت هفتاد سال است به او عنایت خواهد شد.

روزه و علوّ درجات

رسول اکرمﷺ فرمودند: بدون تردید خداوند روزه رمضان را فرض و عبادت در شب‌های رمضان را سنّت گردانیده است. هرکس روز، رمضان روزه گیرد و شبهای رمضان را در عبادت سپری کند، و هدفش طلب ثواب باشد، چنان از گناهان پاک و صاف بیرون می‌آید که گویی امروز از مادر متولد شده است.

نجات اخروی

رسول اکرمﷺ فرمودند: روزه سپر است و برای نجات از آتش دوزخ بزرگترین و مؤثرترین وسیله است.

روزی حضرت ابوامامه رضی الله عنه در محضر رسول اکرمﷺ عرض کرد، یا رسول الله برای انجام یک عبادت مرا امر کن، رسول اکرمﷺ فرمودند روزه بگیر زیرا که هیچ عبادتی با روزه برابری نمی‌کند. بار دوم عرض شد، رسول اکرمﷺ برای بار دوم فرمودند: روزه بگیر زیرا هیچ عملی با روزه برابری نمی‌کند. بار سوّم عرض شد، رسول اکرمﷺ همان پاسخ قبلی را تکرار فرمودند.

این اصرار رسول الله و بارها یک پاسخ را تکرار کردن حکایت از آن دارد که روزه برای نجات اخروی نسخه اکسیر است.

توّجه: بعد از آگاهی از این همه اجر و پاداش که برای روزه و روزه‌دار وارد شده است، روزه‌داران محترم نباید به خود ببالند و طوری نباشد که فخر و مباهات و غرور و تکبر دامن‌گیر آنها شود. زیرا همان گونه که برای انسان روحی وجود دارد و انسان

بی‌روح مرده است، درست به همین صورت برای روزه نیز روحی وجود دارد مادام که روح حاصل نشده است روزه مانند مرده موجود بی‌روحی است و در نزد الله هیچ ارزشی ندارد. یقیناً روح روزه تقوی است.

روزه دار از نگاه بد باید اجتناب کند.

روزه‌دار از سخن بیهوده و کارهای لغو باید اجتناب کند.

روزه‌دار از شنیدن موسیقی مبتذل و غفلت‌زا باید اجتناب کند.

روزه‌دار از دزدی و خیانت باید اجتناب کند.

روزه‌دار از رفتن به جاهای بد و نامناسب باید اجتناب کند.

روزه دار از دعوی و درگیر شدن باید اجتناب کند.

بلکه همه وقت قرآن را تلاوت کند. با ذکر و یاد خداوند مشغول شود. در عشره اخیر در مسجد اعتکاف کند، رسول‌اکرمﷺ فرمودند: مَن اَعتَکفَ عَشراً فِی رَمَضان کَانَ کحجتین وَ عُمرتین. هر کس عشره اخیر رمضان را اعتکاف کند، پاداش دو حج و دو عمره به او داده خواهد شد.

با گرفتن روزه رمضان شکر حضرت حق را به جا آورید و روز عید فطر، با نهایت خوشحال نماز عید فطر را ادا کنید، آنگاه از سوی حضرت حق چنین اعلام می‌شود.

﴿ اِرجِعُوا قَد غَفَرتُ لَکم وَ بَدَلتُ سَئاتِکم حَسَناتٍ ﴾

برگردید، شما را مورد مغفرت قرار دادم و بدی‌های شما را به نیکی عوض کردم، آمین یا ربّ العالمین.

عنوان سخن: ترغیب الحج

﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّهِ ﴾

یعنی حج و عمره را به خاطر خوشنودی الله بجا آورید.

ذات گرامی، حضرت حق نه‌تنها زیبا و حسین هستند بلکه آفریدگار همه حسن و زیبایی‌ها هستند. تمام انبیاء و اولیاء فریفته ذات حضرت حق هستند و نماز، روزه، زکات و حجّ همه این عبادت‌ها مظهر عشق بندگان نسبت به پروردگار می‌باشند.

مراحل پنجگانه عشق حقیقی

مرحله اوّل عشق حقیقی: وقتی انسان عاشق و فریفته شخصی می‌شود بار بار به دروازه معشوق می‌رود. مادام که حاضری ندهد، آرام نمی‌گیرد. خداوند برای محبّان خودش مقرر فرموده که روزی پنج مرتبه به محضر او حاضر شوند. گروه عشاق از بندگان الله با حضور در اوقات تعیین شده عشق خود را به نمایش می‌گذارند. وقتی گروهی از مسلمانان مشغول ادای نماز می‌شود و دست‌ها را بر روی سینه بسته و با نهایت فروتنی در حضور الله می‌ایستند، اندکی بعد خم شده به رکوع و سجده می‌روند، پیشانی نیاز را بر زمین می‌سایند و بعد با نهایت ادب و احترام در حق پروردگار دو زانو می‌نشینند. اگر شخص ناآگاهی از بیرون چنین صحنه‌ای را مشاهده کند. قطعاً چنین می‌پندارد، که این انسان فریفته کسی شده و با این حرکات عشق خود را دارد به نمایش می‌گذارد.

وقتی انسان مرحله اوّل عشق را طی نموده معتاد نماز خواندن می‌شود، آن وقت است که مرحله دوّم عشق را آغاز نموده و در آن گام نهاده است.

مرحله دوم عشق: زکات و پرداختن آن برای خوشنودی حضرت حق، مرحله دوّم عشق حقیقی به حساب می‌آید. عاشق مالش را برای محبوب و معشوق نثار می‌کند حتی اگر محبوب تمام مالش را بطلبد، دریغ نمی‌کند امّا لطف و مهربانی محبوب و معشوق است که تمام مال را طلب نمی‌کند بلکه در یک چهلم آن را می‌خواهد. انسان وقتی این مرحله دوم را طی کرده موفق شود، برای گام نهادن در مرحله دوّم مصمم می‌شود.

مرحله سوّم عشق واقعی: روزه در واقع مرحله سوّم عشق واقعی است. عاشق برای یاد راه محبّت معشوق، تشنگی، گرسنگی حتی تمام رنج و محرومیت‌ها را تحمل می‌کند. غذا اگر به موقع نرسد حتی زبان شکایت را هم باز نمی‌کند. تمام سی روز رمضان در چنین حالتی سپری نموده مرحله سوّم عشق را به نمایش می‌گذارد و برای وارد شدن به مرحله چهارم کمر همّت را می‌بندد.

مرحله چهارم عشق واقعی: اعتکاف، یک یک سو شدن به خاطر جلب رضایت پروردگار و تفکّر در آیات او در واقع مرحله چهارم عشق عقیقی است. عاشق و مُحِبَ راستین در راه رسیدن به محبوب نه این که تنها مرارت‌ها و ملامت‌ها را تحمل می‌کند بلکه لذات و شهوات مادّی را ترک گفته در آستانه محبوب خود را می‌اندازد در انتظار دیدار محبوب سر به دیوانگی می‌زند وقتی مرحله چهارم پایان پذیرد، خود را برای قدم گذاشتن به مرحله پنجم آماده می‌کند.

مرحله پنجم عشق واقعی: حجّ بیت‌الله و زیارت خانه خدا در واقع مرحله پنجم عشق واقعی است. انسان هرگاه، مال، زن و فرزند و اوقات عمر را نثار می‌کند. آنگاه مُحِبٌ راستین خانه محبوب راستین را مقصد خود قرار داده به سوی آن گامزن می‌شود. تا از جلوه‌های محبوب راستین را مقصد خود قرار داده به سوی آن گامزن می‌شود. تا از جلوه‌های محبوب کسب فیض کند، و به آنجا می‌رسد مانند پروانه خانه محبوب را طواف می‌کند.

برم گرت نبینم، سوزم چون رخ نمایی
نه تاب وصل دارم و نه طاقت جدایی

وقتی به کعبه نگاه می‌کند و دور تا دور آن طواف می‌کند، به خاطر رسیدن به دربار الهی و نایل امدن به مقصد به خود می‌بالد و می‌گوید: **لَبیكَ اَللّهُمَ لَبیك لاَ شَریكَ لَكَ لَبییك**. برای اطاعت فرمان تو دست به سینه حاضرم.

با گفتن لبیک مانند دیوانه‌ها اشک می‌ریزد، سربرهنه در دو تکه پارچه سفیدی که عیناً مانند کفن است. خود را ملبوس می‌کند. موهای سر و صورت پراکنده، میان میلین

احضرین (فاصله میان دو چراغ سبز در مسیر صفا و مروه) می‌دود، گاهاً شانه‌ها را به حرکت در آورده توان رزمی خود را به نمایش می‌گذارد. گاهاً گوشه خانه محبوب را بوسه می‌دهد حدود پنج روز (هشتم تا ۱۲ ذی‌حجه) را در درّه‌های مِنی و میدان‌های مشعر و عرفه به دور از همه جلوه‌های مادّی کاملاً شبیه با مردگان، در عشق محبوب سپری می‌کند، لبیک گویان حضور خود را در میدان اعلام داشته سنّت خلیل و ذبیح را زنده نگاه می‌دارد.

بعد از مراجعت از مشعر و مزدلفه به ظاهر برای زدن سکوی شیطان خود را آماده می‌کند و در واقع شیطان نفس را، در روز عید قربان، درست زمانی که عاشقان ناموفق و فاقدان عشق غرق در جلوه‌های خوردنوش هستند، سرکوب نموده وجودش را از آلودگی‌های نفس امّاره پالایش می‌دهد. بار دیگر عشق خود را با طواف دادن گرداگرد مکان محبوب به نمایش می‌گذارد.

وقتی مرحله پنجم عشق را طی می‌کند، وقت آن رسیده است که معشوق حقیقتی به نگاه محبّت آمیز به سوی عاشق و محبّ راستین خود نگاه کند. با جلوه‌های رحمت و الطاف او را نوازش دهد و گناهان گذشته او را صاف کند.

سه وظیفه مهم در حجّ

۱ـ وقوف عرفه و طواف بیت. مجموعه این اعمال حج گفته می‌شوند.

۲ـ تقبیل حجرالاسود. یعنی بوسه دادن حجرالاسود.

۳ـ قربانی. یعنی در روز دهم، یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه، در منی دم شکر اداء کردن.

بخشودن گناهان

حضرت ابوهریره رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر شخص حج کند و خلاف ادب حرف نزند، یعنی عفّت کلام را رعایت کند، چنان صاف و پاک از گناهان بر می‌گردد که گویی امروز از مادر متولد شده است.

پاداش حجّ مقبول بهشت است

حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتی حاجی، یعنی کسی که تازه از حج می‌آید، را ملاقات می‌کنید، سلام گفته او را مصافحه کنید و از وی دعای مغفرت بخواهید. قبل از این که وارد خانه شود. زیرا که او بخشوده شده است.

اینهمه الطاف جلوه‌های نوازش معشوق حقیقی هستند، ورنه او صمد و بی‌نیاز است. هیچ نیازی ندارد که کسی یا کسانی برای مسافرت خود را سرگردان کند.

لذا برای هر فرد مسلمان واجب و ضروری است، در صورتی که واجد شرایط شود مانعی وجود ندارد، حجّ را به تأخیر نیندازد.

از حضرت عبدالله ابن مسعودرضی الله عنه روایت که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمودند، هر شخص قصد حجّ کند، در انجام آن تأخیر نکند.[۱]

سزای سستی در انجام حجّ

حضرت علی‌رضی الله عنه راوی است که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمودند هر شخص که حجّ بر او فرض شد و به حجّ نرفت، به موت یهود یا مسیحی، یعنی به موت کفّار می‌میرد.

فضیلت بوسه دادن حجرالاسود

حضرت ابن عباس‌رضی الله عنه روای است که رسول اکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمودند: به خدا سوگند، خداوند روز قیامت حجرالاسود را خواهند آورد. آن دو چشم بینا خواهد داشت. یعنی خداوند دو چشم بینا به آن خواهد داد، زبان گویا به آن خواهد داد. حجر الاسود برای کلیه کسانی که آن را بوسه گرفتند یا با دست لمس کردند، گواه خواهد داد.

---

[۱]. شکوه ص ۲۲۲.

فضیلت قربانی

حضرت زیدبن ارقم راوی است که صحابه در محضر رسول اکرمﷺ عرض کردند، یا رسول الله قربانی چرا لازم است و دلیلش چیست؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: سُنَّته اَبیکُم ابرَاهِیم یعنی قربانی روش و طریقه جدّ شما، حضرت ابراهیمؑ است.

صحابه عرض کردند: اگر قربانی کنیم به ما چه می‌رسد؟ رسول اکرمﷺ فرمودند: در عوض هر تا مو یک نیک به شما داده خواهد شد. صحابه عرض کردند. اگر حیوان پشم داری ذبح شود، آنگاه چی؟ فرمودند، در عوض هر تار پشم یک نیکی داده می‌شود.

با ریختن قطره خون قربانی بر زمین گناهان بخشوده می‌شوند

حضرت علیؓ راوی است که رسول اکرم ﷺ خطاب به حضرت زهراءؓ فرمودند: ای دخترم، بلند شو و برو جایی که قربانی تو ذبح می‌شود، زیرا که با ریختن نخستین قطره خون بر زمین تمام گناهان مورد مغفرت قرار خواهند گرفت. قربانی روز قیامت با تمام خون و گوشت حاضر کرده خواهد شد. و هفتاد برابر به آن افزوده شده در ترازوی اعمال صاحب قربانی گذاشته می‌شود. حضرت ابوسعید عرض کرد، یا رسول الله این فضیلت ویژه آل محمدﷺ است؟ که خداوند آنها را چنین فضیلتی مرحمت فرمودند یا برای آل محمد و سایر مسلمانها، رسول اکرمﷺ فرمودند، خاصاً برای آل محمدﷺ و عاماً برای تمام مسلمانها است.[1]

از حضرت حسین بن علیؓ روایت است که رسول اکرمﷺ فرمودند: هر شخص مطابق با میل خودش برای خوشنودی الله قربانی کند، آن قربانی روز قیامت در برابر آتش دوزخ سپری خواهد شد.

---

[1]. ترغیب.

متأسفانه امروز مردم درباره قربانی کوتاهی می‌کنند. بخل غلبه پیدا کرده است. در صورتی که بهره و سود واقعی، همان سود روز قیامت است. دنیا به‌هر صورت می‌گذرد ولی مشکلات قیامت بدون سرمایه ایمان و عمل بر طرف نخواهند شد. بعضی‌ها به خاطر غربزدگی و تقلید از تمدن غرب خود را آزاد طبع می‌دانند. با این پندار باطل که قربانی سنتی است دیرینه و ارتجاعی، با وجود ادعای اسلامی در انجام رسالت‌های دینی کوتاهی می‌کنند. در امور عبادی عقل خود را دخیل می‌دانند، هر تکلیف شرعی‌ای که برای عقل‌شان قابل توجیه نباشد، از انجام آن سرباز می‌زنند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر شخصی برای انجام قربانی واجد شرایط شود و در انجام آن کوتاهی کند، در مصلّی حاضر نشود.

الحمدلله و المنته که کار ترجمه منهاج التبلیغ، به توفیق و عنایات حضرت حق به پایان رسید.

نذیر احمد سلامی

زمستان ۱۳۷۶